

CONSIDER THE COST

را در نظر

بگیرید

COST مخفی ساده است که نمایانگر بنیادهای پیام انجیل نجاتبخش روح است.

C - آفرینش (آفرینش کتاب مقدس)؛
O - گناه نخستین (سرپیچی آدم از کلام خدا)؛
S - جدایی از خدای مهربان ما؛ و
t - صلیب: نقشه رستگاری خدا از طریق عیسی مسیح، پسر او، نجاتدهنده ما.

راس میلر ۲۶ سال را در عرصه آفرینش/تکامل به تدریس گذرانده است. او از کلیساها گرفته تا کالجها و تورهای گردشگری، نشان میدهد که ما میتوانیم به کلام خدا اعتماد کنیم: کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها.

این نوشته به سؤالات بی شماری که مسیحیان و غیرمسیحیان با آن دست و پنجه نرم میکنند، پاسخ میدهد و موارد زیر را آشکار می سازد:

- ☐ علم عملی در مقابل علم تاریخی.
- ☐ تکامل خرد (ریز) در مقابل تکامل کلان (درشت).
- ☐ چگونه در جهانی که مرگ در آن هست، خدایی مهربان داریم.
- ☐ نه انتخاب طبیعی؛ برنامه پرشش و پاسخ خدا.
- ☐ شواهد قاطع سیل جهانی.
- ☐ میراث مسیحی آمریکا.
- ☐ مسیح‌های دروغین و تعلیم نادرست.
- ☐ چرا میتوانیم به کلام خدا ایمان بیاوریم، و خیلی چیزهای دیگر.

(ارائه شده در نوشتاری منطقی و صریح توسط راس میلر)



هزینه را در نظر بگیرید

وزارتخانه‌های آفرینش، تکامل و علم کمپ ورد، آریزونا
www.CreationMinistries.Org

© حق نشر ۲۰۲۶ کلیه حقوق محفوظ است.

چاپ اول فوریه ۲۰۲۶
چاپ شده در ایالات متحده آمریکا.

شابک: 9-82866-196-8-979
تصویر و طراحی جلد اثر راس میلر.

تمام عواید خالص حاصل از خرید این کتاب به «سازمان خلیقت، تکامل و علوم»، یک نهاد غیرمذهبی، اختصاص می‌یابد.

توجه: تمام نقل‌قول‌های کتاب مقدس از نسخه پادشاه جیمز گرفته شده است و تأکید توسط نویسنده در مواردی که زیرخطدار یا پررنگ شده‌اند، اضافه شده است.

این کتاب متعلق به راسل دی. میلر و سازمان «خلیقت، تکامل و علوم» (CESM) است. کپی‌برداری از تصاویر و اطلاعات برای استفاده در کلاس درس یا استفاده شخصی مجاز است. با این حال، بازنشر یا فروش مجدد اکیداً ممنوع است.



یادداشت مؤلف درباره «مطالعات کتاب

مقدس»

نوشته راسل میلر

پس از افشای بسیاری از تقلب‌های داروین‌یسم در تالار دانشگاه، یک ساعت پرسش و پاسخ برگزار کردم. به‌جای طرح سؤال، یکی از دانشجویان حرفی رکیک درباره مسیحیان زد و سالن از خنده در آمد. وقتی خنده‌ها فروکش کرد، گفتم: «اجازه دهید از همه شما یک سؤال بپرسم.» اگر این جوان همین را درباره یک مسلمان، هندو یا پیرو عصر نو می‌گفت، از این دانشگاه اخراج

می‌شد! اما چون درباره مسیحیان گفتم، شما آن را خنده‌دار یافتید. چرا؟» سکوت کامل برقرار شد، پس اضافه کردم: «اجازه دهید خودم پاسخ دهم. زیرا مسیحیت حقیقت است. شیطان از پیش تمام کافران را در اختیار دارد و نمی‌خواهد وقت خود را با حمله به آنها تلف کنید. اما عیسی مسیح حقیقت محض است، به همین دلیل می‌توانید به مسیحیان حمله کنید، اما به هیچ کس دیگری در این محوطه سکولار نمی‌توانید حمله کنید.» چنان سکوت عمیقی برقرار شد که صدای افتادن سوزنی هم شنیده می‌شد.

مسیحیت مبتنی بر کتاب مقدس در تضاد با جهان‌بینی سکولار است، به‌ویژه در مورد طوفان جهانی که میلیارد‌ها سال و باورهای داروینی را نابود می‌کند. این امر سکولاریست‌ها را که برای همه‌چیز تبلیغ بردباری می‌کنند، مجبور می‌کند یک استثنای آشکار قائل شوند. من این را بردباری ABC می‌نامم: هر چیزی به جز مسیحیت.

دستور کار سکولار ساده است؛ ایمان مردم به مسیحیت کتاب مقدس را با تضعیف باورشان به بنیادهای کتاب مقدس نابود کنید. آنها می‌دانند اگر بتوانند کسی را متقاعد کنند که سفر پیدایش افسانه است، آن افراد نخواهند فهمید چرا مهم است که عیسی را به‌عنوان آفریدگار و داوری که ادعا می‌کند هست، بپذیرند. سپس آن افراد ممکن است نسخه‌های غیرکتاب‌مقدسی از عیسی را بپذیرند یا به‌سادگی او را به‌عنوان یکی از هزاران خدای دروغین که در سراسر جهان پرستش می‌شوند، رد کنند. از آنجا که اکثر مردم تنها توضیحات سکولار دربارهٔ سیاره و کیهان ما را می‌شنوند، روایتی را می‌پذیرند که با روایت کتاب مقدس در تضاد است. در نتیجه، میلیارد‌ها سال و باورهای داروینی برای تضعیف ایمان میلیارد‌ها نفر به کلام خدا به کار گرفته شده است. همانطور که در نامه به کلسیان ۲: ۸ به ما گفته شده است: «مراقب باشید مبدا کسی شما را با فلسفه و فریب بیهوده، بر اساس سنت انسان‌ها و اصول اولیه جهان، و نه بر اساس مسیح، غارت کند.»

مسیحیانی که یکی از فلسفه‌های زمین‌پیر را پذیرفته‌اند، احتمالاً از تعارضات جدی کتاب مقدس که در این زمینه وجود دارد، بی‌خبرند. این نوشته به وضوح تعریف خواهد کرد: علم عملی (دوست واقعی یک مؤمن) و علم تاریخی غیرمشاهدشده؛ میکرو-تکامل صحیح از نظر کتاب مقدس (انطباقات/تغییرات) و ماکرو-تکامل داروینی؛ اینکه چگونه باورهای زمین‌پیر مرگ را پیش از آدم قرار می‌دهند؛ و توضیح اینکه چرا سکولاریست‌ها باید طوفان جهانی را انکار کنند. و شما حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت (یوحنا ۸: ۳۲).

امید من از تدوین این نوشته، ارائه یک منبع واحد و جامع است که مسائل کلیدی در عرصه آفرینش/تکامل را به شیوه‌ای واضح، منطقی و موجز پوشش دهد. دعای من این است که این اطلاعات، آتشی را در دل کسانی که در جستجوی حقیقت کلام خدا هستند، شعلهور سازد.

فهرست مطالب

۳	یادداشت نویسنده.....
۵	فهرست مطالب.....
8	مقدمه.....

بخش اول

برترین باورهای زمین‌کهن در مقایسه با علم و جهان‌بینی کتاب مقدس

۱۱	• مقدمه‌ای بر فصل‌های ۱ تا ۸.....
----	-----------------------------------

فصل ۱

۱۵	علم واقعی: دوست حقیقی یک مؤمن.....
----	------------------------------------

فصل ۲

۱۹	مقیاس زمانی زمین‌شناسی.....
----	-----------------------------

فصل ۳

۲۷	تعیین سن رادیومتریکی.....
----	---------------------------

فصل ۴

۳۶	ویرانی‌ها در زمین: کوه سنت هلنز.....
----	--------------------------------------

فصل ۵

۴۳	کنیون بزرگ و پلکان بزرگ.....
----	------------------------------

فصل ۶

۵۵	پنژیا، جابجایی قاره‌ای و عصر یخبندان.....
----	---

فصل ۷

۶۳	دایناسورها.....
----	-----------------

فصل ۸

۶۸	قوانین و منطق: انفجار بزرگ و نور ستارگان.....
----	---

بخش دوم

برترین میوه شوم باورهای زمین کهن

* فصول ۹-۱۴: مهم‌ترین تعالیم داروینی

مقدمه‌ای بر فصل‌های ۹ تا ۱۷..... 76

فصل ۹ - داروینیسم:

منشأ حیات..... ۷۹

فصل ۱۰ - داروینیسم:

تکامل: ریز در برابر کلان..... 86

فصل یازدهم - داروینیسم:

انتخاب طبیعی:

اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید..... ۹۲

فصل ۱۲ - داروینیسم:

شباهت‌ها و سوابق فسیلی..... ۱۰۴

فصل ۱۳ - داروینیسم:

از دایناسورها تا پرندگان؛ از نخست‌ی‌سانان تا انسان‌ها..... ۱۱۶

فصل ۱۴ - داروینیسم:

سیلاب دانش نادرست..... ۱۲۵

فصل پانزدهم

سیلابی از میوه شوم..... ۱۳۷

فصل ۱۶

از دست رفتن میراث مسیحی آمریکا..... ۱۴۷

فصل ۱۷

آخرین میوه شوم: دروغین:

۱۶۸..... مسیح‌ها، پیامبران و معلمان

بخش سوم

دلایل ایمان به خدا و کلام او

۱۸۴..... مقدمه‌ای بر فصل‌های ۱۸-۲۲

فصل ۱۸

۱۸۶..... تصور سبیل جهانی

فصل ۱۹

۱۹۹..... اصل آنتروپیک و نژاد بشر

فصل ۲۰

۲۰۶..... طراحی هوشمند کتاب مقدس

فصل ۲۱

۲۲۱..... آسمان‌ها جلال خدا را اعلام می‌کنند

فصل ۲۲

۲۲۹..... از آفرینش تا رستگاری

۲۳۲..... پیوست ۱ - منابع

۲۴۲..... پیوست ۲ - واژه‌نامه

پیوست ۳ - بصری: مقایسه

۲۴۶..... مسیح کتاب مقدس با مسیح‌های زمین کهن

۲۴۷..... فهرست



مقدمه

اولین جمله در کتاب مقدس ساده و روشن است: در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. بر اساس حکم کامل خدا، آفرینش او که در شش روز به پایان رسید، بسیار نیک بود. و خدا هر آنچه را که آفریده بود دید و اینک بسیار نیکو بود. و شامگاه و صبح روز ششم بود (پیدایش ۱:۳۱). در آفرینش نخستین هیچ مرگی نبود و آدم در باغ با خدا می‌گشت.

اما آن کمال پایدار نماند. کتاب مقدس آنچه را که بر سر آفرینش خدا آمد، و اینکه چرا مرگ عیسی بر روی صلیب ضروری شد را در آنچه من آن را COST می‌نامم، آشکار می‌سازد.

این حروف اختصاری نمایانگر بنیادهای پیام انجیل است که در پیدایش ۱ و ۳ بنا نهاده شده‌اند. اینجاست که ما می‌آموزیم:

خلقت به واسطه گناه نخستین آدم فاسد شد که مرگ را وارد

کرد و انسان را از خدا جدا ساخت و نیازمند

t – قربانی رستگاری‌دهنده عیسی بر صلیب.

ما می‌بینیم این بنیادهای کتاب مقدس زیر حملات بی‌امان قرار دارند، زیرا درگیر جنگی میان دو جهان‌بینی متضاد هستیم. دیدگاه کتاب مقدس مبتنی بر COST: که

گناه انسان مرگ را به همراه آورد، ما را از خدا جدا کرد و نیازمند رستگاری‌مان شد؛ و دیدگاه سکولار مبتنی بر میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی: که دوران‌های طولانی مرگ و فرآیندهای طبیعی انسان را پدید آورد.

فرانک زین‌دلر، سردبیر مجله «آمریکن ای‌تی‌ست»، گفت: «اگر هرگز گناه نخستین وجود نداشته باشد... نیازی به نجات نیست

...که این [امر] عیسی را... در صف بیکاران قرار می‌دهد.»^۱ آقای زین‌دلر می‌فهمد که وقوع مرگ پیش از آدم، بنیاد پیام انجیل را تضعیف می‌کند.

مایکل رس، استاد فلسفه در ایالت فلوریدا، خاطرنشان کرد: «تکامل توسط پیروانش به عنوان ... یک جایگزین تمام‌عیار برای مسیحیت، با معنا و اخلاق ... ترویج می‌شود.»^{۲۹۳}

در همین حال، اکثر مسیحیانی که کلام خدا را با یکی از فلسفه‌های مختلف زمین کهن سازش می‌کنند، پیامدهای آن را در نظر نگرفته‌اند و ناخواسته دیدگاه سکولار را بر کلام خدا تحمیل می‌کنند.

این جنگ در باغ عدن (پیدایش ۳) آغاز شد و زمانی پایان خواهد یافت که شیر یهودا بازگردد تا آفرینش خود را بازپس گیرد (مکاشفه ۱۹). به همین دلیل است که ما شاهد تعصب فزاینده ضد مسیحیت، فروپاشی اخلاقی، جوامع در آشوب، ناپدید شدن آزادی‌ها، بیماری‌های واگیردار، جنگ‌ها و موارد دیگر هستیم. این مشکلات آنقدر طاقت‌فرسا به نظر می‌رسند که بسیاری از مسیحیان تسلیم می‌شوند. اما به مؤمنان گفته شده است که برای ایمان مبارزه کنند (یهودا ۳)، و برای انجام مؤثر این کار باید مشکل اصلی را بشناسیم، مسائل کلیدی را شناسایی کنیم و یک راحل مؤثر ارائه دهیم.

این نوشتار، میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی را به عنوان مشکل اصلی به رسمیت خواهد شناخت.

روایت‌های زمین‌پیر، که حدود ۲۲۵ سال پیش ابداع شدند، بر این باور استوارند که هرگز سیل جهانی رخ نداده است. تکامل داروینی، که حدود ۱۷۰ سال پیش ابداع شد، بر اساس

روایت‌های زمین کهن. این موضوع سیل جهانی را به یک مسئله کلیدی تبدیل می‌کند. هر دو فلسفه، میلیاردها سال و تکامل داروینی، در حدود ۱۰۰ سال گذشته چنان تدریس شده‌اند که گویی علم هستند. این آموزه‌ها مرگ را پیش از آدم قرار می‌دهند، این را که گناه آدم مرگ را به همراه آورد انکار می‌کنند و در عین حال ما را از خالق‌مان جدا می‌سازند. در نتیجه، بخش بزرگی از جمعیت جهان ایمان خود را به اعتبار کلام خدا از دست داده‌اند؛ کلامی که هشدار می‌دهد: «مبادا کسی شما را به واسطه فلسفه و فریب باطل، بر اساس سذنت انسان‌ها و اصول اولیه جهان، و نه بر اساس مسیح، غارت کند» (کولسیان ۲: ۸).

در صفحات آتی، من یک رامحل مؤثر ارائه خواهم داد و حقایق قابل مشاهده، کتاب مقدس و منطق را با باورهای بنیادین جهان‌بینی سکولار و کتاب مقدس مقایسه می‌کنم. شما را تشویق می‌کنم که تسلیم نشوید! هر چه بیشتر بخوانید، اعتماد به نفس شما بیشتر افزایش خواهد یافت که علم حقیقی، دوست واقعی یک مؤمن است و اینکه کلام خدا حقیقی است: کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها! حقیقت در جانب مؤمن است، و اگر خدا با ما باشد، چه کسی می‌تواند علیه ما باشد؟ (رومیان ۸: ۳۱).

«پسر ۱۲ ساله‌ام با دوستانش مشغول بازی بود که من آنها را صدا زدم تا ویدیوی شما را با عنوان «ده کلاهبرداری برتر داروینیسیم» تماشا کنند. اولش ناله کردند اما با شروع پخش ویدیو، کاملاً مجذوب و شگفت‌زده شدند! روزهاست که در مورد آن صحبت می‌کنند.» تونی از فلوریدا

«من و پسر در یک رویداد دانشگاهی شرکت کردیم که شما در آن برای سالی پر از دانشجویان، اساتید و مزاحمان سخنرانی کردید. شما با ملایمت اما قاطعانه، تلاش‌های آنها برای استدلال به نفع داروینیسیم را رد کردید و آنها به زودی ساکت شدند. شما ایمان پسرمان را مستحکم کردید و من تا ابد سپاسگزارم.» سیندی در آریزونا



بخش I

مهم‌ترین باورهای زمین کهن در مقایسه با حقایق علمی و جهان‌بینی کتاب مقدس

مقدمه‌ای بر فصل‌های ۱ تا ۸ کتاب «مطالعه کتاب مقدس»

* تعریف زندگی نفس

یک پرسش حیاتی این است: «چگونه خدای مهربان می‌تواند جهانی پر از مرگ را اجازه دهد؟» پاسخ کتاب مقدس را می‌توان در بنیادهای انجیل یافت که در پیدایش ۱ و ۳ بنا شده‌اند. من این بلوک‌های سازنده مسیحیت را به نام COST. این مخفف آفرینش کامل خداست که توسط گناه نخستین آدم فاسد شد، گناهی که انسان را از خدا جدا کرد (و مرگ را وارد جهان نمود) و نیازمند رستگاری ما از طریق عیسی است.

قربانی مسیح بر صلیب - ت.

در مقابل، روایت‌های زمین‌پیر غیرقابل مشاهده که مرگ را پیش از آدم قرار می‌دهند، به عنوان بنیان جهان‌بینی سکولار (داروینسم، طبیعت‌گرایی، انسان‌گرایی و غیره) عمل می‌کنند و امروزه به عنوان حقایق علمی تدریس می‌شوند. نتیجه این است که اکثر مردم فکر می‌کنند زمین میلیاردها سال قدمت دارد و مرگ مدت‌ها پیش از بشر وجود داشته است. اما آیا چنین آموزش‌هایی حقایق قابل مشاهده، قابل آزمایش و علمی هستند؟ اصلاً، آنها

روایت‌های تاریخی جانب‌دار هستند. همان‌طور که در اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱ به ما هشدار داده شده است: «آنچه به امانت به تو سپرده شده است، نگاهدار و از سخنان بی‌معنی و بی‌فایده و مخالفت با علم (دانش) که به دروغ چنین نامیده می‌شود، دوری کن؛ زیرا برخی که خود را پیرو آن می‌دانند، در ایمان گمراه شده‌اند.»

برای درک کامل این موضوع حیاتی، باید بدانیم که در مفهوم کتاب مقدس، از چه مرگی صحبت می‌شود. طبق فرهنگ لغت استرانگ، واژه عبری «نفش» به موجودات زنده، معمولاً انسان‌ها، اشاره دارد و حسی از آگاهی را منتقل می‌کند. واژه نَفَس (Nephesh) هنگامی که به حیوانات زنده اشاره دارد، با حياه (chayyah) ترکیب می‌شود. در پیدایش ۱ و ۲، این واژگان در مورد انسان به «جان زنده» و در مورد جانوران مهرمدار (موجوداتی با ستون فقرات) به «موجودات زنده» ترجمه شده‌اند. نَفَس حِیَاه (Nephesh chayyah) همچنین برای توصیف حیواناتی که در پیدایش ۶ و ۷ سوار بر کشتی نوح شدند، به کار رفته است.

در لایویان ۱۷:۱۱ می‌آموزیم: «زیرا جان (نفش) گوشت در خون است.» این موضوع نفس حیات را به خون، آن مایع سرخی که در بدن مهرمداران جریان دارد، پیوند می‌دهد. بنابراین، از منظر کتاب مقدس، انسان‌ها و حیوانات مهرمدار موجوداتی نفسانی هستند. از آنجا که مرگ مجازات گناه بود، نفس حیات باید می‌مرد و خون می‌ریخت تا گناه بشر را کفاره کند. ریختن خون حیوانات «نفش حياه» پوششی موقتی برای گناه فراهم می‌کرد. خون ریخته‌شده خداوند و نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح، گناه را برای همیشه برای کسانی که او را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود می‌پذیرند، از میان برد. برعکس، چیزی که خون ندارد، مانند گیاه یا بی‌مهره، «نفش حياه» نیست و نمی‌توانست به‌عنوان جانشینی بمیرد (که شاید توضیح دهد چرا خدا قربانی قابیل را رد کرد).

پس از مرگ آفریننده جهان بر صلیب، که خداوند عیسی به زودی آن را به بزرگترین

از میان تمام پیروزی‌ها، هولناک‌ترین لحظه در تاریخ جهان، اولین مرگ یک نقش حیا، احتمالاً یک بره، در باغ عدن بود. خدا نخستین مرگ را برای پوشاندن موقت گناه آدم و حوا فراهم کرد. آنها قطعاً از دیدن این نتیجه شورش خود وحشت‌زده شدند، زیرا مرگ دشمن آفرینش خداست و آخرین دشمنی است که هنگام بازگشت مسیح نابود خواهد شد: «آخرین دشمنی که نابود خواهد شد مرگ است» (اول قرنتیان ۱۵: ۲۶).

باورهایی که مرگ «نفس‌حی» را پیش از ظهور بشر قرار می‌دهند، مرگ نخست در باغ عدن را بی‌اعتبار کرده و ایمان مردم به بنیادهای کتاب مقدس را تضعیف می‌کنند. هنگامی که چنین باورهایی به عنوان حقایق علمی ارائه می‌شوند، مردم را وادار می‌کنند تا نظر بشر را بر کلام خدا ترجیح دهند و بسیاری را به رد پروردگار عیسی مسیح می‌کشاند.

چه مردم باور داشته باشند که زمین هزاران سال قدمت دارد یا میلیاردها سال، آنها شواهد یکسانی برای مشاهده در اختیار دارند. بنابراین، باور یک شخص به قدمت زمین و زمان ورود مرگ به جهان، بستگی به این دارد که روایت چه کسی را می‌پذیرد. اگرچه سکولاریست‌ها بر نهادهای علمی و آموزشی تسلط یافته‌اند، علم مبتنی بر مشاهده به حقیقت خواهد رساند، و حقیقت در کلام خدا یافت می‌شود.

بیشتر مطالبی که در یک دوره زمین‌شناسی سکولار تدریس می‌شود، با آنچه در یک کلاس زمین‌شناسی مبتنی بر کتاب مقدس آموزش داده می‌شود، یکسان است. تفاوت اصلی در این است که ویژگی‌های زمین‌شناسی چه مدت طول کشیده‌اند تا شکل بگیرند: به آرامی و به طور یکنواخت در طول دوران‌های طولانی یا به سرعت در طول طوفان جهانی یک‌ساله.

همانطور که در سراسر این نوشته نشان خواهم داد، علم واقعی، دوست حقیقی یک مؤمن است. با این حال، ما باید خردمند باشیم و بین علم عملی واقعی و علم جانبدارانه تمایز قائل شویم.

روایت‌های تاریخی که خود را علم جا می‌زنند. این نوشته تفاوت را به وضوح تعریف خواهد کرد.

آنچه در ادامه می‌آید، هیزمی است برای آتش درون کسانی که در جستجوی حقیقت هستند. امید من این است که حقیقت شما را به اعتماد به کلام خدا، که به صورت انسان درآمد تا در میان ما ساکن شود، آفریننده و نجات‌دهنده ما، خداوندگار عیسی مسیح، رهنمون شود. در ابتدا کلام بود، و کلام با خدا بود، و کلام خدا بود... همه چیز به واسطه او آفریده شد... کلام به صورت انسان درآمد... (یوحنا ۱: ۱-۱۴).

من با توضیح تفاوت بین علم عملی و علم تاریخی شروع می‌کنم. همین موضوع به خودی خود چشم‌گشا و برای بسیاری، جهان‌بینی‌تغییردهنده است.

«۲۰ سال پیش صحبت‌های شما را شنیدم و این نگاه من به کتاب مقدس را تغییر داد. این زندگی‌ام را دگرگون کرد.» تیم در اورگن

«دوست من در هیئت مدیره مدرسه است. بعد از اینکه یک سال پیش صحبت‌های شما را شنید، به یک آفرینش‌گرا تبدیل شد و اکنون کتاب‌های درسی‌ای را انتخاب می‌کند که داروینسم را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند!» پل در ویسکانسین

«من شما را در یک ایستگاه رادیویی مسیحی شنیدم و ایمان آوردم. بعداً شما در کلیسای من سخنرانی کردید و من چند نفر از اعضای خانواده‌ام را مجبور کردم که بروند. پس از آن، هر یک از آن‌ها عیسی را پذیرفتند!» برندی در آریزونا



۱

علم واقعی:

دوست حقیقی یک مؤمن

اگر بنیادها ویران شوند، صالحان چه می‌توانند

بکنند؟ (مزمور ۱۱:۳).

من می‌گویم بیا بید آن بنیادها را بازسازی کنیم! راس میلر

با توجه به اینکه اکثر مسیحیان معتقدند کتاب مقدس با علم در تضاد است، یک نقطه شروع عالی برای بازگرداندن ایمان به اقتدار کلام خدا این است که دریابیم بیش از ۸۰ درصد از شاخه‌های علم مدرن توسط مسیحیان پایه‌گذاری شده‌اند! از فرانسیس بیکن، پدر روش علمی، گرفته تا آیزاک نیوتن، بزرگترین دانشمند تاریخ، ایمان به خالق هم‌ه‌دان کتاب مقدس، به تمایل برای مطالعه آفرینش خدا انجامید. این پیشگامان مسیحی علم مدرن معتقد بودند که اگر بتوانیم برخی از اصولی را که خداوند برای اداره آفرینش خود وضع کرده است کشف کنیم، می‌توانیم از آن قوانین برای پیشرفت تمدن و بهبود مدیریت خود بر زمین استفاده کنیم. این همان چیزی است که به علم مدرن و تمدن غربی منجر شد.

پس، چرا کتاب مقدس اغلب با آنچه امروز به عنوان علم تدریس می‌شود در تضاد است؟ زیرا در ۱۷۵ سال گذشته، حوزه‌های مطالعاتی علمی تحت سلطه سکولاریست‌ها (انسان‌گرایان، داروینیست‌ها، خداناباوان) قرار گرفته‌اند که به طبیعت‌گرایی معتقدند. طبیعت‌گرایی فلسفه‌ای است که بر این باور استوار است

که تنها ماده وجود دارد، در حالی که وجود روح و جان بشر و خدا را انکار می‌کند. سکولاریست‌ها اکنون صاحب تشکیلات علمی هستند و تمام توضیحات ماوراء طبیعی یا متافیزیکی طبیعت را رد می‌کنند و معتقدند که ماده تنها چیزی است که اهمیت دارد و علم مبتنی بر طبیعت‌گرایی تنها مبنای آنچه قابل شناخت است، می‌باشد. بنابراین، آنچه در ادامه توضیح می‌دهم برای درک بسیار حیاتی است.

برای بازسازی اعتماد به کلام خدا، باید تفاوت بین علم واقعی و روایت‌های جانبدارانه سکولار که خود را به عنوان حقایق علمی جا می‌زنند، بشناسیم. خوشبختانه، هنگامی که علم عملی، دوست حقیقی مؤمنان، را با علم تاریخی که اغلب اصلاً علم نیست، مقایسه کنیم، تشخیص این موضوع آسان است.

علم عملیاتی دانشی است که از آزمایش مکرر شواهد قابل مشاهده به دست می‌آید. علم عملیاتی با مشاهده شرایط در ابتدا، حین و پایان یک فرآیند، به پیشرفت‌های بی‌شماری در سبک زندگی ما، از رادیو گرفته تا پنی‌سیلین و شاتل‌های فضایی، منجر شده است. حتی اگر تعریف علم عملیاتی را نمی‌دانستید، این همان چیزی است که وقتی مقاله‌ای در یک کتاب یا مجله علمی می‌خوانید، یا وقتی می‌شنوید «یک دانشمند گفت» فرض می‌کنید دریافتش می‌کنید. با این حال، بخش بزرگی از آنچه به عنوان علم به ما ارائه می‌شود، علم تاریخی است و اینجاست که مردم گمراه می‌شوند.

علم تاریخی توضیحی را که به آن روایت تاریخی گفته می‌شود، از رویدادهای غیرقابل مشاهده‌ای که در گذشته غیرقابل مشاهده رخ داده‌اند، ارائه می‌دهد. علوم تاریخی شامل تلاش‌های جدی پزشکی قانونی و باستان‌شناسی است. جایی که علوم تاریخی به چالش کشیده می‌شود، مربوط به منشاء ماست. این امر به دلیل سوگیری سکولار است که همه روایت‌ها را مجبور می‌کند تا با باورهایشان در مورد میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی مطابقت داشته باشند. این سوگیری شامل باوری در یکنواختی است: اینکه فرآیندهای کنونی در

گذشته. بخش عمده‌ای از آنچه امروزه به‌عنوان علم تدریس می‌شود، داستان‌ها و روایاتی با گرایش سکولار هستند که اصلاً علمی نیستند. هرگاه بین روایت‌های کتاب مقدس و آنچه به‌عنوان علم به ما گفته می‌شود، تنازع وجود دارد، این تنازع تقریباً همیشه مربوط به روایات تاریخی است، نه علم عملی.

به‌عنوان مثالی از تفاوت بین نتایج عملیاتی و تاریخی، تصور کنید که روغن یک خودرو در حال تخلیه است. اگر مشاهده کنید که مکانیک درپوش روغن را باز می‌کند و می‌بینید مایع به داخل کارتر زیر آن می‌ریزد، علم عملیاتی نشان می‌دهد که پر کردن کارتر با روغن دو دقیقه طول می‌کشد. با این حال، اگر ده دقیقه بعد ببایید، می‌توانید کارتر پر از روغن را مشاهده کنید و چند روز آن را تماشا کنید تا اینکه، پس از یک هفته کامل، شاهد افتادن یک قطره روغن از ماشین و داخل کارتر باشید. سپس، بر اساس باور به یکنواختی، علم تاریخی نتیجه می‌گیرد که پر شدن پان با روغن دو هزار سال طول کشیده است. شما می‌توانید تضاد بین علم عملی قابل مشاهده و روایت‌های تاریخی غیرقابل مشاهده‌ای را که خود را علم جا می‌زنند، ببینید.

هرگاه بین کلام خدا و آنچه به‌عنوان علم به جهان ارائه می‌شود، تعارضی وجود داشته باشد، این تعارض با روایات تاریخی است، نه علم عملی. بنابراین، وقتی چیزی را می‌بینید یا می‌شنوید که با کتاب مقدس در تضاد است، از خود بپرسید: آیا کسی این را مشاهده کرده است یا این یک توضیح جانبدارانه و غیرمشاهده‌شده از چیزی است که شخص معتقد است ممکن است رخ داده باشد؟ یک قاعده خوب این است که اگر داستان با میلیون‌ها سال پیش شروع شود، در واقع دارید «روزی روزگاری» را می‌شنوید، زیرا قرار است یک داستان غیرمشاهده‌شده با گرایش سکولار به دنبال آن بیاید.

همان‌طور که اغلب می‌گویم و در سراسر این کتاب آشکار خواهم کرد، علم حقیقی دوست واقعی مؤمن است. اما همان‌طور که رسول پولس هشدار داد: ای تیموتائوس، آنچه به امانت به تو سپرده شده است نگه دار و از سخنان بی‌محتوا و بیهوده و مخالفت با علمی که به‌دروغ چنین نامیده می‌شود دوری کن. که برخی از مدعیان

در مورد ایمان خطا کردند (اول تیموتاوس ۲۰: ۶-۲۱). در مورد ایمان خطا کردند؟

واژه «علم» بر اساس لغتنامه استرانگ، ترجمه‌ای از واژه یونانی «گنوزیس» (دانش) است. پولس اول تیموتاوس را در زمانی نوشت که گنوسی‌ها از دروغ و دانش باطل برای تضعیف ایمان مردم به خدای یکتا و حقیقی استفاده می‌کردند. امروزه انسان‌گرایان روایت‌های جانب‌دار خود را، که معمولاً بر اساس فلسفه‌های بنیادین غیرقابل مشاهده‌شان مبنی بر فرآیندهای یکنواخت، میلیاردها سال زمان و داروین‌یسم است، گویی که حقایق علمی هستند، ترویج می‌کنند. این امر واقعاً باعث شده است که بسیاری در ایمان خود گمراه شوند. بنابراین، دانستن تفاوت میان علم عملی و روایات تاریخی که گویی علم هستند، به ما کمک می‌کند تا آغاز کنیم: «هر اندیشه‌ای را که بر ضد شناخت خدا سر برآورد، فرو می‌ریزیم و هر فکری را به اسارت درمی‌آوریم تا مطیع مسیح شود» (اول قرنتیان ۵: ۱۰).

یک تعریف دیگر پیش از آنکه بیشتر وارد این نوشتار تقویت‌کننده ایمان شویم: تیغ اکهارت. این اصل می‌گوید ساده‌ترین پاسخ، آن که کمترین فرضیات را دارد، معمولاً بهتر از توضیحات پیچیده‌تر است. من در طول فصل‌های بعدی، با روایت بنیادین باورهای مدرن زمین‌پیر، یعنی مقیاس زمانی زمین‌شناسی، به تیغ اکهارت استناد خواهم کرد.

«پدر ۸۹ ساله‌ام، یک زمین‌شناس بازنشسته و داروینیست پرشور، هرگز نمی‌خواست هیچ‌یک از آموزه‌های کتاب مقدس را بپذیرد، به‌ویژه درباره طوفان جهانی. من او را متقاعد کردم که کتاب شما را (COST) خواند و از آن زمان مسیح را پذیرفته است!»
جنیفر در نیومکزیکو



۲

مقیاس زمان زمین‌شناسی

«زمان در واقع قهرمان داستان است... با داشتن این

**همه زمان، "غیرممکن" ممکن می‌شود، ممکن محتمل، و
محتمل عملاً قطعی. تنها باید صبر کرد؛ زمان خود معجزه
می‌کند.»^۲ جورج والد،**

استاد پیشین دانشگاه هاروارد و برنده جایزه نوبل

تا اواسط قرن نوزدهم، اکثر مردم با دیدگاه کتاب مقدس مبنی بر اینکه زمین تنها چند هزار سال قدمت دارد و یک سیل جهانی را پشت سر گذاشته است، موافق بودند. امروزه، اکثر مردم دیدگاه سکولار را می‌پذیرند که سیاره ما میلیاردها سال قدمت دارد و سیل جهانی را تجربه نکرده است. این تغییر در برداشت مردم ناشی از علم عملی و قابل مشاهده نیست. این تغییر در نتیجه روایت‌های تاریخی به وجود آمده است که اکنون گویی حقایق علمی هستند، تدریس می‌شوند.

در این فصل به سه مورد از آنچه من آنها را شش ستون باورهای زمین‌پیر می‌نامم، خواهم پرداخت: ایده یکنواختی، باور به عدم وقوع هرگز سیل جهانی و مقیاس زمانی زمین‌شناسی. این سه با هم دست به دست هم می‌دهند. سه ستون باقی‌مانده، یعنی تاریخ‌گذاری رادیومتریک، گرند کنیون و دایناسورها، در فصل‌های بعدی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

برای داشتن چارچوبی جهت انجام مطالعات علمی بر روی سیاره خود، پژوهشگران در اوایل دهه ۱۸۰۰، از جمله چندین مسیحی، مقیاس زمانی زمین‌شناسی را توسعه دادند که به آن ستون زمین‌شناسی نیز گفته می‌شود.

چارلز لیل مقیاس زمانی زمین‌شناسی را در کتاب خود «اصول زمین‌شناسی» که در سال ۱۸۳۰ منتشر شد، رواج داد. این مقیاس زمانی طرحی است که از دوازده لایه اصلی تشکیل شده است. به هر لایه نامی داده شد، فسیل‌های شاخصی برای آن تعیین گردید و یک سن باستانی به آن اختصاص یافت. از آنجا که این سیستم تاریخ‌گذاری زمین در دورانی ابداع شد که پیشرفته‌ترین سلاح‌ها تفنگ ماسکرت و پیشرفته‌ترین وسایل حمل‌ونقل، کالسکه‌های اسبی بودند؛ این سؤال منصفانه مطرح می‌شود: این افراد چگونه به سنی رسیدند که به لایه‌های سنگی نسبت دادند؟ تنها یک پاسخ معقول وجود دارد. آنها این سن‌ها را بر اساس دو باور ساختند. اول اینکه، لایه‌ها به تدریج و با همان سرعتی که قابل مشاهده بود، شکل گرفته بودند.

این باور غیرمشاهدشده به نام یکنواختی شناخته می‌شود؛ یعنی اینکه حال کلید درک گذشته است. دوم اینکه، هرگز سیل جهانی رخ نداده است، زیرا چنین رویدادی لایه‌های طبقاتی زمین را به سرعت از بین می‌برد و جدول زمانی زمین‌شناسی را نابود می‌کرد. همان‌طور که در فصل اول پرسیدیم، پر کردن تابه با روغن چقدر طول کشید؟

شگفت‌آور است که بیش از ۱۹۰۰ سال پیش، کلام خدا پیش‌بینی کرد که شکاکان در آخر الزمان به یکنواختی استدلال کرده و طوفان جهانی را انکار خواهند کرد. دوم پطرس ۳: ۳-۶: نخست این را بدانید که در آخر الزمان مسخرمکنندگانی خواهند آمد که مطابق هوس‌های خود رفتار می‌کنند و می‌گویند: «وعدۀ آمدنش

کجاست؟» زیرا از وقتی پدران در خواب آرام گرفتند، همه چیز همچنان به همان صورت از ابتدای آفرینش باقی مانده است. زیرا آنها با کمال میل از این امر بی‌خبرند که به فرمان کلام خدا، آسمان‌ها از دیرباز بودند و زمین از آب برآمده و در آب قرار داشت: به واسطۀ آن جهانی که

آن زمان، غرق در آب و هلاک شد... وای! این همان چیزی است که باورهای زمین‌پیر، بنیان جهان‌بینی سکولار، از جمله طبیعت‌گرایی، داروین‌یسم و انسان‌گرایی، بر آن استوار است!

فسیل‌های شاخص بخش جدایی‌ناپذیری از مقیاس زمانی زمین‌شناسی هستند. این‌ها فسیل گیاهان و جانورانی هستند که فرض می‌شود در حین شکل‌گیری تدریجی یک لایه خاص از سنگ، منقرض شده‌اند. از آنجا که در طول آن دوره از تشکیل طبقات زمین‌شناسی منقرض شده‌اند، بقایای آن‌ها در لایه‌های جوان‌تر - بالاتر از لایه انقراض - فسیل یافت نخواهد شد. بنابراین، هرگاه یک فسیل شاخص یافت شود، به همه چیز در لایه‌ای که حاوی بقایای آن است، سنی داده می‌شود که به آن فسیل خاص اختصاص یافته است. به عبارت دیگر، سن لایه‌های سنگی از روی سنی که به فسیل‌های شاخص یافت‌شده در آن‌ها اختصاص داده شده است، استخراج می‌شود، در حالی که سن فسیل‌های شاخص نیز از روی لایه سنگی که در آن یافت شده‌اند به دست می‌آید. این بهترین نمونه از استدلال دورانی است.

یک سؤال منصفانه این است: مخترعان مقیاس زمانی زمین‌شناسی چگونه می‌دانستند کدام گیاهان و جانوران در طول تشکیل ناظر نشده لایه‌های مختلف سنگ، منقرض شده‌اند؟ واضح است که آن‌ها نمی‌توانستند بدانند، و امروزه، فسیل‌های شاخص این مقیاس زمانی، که باورهای زمین‌پیر امروزی بر آن‌ها بنا شده است، به خجالت‌بارترین موضوع برای باورمندان زمین‌پیر تبدیل شده‌اند، زیرا مدام زنده پیدا می‌شوند! در واقع، گیاهان و جانوران به اصطلاح منقرض‌شده‌ای چنان زیاد امروزه زنده پیدا می‌شوند که یک طبقه‌بندی علمی برای آن‌ها انجام شده است.

نه، شوخی نمی‌کنم. آن‌ها «تاکسون لازاروس»^۵ نامیده می‌شوند، زیرا گویی از مردگان برخاسته‌اند! با این حال، آن‌ها هرگز منقرض نشده بودند و تاکسون لازاروس اساس مقیاس زمانی زمین‌شناسی را زیر سؤال می‌برد.

به این موضوع فکر کنید. به لایه‌ها بر اساس بسیاری از باورهای غیرمشاهده‌شده، از جمله اینکه برخی از آنها برای چه مدت...، سنین بسیار زیادی نسبت داده شد.

گیاهان و جانوران منقرض شده‌اند. اکنون می‌دانیم بسیاری از گیاهان و جانورانی که به‌عنوان فسیل‌های شاخص استفاده می‌شدند، منقرض نشده‌اند و امروزه زنده هستند! این امر مقیاس زمانی زمین‌شناسی را باطل می‌کند، و «تاکسون لازاروس» بدترین خبری نیست که علم واقعی مبتنی بر مشاهدات برای روایت‌های مربوط به میلیون‌ها سال نامشاهد دارد.

اگر لایه‌های سنگی طبقاتی زمین به تدریج طی میلیون‌ها سال تشکیل شده بودند، چه مقدار از پوسته‌ی زمین باید شامل دوازده لایه‌ی اصلی مقیاس زمانی زمین‌شناسی باشد؟ من انتظار دارم که ۹۵ تا ۹۹ درصد از پوسته‌ی زمین حاوی لایه‌ها به ترتیب صحیح و با فسیل‌های شاخص متناظر باشد که بر اساس آن‌ها لایه‌ها شناسایی می‌شوند. با این حال، طبق گفته معتقدان به زمین کهن، این نظم ستودنی ستون زمین‌شناسی تنها در ۰.۵٪ از پوسته زمین وجود دارد! یعنی حتی پژوهشگرانی که به این سیستم تاریخ‌گذاری زمین کهن ایمان دارند نیز اذعان می‌کنند که این نظم در ۹۹.۵٪ از سطح زمین یافت نمی‌شود! و تا آنجا که من می‌دانم، آن ۰.۵٪ ناچیز از سطح زمین که ادعا می‌شود میزبان «مقیاس زمانی» بدنام است، ترتیب صحیح فسیل‌های نمایانگر بدنام را در خود ندارد. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود: آیا «مقیاس زمانی زمین‌شناسی» در هیچ کجای جهان طبیعی وجود دارد؟^۶ باید بگویم که تا زمان نگارش این متن، هیچ مدرکی به من نشان داده نشده است که مرا متقاعد کند چنین چیزی وجود دارد. من آن را تنها در کتاب‌های درسی و نمایشگاه‌های موزه‌ای دیده‌ام. با این حال، دنیای سکولار، از جمله بسیاری از مسیحیان، توسط این روایت تاریخی جانبدارانه فریب خورده‌اند.

**ای تیموتائوس، آنچه را که به امانت به تو سپرده شده است
نگاهدار و از ... مخالفت‌های علمی که به ناحق چنین نامیده**

می‌شوند اجتناب کن. کسانی که با این ادعا گمراه شده‌اند و در

ایمان خطا کرده‌اند (اول تیموتائوس ۲۰: ۶-۲۱).

تعداد روز افزون کشفیات علمی قابل مشاهده نشان می‌دهد که حال کلید ... نیست

لایه‌های طبقاتی، دره‌های عمیق و دیگر فرآیندهای زمین‌شناسی بارها در طول رویدادهای فاجعه‌بار مشاهده شده‌اند. در واقع، هرگاه مخلوط‌های بزرگی از دانه‌های با اندازه‌های مختلف توسط فعالیت آتشفشانی یا جریان عظیم آب جابجا شوند، آنها به سرعت بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی به لایه‌های طبقاتی تفکیک می‌شوند. دانه‌های بزرگتر تمایل دارند در پایه طبقات قرار گیرند، در حالی که دانه‌های کوچکتر معمولاً در بالا قرار می‌گیرند. آلن جاپلینگ، زمین‌شناس دانشگاه هاروارد، اظهار داشت: «... شواهد مستندی هم از مشاهدات میدانی و هم آزمایش‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد لایه‌های نازکی که از مواد بستر تشکیل شده‌اند، معمولاً در عرض چند ثانیه یا چند دقیقه توسط جریان رسوب‌گذاری می‌شوند.»⁷

فوران کوه سنت هلنز در ۱۸ مه ۱۹۸۰ در ایالت واشنگتن، به همراه رویدادهای زمین‌شناسی که در پی آن رخ داد، فرآیندهای زمین‌شناسی بسیاری را که به صورت علمی مشاهده شده بودند، در اختیار پژوهشگران قرار داد. من فصل چهارم را به کوه سنت هلنز اختصاص خواهم داد. فعلاً صرفاً اشاره می‌کنم که این رویدادهای مشاهده‌شده سه روش متفاوت را برای تشکیل سریع لایه‌های طبقاتی آشکار کردند 8 در مقابل شکل‌گیری تدریجی طی میلیون‌ها سال که هرگز مشاهده نشده است. بار دیگر می‌پرسم، پر کردن حوضچه با نفت چقدر طول کشید؟

لایه‌های رسوبی سنگ، حدود ۷۸٪ از پوسته زمین ما را تشکیل می‌دهند و ۶۷٪ از این مقدار را سنگ‌های رسوبی گل‌ولای تشکیل می‌دهند. زمین‌شناسان آموزش‌دیده در زمین‌شناسی سکولار از این سنگ‌های رسوبی گل‌ولای به عنوان مدرکی علیه طوفان جهانی استفاده کرده‌اند و ادعا می‌کنند که جریان‌های سریع آبی که سیاره در طول یک طوفان جهانی متحمل می‌شد، هر لایه‌ای را که قبلاً رسوب کرده بود، مختل می‌کرد. بر اساس این فرض نادرست و غیرمشاهده‌شده، زمین‌شناسی سکولار این را آموزش داده است که ذرات رس به تدریج و به طور یکنواخت در طول میلیون‌ها سال در کف پهنه‌های آبی آرام رسوب کرده و سنگ‌های رسوبی را تشکیل داده‌اند.

بار دیگر، می‌بینیم که روایت‌های مبتنی بر فرضیات مشاهده‌شده به عنوان حقایق علمی ارائه می‌شوند. با این حال، در سال ۲۰۰۷ این داستان‌های زمین‌پیر توسط زمین‌شناسی عملیاتی

دانشمندان دانشگاه ایندیانا مجموعه‌ای از آزمایش‌ها را انجام دادند که به آن‌ها امکان مشاهدهٔ تهنشینی لایه‌های گل‌سنگی را داد. آزمایش چندین نوع گل در جریان‌های آب شور و شیرین نشان داد که لایه‌های گل‌سنگی می‌توانند در آب‌های پرسرعت نیز تشکیل شوند! 10

دیدگاه کتاب مقدس که در پیدایش ۱-۳ آمده است، این است که آفرینش اولیه خدا بسیار نیک بود تا اینکه گناه اولیه آدم آن را فاسد کرد. سپس، به دلیل گناهکاری مداوم انسان، خدا آفرینش خود را از طریق یک سیل جهانی در روزگار نوح، حدود ۴۵۰۰ سال پیش، نابود ساخت. و آب‌ها بر زمین بسیار بالا آمدند؛ و همه کوه‌های بلند که زیر آسمان بودند، پوشیده شدند. آب‌ها پانزده ذراع بالاتر آمدند و کوه‌ها پوشیده شدند (پیدایش ۷: ۱۹-۲۰).

پیامدهای سیل یک‌ساله که در آن تمام تپه‌های مرتفع زیر آسمان پوشیده شدند، باید قابل توجه باشد. برای مثال، من انتظار دارم که پوسته‌ی بیرونی زمینی که امروز مشاهده می‌کنیم عمدتاً از لایه‌های رسوبی سنگ تشکیل شده باشد که رسوبات آن‌ها توسط آب در حال حرکت بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی از هم جدا شده‌اند. همچنین انتظار دارم جریان‌های گدازه‌ای قابل توجهی در میان لایه‌های رسوبی یافت شود. علاوه بر این، پیش‌بینی می‌کنم که این لایه‌ها حاوی فسیل گیاهان و جانورانی باشند که چنان سریع مدفون شده‌اند که فرصت پوسیدن یا خوردن توسط باکتری‌ها، کرم‌ها یا دیگر جانوران مردارخوار را نداشته‌اند.

پس امروز چه می‌بینیم؟ خوب، پوستهٔ بیرونی زمین به‌طور متوسط یک مایل عمق لایه‌های رسوبی سنگ را در بر می‌گیرد که رسوبات آن‌ها توسط آب در حال حرکت بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی از هم جدا شده و رسوب کرده‌اند. این لایه‌ها با جریان‌های گدازه آمیخته شده و حاوی میلیاردها فسیل گیاهان و جانورانی هستند که مدفون شده‌اند.

آن قدر سریع دفن شدند که فرصت پوسیدن یا خورده شدن توسط جانوران مردارخوار را نیافتند. تیغ اکهم (اصولی که بر اساس آن پاسخی با کمترین فرضیات بهتر از توضیحات پیچیده‌تر است).

کتاب‌های درسی سکولار داستان غیرمشاهده‌شده‌ای را تعلیم می‌دهند که فسیل‌ها و تنه‌های سنگ‌شده یافت‌شده در لایه‌های صخره‌ای طی میلیون‌ها سال تشکیل شده‌اند. با این حال، نمونه‌های بسیاری از فسیلی‌سازی سریع مشاهده شده است.¹¹ تیرک‌های حصار، کلاه‌ها، چرخ‌های آبی و موارد دیگر یافت شده‌اند که مشخص است در کمتر از هفتاد سال به سنگ تبدیل شده‌اند. برای تبدیل شدن به فسیل، یک گیاه یا جانور باید به سرعت دفن شود، پیش از آنکه باکتری‌ها، کرم‌ها، حشرات یا دیگر جانوران آن را بخورند یا پیش از آنکه اکسیژن یا مواد شیمیایی باعث تجزیه‌اش شوند. پس از مدفون شدن، مواد معدنی، مانند کلسیت (کربنات کلسیم) یا سیلیکا (دی‌اکسید سیلیکون)، که توسط آب‌های زیرزمینی حل و منتقل شده‌اند، به تدریج جایگزین بافت استخوان، دندان و گیاه می‌شوند. این امر فسیلی را به جا می‌گذارد که به شکل استخوان، دندان یا گیاهی است که مواد معدنی جایگزین آن شده‌اند.¹²

اکثر زمین‌شناسان معتقدند که زمین میلیاردها سال قدمت دارد و سیل جهانی را انکار می‌کنند، زیرا این چیزی است که در مدارس سکولار خود آموخته‌اند، جایی که: «در واقع زمان قهرمان داستان است... خود زمان معجزه می‌کند.»^{۱۳} یک سیل جهانی توضیح می‌دهد که چگونه لایه‌های رسوبی به سرعت شکل گرفتند و مقیاس زمانی زمین‌شناسی و آموزه‌های زمین‌پیری را نابود کردند. به همین دلیل، سکولاریست‌ها با خشم سیل جهانی خدا را انکار خواهند کرد، زیرا اگر میلیون‌ها سال را از دست بدهند، همه‌چیز را از دست می‌دهند.

این نتیجه تلقینات سکولار به جای آموزش علمی و ارباب سکولار به جای پژوهش علمی است. برای مثال، در سال ۱۹۹۹، فسیل یک ماهی به طول یک اینچ در لایه‌ای یافت شد که قرار بود ۵۰۰ میلیون سال پیش از تکامل ماهی‌ها تشکیل شده باشد!

این فسیل، روایت‌های تاریخی زیست‌شناسی داروینی، زمین‌شناسی مدرن (بدون سیل جهانی) و مقیاس زمانی زمین‌شناسی را تضعیف کرد. واکنش دانشمندان سکولار باعث شد تا دانشمندان چینی شکایت کنند: «در چین می‌توانیم داروین را نقد کنیم اما نه دولت‌مان را. در آمریکا می‌توانید دولت را نقد کنید اما نه داروین را.»^{۱۴}

وقتی صحبت از سن زمین به میان می‌آید، زمان حال هرگز کلید گذشته نبوده است. در عوض، طوفان جهانی که در روزگار نوح رخ داد، کلید درک زمین‌شناسی زمین و سن سیاره ماست. یک تصویرسازی از طوفان جهانی، که در فصل هجدهم یافت می‌شود، بسیاری از ویژگی‌های زمین‌شناسی سیاره ما را از طریق یک دیدگاه کتاب مقدس که با حقایق قابل مشاهده مطابقت دارد، توضیح خواهد داد.

سیل جهانی مقیاس زمانی زمین‌شناسی را باطل می‌کند و همان‌طور که در فصل بعد آشکار خواهیم ساخت، مقیاس زمانی زمین‌شناسی بدنام همان جایی است که سنین ارائه‌شده توسط تکنیک‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی از آن انتخاب می‌شوند.

«من مدرک پیشرفته در زمین‌شناسی دارم. ارائه شما در مورد طوفان جهانی، دیدگاهم به جهان را تغییر داده است! بسیار سپاسگزارم.» دان در آریزونا



۳

تعیین قدمت رادیومتریکی

«انقلاب (علیه مسیحیت) زمانی آغاز شد که آشکار شد

زمین باستانی است و نه اینکه ۶۰۰۰ سال پیش آفریده شده باشد.

این یافته مانند گلوله‌ای بود که کل بهمن را به

راه انداخت.» 15

استاد سابق زیست‌شناسی دانشگاه هاروارد، ارنست مایر

پس از آنکه چندین سخنرانی در دانشگاه آریزونا شمالی ارائه کردم، استادی یک دوره معتبر ترتیب داد که در آن به من و آفرینش کتاب مقدس حمله می‌کرد. او به من گفت که پدرش استاد یک کالج مسیحی بود و خودش رئیس باشگاه مسیحیان دبیرستانش بوده است. سپس به کالج رفت، متقاعد شد که زمین ۴.۶ میلیارد سال قدمت دارد و ایمان خود را به کلام خدا از دست داد.

چگونه؟ باورهای زمین‌پیر مرگ را پیش از آدم قرار می‌دهند. این امر بنیادهای کتاب مقدس، یعنی اصل طراحی هوشمند (COST) را تضعیف می‌کند؛ اینکه آفرینش کامل خدا توسط گناه نخستین آدم فاسد شد، که اجازه داد مرگ وارد جهان شود و در عین حال ما را از خالق‌مان جدا کرد و نیازمند رستگاری ما از طریق کار عیسی مسیح بر صلیب شد. بنابراین، پیام انجیل برای بسیاری که باورهای زمین‌پیر را می‌پذیرند و مرگ را پیش از بشریت قرار می‌دهند، حماقت به نظر می‌رسد. این استاد یکی از میلیون‌ها قربانی است.

ادراک عمومی، که توسط رسانه‌های سکولار، مدارس و نهادهای علمی دامن زده می‌شود، این است که روش‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی اثباتی قطعی ارائه می‌دهند که زمین ~۴.۶ میلیارد سال قدمت دارد. تکنیک‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی (رادیوایزوتوپ) یکی دیگر از آنچه من آن را شش ستون باورهای زمین کهن می‌نامم، تشکیل می‌دهند. از آنجا که دوران‌های طولانی عمر زمین، هسته اولیه انقلاب علیه ایمان مردم به کتاب مقدس بوده است، این فصل درک نحوه عملکرد این تکنیک‌ها را فراهم می‌کند، قابلیت اطمینان آن‌ها را ارزیابی می‌کند و نشان می‌دهد که این ۴.۶ میلیارد سال از کجا آمده است. بیایید ببینیم روایت‌های سکولار تا چه حد دوام می‌آورند.

این یک واقعیت علمی مشاهدنی است که عناصر رادیواکتیو با گذشت زمان دچار واپاشی می‌شوند. ماده رادیواکتیو عنصر مادر است و با واپاشی خود، عنصری را تولید می‌کند که به آن عنصر دختر گفته می‌شود. حدود پنجاه ترکیب مختلف از عناصر به عنوان روش‌های تاریخ‌گذاری رادیوایزوتوپ به کار گرفته می‌شوند. این موارد شامل پتاسیم-آرگون، روبیدیم-استرانسیوم، اورانیوم-سرب و توریوم-سرب هستند. ما همچنین تجهیزات لازم برای اندازه‌گیری دقیق مقادیر عناصر مادر و دختر در یک سنگ خاص را داریم.

برای مثال، عنصر مادر، اورانیوم-۲۳۸، به ماده دختر، سرب-۲۰۶، واپاشی می‌شود. بر اساس نرخ شناخته‌شده واپاشی عنصر مادر به عنصر دختر در حال حاضر، و با اندازه‌گیری مقادیر عناصر مادر و دختر در یک سنگ، سن تقریبی سنگ به دست می‌آید. به سادترین بیان، روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری رادیومتریکی نشان می‌دهند که شکل‌گیری مقدار کنونی عنصر فرورد آمده چقدر طول کشیده است. توجه داشته باشید که این اندازه‌گیری زوال رادیواکتیویته است، نه زمان.

در ابتدا، این روش‌های تاریخ‌گذاری قابل اعتماد به نظر می‌رسند. با این حال، هر روش نیازمند چندین حدس است که به آن‌ها اشاره می‌شود

فرض‌ها، برای تعیین سن سنگ مورد بررسی لازم است. این فرضیات مشاهده‌شده، اعتبار سنی که توسط روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری رادیوایزوتوپ ارائه می‌شود را خدشه‌دار می‌سازد. به دلیل باور نادرست به قابل اعتماد بودن این روش‌ها، بیایید نگاهی به روش‌های تاریخ‌گذاری رادیوایزوتوپی در عمل بیندازیم. از آنجایی که اورانیوم-سرب یکی از محبوب‌ترین روش‌ها است، من در این بحث از آن استفاده خواهم کرد. این تکنیک‌های تاریخ‌گذاری عمدتاً بر روی سنگ‌های آذرین به کار می‌روند.

این یک واقعیت مشاهده‌نی است که اورانیوم-۲۳۸ به سرب-۲۰۶ واپاشی می‌کند. ۱۶ همچنین درست است که ما می‌توانیم مقادیر عناصر مادر و دختر را در سنگ با دقت اندازمگیری کنیم که قدمت آن تعیین می‌شود. علاوه بر این، نرخ واپاشی امروزی اورانیوم-۲۳۸ به سرب-۲۰۶ توسط روش‌های علمی قابل مشاهده تعیین شده است. با این حال، در اینجا است که علم به بن‌بست می‌رسد و فرضیات غیرقابل مشاهده جای خود را باز می‌کنند و یکپارچگی نتایج تاریخ‌گذاری رادیومتریکی را خدشه‌دار می‌سازند.

برای مثال، یکی از این فرضیات غیرمشاهده‌شده این است که هیچ‌یک از ماده فرضیه‌ای (در این مثال سرب) هنگام تشکیل سنگ در آن وجود نداشته است. از آنجا که سن تعیین‌شده برای سنگ بر اساس مدت زمان لازم برای تشکیل ماده فرضیه‌ای است، اگر سرب از ابتدا در سنگ وجود داشته باشد، سن رادیومتریکی میلیون‌ها یا میلیاردها سال بیشتر از سن واقعی سنگ خواهد بود.

حدس‌های غیرمشاهده‌شده تا چه حد نتایج تاریخ‌گذاری رادیومتریکی را فاسد می‌کنند؟ در شصت سال گذشته، محبوب‌ترین روش، تاریخ‌گذاری پتاسیم-آرگون بوده است. با این حال، اکنون آزمایشگاه‌ها اعتراف می‌کنند که آرگون، ماده فرودرآمدنی، اغلب در سنگ‌های نوظهور وجود دارد.

باز هم، از آنجا که سن اعلام‌شده برای یک سنگ بر اساس مدت زمان تشکیل ماده دخترانه آن است، این روش تاریخ‌گذاری نادرست برای گمراه کردن دو نسل کامل به کار رفته است تا آنها را به این باور برساند که زمین میلیاردها سال قدمت دارد و مرگ مدت‌ها پیش از بشر وجود داشته است!

فرضیه دیگر که مشاهده نشده است، این است که هرگز هیچ آلودگی‌ای وجود نداشته است. مواد مادر و دختر می‌توانند به دلیل حرارت، فشار، رطوبت، زلزله و موارد دیگر به سنگ اضافه یا از آن کاسته شوند. هرگونه آلودگی، تاریخ‌های رادیومتریکی را میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال به خطا می‌اندازد.

حدس دیگری که مشاهده نشده و بر تمام نتایج تاریخ‌گذاری رادیومتریکی تأثیر می‌گذارد، این باور است که نرخ‌های واپاشی مشاهده‌شده امروزی برای عناصر مادر مختلف، همواره یکسان بوده است (اصول یکنواختی). اگرچه برخی تحقیقات این حدس را زیر سؤال می‌برند، اما فعلاً من می‌پذیرم که نرخ‌های واپاشی یکنواخت بوده‌اند. اما اگر این فرض اشتباه باشد، سنی که روش‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی ارائه می‌دهند، میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال اشتباه خواهد بود.

دو فرضیه دیگر عبارتند از: هرگز سیلاب جهانی رخ نداده است که لایه‌های طبقاتی زمین را به سرعت شکل داده باشد، و خدا هیچ نقشی در هیچ چیز نداشته است.

اگرچه روش‌های رادیومتریکی شامل چندین واقعیت علمی هستند، دقیق‌ترین چیزی که می‌توانم در مورد تاریخ‌گذاری رادیومتریکی بگویم این است که این روش غیر علمی، غیر قابل اعتماد و علیه کلام خدا جانبدارانه است.

با دانستن اینکه تکنیک‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی به چندین فرض غیر قابل مشاهده متکی هستند، شاید برایتان تعجب‌آور نباشد که بدانید روش‌های ایزوتوپی مختلف اغلب بازه گسترده‌ای از سن‌ها را برای یک سنگ خاص ارائه می‌دهند. برای مثال، گدازه بازالت کاردناس در گرند کنیون با روش پتاسیم-آرگون سن ۰.۵۱ میلیارد سال و با روش

ساماریوم-نیودیمیم سن ۱.۷ میلیارد سال برای آن تعیین شده است.¹⁷ چنین اختلافات عظیمی امری عادی است. به همین دلیل است که سنین رادیومتریکی منتشر شده پس از به دست آمدن سنی انتخاب می‌شوند که با مقیاس زمانی زمین‌شناسی بسیار رد شده‌ای که در فصل قبل در مورد آن بحث کردم، مطابقت داشته باشد.¹⁸

زمانی که فرد دریابد سنین به‌دست آمده از طریق تکنیک‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی باید با جدول زمانی زمین‌شناسی، که بر پایه انکار طوفان جهانی استوار است، مطابقت داشته باشد، آنگاه درمی‌یابد چرا طوفان جهانی نقطه کانونی در جنگ جهان‌بینی‌هاست. 26

واقعیت روشن‌گر دیگر این است که از روش‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی برای تعیین سن سنگ‌های رسوبی، مانند لایه‌های سنگی پوسته‌ی زمین یا فسیل‌های موجود در آن‌ها، استفاده نمی‌شود. روش‌های رادیومتریکی عمدتاً بر روی سنگ‌های آذرین به کار می‌روند.

لایه‌های سنگ رسوبی بر اساس فسیل‌های موجود در آن‌ها و فسیل‌ها نیز بر اساس لایه‌ای که در آن قرار دارند، همگی طبق جدول زمانی زمین‌شناسی، تاریخ‌گذاری می‌شوند. 25 برای مثال، در سال ۱۹۷۲ مجموعه‌ای از هومو هابیلیس، که داروینیست‌ها آن را گونه‌ای منقرض‌شده از انسان می‌دانند، در لایه‌ای یافت شد که پیش از آن تاریخ‌گذاری شده بود که ۲۳۰ میلیون سال قدمت دارد. از آنجا که این امر می‌توانست هم مقیاس زمانی زمین‌شناسی و هم باورهای داروینی را تضعیف کند، سن این لایه‌ها به ۱.۸ میلیون سال تغییر یافت و مجموعه نیز به عنوان شکلی پست‌تر از میمون طبقه‌بندی مجدد شد. این کار برای تطبیق با مقیاس زمانی زمین‌شناسی دست‌ساز بشر انجام شد که باورهای زمین‌پیر از آن استخراج می‌شوند.

در حالی که سکولاریست‌ها رسانه‌ها و مؤسسات علمی و آموزشی را کنترل می‌کنند، علم واقعی و عملی دوست حقیقی مؤمنان است. بنابراین باید خردمند باشیم و میان علم مبتنی بر مشاهدات و روایت‌های نادرست و حدس‌های بی‌اساس که به‌عنوان حقایق علمی ارائه می‌شوند، تمایز قائل شویم. ما باید از مخالفت‌های علم (دانش) که به‌اشتباه چنین نامیده می‌شوند اجتناب کنیم؛ مخالفت‌هایی که برخی از مدعیان درباره ایمان در آن‌ها گمراه شده‌اند (اول تیموتائوس ۲: ۶-۲۱).

دیدگاه کتاب مقدس این است که روش‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی به دلیل مبتنی بودن بر فرضیات نادرست بشر فاسد شده‌اند (که 2 پطرس 3:3-6 را محقق می‌سازد)؛ لایه‌های رسوبی پوسته‌ی زمین توسط آب در جریان قضاوت طوفان جهانی خدا انباشته شده‌اند؛ و حکمت خدا بار دیگر بر دانش محدود بشر غلبه می‌کند. تیغ اکهارت.

کربن‌یابی شناخته‌شده‌ترین روش تاریخ‌گذاری ایزوتوپی است. در کربن‌سنجی، مقدار کربن-14 در بقایای آلی اندازه‌گیری می‌شود؛ یعنی در بقایای گیاهان یا جانوران. کربن-14 در جو زمین تولید می‌شود، زمانی که اشعه‌های کیهانی وارد جو شده و نوترون‌های پرسرعت ایجاد می‌کنند. این نوترون‌ها با اتم‌های نیتروژن-14 برخورد کرده و N-14 را به اتم‌های رادیو اکتیو C-14 تبدیل می‌کنند. 20

در فرایند فتوسنتز، گیاهان دی‌اکسید کربن (CO_2) را که حاوی مقادیر ناچیزی از C-14 است، جذب می‌کنند. در همین حال، حیوانات هنگام خوردن یا تنفس، C-14 را وارد بدن خود می‌کنند. به محض اینکه یک گیاه یا حیوان می‌میرد، جذب C-14 را متوقف می‌کند و این ایزوتوپ به تدریج به N-14 واپاشی می‌شود. نرخ واپاشی C-14 در حال حاضر مشخص شده است و ما ابزارهای لازم برای اندازه‌گیری دقیق مقدار C-14 در بقایای آلی را در اختیار داریم. اگرچه این فرایند پیچیده است، اما به طور ساده برای این بحث می‌توان گفت که هرچه مقدار C-14 در بقایا کمتر باشد، قدمت آن بیشتر تخمین زده می‌شود (باز هم، این یک اندازه‌گیری از واپاشی رادیو اکتیویته است، نه زمان).

اگرچه این موضوع در ظاهر قابل اجرا به نظر می‌رسد، اما فرضیات بی‌اساس، کربن‌یابی را مختل می‌کند. برای مثال، تکنسین‌ها باید فرض کنند که بقایای آلی مورد آزمایش برای مدت‌های طولانی در زمین مانده‌اند و هرگز با افزایش یا کاهش C-14 آلوده نشده‌اند. اما رطوبت، گرما، فشار و سایر شرایط می‌توانند هر یک باعث آلودگی شوند. از آنجا که سن داده‌شده به ماده آلی

بر اساس میزان C-14 یافت شده در آنها، ندانستن اینکه آیا آلودگی رخ داده است یا خیر، یکپارچگی روش تاریخ گذاری با کربن را خدشه دار می کند.

فرض نادرست دیگر در کربن سنجی این است که نرخ تولید C-14 در جو همیشه یکسان بوده است (اصول یکنواختی). اگر این حدس اشتباه باشد، تمام نتایج کربن سنجی کاملاً نادرست خواهند بود، و این یک واقعیت شناخته شده است که میدان مغناطیسی زمین از دهه ۱۸۵۰ پیش از ۶٪ ضعیف شده است (باز هم می بینیم که حال کلید گذشته نیست). این بدان معناست که میدان مغناطیسی در گذشته قوی تر از امروز بوده است. یک میدان قوی تر می تواند مانع ورود بسیاری از اشعه های کیهانی به جو شود و در نتیجه تولید و مقدار C-14 را در گذشته کاهش دهد. در نتیجه، گیاهان و حیواناتی که در گذشته زندگی می کردند، C-14 کمتری را جذب کرده و درصد کمتری از C-14 را در بدن خود داشتند نسبت به آنچه امروز در نسل های بعدی آنها وجود دارد. نتیجه این است که اشیایی که در گذشته زندگی کرده اند، در کربن سنجی سنی بسیار بیشتر از سن واقعی خود خواهند داشت.

برای تأیید نتایج کربن یابی، اغلب از تاریخ گذاری حلقه های درختی (دندروکرونولوژی) استفاده می شود. در این روش، تاریخ های پذیرفته شده از طریق شمارش حلقه های درخت به دست می آیند، نه از طریق روش کربن یابی. اما تاریخ گذاری حلقه های درختی مشکلات خاص خود را دارد، زیرا تحقیقات علمی ثابت کرده اند که سالانه می توان چندین حلقه تولید کرد! ۲۴ وای خدای من!

بسیاری از محققان ادعا می کنند که کربن یابی بر روی بقایای آلی با قدمت کمتر از ۲۵۰۰ سال به خوبی کار می کند. این احتمالاً به این دلیل است که آنها می توانند سنین به دست آمده را با رویدادهای تاریخی شناخته شده کالیبره کنند. بنابر این، چنین تاریخ های کربنی در واقع از سوابق تاریخی به دست می آیند، نه از روش کربن یابی.

در همین حال، کربن‌یابی پشتیبانی بزرگی از جهان‌بینی کتاب مقدس است. دانشمندی که با تجهیزات تاریخ‌گذاری رادیوکربنی کار می‌کنند، عموماً موافقت که مقادیر قابل اندازه‌گیری از C-14 در کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال به مقادیر غیر قابل تشخیص کاهش می‌یابد. با این حال، C-14 در الماس‌ها، ذخایر نفت و گاز طبیعی، لایه‌های زغال‌سنگ و سایر نمونه‌های آلی کشف شده است. ۲۱ هر چند سکولاریست‌ها به ما می‌گویند این‌ها میلیون‌ها سال قدمت دارند، شواهد از آفرینشی حمایت می‌کند که کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال قدمت دارد!

مهم‌تر اینکه لایه کامبرین، پایین‌ترین لایه‌های حاوی مقادیر قابل‌توجهی فسیل که زمین‌شناسان سکولار ادعا می‌کنند حدود ۵۷۰ میلیون سال قدمت دارد، هنوز حاوی مقادیر قابل‌سنجی C-14 است. این بدان معناست که لایه کامبرین نمی‌تواند بیش از ۱۰۰,۰۰۰ سال قدمت داشته باشد! 22

شگفت‌آورتر اینکه آزمایش‌های علمی نشان داده‌اند تمام لایه‌های حاوی فسیل حاوی C-14 هستند و میزان آن از لایه‌های بالایی تا لایه کامبرین در یک بازه یکسان قرار دارد. از آنجا که C-14 با گذشت زمان از بین می‌رود، این کشف قویاً نشان می‌دهد که همه این لایه‌ها در جریان یک رویداد کاتاستروفیک واحد شکل گرفته‌اند! 23

برای توضیح وجود C-14 در ماده‌ای که طبق مقیاس زمانی زمین‌شناسی میلیون‌ها سال قدمت دارد، زمین‌شناسان قدیمی ادعا می‌کنند این مواد با C-14 آلوده شده‌اند. این ادعا به‌شدت ریاکارانه است، زیرا تمام نتایج تاریخ‌گذاری رادیومتری بر این فرض استوار است که آلودگی هرگز رخ نداده است! باور نکردنی!

با تمام حقه‌بازی‌هایی که در روش‌های تاریخ‌گذاری زمین باستان در جریان است، سؤال خوبی این است که سن ۴,۶ میلیارد ساله زمین از کجا آمده است؟ به‌طرز قابل‌توجهی، این سن از تاریخ‌گذاری شهاب‌سنگ‌ها به‌دست آمده است! ۱۹ و هیچ‌کس نمی‌داند چه زمانی یا کجا شکل گرفته‌اند! خدای من!

دیدگاه کتاب مقدس این است که طوفان جهانی چند هزار سال پیش لایه‌های رسوبی زمین را شکل داد. بنابراین، باید در سراسر رسوبات آبزده و نیز در ذخایر نفت، گاز طبیعی و زغال‌سنگ، میزان C-14 در همان محدوده را بباییم. و دقیقاً همین چیزی است که یافت می‌شود! علم واقعی دوست حقیقی مؤمنان است. تیغ اکهارت.

اگرچه هیچ‌کس هرگز شکل‌گیری چیزی را در طول دوران‌های طولانی مشاهده نکرده است، لایه‌های طبقاتی، دره‌ها، لایه‌های زغال‌سنگ آینده و موارد دیگر را دیده‌ایم که در عرض چند دقیقه شکل می‌گیرند. من معتقدم فصل بعد هر آنچه از گلوله‌ی برفی که کل این بهمن را آغاز کرد باقی مانده است، ذوب خواهد کرد.

توجه: از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵، استادی در دانشگاه فرانکفورت که به‌عنوان کارشناس تاریخ‌گذاری کربنی شناخته می‌شد، ظاهراً قدیمی‌ترین بقایای انسانی را کشف کرد که قدمت آن را ۳۶۰۰۰ سال برآورد نمود. با این حال، پس از گمراه کردن میلیون‌ها نفر، در نهایت فاش شد که او حتی نحوه کار با تجهیزات تاریخ‌گذاری کربنی را نمی‌دانسته و بنابراین صرفاً تاریخ‌ها را از روی هوا ساخته است! یکی از بقایای اسکلتی که او استفاده کرد، متعلق به مردی بود که در سال ۱۷۵۰ درگذشته بود! ۲۷ پس از دانش باطل بر حذر باشید! (اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

«من در یک خانواده مسیحی بزرگ شدم، تنها چیزی که ایمانم را متزلزل کرد، تلاش برای تطبیق دادن کتاب مقدس با آنچه در مدرسه در مورد تکامل و میلیون‌ها سال زمان به من آموزش داده می‌شد، بود. هیچ‌کس حقیقت را با صداقت و اختصار شما برایم روشن نکرده بود. ویدیوهای شما چشمانم را به سوی حقیقت گشود!» مری در اورگن



۴

ویرانی‌ها در زمین: کوه سنت هلنز

بیا و ببین کارهای خداوند را، ویرانی‌هایی را که

او در زمین به بار آورده است.

مزمور ۴۶:۸

کوه سنت هلن در ۱۸ مه ۱۹۸۰ فوران کرد و با این فوران، علمی‌ترین رویداد زمین‌شناختی فاجعه‌باری را در تمام تاریخ به ثبت رساند. فوران این آتشفشان نسبتاً کوچک و رویدادهای متعاقب آن نشان داد که سازندهای زمین‌شناسی می‌توانند در عرض چند دقیقه یا ساعت شکل بگیرند. 28، 29 این رویدادهای مشاهده‌شده در تضاد مستقیم با روایت‌های غیرمشاهده‌شده زمین‌شناسی سکولار است که در 150 سال گذشته به‌عنوان حقایق علمی تدریس شده‌اند. در ادامه مقایسه‌ای میان روایت‌های کتاب مقدس و زمین‌شناسی سکولار با رویدادهای زمین‌شناسی است که به‌طور علمی در کوه سنت هلنز مشاهده شدند، ارائه می‌شود.

لایه‌های رسوبی آهکی ستونی بیشتر پوسته‌ی سیاره‌ی ما را تشکیل می‌دهند. دیدگاه سکولار این است که این لایه‌ها به آهستگی و به‌طور یکنواخت طی میلیون‌ها سال که هرگز مشاهده نشده‌اند، شکل می‌گیرند، نه به سرعت در جریان یک سیل جهانی. این امر پیشگویی آخرالزمانی را که در دوم پطرس ۳:۳-۶ (به فصل ۲ مراجعه کنید) یافت می‌شود، برآورده می‌سازد. دیدگاه کتاب مقدس بر این باور است که سیل جهانی یک‌ساله در روزگار نوح باید فرسایش داده باشد.

پوسته اولیه زمین را فرسایش داده، رسوبات را بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی از هم جدا کرده، و سپس لایه‌های طبقاتی را که امروز می‌بینیم، رسوب داده است.

کوه سنت هلنز به پژوهشگران اجازه داد تا سه روش متفاوت را که لایه‌های رسوبی با طبقات ظریف در عرض چند دقیقه یا ساعت شکل گرفتند، مشاهده کنند. 30 نخست، لایه‌ای با طبقات ظریف به ضخامت بیست و پنج فوت در عرض چند دقیقه توسط جریان‌هایی که از دهانه آتشفشان با سرعت بیش از ۲۰۰ مایل در ساعت به بیرون می‌ریختند، رسوب کرد. دوم، رسوبات فرود هوایی لایه‌های با چینه‌بندی ریز را که برخی چند صد فوت عمق داشتند، در عرض چند دقیقه و چند روز تشکیل دادند، زیرا خردسنگ‌ها به زمین فرو می‌افتادند. بعداً، جریان‌های گل‌آلود در عرض چند ساعت لایه‌هایی را شکل دادند، زمانی که سدی خاکی که در آغاز فوران شکل گرفته بود فرو ریخت و آب گل‌آلود از شکاف به جریان افتاد.

از آن زمان، مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند: «سنگ‌های رسوبی می‌توانند تحت شرایط پیرانترژی‌تری نسبت به آنچه به طور گسترده فرض می‌شد، رسوب کنند، که این امر مستلزم بازنگری در بسیاری از سوابق زمین‌شناسی است.» 31

لایه‌های زغال‌سنگ اغلب با لایه‌هایی از سنگ که آنها را از هم جدا کرده‌اند، یافت می‌شوند. به همین دلیل است که زغال‌سنگ اغلب به روش استخراج روباز برداشت می‌شود. 32 دیدگاه سکولار این است که لایه‌های زغال‌سنگ به آرامی طی میلیون‌ها سال شکل گرفته‌اند، در حالی که تورب به تدریج در مرداب‌ها انباشته می‌شد. سپس این منطقه به آرامی بالا آمد و آب‌های مرداب تخلیه شدند و تورب را در معرض دید قرار دادند، در حالی که لایه‌ای از رسوبات به آرامی روی آن تشکیل شد. سپس، در طول میلیون‌ها سال، این منطقه به آرامی فرو رفت و اجازه داد تا باتلاق دیگری بر روی لایه سنگی شکل بگیرد. سکولاریست‌ها معتقدند این سناریو برای صدها میلیون سال ادامه یافت و رگه‌های زغال‌سنگ را که توسط لایه‌های سنگی از هم جدا شده بودند، به جا گذاشت. دیدگاه کتاب مقدس در مورد لایه‌های زغال‌سنگ این است که در طول طوفان جهانی، مقادیر عظیمی از پوشش گیاهی از ریشه کنده شده و تشک‌های عظیم شناور از خردمگیاهان آلی را تشکیل دادند که قطر آن‌ها بیش از ۱۵۰۰ مایل بود. تنه درختان با یکدیگر ساییده می‌شدند و پوست درخت، شاخه‌ها،

برگ‌ها و سایر گیاهان را له می‌کردند، در حالی که

این فرش‌های گیاهی شناور می‌شدند. در عین حال، خردمگیاها نالی اشباع‌شده به کف فرو می‌رفتند و در آنجا به سرعت توسط رسوبات روان‌شونده پوشیده می‌شدند تا لایه‌های زغال‌سنگ آینده را تشکیل دهند.

فوران کوه سنت هلنز به محققان این امکان را داد که مشاهده کنند چگونه لایه‌های زغال‌سنگ می‌توانند در اثر یک رویداد آبی فاجعه‌بار به سرعت تشکیل شوند.

در طول فوران آتشفشان، دریاچه اسپیریت با درختانی که بر اثر طوفان از ریشه درآمده بودند پوشیده شد. پس از آن، هنگامی که درختان روی آب شناور بودند، تنه‌هایشان به یکدیگر ساییده می‌شد و پوست درخت، شاخه‌ها و برگ‌ها را له می‌کرد. در حالی که خرده‌های آلی اشباع‌شده به ته دریاچه فرو می‌رفتند، به زودی توسط رسوبات جاری به داخل دریاچه پوشیده شدند تا لایه‌های زغال‌سنگ آینده را تشکیل دهند. این فرآیند که به طور علمی مشاهده شده است، به شدت از تفسیر کتاب مقدس از لایه‌های زغال‌سنگ پشتیبانی می‌کند.

واقعیت ۱ در مورد زغال‌سنگ: روایت سکولار در مورد لایه زغال‌دار کربنیفر این است که این لایه حدود ۲۵۰ میلیون سال پیش تشکیل شده است. با این حال، مقادیر قابل اندازه‌گیری از C-14، که باید در کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال از بین برود (به کربن‌سنجی: فصل ۳ مراجعه کنید)، در لایه‌های زغال‌سنگ کربنیفر وجود دارد. علاوه بر این، نمونه‌های زغال‌سنگ از هر یک از لایه‌های حامل زغال‌سنگ هنوز حاوی C-14 هستند. این شواهد قانع‌کننده‌ای است که نشان می‌دهد لایه‌های سنگی پوسته‌ی زمین و لایه‌های زغال‌سنگ در آن‌ها، در طول چند هزار سال گذشته تشکیل شده‌اند،³³ که با دیدگاه کتاب مقدس مبنی بر تشکیل زغال‌سنگ و لایه‌های زمین در طول طوفان جهانی حدود ۴۵۰۰ سال پیش، مطابقت دارد.

واقعیت شماره ۲ در مورد زغال‌سنگ: رگه‌های زغال‌سنگ شاخه‌ای یافت می‌شوند که از لایه زغال‌سنگ زیرین، از میان لایه سنگی بالایی عبور کرده و وارد رگ فوقانی زغال‌سنگ می‌شوند.³⁴ تفسیر سکولار از رگه‌های زغال‌سنگ شاخه‌ای این است که لایه سنگی بین لایه‌های زغال‌سنگ شکسته است، بدون آنکه رگه‌های شکننده زغال‌سنگ در بالا یا پایین محل شکست را بشکنند. سپس، تورب شکاف را پر کرده و رگه‌ی زغال‌سنگ شاخه‌ای را ایجاد کرده است. دیدگاه کتاب مقدس این است که

تغییر جهت دادند، به دلیل بادهای یا جزر و مد، در نقطه تغییر جهت، مواد گیاهی در حال غرق شدن در جریان رسوبات گرفتار شدند و یک رگزال سنگ منشعب آینده را تشکیل دادند که از لایه زغال سنگ زیرین، از میان لایه سنگ فوقانی و به لایه بالایی زغال سنگ امتداد می‌یابد.

فسیل‌ها در لایه‌های رسوبی پوسته‌ی زمین یافت می‌شوند. دیدگاه سکولار بر این است که فسیل‌زایی نیازمند زمان‌های طولانی است. 35، 36 دیدگاه کتاب مقدس این است که گیاهان و جانوران در جریان طوفان جهانی به سرعت مدفون شدند. این بقایای آلی سپس به سرعت در لایه‌های اشباع‌شده و غنی از مواد معدنی فسیل شدند.

کوه سنت هلنز نشان داد که لایه‌های طبقاتی می‌توانند به سرعت تشکیل شوند و فسیل‌سازی می‌تواند تنها در عرض چند سال رخ دهد، زیرا لایه‌های بسیار نازک طبقاتی که در اثر فوران آتشفشانی تشکیل شده بودند، پیش از این به سنگی تبدیل شده‌اند که بقایای گیاهان و جانورانی را در خود جای داده که قربانی این رویداد فاجعه‌بار بودند. 37

واقعیت فسیل: انبوه اقلیمی که مشخص شده است در ۱۰۰ سال گذشته به سرعت فسیل شده‌اند، ثابت کرده‌اند که فسیل‌ها می‌توانند تحت شرایط مختلف به سرعت تشکیل شوند. معمولاً آب و مواد معدنی حل‌شده، که در پایان طوفان جهانی فراوان بوده‌اند، مورد نیاز هستند.

فسیل‌های چندلایه به‌صورت عمودی از چندین لایه رسوبات عبور می‌کنند. فسیل‌های چندلایه درختان و حتی ماهی‌ها یافت می‌شوند که برخی از درختان به‌صورت وارونه هستند. دیدگاه سکولار درباره این فسیل‌ها متفاوت است. گاهی ادعا می‌کنند درختان در زمان‌های مختلف رشد کرده‌اند و پیش از وقوع رویدادهای فاجعه‌بار محلی، به‌صورت دوره‌ای و در طول دوران‌های طولانی مدفون شده‌اند. گاهی، به‌دلیل رویدادهای مشاهده‌شده، آن‌ها اذعان می‌کنند که یک رویداد فاجعه‌بار به‌سرعت درختان را دفن کرده و این بقایا را شکل داده است. فسیل‌های چندلایه ماهی نیز به‌عنوان دفن‌شده در یک رانش زمین زیرآبی رد می‌شوند. دیدگاه کتاب مقدس این است

در جریان طوفان جهانی، بقایای آلی به سرعت مدفون شدند و اغلب از چندین لایه عبور کردند. در طول و پس از طوفان، درختان کنده شده به صورت افقی روی سطح آب‌های طوفان، دریا‌های پس از طوفان و دریاچه‌های پس از طوفان شناور بودند. با آب‌گرفتگی درختان شناور، آنها سنگین‌تر شده و به حالت عمودی، با سمت سنگین‌تر به پایین، چرخیدند. سرانجام، این تنه‌های شناور عمودی به ته آب فرو رفتند، برخی به صورت وارونه. سپس این تنه‌ها به سرعت توسط رسوبات روان شده مدفون شدند و به فسیل‌های درختی عمودی چندلایه امروزی تبدیل گشتند. به دلیل اینکه درختان در زمان‌های مختلف فرو رفته‌اند، در لایه‌های متفاوتی مدفون شده و یافت می‌شوند. جریان‌های گل‌ولای پس از طوفان نیز به سرعت برخی فسیل‌های چندلایه را به وجود آوردند.

توجه: سال‌ها پیش از آنکه این اطلاعات را بیاموزم، با یک کشیش سابق ملاقات کردم که پس از بازدید از «اسپین ریج» در پارک ملی یلوستون، جایی که درختان آهک‌سنگ‌شده ایستاده در ۲۶ لایه متفاوتی یافت می‌شوند، به یک خدانا‌باور تبدیل شده بود. پارک ملی یلوستون آموزش می‌دهد که ۲۶ جنگل مختلف طی صدها میلیون سال رشد کرده‌اند. با این حال، مطالعات روی درختان این طبقات نشان می‌دهد که آن‌ها الگوهای حلقه‌های رشد یکسان سال‌های خشک، مرطوب و آتش‌سوزی جنگل را دارند که ثابت می‌کند آن‌ها همزمان رشد کرده‌اند و این با دیدگاه کتاب مقدس در مورد فسیل‌های چندلایه مطابقت دارد.

فوران آتشفشانی، مدرک قابل مشاهده‌ای ارائه داد که نشان می‌دهد فسیل‌های چندلایه و همچنین لایه‌هایی که در آن‌ها قرار دارند، می‌توانند به سرعت تشکیل شوند. در طول این فوران، دریاچه اسپیریت (Spirit Lake) که در همان نزدیکی قرار داشت، با درختان افتاده پوشیده شد. این درختان پس از آب‌گرفتگی، در حالی که انتهای سنگین‌ترشان به سمت پایین بود، به صورت عمودی چرخیده و شناور شدند. بعداً، آنها در زمان‌های مختلف به کف فرو رفتند و در آنجا در عمق‌های متفاوت، در حالت عمودی، توسط رسوبات ورودی مدفون شدند. امروزه کف دریاچه اسپیریت مملو از حدود ۵۰,۰۰۰ درخت عمودی است. 39 بعد از آن، روانه‌های گل و لای عظیم نیز به سرعت فسیل‌های چندلایه و لایه‌های طبقاتی را در این منطقه ایجاد کردند.

دره‌ها. دیدگاه سکولار در مورد دره‌ها این است که آن‌ها توسط فرسایش آب، معمولاً رودخانه‌ها، به آرامی و به طور یکنواخت در طول میلیون‌ها سال که مشاهده نشده است، تراشیده شده‌اند. دیدگاه کتاب مقدس در مورد دره‌ها این است که آب‌های طوفان لایه‌های رسوبات را رسوب داده، سپس بخشی از آن‌ها را فرسایش داده‌اند. در آخرین بار که آب‌های طوفان از توده‌های زمینی سرازیر شدند، و پس از آن رواناب عظیمی با ذوب شدن یخچال‌ها در پایان عصر یخبندان (به فصل ۶ مراجعه کنید) جریان یافت، آب‌های روان کانال‌های آبی و بیشتر دره‌های اصلی را که امروز می‌بینیم، تراشیدند.

کوه سنت هلنز نشان داد که چگونه دره‌های عمیق می‌توانند در اثر جریان‌های خروشان آب و گل به سرعت شکل بگیرند. در ۱۹ مارس ۱۹۸۲، سدی خاکی که در مرحله فوران فعالیت آتشفشانی شکل گرفته بود، فرو ریخت. جریان عظیم آب و گلوله‌ای که از این شکاف سرازیر شد، در عرض چند ساعت «گرند کنیون کوچک» را تراشید. طول آن بیش از یک مایل، عمقش ۱۶۰ فوت و عرضش ۱۰۰۰ فوت است.^{۴۰}

جریان‌های گدازه. دیدگاه سکولار این است که نرخ فعالیت آتشفشانی امروزی کلید نرخ‌های گذشته است و تکنیک‌های تاریخ‌گذاری رادیو اکتیوی دقیقاً جریان‌های گدازه‌ای را که در گذشته غیرقابل مشاهده رخ داده‌اند، تاریخ‌گذاری می‌کنند. دیدگاه کتاب مقدس در مورد جریان‌های گدازه این است که این جریان‌ها در لایه‌های رسوبی پوسته‌ی زمین در طی طوفان جهانی شکل گرفته‌اند؛ طوفانی که باعث شد سیاره فعالیت عظیمی در صفحات تکتونیکی (خشکی‌ها) را تجربه کند. همچنین، به دلیل برآمدگی پوسته‌ی زمین در اواخر طوفان، فوران‌های آتشفشانی پس از طوفان در ۱۲۰۰ سال اول پس از آن بسیار رایج‌تر از آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، بوده‌اند.

کوه سنت هلن نشان داد که تاریخ‌گذاری رادیومتریک جریان‌های گدازه کاملاً غیرقابل اعتماد است.⁴¹ سنگی که مشاهده شد پس از فوران در گنبد گدازه‌ای شکل گرفت، با روش ایزوتوپی تا ۲.۹ میلیون سال قدمت برای آن تعیین شد (رجوع شود به: تاریخ‌گذاری رادیومتریک - فصل ۳).

خداوند در کوه سنت هلنز، مشاهده شد متترین فاجعه زمین‌شناسی در تاریخ جهان را به نمایش گذاشت. این آتشفشان نسبتاً کوچک نشان داد که تشکیل لایه‌ها، طبقات زغال‌سنگ، دره‌ها، فسیل‌ها و موارد دیگر می‌تواند به سرعت صورت گیرد. با این حال، سکولاریست‌ها صاحب نهادهای آموزشی و علمی هستند. کل جهان‌بینی آنها بر این باور غیرمشاهده‌شده استوار است که فرآیندهای زمین‌شناسی به طور یکنواخت در طول دوران‌های طولانی رخ می‌دهند، نه به سرعت، به ویژه در طول یک طوفان جهانی (که ۲ پطرس ۳: ۳-۶ را محقق می‌سازد).

از آنجا که برای اینکه غیرممکن به نظر محتمل برسد به میلیارد‌ها سال زمان نیاز است، روایت‌های طرفدار سکولاریسم درباره زمین باستان همچنان به عنوان حقایق علمی تدریس می‌شوند، در حالی که شواهد قاطعانه‌ای که جهان‌بینی آنها را رد می‌کند، سرکوب می‌شوند. بنابراین، از علم به اصطلاح دروغین برحذر باشید (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

دیدگاه کتاب مقدس در مورد زمین‌شناسی با رویدادهای زمین‌شناسی که به صورت علمی در هنگام وقوع در کوه سنت هلنز مشاهده شدند، همخوانی دارد. بار دیگر، علم واقعی مبتنی بر مشاهدات، دوست حقیقی مؤمنان ثابت می‌شود و مدرک محکمی ارائه می‌دهد که می‌توانیم ایمان خود را بر کلام بی‌سازش خدا قرار دهیم. تیغ اکهارت.

«من از یک کالج مسیحی فارغ‌التحصیل شدم که نظریه شکاف (Gap Theory) را تدریس می‌کرد. شما تنها در پنج دقیقه این ایده غیرکتاب‌مقدسی را رد کردید! من از اینکه حقیقت را می‌دانم بسیار خوشحالم، اما از اینکه کالج‌های مسیحی و کلیسایم چنین مزخرفات غیرکتاب‌مقدسی را ترویج می‌کنند، بسیار عصبانی‌ام. خدا را شکر!» بری در فلوریدا



۵

دره بزرگ و پلکان بزرگ

شکاک: اگر دره گرند کنیون ناشی از سیل جهانی باشد، چرا

دره‌های گرند کنیون در همه‌جا وجود ندارند؟ **راس:** اگر

رودخانه‌ها طی میلیون‌ها سال دره‌های عظیمی را

می‌تراشند و اگر زمین میلیارد‌ها سال قدمت دارد، چرا

دره‌های گرند کنیون در همه‌جا وجود ندارند؟

پاسخ هر دو سؤال این است که برای شکل‌گیری این دره به مجموعه‌ای ویژه از شرایط نیاز بوده است، همان‌طور که در این فصل به آن خواهیم پرداخت.

دره گرند یکی دیگر از شش ستون باورهای زمین‌پیر است. بیش از ۹۰۰

مایل مکعب رسوبات برای شکل‌گیری دره گرند در شمال آریزونا

برداشته شده است. با اندازه‌گیری میزان رسوباتی که در حال حاضر توسط رودخانه کلرادو از این دره خارج می‌شود، و با این فرض که نرخ فرسایش در گذشته مشابه بوده است (یکنواختی)، دانشمندان سکولار نتیجه گرفتند که میلیون‌ها سال طول کشیده تا این رودخانه دره را شکل دهد. با این حال، دو توضیح غیرمشاهدشده و رایج در مورد چگونگی شکل‌گیری گرند کنیون از نظر علمی رد شده و سال‌هاست که دیگر اعتبار ندارند!

یک مانع بزرگ برای کسانی که معتقدند رودخانه کلرادو این دره را تراشیده است، این است که این رودخانه از حدود یک مایل پایین‌تر از لبه دره وارد می‌شود و آب به سمت بالا جریان نمی‌یابد. برای توضیح اینکه چگونه رودخانه دره را فرسایش داده است، پژوهشگرانی که تحت تأثیر اصل یکنواختی بودند، نظریه رودخانه باستانی را مطرح کردند که به نظریه رودخانه پیشین نیز معروف است. این فرضیه بر این اساس است که جریان آب در حال فرسایش دره بود با همان سرعتی که فلات کای‌بب یا برآمدگی زمینی که دره از میان آن می‌گذرد، طی میلیون‌ها سال به آرامی در حال بالا آمدن بود. چه معجزه‌ای! اگرچه این روایت به مدت نزدیک به یک قرن به عنوان یک واقعیت تدریس می‌شد، اما از دهه ۱۹۶۰ به طور کامل به صورت علمی رد شده است.⁴³

یکی از مشکلات بی‌شمار روایت «رود باستانی» این است که لایه‌های و اساتش در مجاورت سمت کایبب آپوارپ که از قبل شکل گرفته بود، رسوب کرده‌اند. ترتیب وقوع رویدادها از این طریق قابل تشخیص است، زیرا لایه‌های و اساتش همراه با لایه‌های آپوارپ (فلات کایبب) بالا نیامده‌اند؛ که این امر ثابت می‌کند لایه‌های و اساتش پس از وقوع این بالا آمدگی رسوب کرده‌اند. با این حال، رویدادی که برای ایجاد گرند کنیون از میان تاق‌دیس کایبب عبور کرد، از میان لایه‌های مرتفع‌شده و لایه‌های افقی و اساتش برید. این امر ثابت می‌کند که ابتدا تاق‌دیس کایبب شکل گرفته، سپس لایه‌های و اساتش در مجاورت آن قرار گرفته‌اند و رویدادی که دره را فرسایش داد، پس از آن رخ داده است. همانطور که اغلب می‌گوییم، علم واقعی دوست حقیقی باورمندان است. متأسفانه، میلیون‌ها نفر از داستان رودخانه باستانی گمراه شده‌اند.

سپس «تصاحب جریان» یا «نظریه دره زودرس» مطرح شد. این داستان بیشتر یک بهانه دلخواه است تا یک فرضیه قابل قبول. به هر حال، گرند کنیون یکی از شش ستون باورهای زمین کهن است، بنابراین کسانی که در محراب باورهای زمین کهن می‌پرستند، نمی‌توانند بپذیرند که این دره به سرعت شکل گرفته است. اگرچه این داستان در حال حاضر یکی از

...

بهانه‌های زمین‌پیر برای شکل‌گیری گرند کنیون، دست‌کم بسیار دور از ذهن است. داستان چنین است که رودخانه کلرادو از یک سو به‌تدریج دره را فرسایش می‌داد، در حالی که روان‌آب باران از سوی دیگر به آرامی دره‌ای را در سمت دیگر برآمدگی زمین فرسایش می‌داد. در نهایت این دو دره در نهر کاناب به هم رسیدند و با پیوستن به یکدیگر دره بزرگ را شکل دادند. با توجه به اینکه من تورهای قایق‌رانی در دره بزرگ را هدایت کرده‌ام، می‌توانم از نزدیک شهادت دهم که این داستان کاملاً غیرممکن است.

اول اینکه، محلی که گفته می‌شود این دو رویداد فرسایش در آن به هم رسیده‌اند، در امتداد یک بخش صاف و تماشایی به طول دو مایل از این دره قرار دارد که در آن دیوارهای سنگی بیش از ۷۰۰ فوت مستقیماً از لبه رودخانه به سمت بالا سر به فلک کشیده‌اند. این دیوارهای تند و شیب‌دار ثابت می‌کنند که این دره به سرعت و توسط جریان عظیم آب که مستقیماً از میان لایه‌های زمین به سمت پایین بریده است، شکل گرفته و نه به تدریج در طول میلیون‌ها سال. همچنین، نهر کاناب از صخره‌های ۷۰۰ فوتی (حدود ۲۱۰ متری) با زاویه ۹۰ درجه منحرف می‌شود و بلافاصله به مسیرهای مارپیچ یک جریان آهسته تبدیل می‌شود. این امر نشان‌دهنده جریانی نیست که برای شکل دادن به دیواره‌های ۷۰۰ فوتی دره درست در کنار نهر لازم بوده باشد. علاوه بر این، این دیوارهای بلند هیچ نقطه‌ای را نشان نمی‌دهند که دو رویداد فرسایش مجزا در آن به هم متصل شده باشند. شواهد قابل مشاهده، افسانه «تصاحب جریان» را رد می‌کند.

اگر قبلاً این اطلاعات را شنیده‌اید، به این دلیل است که سکولاریست‌ها، که راهی قابل اعتماد برای توضیح چگونگی شکل‌گیری گرند کنیون در طول دوران‌های طولانی ندارند، شواهدی را که با شکل‌گیری تدریجی آن مخالف است، سرکوب می‌کنند. اگر تا به حال از پارک ملی گرند کنیون بازدید کرده‌اید، احتمالاً تبلیغات زمین‌پیر در متونی را که هنگام ورود به پارک در اختیار شما قرار می‌دهند، خوانده‌اید. احتمالاً شنیده‌اید که یک نگهبان پارک درباره میلیون‌ها سال حرف می‌زند، یا در مسیر زمانی زمین‌شناسی لبه دره (Geologic Trail of Time) پیاده‌روی کرده‌اید که با مدالیون‌های برنزی و پایه بتنی برای نمایش سنگ‌ها و ترویج زمان ژرف همراه است.

از آنجا که روایت‌های تاریخی نادرست در مورد گرند کنیون میلاردها نفر را به شک و تردید یا انکار کلام خدا واداشته است، بیابید در مورد گرند کنیون و سازندهای زمین‌شناسی این منطقه بحث کنیم. یک تحلیل صادقانه از این منطقه، پشتیبانی عظیمی از طوفان جهانی ارائه می‌دهد که باورهای زمین‌پیر را نابود می‌کند.

لایه‌های طبقاتی فلات کایباب که دره بزرگ از میان آن‌ها می‌گذرد، لایه‌های رسوبی هستند که توسط آب رسوب کرده‌اند. فسیل‌های دریایی مانند ساقه‌های گل‌ساعت دریایی، اسفنج‌ها، صدف‌های دوکفه‌ای، صدف‌های یک‌کفه‌ای و شاخ‌پوستان در این طبقات یافت می‌شوند. 44 در بین لایه‌های سنگی فاصله‌های زمانی وجود ندارد. 45 برای مثال، اگر لایه‌ای میلیون‌ها سال بر روی سطح قرار گرفته بود قبل از اینکه لایه بالایی آن تشکیل شود، شواهد باید شامل فرسایش آبی، رشد گیاه و شستشوی اسیدها از سنگ‌های باستانی روی سطح لایه زیرین باشد. این‌ها فاصله‌های زمانی محسوب می‌شوند. با این حال، این فاصله‌ها وجود ندارند که نشان می‌دهد این لایه‌ها به تدریج طی میلیون‌ها سال شکل نگرفته‌اند.

بیابید هاله‌های فشرده‌شده و میکروسکوپی پولونیوم را در نظر بگیریم. پولونیوم یک ایزوتوپ رادیواکتیو است و پولونیوم-۲۱۰ حدود دو سال پس از تشکیل، انرژی ساطع می‌کند. این انرژی دایره‌های رنگی را در اطراف این عنصر ایجاد می‌کند و اگر در طول این دوره دو ساله در یک تکه چوبی که سنگ‌واره می‌شود یا سنگی که سخت می‌گردد، به دام بیفتد، آنچه به آن هاله‌های رادیویی گفته می‌شود را تولید می‌کند. هاله‌های مدوری که هنگام رسوب لایه بالایی‌شان تحت فشار قرار گرفته و به شکل کشیده درآمده‌اند، در لایه‌های ژوراسیک، تریاسیک و ایوسین دشت کلرادو یافت می‌شوند. با این حال، پس از فشرده شدن، الگوی مدور دوباره شروع به شکل‌گیری کرد که این امر ثابت می‌کند لایه‌هایی که طبق جدول زمانی زمین‌شناسی، گمان می‌رود ۲۵۰ میلیون سال را پوشش دهند، در عرض دو سال و در حالی که انرژی هنوز در حال تابش بود، تشکیل شده‌اند. 46

یکی دیگر از شرمندگی‌های بزرگ برای روایت‌های زمین‌پیر در مورد گرند کنیون، لایه‌های سنگی گمشده است که به آن‌ها عدم تطابق (unconformities) گفته می‌شود. 47 داستان استاندارد زمین‌پیر، مرگ پیش از آدم، این است که لایه‌های گمشده سنگ، که برخی از آن‌ها تا ۱.۲ میلیارد سال از طبقات مفقوده را نشان می‌دهند، به نحوی پیش از رسوب لایه‌ای که اکنون بالای آن قرار دارد، فرسوده شده‌اند. اما نه توسط یک سیل جهانی! و چندین عدم تطابق بین لایه‌های مختلف گرند کنیون یافت می‌شود.

یکی از این عدم تطابق‌ها ضربه‌ای به‌ویژه ویرانگر به روایت سکولار شکل‌گیری طبقات این دره وارد می‌کند. در اینجا سنگ آهک ردوال (Redwall Limestone) که ادعا می‌شود ۳۴۰ میلیون سال قدمت دارد، بر فراز سنگ آهک موآو (Muav Limestone) که گمان می‌رود ۵۰۵ میلیون سال قدمت داشته باشد، قرار گرفته است. طبق ادعا، بین این دو، بیش از ۱۶۵ میلیون سال از لایه‌های دیگر، از جمله سازند تمپل بوت (Temple Butte Formation)، مفقود است. این موضوع اهمیت دارد، زیرا در چندین نقطه که لایه‌های ردوال و موآو به هم می‌رسند، مواد آن‌ها در هم آمیخته و در کنار هم قرار گرفته‌اند! این نشان می‌دهد که هر دو هنگام رسوب‌گذاری یکی پس از دیگری، در حالت مایع بوده‌اند! این حقایق قابل مشاهده، شواهدی محکم و استوار علیه شکل‌گیری تدریجی لایه‌های سنگ رسوبی این دره هستند.

دیدگاه کتاب مقدس این است که آب‌های طوفان رسوبات را طبقه‌بندی کرده و لایه‌ها را به سرعت رسوب داده‌اند، در حالی که هاله‌های پولونیوم را که هنوز در حال شکل‌گیری بودند فشرده کرده و هیچ فاصله‌ی زمانی‌ای بین لایه‌های سنگی آینده باقی نگذاشته‌اند. آب‌های خروشان در طول طوفان یک‌ساله، لایه‌ها را رسوب داده و دوباره آنها را برمی‌داشتند. برخی از لایه‌ها برداشته شدند در حالی که برخی دیگر به صورت ناهمسانی‌ها مدفون شدند، که گاهی منجر به وجود مواد میان‌لایه‌ای می‌شد که در آن یک لایه بر روی لایه دیگر قرار می‌گرفت. تیغ اکهارت.

پس از رسوب لایه‌ها، یک گسل در زیر دشت کلرادو رخ داد. در نتیجه، لایه‌ها بالا آمدند

تا حدود ۴۰۰۰ پا و باعث شکل‌گیری برآمدگی کایباب ۴۸ شد که در نهایت در آن گرند کنیون حفر گردید. این رویداد بالا آمدن، معضل دیگری برای روایت‌های سکولار ایجاد کرد، زیرا لایه‌های سنگی تاخوردۀ اما نشکسته در دیوارهای این دره دیده می‌شوند. دیدگاه سکولار این است که این لایه‌ها هنگام رانده شدن لایه‌های داغ به سطح، فرورانده، فوق‌العاده داغ و تا شده‌اید. با این حال، اگر این رویدادهای مشاهدۀ متشده رخ داده بود، فرآیند ذوب سنگ رسوبی را به سنگ دگرگونه‌ای تبدیل می‌کرد، اما آنها همچنان سنگ رسوبی هستند. (من در فصل ۶ به تفصیل بیشتر به این موضوع خواهم پرداخت).

مشکلات بیشتری در روایت‌های زمین‌پیر دربارهٔ شکل‌گیری گرند کنیون

وجود دارد، از جمله دیوارهای عمودی و تند و نبود خردسنگ در این دره. وقتی روی لبه ایستاده‌اید، اشاره به این موضوع آسان است. وقتی به دیوارهای تند و عمودی دره نگاه می‌کنید، واضح می‌شود که اگر گرند کنیون مدت‌ها پیش شکل گرفته بود، فرسایش و فروریختن دیوارهای جانبی باید کف دره را با توده‌های عظیمی از خردسنگ‌ها پر کرده باشد. با این حال، دیوارها همچنان عمودی و صاف هستند و خردسنگ اندکی در کف آن یافت می‌شود. دیوارهای عمودی نشان‌دهندۀ تشکیل سریع این دره عمیق هستند و نبود خردسنگ‌ها نشان می‌دهد که این دیوارها به مدت میلیون‌ها سال ناظر نشده در جای خود باقی نمانده‌اند.

دیدگاه کتاب مقدس این است که برخی از لایه‌های رسوبی موجود در اپوارپ خم شده‌اند اما نشکسته‌اند، زیرا اخیراً توسط آب‌های طوفان جهانی رسوب کرده‌اند. این لایه‌ها هنگام برخاستن کوه‌ها و فرورفتن دره‌ها در پایان طوفان، تنها تا حدی جامد شده بودند. این لایه‌های برآمده از آن زمان به سنگ‌های رسوبی سخت شده‌ای تبدیل شده‌اند که برخی از آنها تا ۹۰ درجه تا خورده‌اند و ما می‌توانیم امروزه آنها را مشاهده کنیم. یک رویداد فرسایش در بعد از آن از میان اپوارپ عبور کرده و دیوارهای قرمز، صورتی و کرم‌رنگ را به جا گذاشته است.

گرند کنیون، گواهی بر داوری جهانی خدا از طریق آب و بر حقیقت کتاب مقدس است. تیغ اکهارت.

اجازه دهید دومین مدرک برتر سیل جهانی را که در هر کجای جهان یافت می‌شود، به شما معرفی کنم. این گواهی چنان قدرتمندی بر حقیقت خدا و کلام اوست که دو هفته پس از آنکه این موضوع را برای یک دانشمند بی‌طرف توضیح دادم، او عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌اش پذیرفت!

من در تورهایم در گرند کنیون، در حاشیه دره سخنرانی‌ای ارائه می‌دهم. وقتی روی سنگ آهک کایباب که حاشیه این دره را تشکیل می‌دهد، ایستاده‌ایم، به مردم می‌گویم: «اگر به داخل کنیون نگاه می‌کنید و می‌خواهید برخی از بهترین شواهد اثبات‌کننده حقیقت کلام خدا را ببینید، پس دارید به سمت اشتباهی نگاه می‌کنید!» این به این دلیل است که این مدرک انکارناپذیر طوفان جهانی، که باورهای زمین‌پیری را تضعیف می‌کند، در گرند کنیون وجود ندارد. این مدرک در بالای لبه دره یافت می‌شود.

کوه سدار و رد بوته ۹۰۰ فوت بالاتر از سنگ آهک کایباب قرار دارند. این بوته‌ها از لایه موئنکوپلی به ضخامت ۶۰۰ فوت و سازند چینل به ضخامت ۳۰۰ فوت تشکیل شده‌اند. هر دو لایه توسط آب رسوب‌گذاری شده و زمانی تمام منطقه را پوشانده بودند، اما به جز چند بقایای پراکنده، از بین رفته‌اند. ما این را می‌دانیم زیرا این لایه‌ها در شمال آریزونا و جنوب یوتا و همچنین در شرق در صحرای نقاشی‌شده (Painted Desert) ادامه می‌یابند. و اگرچه گرند کنیون نماینده حدود ۹۰۰ مایل مکعب رسوبات گمشده است، این لایه‌های گمشده نماینده حدود ۱۰,۰۰۰ مایل مکعب مواد گمشده هستند. منطقی‌ترین توضیح این است که لایه‌های گمشده در آخرین باری که سیلاب‌ها از منطقه‌ای که اکنون آن را فلات کلرادو می‌نامیم، جاری شدند، برداشته شده و به طور گسترده پراکنده شده‌اند.

پس سازمان پارک‌های ملی چگونه کوه سی‌در و بیوت سرخ را توضیح می‌دهد؟ خب، اولین خط دفاعی آن‌ها

این است که شواهد قابل مشاهده از نظر علمی را نادیده بگیرند، زیرا این شواهد بنیاد میلیاردها ساله جهان‌بینی آنها را نابود می‌کند. از آنجایی که ۹۹.۹۹٪ بازدیدکنندگان هیچ اطلاعی در مورد این صخره‌ها ندارند، سکوت تنها چیزی است که برای پنهان کردن حقیقت لازم است. اگر برای توضیح هر یک از این صخره‌ها تحت فشار قرار گیرند، موضع دفاعی آنها این بوده است که این سازه‌ها، برآمدگی‌های آتشفشانی هستند. این در حالی است که آنها از لایه‌های رسوبی تشکیل شده‌اند که توسط آب رسوب داده‌اند!

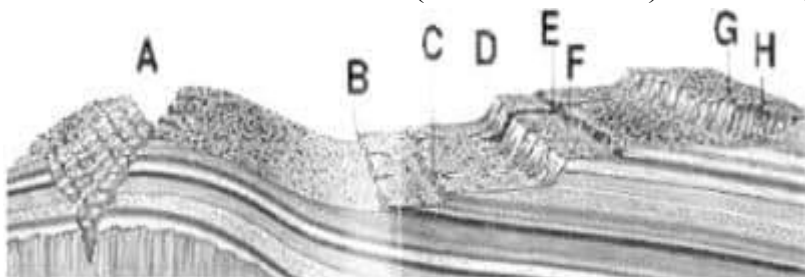
توجه: اکثر نگهبانان پارک و زمین‌شناسان دروغ نمی‌گویند، آنها فقط در حال تکرار روایت‌های سکولار نادرست دره هستند که به آنها آموزش داده شده است. بار دیگر، مراقب علم (دانش) به اصطلاح دروغین باشید (اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

اکنون اجازه دهید بهترین مدرک سیل جهانی را که در هر کجای زمین یافت می‌شود، به شما معرفی کنم. هرچقدر لایه‌های گمشده با ضخامت ۹۰۰ فوت شگفت‌انگیز باشند، در مقایسه با بیش از ۸۵۰۰ فوت لایه‌های طبقاتی که از روی آن‌ها ناپدید شده‌اند، رنگ می‌بازند! درست است، زمانی لایه‌های رسوبی با ضخامت بیش از ۸۵۰۰ فوت در بالای لایه‌هایی به ضخامت ۹۰۰ فوت که کوه سی‌در و رد بوت را تشکیل می‌دهند. در مجموع، سازندهایی به عمق حدود ۱.۸ مایل از روی سنگ آهک کایباب که حاشیه‌گردکنیون را تشکیل می‌دهد، جابجا شده‌اند. این لایه‌های گمشده نشان‌دهنده

حدود ۱۳۰،۰۰۰ مایل مکعب رسوبات گمشده! شواهد شگفت‌انگیزی در حمایت از طوفان جهانی که در روزگار نوح رخ داد.

ما می‌دانیم که این لایه‌ها زمانی این منطقه را پوشانده بودند، زیرا این رسوبات از جایی که رویداد فرسایش آنها را دست‌نخورده رها کرده بود، در آنچه به نام «پلکان بزرگ» (Grand Staircase) شناخته می‌شود، دوباره ظاهر می‌شوند. پله‌های اصلی پلکان بزرگ، صخره‌های ورمیلیون به ارتفاع ۲۰۰۰ فوت، صخره‌های سفید و خاکستری به ارتفاع ۲۵۰۰ فوت در زایون، و صخره‌های صورتی به ارتفاع ۲۵۰۰ فوت در دره بر ایس هستند. دره بر ایس، که ساختاری بزرگ با فروریزش آب است تا یک دره، لبه شمالی را مشخص می‌کند

از این رویداد فرسایشی عظیم را نشان می‌دهد. یک ساختار فرسایش پله‌ای زمانی شکل می‌گیرد که آب ناگهان از منطقه‌ای دور می‌شود و باعث فروپاشی آن به سمت پایین می‌شود. از برایس به سمت جنوب، لایه‌ها به صورت پله‌ای از بین رفته‌اند که از نظر زمین‌شناسی به عنوان پلکان بزرگ (Grand Staircase) شناخته می‌شود. 50



تصویر: گرند کنیون (A)، صخره‌های شکلاتی (B)، صخره‌های ورمیلیون (C)، صخره‌های سفید (D)، کنیون زایون (E)، صخره‌های خاکستری (F)، صخره‌های صورتی (G)، کنیون برایس (H). سازمان پارک‌های ملی.

این امر، با توجه به اینکه سیل جهانی تنها تفسیر منطقی برای برداشتن این رسوبات در چنین منطقه وسیعی است، در حالی که شواهد اندکی از محل رسوب‌گذاری مجدد آنها بر جای گذاشته، نشان می‌دهد که این لایه‌ها در آخرین باری که آب‌های سیل از قاره جاری شدند، برداشته شده‌اند. دیدگاه کتاب مقدس همواره بهترین تفسیر از زمین را ارائه می‌دهد، زیرا کلام خدا، کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها، حقیقت دارد.

از آنجا که طوفان جهانی باورهای میلیارد‌ها سالی را که بنیان داروینیسم، طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی را تشکیل می‌دهند، زیر سؤال می‌برد، و از آنجایی که سکولاریست‌ها بر مؤسسات علمی و آموزشی و همچنین سازمان پارک‌ها تسلط دارند، این حقایق مشهود نادیده گرفته یا حذف می‌شوند. متأسفانه، چنین حذف‌هایی در ترکیب با روایت‌های تاریخی غیرمشاهده‌شده، میلیون‌ها انسان بی‌خبر را گمراه کرده‌اند.

بیایید درباره آنچه من «تشکیل شش‌روزه گرند کنیون» می‌نامم بحث کنیم. اینکه آیا دره اصلی در شش روز یا شصت روز تراشیده شده است را نمی‌توان به‌طور دگم بیان کرد، زیرا

هیچکس آب‌هایی را که از طریق برآمدگی کایباب (فلات) می‌گذشتند و درهٔ بزرگ را می‌تراشیدند، مشاهده نکرده است. اما شواهد از شکل‌گیری سریع این دره حمایت می‌کند.

اغلب از من می‌پرسند: «اگر سیل جهانی رخ داده باشد، چرا صدها گردن کنیون در سراسر جهان پیدا نمی‌کنیم؟» این سؤال منصفانه‌ای است که شایسته پاسخ منصفانه‌ای است. پاسخ من این است که می‌پرسم: «اگر زمین میلیاردها سال قدمت دارد و اگر رودخانه‌ها در طول میلیون‌ها سال دره می‌تراشند، پس چرا ما میلیون‌ها گردن کنیون در سراسر جهان نداریم؟» سپس با ارائه چند مثال و فرضیه معتبر توضیح می‌دهم که شکل‌گیری گردن کنیون مستلزم مجموعه‌ای خاص از شرایط بوده است.

چندین فرضیه رقیب در مورد شکل‌گیری این منطقه وجود دارد که با دیدگاه کتاب مقدس سازگار است. تا زمانی که صحت یکی از آنها ثابت نشود، من صرفاً پیشنهاد می‌کنم که در اواخر طوفان جهانی، پوسته‌های نازک‌تر زمین که بر فراز چشمه‌های اعماق قرار داشتند، اکنون در زیر آب‌های سنگینی قرار گرفتند که در ۱۵۰ روز اول طوفان فوران کرده بود. در مراحل پایانی طوفان، این صفحات نازک‌تر به درون محفظه‌های آبی تهمی شده در زیر خود فرو ریختند. این رویداد سهمگین، حوضه‌های اقیانوسی امروزی را ایجاد کرد و در عین حال با جدا شدن سریع توده‌های زمینی از شکاف‌هایی که چشمه‌های عمیق از آن فوران می‌کردند، کوه‌ها را به سوی آسمان پرتاب نمود.

آب‌های اواخر طوفان، در حین عقب‌نشینی از آنچه اکنون جنوب غربی ایالات متحده است، لایه‌های مفقود را که در برخی مناطق بیش از ۱.۸ مایل عمق داشتند، از بین برد و «پلکان بزرگ» را به جا گذاشت. با توقف بخش‌هایی از زمین، اغلب به طور ناگهانی، رویدادهای فشرده‌گی زمین‌شناختی شکل گرفت. گسل‌ها نیز ایجاد شدند و لایه‌های هنوز نیمه‌نرم را تا کردند که بعدها به لایه‌های سنگی تاخوردگی تبدیل شدند که امروز می‌بینیم. برآمدگی کایباب

در این زمان شکل گرفت، احتمالاً به دلیل یک گسل عظیم که در زیر آن رخ داد.

سه نظریه معتبر در مورد تشکیل گرند کنیون وجود دارد: (۱) نظریه هیدروپلیت: دو دریاچه عظیم به طور فاجعه‌آمیز تخلیه شدند و لایه‌های گمشده را فرسایش دادند. لایه‌های نمایان شده متورم شدند تا «برآمدگی کایباب» (Kaibab Upwarp) را تشکیل دهند که سپس ترک برداشت. آب‌ها وارد این شکاف شدند و دره بزرگ را شکل دادند. سنگ‌های پایه آن نیز برآمده و ترک‌خوردند تا تنگه داخلی را تشکیل دهند؛ (296) نظریه کانالی‌سازی: در پایان طوفان جهانی، هنگامی که آب‌های سیلاب شروع به فروکش کردن کردند، یک کانال آبی شکل گرفت که به دشت کلرادو نفوذ کرد و از میان برآمدگی بالا آمد تا دره بزرگ را تراش دهد؛ و (3) نظریه سد شکسته: این برآمدگی مانند یک سد خاکی عظیم عمل می‌کرد که آب‌های دیر هنگام طوفان را به دام انداخت و پس از آن، روان‌آب‌های فلات کلرادو را جمع‌آوری کرد. در نهایت، آب این برآمدگی را شکست و از آن سرازیر شد و به سرعت دره بزرگ را فرسایش داد. 51

فرضیه‌های قابل قبول دیگری نیز در مورد تشکیل سریع این دره وجود دارد که با شواهد نیز مطابقت دارند. تحقیقات جاری در تلاش است تا مشخص کند کدام یک از این گزینه‌ها محتمل‌ترین گزینه برای وقوع است. نکته اصلی این است که سازندهای زمین‌شناسی در داخل و اطراف گرند کنیون، بهترین شواهد جهان را برای سیل جهانی ارائه می‌دهند که باورهای زمین‌پیری و مرگ پیش از آدم را رد می‌کند.

تا به امروز، هیچ نظریه قابل قبولی برای توضیح اینکه چگونه گرند کنیون می‌توانست به آرامی و به طور یکنواخت شکل بگیرد، وجود ندارد. به همین دلیل است که تعداد کمی از زمین‌شناسان سکولار اما رو به رشد، در حال پذیرش این موضوع هستند که گرند کنیون به سرعت شکل گرفته است. برای مثال، نشریه «ناشنال جئوگرافیک برای کودکان» نوشت: «زمین‌شناسان اکنون معتقدند که گرند کنیون در فوران‌های سریع ناشی از سیلاب‌های عظیم شکل گرفته است...» 52 آنها نمی‌پذیرند که این یک سیل جهانی بوده است، اما بازه زمانی آنها

به هزاران سال کاهش یافته است، نه میلیون ها سال، بنابراین آنها در مسیر درستی حرکت می کنند.

یک تحلیل صادقانه از گرند کنیون و پلکان بزرگ (Grand Staircase) حمایت بزرگی از جهان بینی کتاب مقدس و از طوفان جهانی که کلید زمین شناسی زمین، سن سیاره ما و زمان ورود مرگ به جهان است، به عمل می آورد. تیغ اکهارت.

«من همین حالا از یک دبیرستان مسیحی فارغ التحصیل شده ام که تکامل داروینی و باورهای زمین کهن را تدریس می کرد. کلیسای من هرگز این موضوعات را مطرح نمی کرد و این سفر به گرند کنیون با راس قرار بود آخرین رویداد مسیحی من باشد. حالا می بینم که کتاب مقدس حقیقت دارد و قصد دارم مدرسه سابقم و رهبری کلیسایم را به چالش بکشم تا از کلام خدا دفاع کنند.» تونی در کلرادو

۱۰ صبح: «راس، مادرم مرا به سفر با اتوبوس تو فرستاد اما من یک خدانا باور علنی هستم و هیچ علاقه ای به خدای تو ندارم.» ۵ بعدازظهر: «راس، این روز زندگی ام را تغییر داد. حالا می دانم که کتاب مقدس حقیقت دارد!» دانیل در آریزونا

«تور شما دوست داشتنی ترین، شگفت انگیزترین و آموزنده ترین سفر خانوادگی ما تا به امروز بود! ما این تور را به همه برادران و خواهران در مسیح که می خواهند یاد بگیرند چگونه ایمان مسیحی را در برابر تلقین «میلیون ها سال منتهی به تکامل داروینی» دفاع کنند، توصیه می کنیم.» لری و ماریلین در KS

«من فقط می خواستم گرند کنیون را ببینم، اما هنوز دارم از تور پلکان بزرگ سیر می شوم! در برابر عظمت خدا به حیرت فرو رفته ام و ویدیوهای راس را با بیش از آنچه می توانم بشمارم، به اشتراک گذاشته ام.» کارن در MS



۶

پنژیا، حرکت قاره‌ها و عصر یخبندان

اغلب از من می‌پرسند چه مدرکی دارم که کتاب مقدس حقیقت دارد. من همیشه پاسخ می‌دهم که همان مدرکی را دارم که ملحدان برای اثبات نادرستی آن به کار می‌برند. همه ما یکسان از این مدارک برخورداریم. مسئله هرگز خودِ مدارک نبوده است، بلکه این است که شواهد از منظر کدام جهان‌بینی تفسیر می‌شوند. راس میلر

تکتونیک صفحه‌ای فرضیه‌ای است که تلاش می‌کند حرکات وسیع پوسته‌ی زمین را که در گذشته‌ی غیرقابل مشاهده رخ داده است، توضیح دهد. 53 تا دهه‌ی ۱۹۶۰، زمین‌شناسان پذیرفته بودند که توده‌های زمینی ظاهراً مانند یک پازل به طور تقریبی در کنار هم قرار می‌گیرند. پس از مشاهده اینکه کف اقیانوس‌ها به تدریج در امتداد پشته‌های میانی اقیانوسی به دلیل فعالیت آتشفشانی در حال گسترش هستند و اینکه توده‌های زمینی امروزه از طریق فرو رانش، برش و تغییرات گسل بسیار به آرامی حرکت می‌کنند، زمین‌شناسان دیرینه‌شناس نتیجه گرفتند که سرگردانی قاره‌ها میلیون‌ها سال طول کشیده است. ۵۴ همچنین، بر اساس مشاهده اینکه خیزش کوه‌ها معمولاً به تدریج با سرعت حدود یک اینچ در سال رخ می‌دهد، و با در نظر گرفتن برون‌یابی بر اساس نرخ فرضی یکنواخت خیزش در گذشته، نتیجه گرفتند که کوه‌های زمین طی میلیون‌ها سال شکل گرفته‌اند.

این روایت‌های نادیده گرفته شده که در قرن بیستم توسعه یافته‌اند، بر اصل یگانگی (اینکه نرخ‌های کنونی با نرخ‌های گذشته سازگارند) همراه با انکار طوفان جهانی استوارند. بار دیگر، هر دو داستان دوم پطرس ۳: ۳-۶ را برآورده می‌کنند: «... در روزهای آخر استهزاکران خواهند آمد که بر حسب هوس‌های خود رفتار می‌کنند و می‌گویند... همه چیزها همچنان به همان صورت از ابتدای آفرینش باقی مانده‌اند.» زیرا ایشان داوطلبانه از این امر غافلند که به کلام خدا... دنیایی که آن زمان بود، غرق در آب شد و هلاک گردید.

دیدگاه کتاب مقدس دربارهٔ تکنونیک صفحه‌ای، حرکت قاره‌ها و شکل‌گیری رشته‌کوه‌ها این است که نیاز به یک رویداد عظیم و جهانی ویرانگر بود که به سرعت رخ دهد. کتاب مقدس آن رویداد را در اختیار ما می‌گذارد: طوفان جهانی. مزمور ۱۰۴: ۸ به رویدادی در پایان طوفان اشاره دارد که در آن آب‌ها از کوه‌ها به دره‌ها رفت و آمد می‌کردند: «آنها از کوه‌ها بالا می‌روند؛ از دره‌ها پایین می‌آیند تا به مکانی که تو برایشان بنیان نهاده‌ای.»

در حالی که توضیحات خوب و مبتنی بر کتاب مقدس زیادی وجود دارد، من صرفاً پیشنهاد می‌کنم که در مراحل پایانی طوفان یک‌ساله، آب‌های سنگین از چشمه‌های اعماق بر روی سطح زمین، از جمله بر روی پوسته‌های نازک‌تری که در آفرینش اولیه بر روی آب‌های چشمه‌ها قرار داشتند، قرار گرفتند. یک سناریوی محتمل این است که پوسته‌های نازک‌تر به داخل محفظه‌های تهی‌شده چشمه‌ها فرو ریختند تا به سرعت حوضه‌های اقیانوسی امروزی را شکل دهند. سایر مناطق به سمت بالا قوس برداشتند تا بسیاری از رشته‌کوه‌های امروزی را تشکیل دهند و در نتیجه، آب‌های طوفان به این سو و آن سو متلاطم شدند. شواهدی که از این برآمدگی سریع حمایت می‌کنند عبارتند از اینکه فسیل‌های موجودات دریایی در بالای بلندترین کوه‌های جهان یافت می‌شوند و فسیل‌های نهنگ در ارتفاعات بالای کوه‌های آند در آمریکای جنوبی یافت می‌شوند. 55

در حالی که دیدگاه سکولار و مبتنی بر یکنواختی، چنین فسیل‌های دریایی را مدرکی بر این فرض که کوه‌ها طی میلیون‌ها سال به تدریج بالا آمده‌اند، تفسیر می‌کند، این فسیل‌ها نشان می‌دهند که دیدگاه کتاب مقدس، تفسیر صحیح دنیای ماست. در اطراف گرند کنیون، در ارتفاعی بیش از ۷۰۰۰ فوت، دندان‌های کوسه فسیلی، تریلوبیت‌ها، اسفنج‌ها، صدف‌ها و بقایای دیگر موجودات دریایی را می‌یابیم که در این منطقه پراکنده شده‌اند. هر یک از این فسیل‌ها دیدگاه کتاب مقدس را مبنی بر اینکه اکثر ویژگی‌های اصلی زمین‌شناسی زمین نتیجه طوفان جهانی است، تأیید می‌کند.

دیدگاه کتاب مقدس در مورد جابجایی قاره‌ها این است که در طول طوفان جهانی، قاره واحد آفرینش اولیه (که اغلب پنگنا نامیده می‌شود) به شدت از هم جدا شد.

این توده‌های زمینی هنگامی که از شکاف‌هایی که با فوران چشمه‌های عمیق ایجاد شده بود، به دور می‌غلتیدند، از هم جدا شدند. برخی از این بخش‌ها ناگهان متوقف شدند و مانند کاپوت یک خودرو که به درختی می‌خورد، سطح زمین چروکیده شد و رشته‌کوه‌ها را به سمت بالا رانده است. برخی بخش‌ها با یکدیگر برخورد کردند که منجر به برآمدگی‌های کوهستانی بیشتر شد، در حالی که برخی دیگر از زیر یا روی یکدیگر لغزیدند و صفحات فرورفته و برآمده‌ای را که امروزه می‌بینیم، ایجاد کردند. تیغ اوکام.

فشردگی زمین‌ساختی: رشته‌کوه‌های کاملی مشاهده می‌شوند که از لایه‌های طبقاتی سنگ رسوبی تشکیل شده‌اند. بسیاری از این رشته‌کوه‌ها به یکدیگر فشرده شده‌اند که منجر به تاخوردگی‌هایی تا ۱۴۵ درجه در لایه‌های سنگ شده است، با این حال سنگ ترک‌خورده نیست. این‌ها به عنوان رویدادهای فشردگی زمین‌شناختی شناخته می‌شوند و در سراسر جهان یافت می‌شوند. 56 اگر لایه‌های طبقاتی را در امتداد جاده‌ای که از میان تپه یا رشته‌کوهی بریده شده است مشاهده کنید، اغلب لایه‌های سنگی تاخوردده اما بدون شکاف را خواهید دید. این‌ها نتایج یک رویداد فشردگی زمین‌شناختی هستند. پس چگونه یک لایه سنگ، گاهی اوقات از وسط، بدون شکافتن سنگ خم می‌شود؟

با تکیه دوباره بر فرض مشاهده‌نشده‌ی یکنواختی، طرفداران زمین کهن ادعا می‌کنند که در گذشته، این طبقات در طول دوران‌های بسیار طولانی تحت فرورانش قرار گرفته‌اند. این داستان ادامه می‌یابد که پس از آنکه این طبقات به زیر سطح زمین رانده شدند، داغ و انعطاف‌پذیر شدند. آنها ادعا می‌کنند که سپس هنگام بازگردانده شدن این طبقات به سطح، تاخوردگی رخ داده و لایه‌های خمیده‌ای اما دست‌نخورده از سنگ را به جا گذاشته است که امروز می‌توانیم ببینیم. با این حال، این لایه‌های چین‌خورده، لایه‌های رسوبی هستند که توسط آب رسوب کرده‌اند. اگر چنین رویداد فرورفتگی رخ داده بود، گرمایش لایه‌ها تا حدی که می‌توانستند بدون ترک‌خوردن چین بخورند، سنگ را دگر ریختگی می‌داد. یعنی، سنگ از سنگ رسوبی به سنگ دگر ریختگی‌یافته تغییر می‌کرد. با این حال، این لایه‌ها هنوز رسوبی هستند! این موضوع باید برای هر کسی که حتی یک دوره زمین‌شناسی را گذرانده باشد، واضح باشد.

دیدگاه کتاب مقدس این است که لایه‌های سنگی چین‌خورده امروزی دست‌نخورده باقی مانده‌اند زیرا اندکی پیش از یک رویداد تکتونیکی فاجعه‌بار که آنها را به هم کوید، توسط آب رسوب کرده‌اند؛ این رویداد لایه‌های طبقاتی را خمید و آنها بعدها به سنگ سخت تبدیل شدند. تیغ اوکام.

منطقی‌ترین تفسیرهای زمین‌شناسی زمین توسط زمین‌شناسی سکولار نادیده گرفته می‌شوند، زیرا این تفسیرها روایات تاریخی آنها را در مورد پیدایش کوه‌ها، حرکت قاره‌ها و فشار زمین‌ساختی تضعیف می‌کنند. بار دیگر، می‌بینیم که باورهای مبتنی بر یکنواختی، پژوهش‌های علمی، آموزش علوم و ایمان نجات‌بخش میلیاردها نفر در سراسر جهان را تضعیف می‌کنند. بنابراین، از علم (دانش) به دروغ چنین خوانده شده، برحذر باشید (دوم تیموتا 2: 20-21).

اگر ساده‌ترین پاسخ عموماً بهتر از توضیحات پیچیده‌تر باشد، رویدادهای حرکت قاره‌ها، تکتونیک صفحه‌ای، تشکیل کوه‌ها و فشار زمین‌ساختی از دیدگاه کتاب مقدس که یک تکتونیک عظیم

رویدادی عظیم در تکتونیک، همزمان با طوفان جهانی رخ داده است.
تیغ اکهارت.

این یک واقعیت علمی است که پوشش‌های یخی زمین زمانی بخش‌های بسیار بیشتری از مناطق اطراف قطب‌های شمال و جنوب را نسبت به آنچه امروز می‌بینیم، فرا گرفته بود. روایت سکولار این است که سیاره ما در طول میلیون‌ها سال، چندین دوره سرمایش جوی را پشت سر گذاشته است. 57 آنها معتقدند این چرخه‌های سرمایش منجر به بارش برف به میزان بسیار زیاد شده است که مناطق وسیعی از نیمکره‌های شمالی و جنوبی زمین را پوشانده و به چندین عصر یخبندان منجر شده است. دیدگاه سکولار همچنین فرض می‌کند که یخچال‌ها همواره با سرعت تدریجی‌ای که امروز مشاهده می‌کنیم، به‌صورت یکنواخت حرکت کرده‌اند و نتیجه می‌گیرد که حرکت یخچال‌ها اثبات میلیون‌ها سال زمان است. اما آیا روایت‌های آن‌ها منطقی است؟

برف و یخ یافت‌شده در مناطق قطبی، حجم عظیمی از آب را نشان می‌دهد و تنها راه قابل‌قبول برای رساندن چنین حجم عظیمی از آب به شکل برف به قطب‌ها، جابجایی گسترده ابرها بوده است. چنین تشکیل ابرهایی مستلزم تبخیر گسترده از اقیانوس‌های جهان بوده است، اما دوره‌های خنک شدن و عصرهای یخبندان جهانی منجر به خنک‌تر شدن اقیانوس‌ها و تبخیر کمتر می‌شد. این امر باعث می‌شد که برف کمتری به قطب‌ها برسد. وقتی این حقایق را در نظر می‌گیرید، متوجه می‌شوید که روایت‌های سکولار از نظر منطقی بی‌معنی هستند.

بنابراین، اگر کلاهک‌های یخی در طول یک چرخه خنک شدن جو زمین تشکیل نشده‌اند، چگونه تشکیل شده‌اند؟

دیدگاه کتاب مقدس، همین کلاهک‌های یخی و شواهد فعالیت‌های یخچالی را نتیجه طوفان جهانی تفسیر می‌کند. یک تفسیر معتبر کتاب مقدس از عصر یخبندان این است که در طول ۱۵۰ روز اول طوفان،

چشمه سارهای ژرف، آب داغ سوزان و ماگمای مذاب را فوران می‌دادند. همچنین، به دلیل حرکت پوسته زمین، سیاره ما در طول طوفان یک‌ساله و برای چند صد سال پس از آن فاجعه جهانی، شاهد سطوح بی‌سابقه‌ای از فعالیت آتشفشانی بوده است. آب‌های فواره حرارتی و فعالیت آتشفشانی با هم ترکیب شدند تا آب‌های طوفان را به طور متوسط به بیش از ۹۵ درجه فارنهایت برسانند. آب‌های گرم طوفان باعث تبخیر عظیمی شد که پوشش ابر فراوانی را در سراسر جهان ایجاد کرد. این ابرها در نیمکره‌های مرکزی باران می‌باریدند و در عین حال حجم عظیمی از برف را بر مناطق شمالی و جنوبی سیاره فرو می‌ریختند. بنابراین، سال طوفان، آغازگر تنها عصر یخبندان سیاره ما نیز بود. تیغ اوکام.

در طول سیصد سال اول پس از طوفان، اقیانوس‌های جهان به آرامی شروع به خنک شدن کردند. با این حال، اقیانوس‌های گرم‌تر همچنان مقادیر عظیمی بخار تولید می‌کردند. ابرهای حاصل همچنان باران را بر نیمکره‌های مرکزی می‌باریدند و حجم زیادی برف را بر قطب‌های شمال و جنوب فرو می‌ریختند. پوشش‌های یخی و یخچال‌ها در این بخش از عصر یخبندان به سرعت شکل گرفتند.

از ۳۰۰ تا ۷۰۰ سال پس از پایان طوفان جهانی، دمای اقیانوس‌ها به تدریج کاهش یافت تا به دماهایی رسید که امروز مشاهده می‌کنیم. در همین دوره، تبخیر و پوشش ابر به کاهش خود ادامه داد و عصر یخبندان به پایان رسید. به زودی، کلاهک‌های یخی شروع به ذوب شدن کردند و توده‌های یخی به سمت قطب‌ها عقب‌نشینی کردند. نقشه‌هایی که مناطق زمانی پوشیده از یخ را نشان می‌دهند، از این تفسیر مبتنی بر کتاب مقدس پشتیبانی می‌کنند.

چنین نقشه‌هایی نشان می‌دهند که زمانی میدان‌های یخی تا جایی که امروزه کانزاس شمالی است، به سمت جنوب گسترش داشته‌اند. با این حال، اگر به نقشه پوشش‌های یخی امروزی نگاه کنید، خواهید دید که اکنون آنها بیش از ۱۲۰۰+

مایل‌ها شمال کانزاس. ذوب شدن کلاه‌های یخی فرآیندی ۴۰۰۰ ساله بوده است از زمانی که آب‌های طوفان سرد شدند و به تبخیر عظیمی که در نتیجه طوفان جهانی رخ داده بود پایان دادند.

یک واقعیت جالب این است که بیشتر نقاط سیاره در دوران یخبندان پس از طوفان، از آب‌هوای گرمسیری برخوردار بودند. وضعیت را در نظر بگیرید. اقیانوس‌های جهان مقادیر زیادی گرما را در خود نگه داشته بودند. رطوبت و رطوبت فراوان ناشی از آن، آب‌هوای گرمسیری‌ای را ایجاد کرد که برای رشد پوشش گیاهی سرسبز در مناطق مرکزی سیاره ما در ۷۰۰ سال اول پس از طوفان جهانی، بسیار مناسب بود. آیا تا به حال به این فکر افتاده‌اید که چرا مردم در مناطق وسیع بیابانی خاورمیانه ساکن شدند؟ دلیل آن این است که این مناطق در طول عصر یخبندان پس از طوفان جهانی، بارش باران فوق‌العاده‌ای دریافت می‌کردند. زمانی که مردم در آنجا ساکن شدند، بیابان‌های امروزی خاورمیانه پوشیده از چمنزارها و جنگل‌های انبوه بود.

تفسیر کتاب مقدس منطقی به نظر می‌رسد، در حالی که تفکر نادرست و مبتنی بر یکنواختی، ادراک مردم از حقیقت کلام خدا را می‌کاهد و پژوهش و آموزش علمی را تضعیف می‌کند. روایت‌های میلیون‌ها ساله، قهرمان باورهای سکولار، مایه امید به دوران‌های طولانی و مدرکی بر زمان نادیده‌اند.

تیغ اکهارت.

استادی از دانشگاه کلمبیا تماس گرفت و گفت که می‌خواهد من را ببیند و «در مورد زمین‌شناسی‌ات به تو بفهماند چون داری خیلی‌ها را گمراه می‌کنی.» من هم گفتم: «خوشحال می‌شوم شما را ببینم و در مورد زمین‌شناسی شما به شما بفهمانم که خودتان دارید مردم را گمراه می‌کنید.» پیشنهاد دادم در چیک‌فیله همدیگر را ببینیم، اما او قبول نکرد. پس، در قلمروی او، استارباکس، با هم ملاقات کردیم. اولین کاری که کردم این بود که

نامه دوم پطرس ۳: ۳-۶ را خواندم که در آن پیش‌بینی شده بود ریشخندکنندگان آخر الزمان با ادعای فرایندهای یکنواخت، طوفان جهانی را انکار خواهند کرد. این موضوع استاد دانشگاه آیوی لیگ را آشکارا مبہوت کرد، زیرا بنیان جهان‌بینی او، یعنی میلیون‌ها سال زمان، بر این دو فرض استوار است. اگرچه نتوانستم باورهای او را تغییر دهم، اما با اطمینان بیشتری از اینکه کلام خدا حقیقت دارد - کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها - آنجا را ترک کردم.

سه سال بعد این تبادل ایمیل را با همان پروفیسور آیوی لیگ.

پروفیسور: الحاد، رد عقلانی باور به خدایانی است که هیچ مدرکی برایشان وجود ندارد و هیچ شریاطی پیش نمی‌آید که یک آفرینش‌گرا، شواهد علیه اسطوره‌شناسی عصر مفرغ خود را بپذیرد. وقتی با چالش مواجه می‌شوند، از درگیری طفره می‌روند.

روس: شما جهان‌بینی خود را بر باورهای غلط مبتنی بر فرایندهای یکنواخت در طول دوران‌های طولانی و انکار طوفان جهانی، که طبق پیش‌بینی در دوم پطرس ۳: ۳-۶ رخ خواهد داد، بنا کرده‌اید. فرضیات غلط شما به نتیجه‌گیری‌های نادرست منجر شده است. من سه سال پیش پیشنهاد دادم که در دانشگاه کلمبیا در مناظره‌ای با موضوع «علم در برابر داروینیسیم» با شما شرکت کنم، اما شما از پذیرش آن خودداری کردید. پیشنهاد من همچنان پابرجاست.

پروفیسور: چیزی برای بحث وجود ندارد، زیرا حقایق مورد مناقشه نیستند. راس: من موافقم که حقایق مورد مناقشه نیستند. آنچه می‌خواهم درباره‌اش بحث کنم، تفسیر اشتباه شما از این حقایق است. حقیقت این است که هر کس باوری دارد که همان عدسی است که از طریق آن جهان را تفسیر می‌کند. دیدگاه سکولار در مدارس تدریس می‌شود، اما دیدگاه کتاب مقدس با شواهد بهتر پشتیبانی می‌شود.

توجه: او از بحث علنی درباره موضعش که در دانشگاه‌ها به‌عنوان یک حقیقت علمی تدریس می‌شود، خودداری کرد.



۷

دایناسورها

دایناسورها تخیل کودکان و بزرگسالان را برمی‌انگیزند. بیشتر مردم تنها روایت سکولار این موجودات شگفت‌انگیز را می‌شنوند. با این حال، هنگامی که تمام شواهد صادقانه ارزیابی شوند، دایناسورها پشتیبانی تکان‌دهنده‌ای برای کلام خدا فراهم می‌کنند. راس میلر

دایناسورها یکی دیگر از شش ستون باور زمین‌پیر هستند. فسیل‌های آن‌ها تا دهه ۱۸۲۰ شناسایی نشدند، تا اینکه مری منتل دندانی را یافت که در نهایت مشخص شد از موجودی است که اکنون آن را ایگوانودون می‌نامیم. از آن زمان به ما گفته شده است، بر اساس روایت تاریخی مقیاس زمانی زمین‌شناسی (رجوع کنید به فصل ۲)، که دایناسورها به مدت ۶۵ میلیون سال منقرض بوده‌اند. طبق جدول زمانی زمین‌شناسی، این امر ۶۳ میلیون سال پیش از پیدایش بشر رخ داده است.

اگر روایت‌های سکولار درست باشند، مطلقاً هیچ مدرکی نباید وجود داشته باشد که نشان دهد انسان‌ها و دایناسورها هم‌زمان زندگی کرده‌اند. همچنین نباید هیچ ماده زیستی از دایناسورها در حال حاضر وجود داشته باشد. در واقع، دکتر فیلیپ کیتچر از دانشگاه کلمبیا نوشت که اگر شواهدی مبنی بر زندگی هم‌زمان انسان و دایناسورها یافت شود، این امر «... بنیادهای نظریه تکامل را متزلزل خواهد کرد.»^{۵۹} بنابراین، شواهد مشاهداتی از چه چیزی حمایت می‌کنند؟

دکتر ریچارد اوون در سال ۱۸۴۱ واژه دایناسور (deino به معنای وحشتناک؛ saurus به معنای مارمولک) را ابداع کرد. 60 پیش از واژه دایناسور، به این هیولاهاى شگفت‌انگیز اژدها یا مار گفته می‌شد. 61 بسیاری از نوشته‌های تاریخی از ۷۸۰ تا ۲۵۰۰ سال پیش شامل روایت‌هایی از انسان و اژدهاها هستند. امروزه ما این‌ها را داستان‌های اژدها می‌نامیم. 62 توصیف این هیولاها اغلب شبیه دایناسورها به نظر می‌رسد.

اسکندر کبیر، آپولونیوس تیانایی، پلینیوس بزرگ و مارکو پولو درباره اژدهایی که در آنچه امروز هند یا چین نامیده می‌شود، دیده‌اند نوشته‌اند. 63 بومیان آمریکا در جنوب غربی ایالات متحده روایت‌هایی از آنچه آن را «پرندۀ تندر» (Thunderbird) می‌نامیدند، دارند که توصیفاتی شبیه به یک پرندۀ از نوع پتروداکتیل است. همچنین، هزاران طرح دست‌ساز از همان دورۀ که آنچه به نظر می‌رسد دایناسورها باشند را به تصویر می‌کشند، در سراسر جهان کشف شده است. این موارد شامل شباهت‌هایی هستند که از برنز، چوب و سنگ ساخته شده‌اند، به همراه نقاشی‌های غار، هیروگلیف‌ها و سنگ‌نگارها.

شواهد بیشتری که روایت‌های زمین‌پیر را متزلزل می‌کند، شامل استخوان‌های دایناسور فراوان غیرفسیل‌شده‌ای است که کشف شده‌اند. حتی زمین‌لرزه‌آفرین‌تر برای جهان‌بینی سکولار این است که بقایای دایناسورهایی یافت می‌شوند که هنوز حاوی مواد زیستی مانند DNA، اسیدهای آمینه، هموگلوبین، گلبول‌های قرمز و بافت‌های نرم و انعطاف‌پذیر هستند. 64 دانشمندان صادق اعتراف می‌کنند که چنین مواد زیستی تحت بهترین شرایط نیز نمی‌توانست بیش از چند هزار سال دوام بیاورد. و آزمایش‌ها نشان داده‌اند که کربن-۱۴، که باید در کمتر از ۱۰۰،۰۰۰ سال از بین برود، هنوز در برخی بافت‌های نرم دایناسورها وجود دارد! شواهد قابل مشاهده نشان می‌دهد که انسان‌ها و دایناسورها با هم زندگی می‌کرده‌اند.

دایناسورها آشکارا حدود ۶۰۰ سال پیش از آنکه ما حدود ۲۰۰ سال پیش فسیل‌هایشان را بشناسیم، از بین رفته بودند. نسل‌ها می‌آمدند و می‌رفتند بدون آنکه اژدها ببینند یا از وجودشان باخبر باشند

دایناسورها. سپس ما بقایای آنها را کشف کردیم و اکنون به ما گفته می‌شود که دایناسورها ۶۵ میلیون سال پیش منقرض شدند!

به خاطر داشته باشید که در حالی که مؤمنان صاحب حقیقت هستند، انسان‌گرایان کنترل نهادهای آموزشی و علمی را در دست دارند، و اگر این باورشان را که میلیون‌ها سال می‌گذرد از دست بدهند، همه‌چیز را از دست می‌دهند. در نتیجه، سکولاریست‌ها با سرکوب شواهد مهم و قابل مشاهده، دانش علمی، پژوهش و آموزش را تضعیف می‌کنند تا از باورهای متزلزل خود محافظت کنند، زیرا چنین حقایقی «... بنیادهای نظریه تکامل را به لرزه درمی‌آورند.» با این حال، شواهد و منطق ساده از داستان‌های سکولار حمایت نمی‌کنند. همانطور که عیسی هشدار داد: «مراقب باشید که هیچ‌کس شما را فریب ندهد» (متی ۲۴: ۴).

کلام خدا می‌فرماید، هنگامی که آنها خدا را شناختند، او را چنانکه شایسته خدا بود، جلال ندادند، بلکه در خیالات خود به هدر رفتند (رومیان ۱: ۲۱). داستان‌های سکولار درباره انقراض دایناسورها بسیار متفاوت است و شامل این موارد می‌شود که آنها زمانی مردند که زمین یا بیش از حد داغ، سرد، مرطوب یا خشک شد. داستان‌های دیگر عبارتند از: لاروهای پروانه همه گیاهان را خوردند و خزندگان عظیم‌الجثه از گرسنگی مردند؛ آن‌ها گل‌های سمی خوردند و مردند؛ یا حشرات سمی آن‌ها را نیش زدند و کشتند. آخ! و همچنین داستان برخورد شهاب‌سنگ نیز وجود دارد. نکته اصلی این است که اگر دایناسورها ۶۳ میلیون سال قبل از ظهور بشر منقرض شده باشند، هیچ مدرکی دال بر زندگی همزمان انسان‌ها و دایناسورها وجود نخواهد داشت.

دیدگاه کتاب مقدس درباره دایناسورها این است که خدا انسان و حیوان را در روز ششم هفته آفرینش آفرید (پیدایش ۱: ۲۴-۳۱). سپس، در جریان قضاوت سیل جهانی خود بر گناه انسان، دایناسورهایی که در کشتی نوح نبودند غرق و در لایه‌های رسوبی که توسط آب انباشته شده بودند مدفون شدند و بقایای دایناسورهایی را برای ما به جا گذاشتند که امروزه می‌توانیم آن‌ها را مشاهده کنیم. سیل جهانی همچنین توضیح می‌دهد که چرا دایناسورها ناگهان و به‌طور کامل بالغ در سوابق فسیلی ظاهر می‌شوند و هیچ مدرکی دال بر تکامل آن‌ها از موجود دیگری ارائه نمی‌دهند.

اغلب از من می‌پرسند که چرا کلمه «دایناسور» در کتاب مقدس یافت نمی‌شود. پاسخ این است که کلمه «دایناسور» تا سال ۱۸۴۱، یعنی مدت‌ها پس از آنکه کتاب مقدس توسط انسان‌هایی که از روح‌القدس الهام گرفته بودند نوشته شد، ابداع نشده بود. با این حال، اژدهاها و مارها بیش از ۲۰ بار در کتاب مقدس ذکر شده‌اند.

خداوند احتمالاً هنگام گفتن به ایوب در مورد یک دایناسور ساروپود صحبت می‌کرد: «اکنون به بهیموت بنگر، که من آن را با تو آفریدم؛ او مانند گاو علف می‌خورد» (ایوب ۴۰: ۱۵). در آیات ۱۶-۱۷ می‌آموزیم: ...قدرت او در کمرش است و نیروی او در ناف شکمش است. او دُم خود را مانند صنوبر به حرکت درمی‌آورد. یک دایناسور ساروپود باید قدرت فوق‌العاده‌ای در بخش میانی بدن خود می‌داشت تا بتواند گردن بلند و سر سنگین خود، و همچنین دُم عظیمی را که خدا آن را به درخت صنوبر تشبیه کرده است، کنترل کند!

در ایوب ۱۸: ۴۰ب-۱۹الف می‌آموزیم... استخوان‌های او مانند میله‌های آهن است. او رئیس راه‌های خداست... این نشان می‌دهد که بهیموت یکی از بزرگ‌ترین مخلوقات خدا بوده است. ساروپودهایی مانند آپاتوسوروس، دیپلودوکس، براکیوسوروس، سوپراسوروس و اولتراسوروس بزرگ‌ترین جانوران خشکی‌زی شناخته‌شده‌ای بودند که تاکنون زیسته‌اند. و هر یک از آنها دُمی داشتند که با یک درخت سرو قابل مقایسه بود! تخمین زده می‌شود که طول اولتراسوروس ۱۱۰ فوت، ارتفاعش ۶۰ فوت و وزنش ۱۵۰ تن بوده است. ۶۵ شاید اولتراسوروس همان بهیموت، رئیس راه‌های خدا بوده است.

آیا زندگی با دایناسورها ترسناک بود؟ آیا آنها ما را به‌عنوان غذای فست‌فود در نظر می‌گرفتند؟ نه در آفرینش اولیه، زیرا هیچ مرگ نفسی (جان) وجود نداشت (رجوع شود به مقدمه فصل‌های ۱-۸). گیاهان به‌عنوان منبع غذا آفریده شدند:

...به هر حیوان زمین و هر پرنده آسمان... که در آن نفس

زندگی هست، هر گیاه سبز را برای خوراکشان داده‌ام...

(پیدایش ۱: ۳۰).

دیدگاه کتاب مقدس این است که پس از گناه نخستین آدم، که اجازه داد مرگ وارد آفرینش خدا شود، برخی از دایناسورها به گوشت‌خواران وحشتناکی تبدیل شدند. حدود ۱۶۵۶ سال پس از هفته آفرینش، خدا گناه روزبه‌روز فزاینده بشر را با طوفانی جهانی دآوری کرد. یک جفت از هر یک از حدود ۵۰ نوع دایناسور، که اندازه متوسط آن‌ها به اندازه یک اسب شت‌لند بود، سوار کشتی نوح شدند. بزرگترین موجودات روی کشتی احتمالاً جفتی از دایناسورهای جوان ساروپود بودند که اندازه‌شان به اندازه یک فیل بالغ بود.

در طول طوفان یک‌ساله، دایناسورهایی که سوار کشتی نبودند غرق شدند. برخی در لایه‌هایی که بر اثر سیل رسوب کرده بودند مدفون شدند، جایی که امروزه بقایای آن‌ها را می‌یابیم، و برخی از آن‌ها هنوز مواد زیستی‌شان دست‌نخورده باقی مانده است. پس از طوفان، بسیاری از گونه‌های دایناسورها به مدت حدود ۲۵۰۰ سال به خوبی دوام آوردند. به دلیل از دست دادن زیستگاهشان و رقابت با انسان، تعدادشان به شدت کاهش یافت. بر اساس شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، آخرین موجودات باقی‌مانده حدود ۸۰۰ سال پیش ناپدید شدند. (در فصل سیزدهم اطلاعات بیشتری در مورد دایناسورها ارائه خواهم داد.)

علی‌رغم شواهدی که از هم‌زیستی انسان و دایناسورها حکایت دارد، روایت‌های سکولار همچنان بر این پافشاری می‌کنند که دایناسورها حدود ۶۵ میلیون سال پیش، یعنی حدود ۶۳ میلیون سال پیش از پیدایش انسان، منقرض شدند. هرچند انسان‌گرایان بر این نظام مسلط هستند، اما حقیقت از آن باور ان است. بررسی صادقانه شواهد قابل مشاهده نشان می‌دهد که دایناسورها بنیادهای نظریه تکامل را متزلزل کرده و حمایت بزرگی از جهان‌بینی کتاب مقدس به عمل می‌آورند.

تیغ اکهارت.

«دوست من که رشته‌اش علوم است، در کلیسای من به سخنرانی شما گوش داد. هرچند بعداً از شما عصبانی بود، اما ظرف دو هفته اعتراف کرد که شما فقط حقیقت را می‌گفتید و ایمانش به خدا به شدت افزایش یافته است.» ایلی در تنسی



قوانین و منطق:

انفجار بزرگ و نور ستارگان

از میان تمام متون باستانی، تنها خدای کتاب مقدس بود که ادعا کرد ابدی است (مزمور ۹۰:۲) و فاقد علت آغازین است (یوحنا ۱:۱)،

و اینکه جدا از جهان وجود داشته باشد (یوحنا ۱۶:۱۷). این

آیات گواهی می‌دهند که خالق کتاب مقدس تنها علت منطقی جهان است. راس میلر

انفجار بزرگ داستانی همواره در حال تحول است که سعی می‌کند منشأ جهان را به‌طور طبیعی و بدون خدا توضیح دهد. این روایت خود را با کشفیات متضاد تطبیق می‌دهد. نسخه‌های پیشین روایت انفجار بزرگ که نادیده گرفته شده بودند، شامل مدل‌های مکتب، حالت پایدار و جهان نوسانی هستند. مدل تورم کنونی، که لزوماً مورد باور اکثر کیهان‌شناسان نیست، این است که تمام انرژی و ماده زمانی در یک نقطه کوچک (که تکینگی نامیده می‌شود) متراکم بوده‌اند. سپس، زمانی بین ۶ تا ۲۰ میلیارد سال پیش، آن نقطه به نحوی، برای کسری از ثانیه، فضا و ماده را با سرعتی بیشتر از سرعت نور گسترش داد. این همان چیزی است که سر فرد هویل آن را «انفجار بزرگ» نامید و این نام رایج شد. 66 بخشی از این باور مربوط به حدود ۴.۶ میلیارد سال پیش است، زمین

به صورت یک گوی بزرگ از سنگ مذاب شکل گرفت که در نهایت تمام حیات از آن تکامل یافت.

علم قابل مشاهده اغلب با داستان‌های غیرقابل مشاهده انفجار بزرگ در تضاد است. برای مثال، تکینگی (به اندازه نقطه‌ای که در پایان این جمله است) برای دور زدن تضادها با قوانین فیزیک اضافه شد. استیون هاوکینگ توضیح داد که «در درون این ذره فوق‌العاده کوچک و بسیار متراکم از گرما و انرژی،

قوانین فیزیک... از کار می‌افتند»^{۶۷} از آنجا که برای ادامه داستان قوانین

علمی نادیده گرفته می‌شوند، بیا ببینیم چه حقایق مشاهداتی و علم واقعی درباره فرضیه بیگ‌بنگ آشکار می‌کنند.

قانون اول ترمودینامیک، قانون بقای جرم و انرژی است. به طور ساده، این اصل علمی بیان می‌دارد که ماده و انرژی را نمی‌توان آفرید یا نابود کرد. ماده می‌تواند به انرژی تبدیل شود و انرژی می‌تواند به ماده تغییر یابد، اما مقدار کل این دو ثابت باقی می‌ماند.⁶⁸ قانون اول با این باور سکولار که تمام انرژی و ماده از یک تکینگی کوچک و غیرقابل مشاهده نشأت گرفته است، در تضاد است.

قانون دوم ترمودینامیک، قانون آنتروپی است. این قانون بیان می‌دارد که اشیاء با گذشت زمان انرژی خود را از دست می‌دهند و سازمان‌یافتگی و پیچیدگی‌شان کاهش می‌یابد.⁶⁹ به عبارت ساده، اشیاء فرسوده می‌شوند. این پذیرفته‌شده‌ترین اصل علمی در تمام شاخه‌های علم است، به جز زیست‌شناسی جانبدار داروینی که به اشتباه تعلیم می‌دهد که اشیاء در طول دوران‌های طولانی به اشکال حیاتی پیچیده‌تر تکامل می‌یابند (من در فصل‌های ۹ تا ۱۴ به داروین‌بسم خواهم پرداخت). قانون دوم با باورهای سکولار، مانند این باور که جهان، از جمله منظومه شمسی پیچیده ما، خود را سازمان داد و سپس سلول‌های زنده پیچیده‌ای را تولید کرد که در طول دوران‌های طولانی به تدریج به اشکال بسیار پیچیده حیات روی زمین تکامل یافتند، در تضاد است.

قوانین منطق ۷۰ بر این باورند که هیچ رویداد بی‌علتی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و برای هر نتیجه‌ای که مبدأ داشته است، باید علتی وجود داشته باشد که خارج از آن نتیجه بوده و بخشی از آن نباشد. به دلیل این قوانین می‌توانیم نتیجه بگیریم که علت جهان باید خارج از فضا، ماده و زمان جهان وجود داشته باشد تا جهان را به وجود آورده باشد.

بنابر این، بر اساس قوانین اول و دوم و منطق، جهان نمی‌توانسته خود را خلق کرده و سپس همان‌طور که در کیهان‌شناسی انفجار بزرگ (بیگ بنگ) لازم است، در طول زمان سازمان‌یافته‌تر شده باشد. از این رو، قوانین فیزیک... برای ادامه دادن این روایت معیوب از کار می‌افتند.

نشانه‌ای یک فرضیه علمی خوب این است که پیش‌بینی‌هایش را برآورده می‌کند.

نامه‌ای که توسط ده‌ها دانشمند امضا شده بود، در سال ۲۰۰۴ در مجله نیو ساینتیست منتشر شد. با عنوان «مخالفت با بیگ بنگ»، در آن آمده بود: نظریه بیگ بنگ هیچ پیش‌بینی‌ای ندارد که با مشاهدات تأیید شده باشد. انفجار بزرگ بر تعداد روز افزونی از موجودیت‌های هرگز مشاهده‌نشده مانند تورم، ماده تاریک، انرژی تاریک... تکیه دارد و بدون این عوامل جبرانی نمی‌تواند دوام بیاورد... در هیچ حوزه دیگری از فیزیک چنین رجوع مداوم به عوامل فرضی جدید پذیرفته نمی‌شود. موفقیت‌های ادعا شده شامل تطبیق مشاهدات به‌صورت پسینی با افزودن پارامترهای قابل تنظیم هستند.⁷¹ همان‌طور که دکتر فرد هویل اشاره کرد: اگر با در دسترس قرار گرفتن حقایق جدید، به فرضیات بیشتری برای حمایت از یک نظریه نیاز باشد، به آن نظریه شک کنید.⁷²

مقاله جلد آوریل ۲۰۱۱ مجله Scientific American ادعا کرد که نظریه کنونی انفجار بزرگ باید کنار گذاشته شود، زیرا مشکلات زیادی دارد که قابل حل نیستند. با این حال، این روایت هنوز هم امروز گویی یک نظریه علمی است تدریس می‌شود. وای بر حال!

نامیدی کسانی که جهان‌بینی‌شان به میلیارد‌ها سال عمر نظریه انفجار بزرگ نیاز دارد، در سال ۲۰۱۴ با دو اعلان جنجالی درباره کشف تورم کیهانی و امواج گرانشی که از نظریه انفجار بزرگ پشتیبانی می‌کردند، بیش از پیش آشکار شد! با این حال، پس از ماه‌ها تحسین جهانی، هر دو کشف جعلی پس از گمراه کردن میلیون‌ها نفر، در سال ۲۰۱۵ به آرامی پس گرفته شدند. 73، 74

انفجار بزرگ داستانی غیرقابل مشاهده است که خود معیارهایش را برآورده نمی‌کند و جهان‌بینی سکولار را بدون یک توضیح قابل قبول برای چگونگی پیدایش کیهان یا زمین رها می‌کند. با این حال، انفجار بزرگ که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته و تلاشی از سوی بشر برای توضیح کیهان بدون در نظر گرفتن خداست، چنان تدریس می‌شود که گویی بر اساس حقایق علمی است و میلیون‌ها نفر را به رد کلام خدا وامی‌دارد. 75

دیدگاه کتاب مقدس درباره چگونگی پیدایش آسمان‌ها و زمین در سراسر کتاب مقدس یافت می‌شود. در خروج ۱۱: ۲۰ ده فرمان خدا به ما داده شده است. در مورد روز سبت، خدا به ما گفت: زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا و هرچه در آنهاست را آفرید و در روز هفتم آرام گرفت... در اشعیا ۴۲: ۵ به ما گفته شده است... خداوند، کسی که آسمان‌ها را آفرید و آن‌ها را گسترده... و خداوند قوانین طبیعی را برای حکومت بر آفرینش خود وضع کرد.

در پیدایش ۲: ۱-۲ می‌آموزیم که قانون اول ترمودینامیک، قانون بقای جرم و انرژی، احتمالاً توسط خالق ما پس از روز ششم روز آفرینش: «بدین‌گونه آسمان‌ها و زمین و تمام لشکریان‌شان به پایان رسیدند. و در روز هفتم خدا از کار آفرینشش باز ایستاد...» وقتی خدا گفت فعالیت آفرینشگرانه او به پایان رسیده است، واقعاً منظور خود را داشت!

قانون دوم، قانون آنتروپی، احتمالاً به عنوان بخشی از نفرین خدا بر ما، به نیرویی فاسدکننده تبدیل شد

جهانی سقوط کرده در پی گناه نخستین آدم. این موضوع در چندین آیه مانند اشعیا ۵۱:۶ توصیف شده است: ... زیرا آسمان‌ها همچون دود ناپدید خواهند شد و زمین مانند جامه‌ای کهنه خواهد شد... برای مثال، مرگ ستارگان بسیاری مشاهده شده است، در حالی که هرگز تولد ستاره‌ای جدید کشف نشده است. این یک مشکل دیگر برای دیدگاه سکولار است، زیرا اگر جهان در حال تکامل بود، تولد ستارگان جدید باید بیشتر از نابودی آن‌ها باشد. به دلیل این معما، هرگاه چیزی در فضای بیرونی یافت می‌شود که درک نشده است، اغلب به عنوان اتاق زایش ستاره در نظر گرفته می‌شود، و این فرضیه زمانی که آن جسم درک می‌شود، رد می‌گردد. واقعیت علمی این است که آسمان‌ها در حال فرسودگی هستند و مانند جامه‌ای کهنه می‌شوند.

دیدگاه کتاب مقدس همچنین حمایت عظیمی در قوانین منطق دارد. از جمله این قوانین آن است که برای هر نتیجه‌ای که آغاز داشته باشد، مانند جهان، علت آن باید خارج از جهان وجود داشته باشد و بخشی از آن نباشد. تاریخ آشکار می‌کند که از میان تمام متون مذهبی باستانی، تنها خدای کتاب مقدس ادعا کرده است که پیش از آفرینش وجود داشته است... در ابتدا کلمه بود (یوحنا ۱:۱) و اینکه بیرون از فضا، ماده و زمان جهان بوده است... من از این جهان نیستم (یوحنا ۱۶:۱۷). این امر خالق کتاب مقدس را تنها علت منطقی جهان می‌سازد.

این پرسش منطقی را مطرح می‌کند: چه کسی خدا را آفرید؟ خوب، از میان تمام متون مذهبی باستانی، تنها خدای کتاب مقدس ادعا کرد که ابدی و بی‌آغاز است: ... از دیرین تا دیرین، تو خدایی (مزمور ۹۰:۲). *نداشتن علت مبدأ، خدای کتاب مقدس را خارج از قوانین منطق قرار می‌دهد، و این موضوع را تأیید می‌کند که: در ابتدا خدا آفرید... (پیدایش ۱: ۱ الف). این مرا به این نتیجه می‌رساند که با دکتر آرنو پنزیاس، اختریف‌یک‌دان برنده جایزه نوبل، موافق باشم که گفت: «بهترین داده‌هایی که در اختیار داریم دقیقاً همان چیزی است که اگر جز پنج کتاب موسی هیچ مدرک دیگری نداشتیم، پیش‌بینی می‌کردم.»⁷⁶

نور ستارگان چه می‌شود؟ من قبلاً پیامدهای زمین‌شناختی نبوت آخرالزمان را که در دوم پطرس ۳: ۳-۴ آمده است، مورد بحث قرار داده‌ام که پیشگویی می‌کرد: ... در آخرالزمان ریشخندکنندگان خواهند آمد، که بر حسب هوس‌های خود رفتار می‌کنند، و می‌گویند... همه چیزها همچنان همان‌گونه که از اول بوده‌اند، ادامه دارند... اکنون بیایید به پیامدهای نجومی ادعای یکنواختی توسط کافران پردازیم، همان‌طور که دوم پطرس ۵: ۳ می‌افزاید: زیرا ایشان به میل خود از این امر غافلند که به فرمان خدا آسمان‌ها از قدیم بوده‌اند.

سکولاریست‌ها با تحقق این آیات نبوی، انکار می‌کنند که خداوند آسمان‌ها را به صورت کامل آفریده و ادعا می‌کنند که نور ستارگان میلیارد‌ها سال طول کشیده تا به سیاره ما برسد. برخلاف باور به زمان طولانی در یونان باستان، باور به میلیارد‌ها سال در دنیای امروز بر اساس اعتقاد به یکنواختی است. برای مثال، ما می‌توانیم امروزه نور را با سرعت ۲۸۲،۱۸۶ مایل در ثانیه در جو زمین مشاهده کنیم. سکولاریست‌ها بر اساس ایمان کورکورانه به این باور که نور همیشه با یک سرعت ثابت (تجانس) حرکت کرده است و با توجه به فواصل عظیم ستارگان از سیاره ما، نتیجه می‌گیرند که نور ستارگان میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال طول می‌کشد تا به زمین برسد. ۷۷

حقیقت این است که اگر نور همیشه با سرعت کنونی خود حرکت می‌کرد، رسیدن آن به ما میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال طول می‌کشید. بنابراین، بیایید از یک مثال قابل مشاهده استفاده کنیم و برخی حقایق قابل مشاهده را در نظر بگیریم تا باور غیرقابل مشاهده‌ی یکنواختی را آشکار سازیم.

آیا تا به حال تصادف پشتی یک خودرو با خودروی دیگر را دیده‌اید؟ کاپوت در یک‌دهم ثانیه چروک می‌شود، سپس بدون تغییر باقی می‌ماند. اگر کسی که هرگز تصادف پشتی یک خودرو با وسیله نقلیه دیگر را ندیده باشد در این لحظه بپاید، و اگر معتقد باشد که نرخ کنونی چروک شدن همیشه یکسان بوده است، یعنی یکنواختی، می‌تواند نتیجه بگیرد که وقوع این تاخوردگی میلیارد‌ها سال طول کشیده است. اما آن‌ها اشتباه خواهند کرد! 78 حقیقت اثبات‌پذیر این است که یکنواختی یک فرض نادرست است

زیرا واقعیت قابل مشاهده کنونی کلید واقعیت‌های گذشته غیرقابل مشاهده نیست.

دیدگاه کتاب مقدس در روز اول هفته آفرینش ... روح خدا بر روی آب‌ها می‌توانید (پیدایش ۱:۲) که کره تازه شکل‌گرفته را پوشانده بودند: و خدا گفت:

«نور باشد» و نور شد. و خدا نور را دید که نیکوست؛ و خدا نور را از تاریکی جدا کرد. و خدا نور را «روز» و تاریکی را «شب» نامید (پیدایش ۱: ۳-۵ الف). به عبارت دیگر، روح خدا در حالی که زمین را می‌آفرید بر فراز آن می‌چرخید و در روز نخست، نور را فوراً به کلام خود پدید آورد.

خدا تا روز چهارم خورشید و ماه و ستارگان را نیافرید. هدف آن‌ها ادامه

تأمین نور، دیده شدن برای نشانه‌ها و ردیابی زمان بود: خدا ستارگان را آفرید تا نشانه‌ها و فصل‌ها و روزها و سال‌ها را فراهم کنند ... (پیدایش ۱: ۱۴). توجه کنید که خدا تفاوت بین یک روز و یک سال را می‌داند! و در اشعیا ۴۵: ۱۲ می‌آموزیم که خدا آسمان‌ها را به بلوغ رساند ... دستان من آسمان‌ها را گشود ...

شکاکیان به من گفته‌اند که یک تغییر ناگهانی در سرعت نور، توازن میان پروتون و نوترون را برهم زده و فوراً تمام حیات را پایان خواهد داد. اگرچه من این ادعا را بررسی نکرده‌ام، اما اگر درست باشد، ممکن است توضیح دهد که چرا خالق نور و حیات، نور را در روز اول آفرینش خود، پیش از آنکه حیات را در روزهای سوم، پنجم و ششم بیافریند، به اینجا آورد. این امر همچنین پیش از قوانین طبیعی بود که او پس از روز ششم برای اداره آفرینش خود وضع کرد.

به فرانسیس بیکن نسبت داده شده است که گفته است: «کمی علم انسان را از خدا دور می‌کند؛ کمی بیشتر او را بازمی‌گرداند.» در چندین پروژه تحقیقاتی شگفت‌انگیز، دانشمندان در آزمایشگاه‌ها

سرعت نور را به کمتر از ۴۰ مایل در ساعت کاهش داده و نور را کاملاً متوقف کرده، آن را به دام انداخته و سپس رها کرده‌اند! 79 سایر دانشمندان تکانه نور را به ۳۰۰ برابر سرعت مشاهده‌شده نور افزایش داده‌اند! 80 نتیجه منطقی این است که از آنجا که بشر می‌تواند سرعت نور را تغییر دهد، دلیلی برای شک در این که خداوند هنگام آفرینش آسمان‌ها، آن‌ها را گستراند، وجود ندارد. به هر حال، چروکاندن آن کلاه چقدر طول کشید؟

نشانه یک فرضیه علمی خوب این است که پیش‌بینی‌های خود را محقق می‌کند. بار دیگر، همانطور که دکتر پنزیاس، اخت‌فیزیکدان برنده جایزه نوبل، گفت: «بهترین داده‌هایی که در اختیار داریم دقیقاً همان چیزی است که اگر جز پنج کتاب موسی هیچ مدرک دیگری نداشتیم، پیش‌بینی می‌کردم.» 81 بنابر این، پیشنهاد می‌کنم آنچه را که علم قابل مشاهده و منطق آشکار می‌سازد در نظر بگیریم، و سپس ایمان خود را به آفریننده و نجات‌دهنده خود، خداوند عیسی مسیح، بگذاریم.

عیسی به ما گفت که خوب را از فاسد از روی میوه‌ای که به بار می‌آید تشخیص دهیم (متی ۷: ۱۷-۲۰). در بخش بعدی به میوه‌ای خواهیم پرداخت که از ریشه باورهای زمین کهن روئیده است، و با داستان تکامل داروینی آغاز می‌کنیم.

«در دانشگاه، بمباران نظریه‌های تکامل، الحاد و اساتیدی می‌شوم که «حقایق»ی را علیه کتاب مقدس ارائه می‌دهند. من به دنبال راهنمایی بودم اما هیچ‌کس نتوانست به سوالاتم پاسخ دهد. کم‌کم پذیرفتم که ایمانم در حال از بین رفتن است. سپس از شما شنیدم و ویدیوهایتان را تهیه کردم. شک داشتم که بتوانید آن «حقایق» را رد کنید، اما شما این کار را کردید و گر نه ایمانم را از دست می‌دادم.»

«متشکرم!» برندا در آریزونا

«سوالات زیادی داشتیم و شما به همه آن‌ها و حتی بیشتر پاسخ دادید. خیلی هیجان‌زده‌ام!» جولیا در واشنگتن



بخش II

برترین میوه شوم باورهای

زمین کهن:

(شامل مهم‌ترین روایت‌های داروینی)

مقدمه بر فصل‌های ۹ تا ۱۷

انسان‌ها تنها به فیض خدا، تنها از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات می‌یابند. با این حال، پس از نجات، مسیحیان باید فعال باشند. ما مأموریم که پیوسته دعا کنیم (اول تسالونیکیان ۵: ۱۶)، کلام را منتشر کنیم (متی ۲۸: ۱۹-۲۰)، و برای ایمان مبارزه کنیم: ای محبوب، در حالی که با تمام جدیت می‌کوشیدم برایتان درباره نجات مشترک بنویسم، لازم دیدم به شما بنویسم و شما را تشویق کنم که با جدیت برای ایمانی که یک بار به قدیسان سپرده شده است، جهد بورزید (یهودا ۳).

اکثر مردم فکر می‌کنند که بنیان سکولاریسم (انسان‌گرایی، الحاد و غیره) تکامل داروینی است. با این حال، زمانی فراتر از درک بشر، بنیان داروینیسم است. ریشه شرّ، میلیاردها سال زمانی است که مرگ را

پیش روی بشر می‌گذارد و زیر سؤال می‌برد

COST: آن آفرینش کامل خدا که به واسطه گناه نخستین آدم فاسد شد و انسان را از خدا جدا کرد (و مرگ را وارد آفرینش خدا ساخت)، نیازمند رستگاری ما از طریق قربانی عیسی مسیح بر صلیب است - t.

متأسفانه، اکثر مسیحیان از این امر آگاه نیستند. در نتیجه، آنها با میوه مبارزه می‌کنند اما نه با ریشه و، در حالی که در برخی نبردها پیروز می‌شویم، همچنان جنگ را برای نجات جان ابدی میلیاردها نفر می‌بازیم. و از سال ۱۹۶۳، مدارس دولتی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، پارک‌ها، موزه‌ها و جامعه با گرایش سکولار چه دو موضوع بنیادینی را در ذهن کودکان کوبیده‌اند؟ میلیاردها سال که به تکامل داروینی منتهی می‌شود.

ما باید به سخنان خداوندگار عیسی مسیح در متی ۷: ۱۷-۲۰ گوش فرا دهیم و خوب را از بد از روی میوه‌ای که به بار می‌آید تشخیص دهیم: «به همین ترتیب، هر درخت نیکو میوه نیکو می‌بارد، اما درخت فاسد میوه بد می‌بارد. درخت نیکو نمی‌تواند میوه بد بدهد، و درخت فاسد نیز نمی‌تواند میوه نیکو بدهد... از این رو، از میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت.»

تمام مسیحیان باید درگیر مسائلی شوند که از بی‌ایمانی سرچشمه می‌گیرند: سقط جنین، سوء مصرف مواد مخدر، تعلیم داروینسم، پورنوگرافی، همجنس‌گرایی، بارداری‌های نوجوانی، تراجنسیتیسم، نسبی‌گرایی اخلاقی، و این فهرست به نظر بی‌پایان است! هر یک از این میوه‌ها مسئله‌ای جدی است که نیازمند مسیحیان وفادار در مباحثه، مبارزه برای ایمان و کمک به آسیب‌دیدگان است. اگرچه ما در برخی نبردها پیروز می‌شویم، اما جنگ فرهنگی کلی را می‌بازیم. چرا؟ زیرا ما با میوه مبارزه می‌کنیم اما نه با ریشه.

از آنجا که عیسی به ما فرمود که میوه را معیار تشخیص نیکی از بدی قرار دهیم، فهرست من از «برترین میوه‌های شریر باورهای زمین کهن» با میوه شماره یک که از درخت زمین کهن روییده است، آغاز می‌شود: تکامل داروینی. فیلسوف، مارتین لینگس، مشاهده کرد: «بیشتر موارد از دست دادن ایمان مذهبی را می‌توان به نظریه تکامل نسبت داد تا هر چیز دیگری.»^{۸۲} واقعیت این است که میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی، موفق‌ترین جذب‌کننده برای آنتیسم و آگنوستیسم بوده است. من در فصل‌های نهم تا چهاردهم به روایت‌های اصلی داروینی خواهم پرداخت و سپس در فصل‌های پانزدهم تا هفدهم، «برترین میوه شریر باورهای زمین کهن» را به پایان خواهم رساند.

مطالعه منشاء ما هرگز در مورد شواهد نبوده است؛ بلکه در مورد جهان‌بینی‌ای است که شواهد از طریق آن تفسیر می‌شوند. به هر حال، همه افراد شواهد یکسانی برای آزمایش، مطالعه و مشاهده در اختیار دارند. دانشمندان، نویسندگان کتاب‌های درسی، ناشران و معلمان انسان‌هایی مانند شما و من هستند و همه ما باوری داریم. حتی یک خدانا‌باور نیز باوری دارد، و آن این است که خدا وجود ندارد. تمام باورها (مقدمات) چارچوبی را فراهم می‌کنند که از طریق آن مردم هر شواهدی را که مشاهده می‌کنند، تفسیر خواهند کرد. کسانی که به باور میلیارد‌ها سال منتهی به تکامل داروینی پایبند هستند، امور را طوری خواهند دید که در طول دوران‌های طولانی تکامل یافته‌اند.

اول تسالونیکیان ۵:۲۱ به ما می‌گوید: همه‌چیز را ببازماید؛ آنچه نیکوست، محکم نگه دارید. در علم واقعی، یک فرضیه باید قابل پیش‌بینی و قابل رد باشد؛ یعنی اگر نتواند پیش‌بینی‌های خود را برآورده کند، یا اگر اکتشافات جدید فرضیه را رد کنند، کنار گذاشته خواهد شد. با در نظر داشتن این موضوع، بیایید این بخش را با نگاهی به مهم‌ترین روایت‌های داروینی آغاز کنیم. همان‌طور که خواهید دید، مشکلات جدی‌ای در این توضیحات مبتنی بر سکولاریسم وجود دارد. من همچنین همان شواهد را از دیدگاه کتاب مقدس تفسیر خواهم کرد. فکر می‌کنم این فصل‌ها برایتان چشم‌گشا باشند.

من وقتی در یک دبیرستان دولتی سخنرانی می‌کردم، شگفت‌زده شدم. دانش‌آموزان با نفرت در چشمانشان، دست‌هایشان را پشت سر قلاب کرده و ذهن‌هایشان را بسته بودند و خیره به من نگاه می‌کردند. من با این سؤال شروع کردم: «از میان ۲۰۰ شاخه علوم مدرن، فکر می‌کنید چند تا را مسیحیان پایه‌گذاری کرده‌اند؟» آن‌ها پاسخ دادند: «هیچ‌کدام!» پس اشاره کردم که بیش از ۸۰٪ آن‌ها توسط مسیحیان برای مطالعه آفرینش خدا آغاز شده‌اند. خب، نفرتشان از بین رفت، بازوانشان را باز کردند و ذهن‌هایشان را برای شنیدن حقیقتی که می‌خواستم بیان کنم، گشودند. خدا نیکوست. راس

«پسر یازده ساله‌ام ویدیوی شما با عنوان «کشتی نوح و دایناسورها» را تماشا کرد. وقتی توضیح دادید که چگونه همه فرصت داشتند از روی تخته باریک وارد نقشه نجات خدا از طوفان شوند، درست همان‌طور که ما نیز فرصت داریم از مسیر باریک به نقشه نجات خدا از دآوری آینده‌اش وارد شویم، پسرم گفت: «می‌خواهم نجات یابم.» ما همان‌جا دعا کردیم. «سیندی در تگزاس



۹

داروینیسیم:

منشأ زندگی در عصر دیرینه‌زیست

«...منشأ حیات یک رویداد ناگهانی نبود، بلکه پیوسته‌ای از رویدادها بود که ساختارهایی را تولید می‌کرد که

...زنده هستند، با مقدار زیادی موارد نامشخص در میان." 84

یوجینی اسکات، رئیس مرکز ملی آموزش

علوم

چارلز داروین کتاب چارلز لایل، «اصول زمین‌شناسی» را خواند و سپس مقوله‌های زمان طولانی و باور به یکنواختی را به زیست‌شناسی به کار برد: اینکه در طول میلیاردها سال، اشکال حیاتی به تدریج و به خودی خود تکامل یافته‌اند. در واقع، میلیاردها سال، داروینیسیم، طبیعت‌گرایی، الحاد و انسان‌گرایی فلسفه‌هایی هستند که رابطه‌ای همزیستی با یکدیگر دارند؛ اصطلاحی که معمولاً به گیاهان، حشرات یا حیوانات اطلاق می‌شود. رابطه همزیستی وضعیتی است که در آن یک موجود، یا هر دو، برای بقا به دیگری وابسته‌اند. 85 اگرچه ایمان به میلیاردها سال می‌تواند بدون داروینیسیم، طبیعت‌گرایی، الحاد یا انسان‌گرایی وجود داشته باشد، این چهار باور بدون میلیاردها سال زمان نمی‌توانند دوام بیاورند. زمان ماده‌ی جادویی آن‌هاست. بنابراین، آن‌ها یک رابطه همزیستی دارند.

روایت داروینی اکنون بر این باور استوار است که یک سنگ بزرگ مذاب حدود ۴.۶ میلیارد سال پیش، پس از انفجار بزرگ، شکل گرفت. سپس اقیانوس‌ها شکل گرفتند، زیرا میلیون‌ها سال باران بر آن سنگ می‌بارید و در نهایت، از این

سنگ بی‌جان و مرطوب، زندگی از طریق مجموعه‌ای از واکنش‌های شیمیایی آغاز شد و از آنجا تکامل یافت. البته، این پدیده غیرمشاهده‌شده امروزه که می‌توانستیم آن را مشاهده کنیم، رخ نمی‌دهد. اوه نه، این ماجرا مدت‌ها پیش و در جایی دور اتفاق افتاده است.

این فرضیه سکولار غیرمشاهده‌شده، در راستای تحقق نبوت کتاب مقدس، از سال ۱۹۶۳ در کلاس‌های علمی به‌عنوان گزینه اصلی برای وجود ما تدریس شده است. در ارمیا ۲:۲۷، کتاب مقدس پیشگویی کرده بود که مردم به خدا پشت خواهند کرد و ادعا خواهند کرد که ما از یک سنگ آمده‌ایم؛ یعنی از یک صخره! می‌گویند... به سنگ، تو مرا بیرون آوردی: زیرا آنها پشت خود را به من کرده‌اند... وای! امروزه، میلیاردها سال و داروینیسیم با هم ترکیب شده‌اند تا اصول مسیحیت را عملاً از تمدن غربی محو کنند. در واقع، بیشتر کودکانی که در خانواده‌های مسیحی بزرگ شده‌اند، تا سن بیست سالگی کلیسا را ترک می‌کنند. قوم من به دلیل کمبود دانش نابود شده‌اند (هوشع ۴:۶).

من باورهای زمین‌پیر را در فصل‌های ۱ تا ۸ پوشش دادم و با داستان همیشه در حال تغییر و غیرمشاهده‌شده بیگ بنگ به پایان رساندم. با این اوصاف، آیا هیچ مدرک معتبری وجود دارد که نشان دهد زندگی از یک سنگ مرطوب آغاز شده و ما از طریق تکامل دوریانی به وجود آمده‌ایم؟

داروین پیش‌بینی کرد که زیست‌شناسی ماده‌ای غیرزنده را خواهد یافت که به‌طور خودبه‌خود زندگی را تولید می‌کند. انصافاً، زیست‌شناسان امروزی که جانبدار نظریه داروین هستند، از اینکه من آغاز زندگی را به هر نحوی به تکامل داروینی مرتبط می‌دانم، به خشم خواهند آمد. این به آن دلیل است که منشأ حیات از غیرحیات برای هر کسی که معتقد است زندگی بدون خدا آغاز شده است، به بن‌بستی علمی تبدیل شده است.

در زیست‌شناسی واقعی، قانون بیوژنز^{۸۶} بر این باور است که حیات تنها از حیات پدید می‌آید. به عبارت دیگر، داروینیست‌ها نمی‌توانند حیات را آغاز کنند. به همین دلیل، داروینیست‌های امروزی ادعا می‌کنند که فرضیه کلیدی زیست‌شناسی مدرن، یعنی «منشأ انواع» داروین، هیچ ارتباطی با منشأ انواع، یعنی منشأ حیات، ندارد.

قصد بی ادبی ندارم، اما اگر باور دارید انفجار بزرگ یک سنگ بزرگ را شکل داد، سپس باران بر آن سنگ بارید و امروز ما اینجا هستیم، باید باور کنید زندگی ناگهان و به خودی خود آغاز شد. این همان تولید خودبه خودی است که از نظر علمی ناممکن است. همان طور که اغلب می گویم، تکامل داروینی هم پژوهش های علمی و هم آموزش را تضعیف کرده است.

برای دور زدن قانون بیوجنیسیس، کتاب های درسی سکولار آموزش می دهند که زندگی خودبه خود ایجاد نشده، بلکه از طریق فرآیندی از واکنش های شیمیایی به وجود آمده که میلیاردها سال ادامه داشته تا این که بالاخره، جایی، زندگی پدیدار شد. این روایت مشاهد نشده به نام «ابیوژنز» (Abiogenesis) شناخته می شود. 87 هر چند داروینیست ها وقتی به این نکته اشاره می کنم فریاد بی اعتبار بودنش را سر می دهند، حتی «ابیوژنز» نیز مستلزم آن است که یک لحظه جادویی رخ داده باشد که در آن قانون بیوجنیسیس (Biogenesis) برطرف شده و زندگی به طور خودبه خود آغاز شده است.

نامیدی آنها در این مثال از کتاب درسی مورد استفاده در کلاس NAU که برای حمله به من و آفرینش کتاب مقدس طراحی شده است، دیده می شود. نویسنده، رئیس atheist (خداناباور) مرکز ملی آموزش علوم بود و توضیح او در مورد چگونگی آغاز حیات این بود: «... منشأ حیات یک رویداد ناگهانی نبود، بلکه پیوستاری از رویدادها بود که ساختارهایی را تولید می کرد که ... زنده هستند، با کلی چیز مبهم در وسط.» 88 چیز مبهم؟

نمی توانم بیش از حد تأکید کنم که باور نادیدم گرفته شده مبنی بر اینکه زندگی به نحوی از طریق فرآیندهای طبیعی آغاز شده است، بنیان هر دو داروینیسم و جهان بینی سکولار است. از آنجا که سکولاریست ها نهادهای آموزشی، علمی و رسانه ای را در اختیار دارند، روایت های تاریخی آنها، حتی زمانی که با قوانین علمی در تضاد مستقیم است، در سراسر جهان چنان تدریس می شود که گویی حقایق علمی هستند. پس از مطالب و دانش مشکوک و آن علمی که به ناحق علم خوانده می شود، پرهیز کنید (دوم تیموتا 2: 20-21).

تعداد بی‌شماری آزمایش طی صد سال گذشته، با تکیه بر یافته‌های آزمایش‌های قبلی، و صرف میلیاردها دلار برای حقوق، کامپیوترها و تجهیزات آزمایشگاهی انجام شده است تا سعی کنند از قانون بیوجنیس (پیدایش جاندار) عبور کنند.

چند آزمایش خوش‌طرح توانسته‌اند برخی اسیدهای آمینه غیر آلی را تولید کنند که واحدهای سازنده پروتئین‌ها هستند. 89 با این حال، صدها نوع اسید آمینه غیر آلی وجود دارد و هر یک از آن‌ها در نسخه‌های دست راست یا چپ عرضه می‌شوند. ۲۰ اسید آمینه خاصی که در حیات یافت می‌شوند، همگی باید دست چپ باشند، در حالی که همه قندهای نوکلئوتیدی دست راست هستند (با چند استثنای نادر). با این حال، چند آمینو اسید معدودی که در این آزمایش‌های خوش‌طرح تولید شده‌اند، ترکیبی ۵۰-۵۰ از آمینو اسیدها و قندهای راست‌دست و چپ‌دست هستند. به این واقعیت اضافه کنید که محققان باید هر آمینو اسیدی را که از دستگاهی که برای ساخت آن طراحی کرده‌اند تشکیل می‌شود، به سرعت جدا کنند. در غیر این صورت، شرایطی که آنها هوشمندانه برای ساخت آمینو اسیدها طراحی کرده‌اند، به سرعت آنها را نابود خواهد کرد. هیچ چیز طبیعی در مورد این تلاش‌های ناموفق برای آفرینش حیات در آزمایشگاه وجود ندارد.

خلاصه کلام این است که بشر هنوز به نشان دادن اینکه زندگی چگونه می‌توانسته در آزمایش‌های به خوبی طراحی‌شده در آزمایشگاه آغاز شده باشد، چه رسد به یک محیط طبیعی، نزدیک هم نشده است. 90 با این حال، کتاب‌های علمی سکولار تعلیم می‌دهند که زندگی به خودی خود در طبیعت آغاز شده و تلویحاً القا می‌کنند که زندگی از غیرزندگی در آزمایش‌های آزمایشگاهی خلق شده است. 91 بنابراین، از علم به اصطلاح دروغین برحذر باشید (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

برای غلبه بر قانون علمی بیوژنز و عبور از مسائل مبهم، داروینیست‌ها تعلیم می‌دهند که اولین شکل از

زندگی تنها یک سلول ساده بود. من اغلب اشاره می‌کنم که چگونه علم واقعی دوست حقیقی یک مسیحی است، و تحقیقات پیوسته ثابت می‌کند که چیزی به نام یک سلول ساده وجود ندارد.

علم مشاهداتی نشان داده است که حتی سلول‌های باکتری نیز توسط موتورهای میکروسکوپی به نام تاژک باکتریایی اداره می‌شوند که به سلول اجازه می‌دهند برای انجام عملکردهای مختلف خود حرکت کند. این موتورهای مولکولی کوچک و پیچیده چنان طراحی فشرده‌ای دارند که یک میلیارد عدد از آنها می‌تواند روی سر یک سوزن جا بگیرد. تاژک از چهل نوع پروتئین مختلف و بسیار خاص تشکیل شده است که هر پروتئین به اسیدهای آمینه مناسب خود نیاز دارد. این موتورهای میکروسکوپی همچنین دارای پیچیدگی غیرقابل کاهش هستند. این بدان معناست که اگر هر یک از این پروتئین‌ها وجود نداشت یا در جایگاه دقیق خود برای تشکیل تاژک قرار نمی‌گرفت، زندگی نمی‌توانست آغاز شود. و آنچه برای داروینیسیم نگران‌کننده‌تر است این است که برای کنار هم قرار دادن این پروتئین‌ها و تشکیل تاژک در وهله اول، به موتورهای مولکولی دیگری نیاز است که آن‌ها نیز دارای پیچیدگی غیرقابل کاهش هستند.⁹² جای تعجب نیست که قانون بیوجنسیس هرگز در حال نقض مشاهده نشده است!

برخی از داروینیسیت‌ها خود را در برابر حقایق علمی قابل مشاهده خاضع می‌کنند. دکتر آنتونی فلیو، فیلسوف خدانا‌باور مشهور جهانی و استاد سابق آکسفورد، در خانواده‌ای مسیحی متولد شد اما ایمان خود را به دلیل آموزه‌های داروینی از دست داد. سپس، پس از شش دهه ترویج الحاد، او اعلام کرد که باید اعتراف کند نظریه‌های تکاملی نه هیچ توضیح معقولی برای منشأ حیات دارند و نه هیچ توضیح منطقی برای توانایی موجودات زنده در تولیدمثل. او افزود که پیچیدگی و طراحی در همه چیز، از DNA گرفته تا کهکشان‌های ستاره‌ای دور دست، او را مجبور کرده است بپذیرد که آفریدگاری وجود دارد.⁹³

دیگران، با درک ناممکن بودن آغاز خودجوش حیات در اینجا بر روی زمین، اما در تلاش برای حفظ باور خود به داروینیسیم، انتخاب کرده‌اند که باور داشته باشند حیات آغاز شده است

در جای دیگری آغاز شده و توسط بیگانگان یا شهاب‌سنگ‌ها به زمین منتقل شده است. نه، من این را سر هم نکرده‌ام! این فرضیه، که پاناسپر میا 94 یا لیتوپاناسپر میا 95 نامیده می‌شود، حتی تلاش هم نمی‌کند تا منشأ حیات را توضیح دهد. در عوض، آنها این مشکل علمی غیرقابل حل خود را به جایی دور می‌فرستند که قابل آزمایش یا مشاهده نباشد و برای جهان‌بینی سکولار چنین ننگ آشکاری نباشد.

چنین باورهایی باعث شد سکولاریست‌ها میلیاردها دلار از مالیات مردم را صرف برنامه جستجوی هوش فرازمینی کنند. تلسکوپ‌های شنود عظیمی به سوی کیهان نشانه گرفته شدند، به این امید که کوچک‌ترین نشانی از یک سیگنال هوشمندانه را دریافت کنند، اما ناکام ماندند. در حالی که یک نقطه-خط-نقطه ساده به عنوان مدرکی بر وجود هوش فرازمینی پذیرفته می‌شد، همین دانشمندان طراحی شگفت‌انگیز را در DNA می‌بینند اما از پذیرش این موضوع که یک منبع هوشمندی در پس آن قرار دارد، خودداری می‌کنند. این نمونه‌ای کامل از تعصب ریاکارانه سکولاریسم است که علم واقعی را تضعیف کرده است.

سکولاریست‌ها نمی‌توانند به درستی به پرسش منشأ ما پاسخ دهند زیرا پیش از آغاز پژوهش‌هایشان، پاسخ را رد کرده‌اند. برای مثال، اگر ریاضی‌دانان تصمیم می‌گرفتند که عدد ۳ نمی‌تواند پاسخ باشد، حل معادله $1 + 2 = ?$ را غیرممکن می‌ساختند. به همین ترتیب، سکولاریست‌ها تصمیم گرفتند که خالق ما را نمی‌توان به عنوان پاسخی در نظر گرفت، سپس برای کشف منشأ ما دست به کار شدند. در نتیجه، تنها چیزی که می‌توانند ارائه دهند، مجموعه‌ای از مزخرفات علمی‌نما درباره زیست‌زایی، میمون‌ها، سیارک‌ها و بیگانگان است.

در اصل، سکولاریست‌ها استدلال می‌کنند که مگر اینکه هر امکان قابل تصویری برای شروع حیات بدون خدا به صورت علمی رد شود، هرچقدر هم که نامحتمل باشد (مانند اینکه موجودات فضایی یا شهاب‌سنگ‌ها ما را رها کرده باشند)، تنها روایت‌های فلسفی آنها قابل بررسی است. آنها با وادار کردن دیدگاه‌های مخالف به اثبات یک نفی، که غیرممکن است، روایت خود مبنی بر شروع حیات بدون خدا را غیرقابل رد کرده‌اند.

این امر این تعالیم سکولار را به عنوان باورهای مذهبی معرفی می‌کند که پژوهش‌های علمی، آموزش و ایمان نجات‌بخش میلیاردها نفر را تضعیف کرده‌اند.

داروینیست‌ها پیش‌بینی کرده بودند که زیست‌شناسی ماده‌ای غیرزنده را خواهد یافت که زندگی را تولید می‌کند. از آنجا که هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد غیرزندگی هرگز در یک محیط طبیعی یا در یک محیط آزمایشگاهی کنترل‌شده به زندگی تبدیل شده باشد، داروینیست‌ها اکنون با شدت منکر می‌شوند که منشأ زندگی ارتباطی با تکامل داروینی داشته باشد. واقعیت مشهود این است که داروینیسم در معیار کلیدی خود شکست خورده است.

طبق کلام خدا در پیدایش ۲: ۲، خالق ما کار آفرینش خود را در روز هفتم به پایان رساند: «و در روز هفتم خدا کار خود را که کرده بود، به پایان رساند و در روز هفتم از تمام کار خود که کرده بود، آرام گرفت.»

دیدگاه کتاب مقدس این است که خدا حیات را در طول هفته آفرینش خلق کرد، بنابراین علم امروز حیات را در حال تکامل از غیرحیات نخواهد یافت. قانون بیوژنز معیارهای تجربی و قابل اعتمادی در حمایت از کتاب مقدس است. تیغ اوکام.

«من ۲۲ ساله‌ام و در خانواده مسیحی بزرگ شدم، اما من یکی از آن ۸۵٪ هستم که به دلیل آنچه در دانشگاه به ما آموختند، ایمانم را از دست دادم. مادر مرا متقاعد کرد که در سمینار شما شرکت کنم و می‌خواهم بدانید که دوباره به راه درست با خدا بازگشته‌ام! از خدمت شما سپاسگزارم.» رایان در آریزونا



۱۰

داروینیسیم: تکامل: میکرو در مقابل ماکرو

«زیست‌شناسی تکاملی، برخلاف فیزیک و شیمی، یک

علم تاریخی است...

یک روایت تاریخی می‌سازیم... که به رویدادها
انجامید...» ارنست مایر، زیست‌شناس تکاملی، دانشگاه

هاروارد ۹۶

به این ارزیابی صادقانهٔ پروفیسور مایر خوب فکر کنید. زیست‌شناسی
جانبدار داروینی بر علم عملی مبتنی بر مشاهده استوار نیست. این یک
داستان، یک روایت تاریخی است که برای تطبیق با باورهای
طبیعت‌گرایانه و خداناپاوری تنظیم شده است. اکثر افرادی که به
داروینیسیم معتقدند، به این دلیل چنین باوری دارند که هرگز تفاوت بین
علم عملی و علم تاریخی (به فصل ۱ مراجعه کنید) به آنها آموزش داده
نشده و همچنین تفاوت بین تکامل خرد و کلان برایشان روشن نشده است.
در نتیجه، آنها توسط روایت‌های داروینی مشاهده‌نشده‌ای گمراه شده‌اند که
گویی حقایق علمی هستند، تدریس می‌شوند. اجازه دهید این غفلت را
اصلاح کنم.

واژه «تکامل» معانی متعددی دارد. در علم واقعی، ما اشیاء را تا یک
میلیاردیم درجه تجزیه می‌کنیم، با این حال، تلاش برای وادار کردن یک
استاد زیست‌شناسی طرفدار داروینیسیم به تعریف واژه «تکامل» می‌تواند
مانند تلاش برای میخ‌کوبی ژله به یک

این به این دلیل است که دو تعریف کلیدی وجود دارد که باید در مورد تکامل زیستی درک کرد. یکی با علم مبتنی بر مشاهده و کلام خدا همخوانی دارد، و دیگری با هر دو در تضاد است. این‌ها تکامل خرد و کلان هستند. برای بسیاری، دانستن تفاوت آن‌ها زندگی‌شان را دگرگون می‌کند.

میکرو-تکامل صرفاً یک سازگاری یا تغییر است که در همان نوع موجود زنده رخ می‌دهد. این نوع تکامل ناشی از مرتب‌سازی یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود در والدین است. اگر از من بپرسید: «راس، آیا به تکامل اعتقاد داری؟» پاسخ می‌دهم: «من کاملاً به میکرو-تکامل صحیح از نظر کتاب مقدس اعتقاد دارم.»⁹⁷

بمخاطر تعاریف مختلف واژه «تکامل»، بهتر است برای جلوگیری از سردرگمی، تکامل خرد را به تغییرات یا سازگاری‌هایی اطلاق کنیم که در چارچوب یک نوع رخ می‌دهند. درک این نکته حیاتی است، زیرا ده بار در کتاب پیدایش به ما گفته شده که گیاهان یا حیوانات از نوع خود زاد و ولد خواهند کرد. برای مثال، پیدایش ۱: ۲۴-۲۵ گزارش می‌دهد: «خداوند گفت، زمین جانداران را بر حسب نوعشان، چهارپایان را، خزندگان را و حیوانات زمین را بر حسب نوعشان بیرون آورد؛ و چنین شد. خداوند حیوانات زمین را بر حسب نوعشان آفرید، و چهارپایان را بر حسب نوعشان، و هر خزنده روی زمین را بر حسب نوعش...»

واژه «نوع» یک اصطلاح کتاب مقدس است که به گروهی از موجودات زنده اشاره دارد که از اطلاعات ژنتیکی که خداوند در اجداد اولیه خلق کرده، تولیدمثل (نسل‌انگاری) کرده‌اند. اگر به زبان علم مدرن صحبت کنیم، یک «نوع» به اصطلاح «خانواده» نزدیک‌تر است (نه «پادشاهی»، «شاخه» و غیره)، هر چند این دسته‌بندی‌ها می‌توانند با هم همپوشانی داشته باشند.

میکروتغییرات ناشی از بازترکیب یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود است. به همین دلیل، آن‌ها تنها می‌توانند از همان نوع موجود تولیدمثل کنند. یعنی سگ‌ها تولد سگ به دنیا می‌آورند، گربه‌ها تولد گربه به دنیا می‌آورند، انسان‌ها انسان تولید می‌کنند و غیره. برای مثال، تولد تولد سگی با موی بلند از مادری با موی کوتاه، یا تولد تولد سگی قهوه‌ای از مادری سفید، نشان‌دهنده یک تغییر جزئی است که ناشی از مرتب‌سازی یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی والدین است. میلیون‌ها نمونه از تولیدمثل گونه‌ها طبق نوع خود مشاهده شده است، که این امر تغییر جزئی را هم یک حقیقت کتاب مقدس و هم یک واقعیت علمی می‌سازد.

این ما را به تکامل ماکرو داروینی می‌رساند که در مدارس و جامعه سکولار ما به عنوان یک حقیقت علمی ترویج می‌شود. تکامل ماکرو مستلزم افزودن تصادفی هم اطلاعات ژنتیکی جدید و هم اطلاعات مفید به مجموعه ژن‌های یک موجود زنده است. و این داده‌ها باید از طریق فرآیندهای طبیعی به وجود آیند. منظورم همان نوع اطلاعات ژنتیکی است که می‌توانست یک باکتری تک‌سلولی یا یوکاریوت را به تمام گیاهان و جانوران گوناگونی که تاکنون بر روی سیاره ما زیسته‌اند، از نظر ماکرو تغییر دهد. به معنای واقعی کلمه، تغییری از گلوله‌ای لزج تا باغ وحش و سپس تا شما.

نشانه یک فرضیه علمی خوب این است که پیش‌بینی‌هایش محقق شود. داروینیست‌ها پیش‌بینی کردند زیست‌شناسی مدرکی برای تکامل کلان خواهد یافت. چنین یافته‌هایی معیارهای تجربی و قابل‌اعتمادی برای داروینیسم خواهند بود. برای مثال، تبدیل یک سگ‌سان به نهنگ، تغییر کلان محسوب می‌شود. در واقع، تولدای که با مراحل اولیهٔ بالهٔ نهنگ متولد شود، از تغییرات داروینی حمایت می‌کرد. با این حال، تکامل کلان هرگز به جز در داستان‌های خلاقانه و نقاشی‌های ناامیدانهٔ پیروان

داروینی مشاهده نشده است. متأسفانه، داستان‌ها و نقاشی‌های مشاهد‌نشدهٔ

آن‌ها کتاب‌های درسی سکولار را پر کرده است. همان‌طور که اغلب می‌گویم، داروینی‌ها در ترسیم چیزهایی که هرگز وجود نداشته‌اند تا از نظریه‌ای که هرگز رخ نداده است حمایت کنند، متخصص هستند.

بنابر این، آیا داروینیست‌ها که روایت‌های مشاهده‌شده‌شان به عنوان علم تدریس می‌شود، نباید ملزم به ارائه شواهد واقعی و قابل مشاهده برای آنچه تعلیم می‌دهند، شوند؟ قطعاً! با این حال، تا به امروز و پس از میلیون‌ها مشاهده، داروینیست‌ها هیچ مدرک قابل قبولی برای ارائه در حمایت از باور غیر علمی و مبتنی بر ایمان خود ندارند. حتی چارلز داروین نیز هرگز حتی یک نمونه از وقوع تکامل ماکرو داروینی را مشاهده نکرد. داروین در حین سفر به جزایر گالاپاگوس، به دقت به مشاهده سسک‌های منقار کلفت و منقار باریک پرداخت. او سسک‌های قهوه‌ای و زرد را نیز دید. او سپس به این نتیجه اشتباه رسید که سسک‌ها این واقعیت را اثبات می‌کنند که «این یک حقیقت واقعاً شگفت‌انگیز است... که همه جانوران و همه گیاهان در سراسر زمان و مکان با یکدیگر خویشاوند باشند.»^{۹۸}

اگر فکر می‌کنید داروین تنها شاهد تطابق‌های ریز صحیح کتاب مقدس، یعنی زایمان سسک‌ها به سسک‌ها، بوده است، حق با شماست! او داستان اشتباه خود را در سال ۱۸۵۹ منتشر کرد و از آن زمان تاکنون، پژوهشگران سکولار در تلاش و در عین حال ناکام بوده‌اند تا شواهدی برای اثبات تکامل داروینی بیابند.

در غیاب شواهد معتبر از تغییر کلان، برنامه درسی سکولار به تکامل داروینی می‌پردازد، در حالی که نمونه‌هایی از سازگاری‌های ریز مطابق کتاب مقدس را ارائه می‌دهد. برای مثال، داروینیست‌های فریبکار نقاشی‌هایی از پروانه‌های قهوه‌ای و زرد را نشان می‌دهند، و سپس درباره تکامل کلان از یک جد مشترک بحث می‌کنند.^{۹۹} این همان حقه قدیمی طعمه و کلاهبرداری است، زیرا این‌ها نمونه‌هایی از سازگاری‌های ریز هستند که جد مشترکشان یک پروانه بوده است! نادیده گرفتن تعاریف تکامل خرد و کلان، سردرگمی مبهمی را ایجاد می‌کند که داروینیست‌ها خواهان آن هستند. بنابر این، از علم (دانش) به دروغ چنین خوانده‌شده اجتناب کنید (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

تفکر انتقادی در وضعیت بحرانی قرار دارد. کتاب‌های درسی سکولار اغلب به جای آموزش، به دانش‌آموزان می‌گویند چه فکر کنند.

به آنها چگونه فکر کنند. برای مثال، در حالی که به تکامل داروینی اشاره می‌شود، به دانش‌آموزان گفته می‌شود که این یک واقعیت است: «برخی گیاهان خود را با زندگی در بیابان وفق داده‌اند. گیاهانی که آبدار (ساکولنت) نامیده می‌شوند، با ذخیره آب در ساقه‌ها و برگ‌های ضخیم خود با این اقلیم سازگار شده‌اند.» با این حال، کودکان به تفکر انتقادی و پرسش‌سوالاتی مانند «این گیاهان قیل از اینکه بتوانند آب ذخیره کنند، چگونه در بیابان زنده ماندند؟» هدایت نمی‌شوند. آیا آن‌ها با کسب اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید یا به دلیل بازترکیب داده‌های ژنتیکی از پیش موجود (به فصل ۱۱ مراجعه کنید) سازگار شدند؟» در حالی که این یک واقعیت کتاب مقدس و علمی است که گیاهان می‌توانند به صورت ریزمقیاس سازگار شوند و از نوع خود زاد و ولد کنند، القای اینکه این امر به تغییر داروینی منجر می‌شود، گمراه‌کننده است. غیرصادقانه‌ای است. نتیجه این است که کودکان بی‌خبر فریب می‌خورند تا بپذیرند که تغییر کلان مولکول‌ها به انسان یک واقعیت علمی است.^{۱۰۰}

نشانه علم واقعی این است که فرضیه‌ای را که پیش‌بینی‌هایش محقق نمی‌شود، کنار می‌گذارد. داروینیست‌ها پیش‌بینی کردند که زیست‌شناسی مدرکی برای تکامل کلان (ماکرو تکامل) پیدا خواهد کرد. اگر تکامل کلان رخ داده بود، پژوهشگران باید می‌توانستند میلیون‌ها نمونه واضح را از سوابق فسیلی و از میان میلیون‌ها گونه گیاهی و جانوری که امروزه زنده هستند، ارائه دهند. داروینیسم بار دیگر معیارهای انتقادی خود را برآورده نمی‌کند. این نظریه به دلیل اینکه علم نیست، همچنان تدریس می‌شود. این همان باور سکولار درباره منشأ ماست که خدا را از معادله حذف می‌کند.

**خود را دانا نشان دادند، اما احمق شدند و جلال خدای
فانی‌ناپذیر را به تصویری شبیه انسان فانی، و پرندگان، و
چهارپایان، و خزندگان مبدل ساختند (رومیان ۱: ۲۲-۲۳).**

نشانه روایت حقیقی منشأ ما این است که پیش‌بینی‌های خود را محقق می‌کند. دیدگاه کتاب مقدس بر این باور است که زیست‌شناسی تنها میکرو-تکامل (سازگاری‌ها، تغییرات) را خواهد یافت که رخ می‌دهد

در همان نوع گیاه یا حیوان رخ می‌دهد، و میلیون‌ها مشاهدات نشان می‌دهد که انواع فقط از نوع خود زاییده می‌شوند. کلام خدا بار دیگر معیارهای انتقادی خود را برآورده می‌سازد. تیغ او کام.

«من در دوران دانشگاه ایمانم را از دست دادم. به عنوان دانشجوی سال آخر رشته زیست‌شناسی، در سخنرانی‌ای که شما در دانشگاه ما داشتید شرکت کردم و بعد از آن از اینکه آنچه به من آموزش داده شده بود را به چالش کشیدید، از شما عصبانی بودم. دو سال بعد من معلم زیست‌شناسی دبیرستان بودم و داروینسم را به جوانان تدریس می‌کردم که شما در مراسم والدینم سخنرانی کردید. پدر و مادرم در کلیسا شرکت کردند. من رفته بودم تا بشنوم چه «چرندیاتی» خواهید گفت، اما قبل از اینکه صحبتتان تمام شود، در برابر حقیقت خدا و کلام او خاضع شدم. اکنون در یک مدرسه مسیحی علم تدریس می‌کنم.» ناشناس در آریزونا

یک یکشنبه عصر پس از آنکه «ده کلاهبرداری برتر داروینی» را در یک کلیسا ارائه کردم، یک جلسه پرسش و پاسخ برگزار کردم. یک استاد زیست‌شناسی که در جلسه حضور داشت دستش را بالا برد و اعلام کرد که می‌تواند میلیون‌ها نمونه از تغییرات داروینی را نشان دهد. نمی‌خواستم او را خجالت‌زده کنم، اما باید می‌گذاشتم همه ببینند چه کسی درست می‌گوید، استاد یا کتاب مقدس. به او گفتم اگر بتواند دو نمونه عملی از تغییر ماکرو ارائه دهد، من نتیجه می‌گیرم که کتاب مقدس درست نیست. خب، او بلافاصله اعلام کرد که پروانه‌های هاوایی که از گرده گل تغذیه می‌کنند، تکامل یافته‌اند تا موز بخورند. قبل از اینکه بتوانم پاسخ دهم، دختری ده ساله بلند شد و گفت: «استاد، این یک مثال از سازگاری خرد که از نظر کتاب مقدس صحیح است، نه تکامل داروینی.» او با صدای بلند پوف کرد و از در بیرون دوید. راس میلر

«من کتاب شما را به مادرم، یک بیوشیمیدان بازتخته‌ده، دادم. او پس از خواندنش گفت که هرگز از وجود چنین اطلاعاتی خبر نداشته و از آن زمان عیسی را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌اش پذیرفته است! ویکتوریا در آیداهو»



۱۱

داروین‌یسم: انتخاب

طبیعی؛ نو و

اطلاعات ژنتیکی مفید

علم عملی هیچ راهی برای شکل‌گیری اطلاعات پیچیده بدون وجود یک منبع هوشمند که آن را طراحی کرده باشد،

نمی‌شناسد. وقتی صحبت از اطلاعات ژنتیکی

می‌شود، به جز مطالب مبهم و توطئه‌های بیگانه،

سکوت حاکم بر اردوگاه داروینی‌گوش‌خراش است. راس

میلر

فرگشت داروینی از کپک تا موتزارت نیازمند دو مؤلفه کلیدی است: (۱) فرآیندی طبیعی که مقادیر قابل‌تشخیصی از اطلاعات ژنتیکی جدید و سودمند را به ذخایر ژنی موجود می‌افزاید و (۲) نیرویی طبیعی که باعث می‌شود موجودات بهبودیافته بر ذخایر ژنی نوع خود مسلط شوند و به ماکروفرگشت منجر گردند. این دو باور جوهر تغییر ماکرو در فرگشت داروینی هستند.

داروینیست‌ها پیش‌بینی کردند که زیست‌شناسی به این نتیجه خواهد رسید که «تکامل طبیعی»، نیرویی که به باور آن‌ها جایگزین خدا شده است،¹⁰¹ با عمل بر روی اطلاعات ژنتیکی مفید تازم‌تکامل‌یافته، به‌تدریج همه اشکال حیات را توسعه داده است. اثبات این دو مؤلفه

کلیدی، معیارهای تجربی و قابل اعتمادی برای تکامل داروینی خواهد بود.

علم عملی بلافاصله یک مانع بزرگ برای داروینیسیم ایجاد می‌کند: اصطلاح «تکامل طبیعی». اگرچه امروزه بخشی از زبان روزمره ماست، اما این یک عبارت اشتباه است. طبیعت، گزیننده‌ای نامرئی فراهم نمی‌کند که بتواند تشخیص دهد کدام موجود زنده، مناسب‌ترین است. در حالی که «تکامل طبیعی» سنگ بنای تکامل داروینی است، این صرفاً یک عبارت است. به عبارت دیگر، نیروی طبیعت که پشت داروینیسیم قرار دارد، در واقع وجود ندارد.

پس چرا برخی موجودات در یک محیط خاص زنده می‌مانند در حالی که سایرین حذف می‌شوند؟ و چرا جمعیت‌های ژنی ضعیف‌تر و فاسدتر تمایل به حذف شدن از جمعیت‌های مختلف دارند؟^{۱۰۵} دیدگاه کتاب مقدس پاسخ را در اختیار دارد.

در طول هفته آفرینش، خداوند توانایی سازگاری و تولید نسل‌هایی با ویژگی‌های سازگار را در DNA تمام موجودات زنده قرار داد. خداوند که می‌دانست زیان‌های ژنتیکی ناشی از سازگاری‌ها و جهش‌ها در نهایت به تخریب ذخایر ژنی و انقراض منجر خواهد شد، محدودیتی نیز برای زیان‌های ژنتیکی قابل قبول (قابل بقا) در DNA تمام موجودات قرار داد. نتیجه این است که ذخایر ژنی نامناسب و بیش از حد تخریب‌شده حذف می‌شوند و اطلاعات ژنتیکی جمعیت حفظ می‌گردد. من این را «برنامه تضمین کیفیت الهی» می‌نامم، زیرا مانند «برنامه تضمین کیفیت یک کارخانه تولیدی»، نواقص را از بین می‌برد. داروین به اشتباه، سیستم تضمین کیفیت هوشمندانه طراحی‌شده توسط خدا را به یک «انتخابگر طبیعی» غیرواقعی نسبت داد. همین خطای عظیم به تنهایی، افسانه تکامل داروینی را نابود می‌کند.

شکست علمی بزرگ دیگر برای تکامل داروینی، ناتوانی آن در ارائه مکانیسم طبیعی است که بتواند مقادیر قابل توجهی اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید را به یک مجموعه ژنی موجود بیفزاید. از آنجا که در زمان داروین هیچ چیز در مورد اطلاعات ژنتیکی شناخته شده نبود، این موضوع جای تعجب ندارد. با این حال، از آنجا که ما

اکنون درک مناسبی از ژنتیک، پیچیدگی فوق العاده آن و توانایی اش در عملکرد داریم، بنابراین جای تعجب است که هر ژنتیکدان، زیست‌شناس یا میکروبیولوژیستی هنوز معتقد باشد که موجودات زنده به طور تصادفی یا از طریق هر پدیده طبیعی دیگری تکامل یافته‌اند.

دی‌ان‌ای هر موجود زنده‌ای از چهار ماده شیمیایی تشکیل شده است که با حروف C، T، A و G نشان داده می‌شوند. نحوه چینش این مواد شیمیایی، دستور العمل‌های مشخصی را تشکیل می‌دهد که ژن نامیده می‌شوند؛ این‌ها دستور العمل‌های ژنتیکی فوق العاده پیچیده‌ای هستند که به موجود اجازه می‌دهند خود را ترمیم کند، رشد کند و از نوع خود تولیدمثل نماید. کروموزوم‌ها حامل DNA هستند و کل DNA یک موجود زنده، ژنوم آن را تشکیل می‌دهد. ۱۰۳ اما DNA بدون پروتئین‌ها شکل نمی‌گیرد و پروتئین‌ها نیز بدون DNA شکل نمی‌گیرند. من در فصل نهم در مورد ناممکن بودن شکل‌گیری پروتئین‌ها به خودی خود و قانون بیوژنیسس بحث کردم، اما برای sake این بحث، بیا بپذیریم فرض کنیم که نوعی کپک موفق شد بر تمام مشاهدات علمی غلبه کرده و به خودی خود زنده شود. اگر این اتفاق می‌افتاد، باورهای داروینی با یک مشکل بزرگ دیگر مواجه می‌شدند: این اطلاعات ژنتیکی از کجا آمده است؟

به موجب ایمان می‌فهمیم که جهان‌ها به کلام خدا آفریده شده‌اند، تا آنچه دیده می‌شود از چیزهای محسوس پدید نیامده باشد.
عبرانیان ۱۱:۳.

سکولاریست‌ها که تمایلی به تسلیم شدن در برابر حقایق علمی قابل مشاهده نداشتند، نظریه نئوداروینیسم را مطرح کردند. این باور بر این استوار است که تمام اشکال حیات بر اثر جهش‌های تصادفی به وجود آمده‌اند که مقادیر عظیمی اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید را به مجموعه ژن‌های یک موجود زنده افزوده‌اند، 104 و به «انتخابگر» اسطوره‌ای آن‌ها این امکان را داده‌اند که باعث تسلط جهش‌یافته و بهبود مجموعه ژن‌های نوع خود شوند. شواهد قابل قبولی از

این‌ها معیارهای تجربی و قابل اعتمادی برای نئوداروینیسم خواهند بود. از آنجا که این موضوع در زیست‌شناسی جانبدار از داروین یک مسئله خط مقدم است، می‌خواهم بینشی آسان برای درک در مورد دنیای ژنتیک و جهش‌ها ارائه دهم.

بدون داشتن راهی برای تولید اطلاعات لازم جهت پیشبرد تکامل از آمیبی‌واران تا کاج، و با توجه به اینکه شواهد اندکی که داروینیست‌ها در بیش از ۱۰۰ سال گذشته مطرح کرده‌اند به طور منظم رد می‌شود، نئوداروینیست‌ها به درون سلول روی آورده‌اند. آنها اساساً می‌گویند: «اگر میکروسکوپ الکترونی خود را داشتید، مدرک داروینیسم را می‌دیدید، اما از آنجایی که ندارید، فقط حرف ما را باور کنید.» متأسفانه، تاریخ و علم عملی واقعی بارها ثابت کرده‌اند که پذیرش روایت‌های آن‌ها اشتباه است.

برای اینکه بتوانیم عمیق‌تر به علمی بپردازیم که ادعاهای آن‌ها را رد می‌کند، من موقتاً نئوداروینیست‌ها را در مورد گزینشگر طبیعی وجودندارشان رها خواهم کرد. علاوه بر این، برای اینکه وارد مباحث مبهم‌تر یا توطئه‌های بیگانه نشوم، من اصرار نمی‌کنم بدانم اطلاعات ژنتیکی اولیه از کجا آمده است. این از بزرگواری من است، زیرا علم عملی هیچ راهی برای پیدایش خودبه‌خودی اطلاعات پیچیده در یک محیط طبیعی نمی‌شناسد.

روایت نوین بر این باور است که هر بخش از یک موجود زنده، چه منقار یک مرغ آبی، یا مغز، سیستم عصبی مرکزی، یا چشم یک استاد زیست‌شناسی، تکه‌تکه به وجود آمده است. از آنجا که این موضوع به عنوان علم در مدارس سراسر جهان تدریس می‌شود، منصفانه است که از نئوداروینیست‌ها انتظار داشته باشیم هزاران نمونه انکارناپذیر و قابل مشاهده از جهش‌هایی را ارائه دهند که در یک محیط طبیعی، اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی به مخازن ژنی از پیش موجود اضافه می‌کنند. با این حال، هرگز حتی یک نمونه علمی از چنین فرایندی ارائه نشده است.

هیچ آزمایش یا مشاهده علمی وجود نداشته است که نمونه‌ای عملی از یک فرآیند طبیعی را نشان دهد که مقادیر قابل توجهی اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید را به DNA یک موجود اضافه کند.

دکتر اچ. مولر، متخصص جهش و برنده جایزه نوبل، یکبار گفت: «... جهش‌های خوب آن‌قدر نادرند که می‌توانیم همه آن‌ها را بد بدانیم.»^{۱۰۵} پیر-پل گراس، تکامل‌گرای نامدار، در کتاب «تکامل موجودات زنده» نوشت: «جهش‌ها هیچ‌گونه تکاملی ایجاد نمی‌کنند.»^{۱۰۶} این اظهارات در گذر زمان دوام آورده‌اند، زیرا امروزه می‌دانیم که جهش‌ها ناشی از مرتب‌سازی یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود هستند که از والدین به ارث رسیده‌اند. این اصل تحت عنوان تخلیه ژنتیکی یا آنروپی ژنتیکی شناخته می‌شود.^{۱۰۷} بنابراین نئوداروینیسم در برآورده کردن معیارهای انتقادی خود ناکام می‌ماند.

کاهش ژنتیکی با قانون دوم ترمودینامیک، قانون آنروپی، که در فصل هشتم به آن پرداختم، کاملاً سازگار است. این قانون علمی بیان می‌کند که اشیاء انرژی، اطلاعات و نظم خود را از دست می‌دهند؛ یعنی فرسوده می‌شوند. این قانون پذیرفته‌شده‌ترین قانون در تمامی حوزه‌های علمی است، به جز زیست‌شناسی جانبدار داروینی. داروینیست‌ها مجبورند بر خلاف اصول علمی عمل کنند، زیرا پذیرش ناممکن بودن تکامل ماکرو از نظر علمی، جهان‌بینی سکولار را تضعیف می‌کند، و اگرچه مسیحیان صاحب حقیقت هستند، سکولاریست‌ها صاحب سیستم هستند.

داروینیست‌ها برای دور زدن قانون دوم، به استدلال سیستم باز متوسل می‌شوند و ادعا می‌کنند که این قانون شامل منظومه شمسی ما نمی‌شود زیرا این منظومه یک سیستم باز است که مقادیر زیادی انرژی جدید از خورشید دریافت می‌کند. دو سؤال منصفانه این است: اگر قانون آنروپی شامل منظومه شمسی ما نمی‌شود، چگونه آن را کشف کردیم، و چرا این قانون پذیرفته‌شده‌ترین قانون در تمام شاخه‌های علم به جز زیست‌شناسی جانبدار (تحت تأثیر) داروینی است؟

دکتر جان راس از دانشگاه هاروارد در مورد این ادعا که قانون دوم برای یک سیستم باز صدق نمی‌کند، گفت: «...قانون دوم به طور یکسان برای سیستم‌های باز نیز صدق می‌کند...مهم است که اطمینان حاصل کنیم این خطا خود را تکرار نکند.» 108 از خود بپرسید، اگر یک دوچرخه را به مدت پنج سال در حیاط رها کنید، آیا نور خورشید آن را بهتر می‌کند یا انرژی خام باعث محو شدن رنگ و ترک خوردن لاستیک‌ها می‌شود؟ انرژی خام تمایل دارد آنتروپی را تسریع کند، نه اینکه آن را جلوگیری کند.

خلاصه کلام این است که داروین‌یست‌ها نکته اصلی را از دست می‌دهند. نکته کلیدی، انرژی در دسترس یک سیستم نیست، بلکه اطلاعات ژنتیکی در دسترس آن است. این یک واقعیت است که انرژی خام، مانند نور خورشید، قادر به تولید داده‌های ژنتیکی پیچیده‌ای که در DNA یافت می‌شود، نیست. این اطلاعات ژنتیکی است که سیستم‌های بیولوژیکی را شکل می‌دهد تا بتوانند نور خورشید خام را گرفته و آن را به یک عملکرد مفید، مانند در فرآیند فتوسنتز، هدایت کنند.

اگرچه هرگز نمونه قابل قبولی از یک فرآیند طبیعی که اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی را به DNA یک موجود اضافه کند و باعث تکامل کلان آن شود، وجود نداشته است، داروین‌یست‌ها ادعاهای گمراه‌کننده‌ای را مطرح می‌کنند. بیایید به چند مورد از آنها بپردازیم.

انتقال پلاسمید نشان می‌دهد که انواع خاصی از باکتری‌ها می‌توانند مقادیر کمی از داده‌های ژنتیکی را از یک باکتری به باکتری دیگر منتقل کنند. داروین‌یست‌ها ادعا می‌کنند که با در نظر گرفتن میلیارد‌ها سال، این مبادلات به تغییرات داروینی منجر می‌شوند. اگرچه تحقیقات نشان می‌دهد که انتقال پلاسمیدها می‌تواند مقدار DNA را در یک باکتری موجود افزایش دهد، این مبادلات ژنتیکی تنها داده‌های ژنتیکی از پیش موجود را منتقل می‌کنند؛ آنها اطلاعات جدید و مفیدی ایجاد نمی‌کنند. این داده‌ها باید از قبل در یک باکتری وجود داشته باشند تا برای انتقال به باکتری دیگر در دسترس باشند. نتیجه این است که باکتری‌های درگیر، با اطلاعات ژنتیکی یکسانی شروع و به همان اطلاعات پایان یافتند.

موجود در باکتری‌ها. انتقال پلاسمید هیچ ارتباطی با تغییر ماکرو ندارد.

نئوداروینیست‌ها ادعا می‌کنند که تکثیرهای ژنتیکی، که به عنوان خطاهای کپی‌برداری نیز شناخته می‌شوند، اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی تولید می‌کنند. اگرچه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که خطاهای نادر تکثیر ژنتیکی در طبیعت رخ می‌دهند، اما آن‌ها داده‌های ژنتیکی جدید و مفیدی ایجاد نمی‌کنند؛ آن‌ها صرفاً داده‌های از پیش موجود را کپی می‌کنند. به همین دلیل است که به آن‌ها خطاهای تکثیر یا کپی‌برداری گفته می‌شود. به عنوان مثال، مگس‌های سرکه در آزمایشگاه‌ها در معرض تشعشع قرار می‌گیرند تا اشتباهات ژنتیکی رخ دهد. اگر تا به حال تصویری از یک مگس سرکه چهار باله را دیده باشید، احتمالاً نتیجه تکثیر ژنتیکی را دیده‌اید. اما بال‌های اضافی بی‌فایده هستند زیرا تمام قطعات لازم برای پرواز را ندارند. به دلیل خطای کپی‌برداری ژنتیکی، مگس نمی‌تواند پرواز کند و در یک محیط طبیعی، مگس سرکه چهار باله بیش از همه در معرض خورد شدن توسط عنکبوت قرار دارد. همچنین، چاپ این کتاب را در نظر بگیرید. اگر یک دستگاه چاپ دچار نقص شود و دو نسخه از این صفحه را تولید کند، آیا این کار اطلاعات جدیدی به کتاب اضافه می‌کند؟ البته که نه! خطاهای کپی‌برداری فقط نسخه‌هایی از آنچه قبلاً وجود داشته را تولید می‌کنند. آن‌ها اطلاعات جدید یا مفیدی ایجاد نمی‌کنند. 109

نئوداروینیست‌ها ادعا می‌کنند که جهش‌ها در ژن‌های هومئو باکس، که به اختصار ژن‌های Hox نامیده می‌شوند،¹¹⁰ به تکامل ماکرو جدیدترین انواع گیاهان و جانوران منجر می‌شود. با این حال، همان‌طور که یک پلیس راهنمایی و رانندگی جریان خودروها را هدایت می‌کند، ژن‌های Hox جریان داده‌های ژنتیکی را هدایت می‌کنند. برای مثال، دی‌ان‌ای یک گاو حاوی اطلاعات ژنتیکی برای تشکیل پا جلوی چپ آن است. این داده‌ها نیاز به ژن هومئو باکس دارد تا آن را به مکان مناسب برای تشکیل پا هدایت کند. اگر تا به حال تصویری از گاوی را که پای از پشت این موجود بیچاره بیرون زده است دیده باشید، احتمالاً نتیجه جهش ژن هگز را مشاهده کرده‌اید. پای نامناسب فاقد عضلات یا عصب‌های لازم برای مفید بودن خواهد بود. با این حال،

منابع را برای نگهداری آن مصرف می‌کند، که گاو را به ضعیف‌ترین عضو گله و کمترین شانس بقا را می‌دهد.

باکتری‌های نایلون‌خوار اغلب به عنوان مثالی از عمل نئوداروینیسیم مطرح می‌شوند. در ابتدا، در دهه ۱۹۷۰، زمانی که باکتری‌هایی کشف شدند که می‌توانستند نایلون را هضم کنند، این صرفاً یک تفسیر اشتباه از شواهد بود. نئوداروینیسیت‌ها بر اساس گزاره اصلی خود مبنی بر اینکه موجودات به دلیل جهش‌ها بهتر تکامل می‌یابند، فوراً فرض کردند که یک جهش اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی را به DNA باکتری اضافه کرده است. با این حال، تا اواسط دهه ۱۹۹۰، تحقیقات ثابت کرد که توانایی باکتری در هضم نایلون ناشی از جهشی بود که باعث از کار افتادن یک آنزیم تجزیه پروتئین می‌شد. این از دست دادن اطلاعات ژنتیکی باعث شد که آنها از نایلون تغذیه کنند. ۱۱۱ بنابراین، باکتری‌های نایلون‌خوار به عنوان باکتری شروع شدند و به عنوان باکتری‌ای با اطلاعات ژنتیکی کمتر مفید از شکل مادری‌شان به پایان رسیدند، که این برخلاف الزامات داروینی است.

جهش‌های جابجایی چارچوب و نقطه‌ای نمونه‌های رایجی هستند که توسط نئوداروینیسیت‌ها ارائه می‌شوند. در موارد ساده‌شده‌ی زیر، داده‌های ژنتیکی با این کلمات سه‌حرفی ساده نشان داده خواهند شد: روز گرم بود. روز گرم یک خورشید داشت. خورشید آن روز گرم بود.

جهش‌های تغییر چارچوب خوانش ۱۱۲ ناشی از وارد شدن داده‌های ژنتیکی در جایی است که قرار نبود باشد یا حذف اطلاعات ژنتیکی از جایی که قرار بود باشد. این موارد می‌تواند به اطلاعات ژنتیکی جدید اما غیرمفید منجر شود، زیرا داده‌های جدید برای سیستم DNA موجود قابل خواندن نیست. در نتیجه، چنین جهش‌هایی معمولاً برای موجود جهش‌یافته مضر هستند. برای مثال، اگر حرف b در ابتدای جمله دوم قرار می‌گرفت، اطلاعات جابجا می‌شد و این‌گونه خوانده می‌شد: روز گرم بود. Bth eho tda yha don esu nth esu nwa sho tth eon. eda y اگرچه چندین کلمه جدید مانند 'eho'، 'sho' و

eda تولید شدند، سیزده کلمه کاربردی و معنای دو جمله کامل از دست رفت. بنابراین، اگرچه رشته DNA طولانی‌تر شد و آنچه را که به طور فنی می‌توان کلمات جدید نامید تولید کرد، اثر کلی این جهش، از دست رفتن داده‌های ژنتیکی کاربردی بود.

در مثال ما، اگر حرف اول جمله‌ی اول حذف می‌شد، حروف دیگر به سمت چپ جابجا می‌شدند و در نهایت با این عبارت روبرو می‌شدیم: Hed ayw ash ott heh otd ayh ado nes unt hes unw ash ott heo ned ay نظر فنی، چندین کلمه‌ی جدید بی‌فایده تولید شد اما تمام اطلاعات ژنتیکی کاربردی از بین رفت.

علم عملی نشان می‌دهد که جهش‌های جابجایی چارچوب (Frame Shift) ناشی از مرتب‌سازی یا از دست دادن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود والدین (کاهش ژن) است، نه از طریق کسب داده‌های جدید و مفید.

جهش‌های نقطه‌ای ۱۱۳ باعث می‌شوند که تنها یک حرف در توالی ژنتیکی تغییر کند. این جهش‌ها همچنین منجر به از دست رفتن اطلاعات مفید می‌شوند و می‌توانند برای موجود جهش‌یافته ویرانگر باشند. در مثال ما، اگر یک جهش نقطه‌ای کلمه day را به duy تغییر دهد، به این نتیجه خواهیم رسید: The duy was hot. The hot duy had one sun. خورشید آن دوی را گرم کرد. بار دیگر، اگرچه نئوداروینیست‌ها ممکن است ادعا کنند اطلاعات جدیدی اضافه شده است، واقعیت این است که هم یک کلمه معنادار و هم معنای اطلاعات از دست رفته‌اند. بنابراین، جهش‌های نقطه‌ای ناشی از مرتب‌سازی یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود والدین (کاهش ژن) هستند، نه از طریق کسب اطلاعات جدید و مفید.

نئوداروینیست‌ها اغلب به از دست رفتن نادر اطلاعاتی در اثر جهش که به جهش‌یافته منفعت رسانده است، به عنوان مدرکی دال بر اینکه جهش‌ها به تغییرات کلان منجر می‌شوند، اشاره می‌کنند. 114 برای مثال، من اغلب می‌شنوم که

ویروس آنفولانزای پرندگان در حال تکامل است و ویروس‌ها واقعاً به سرعت تکثیر می‌شوند و به دلیل جهش‌ها، خسارت‌های ژنتیکی را انباشته می‌کنند. اگر چنین ضرری شکل پروتئینی را که یک آنتی‌ویروس به آن حمله می‌کند تغییر دهد، می‌تواند واکسن را بی‌اثر کرده و به نفع ویروس تمام شود. با این حال، این یک تغییر خرد (میکرو-تغییر) خواهد بود، نه تکامل کلان نئوداروینی.

یک مثال گمر امکنده دیگر این است که افرادی که دارای یک جهش خاص هستند ممکن است احتمال کمتری برای ابتلا به ایدز داشته باشند.¹¹⁵ در حالی که این یک مزیت در برابر ایدز است، این یک تغییر خرد است که ناشی از جداسازی یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود (کاهش ژن) است و فرد را مستعد ابتلا به بیماری‌های دیگر می‌کند.

تمام این ادعاهای گمر امکنده مرا به این سؤال می‌رساند که: «چرا نئوداروینیست‌ها مثال‌های غیرقابل انکاری از فرآیندهای طبیعی را که اطلاعات ژنتیکی جدید، لازم و مفید را اضافه می‌کنند، ارائه نمی‌دهند؟» تنها پاسخ منطقی این است که چنین مثال‌هایی برای ارائه وجود ندارد. بنابراین، از مسائل مشکوک و اطلاعات نادرست (دوم تیموتاوس ۶: ۲۰-۲۱) که باعث گمراهی بسیاری شده است، دوری کنید. مجموعه ژن‌ها؟» تنها پاسخ منطقی این است که چنین نمونه‌هایی برای ارائه وجود ندارد. بنابراین، از مسائل مبهم و اطلاعات نادرست (دوم تیموتاوس ۶: ۲۰-۲۱) که باعث گمراهی بسیاری در ایمانشان شده است، دوری کنید.

دانشمند و ریاضیدان آی. ال. کوهن اظهار داشت: «در آن لحظه که سیستم DNA/RNA درک شد، بحث بین تکامل‌گرایان و آفرینش‌گرایان باید به طور کامل متوقف می‌شد... از نظر ریاضی، بر اساس مفاهیم احتمال، هیچ امکانی وجود ندارد که تکامل سازوکاری باشد که تقریباً ۶,۰۰۰,۰۰۰ گونه گیاه و

جانور را که امروز می‌شناسیم، آفریده باشد.»^{۱۱۶}

در نظر بگیرید که ما از حدود ۷۵ تریلیون سلول ساخته شده‌ایم و DNA هر سلول حاوی حدود ۳ میلیارد جفت باز داده ژنتیکی است. شگفت‌آور است که در حالی که پیشرفته‌ترین سیستم اطلاعاتی بشر تنها می‌تواند به یک جهت خوانده شود، حجم عظیم اطلاعات ژنتیکی ما می‌تواند به جلو

و به عقب! با این حال، داده‌های ژنتیکی لازم برای رمزگذاری تمام ۸.۵ میلیارد انسان روی زمین می‌تواند در محفظه به اندازه یک نخود جای گیرد! این طراحی شگفت‌انگیز باید بحث آفرینش-تکامل را به طور کامل متوقف می‌کرد. این بحث ادامه دارد زیرا داروین‌یسم یک باور دربارۀ منشاء ماست، نه علم.

نئوداروینیست‌ها پیش‌بینی کردند زیست‌شناسان خواهند یافت که جهش‌ها اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی به ذخایر ژنی موجود اضافه می‌کنند و انتخاب طبیعی باعث می‌شود جهش‌یافته‌ها ذخایر ژنی نوع خود را بهبود بخشند و در نتیجه به تکامل اشکال بالاتر زندگی منجر شود. اما علم عملی نشان می‌دهد که جهش‌ها اطلاعات لازم را تولید نمی‌کنند،¹¹⁷ و عبارت «انتخاب طبیعی» اصطلاحی نادرست است. طبیعت هیچ گزیننده‌ای را فراهم نمی‌کند که بتواند تشخیص دهد کدام موجود از همه مناسب‌تر است. نئوداروینیسم در برآورده ساختن معیارهای انتقادی خود ناکام می‌ماند.

نشانه یک فرضیه علمی این است که پیش‌بینی‌های خود را برآورده می‌کند یا رد می‌شود، و علم عملی، باور مبتنی بر ایمان به تکامل نئوداروینی را از بین می‌برد.

دیدگاه کتاب مقدس این است که خداوند در هفته آفرینش، ذخایر ژنی موجود در گیاهان و جانوران را آفرید، بنابراین علم امروزه مقادیر قابل توجهی از داده‌های ژنتیکی جدید و مفید را که در حال تولید باشند، نخواهد یافت. خداوند همچنین یک سیستم تضمین کیفیت را پیاده کرد که از اطلاعات ژنتیکی در برابر از دست رفتن‌های ژنتیکی محافظت می‌کند. بنابر این، فقدان شواهد قابل قبول در حمایت از داروینیسم به این دلیل نیست که در میان مطالب مبهم گم شده است، بلکه به این دلیل است که کاهش ژنی به علاوه برنامه تضمین کیفیت خداوند، تکامل ماکرو را از نظر علمی ناممکن می‌سازد.¹¹⁸ این همان چیزی است که علم عملیاتی می‌یابد و معیارهای اثبات‌شده‌ای در حمایت از کلام خداوند است. تیغ اکهارت.

«راس، من سخنرانی شما با عنوان «علم در برابر داروینیسیم» را شنیدم. من در رشته انسان‌شناسی جسمانی فارغ‌التحصیل شدم. پایان‌نامه من با عنوان «کاهش دندان‌های قدیمی در رام‌اپیتکوس» در مجله Primates در سال ۱۹۷۰ منتشر شد. من به مدت هفت سال استاد دانشگاه آریزونا بودم و در کنار استقاف گولد سخنرانی می‌کردم. به عبارت دیگر، من آن تجربه را داشته‌ام و آن کار را انجام داده‌ام! این را می‌گویم تا بگویم شما در کارتان فوق‌العاده عمل می‌کنید...

ارائه‌ها انجام می‌دهید.» دکتر استیون یولی‌ش، استاد سابق،
دانشگاه آریزونا، توسان، آریزونا

من دارای مدرک پیشرفته در زیست‌شناسی هستم و برای بحث دربارهٔ تکامل با شما در کنفرانس شرکت کردم. فکر نمی‌کردم خیلی خوشایند باشد. دانشمند درونم با آفرینش دست‌وپنجه نرم کرده است. استدلال‌های آن ساده و ناآگاهانه به نظر می‌رسیدند. می‌خواستم بدانم چگونه می‌توانید تاریخ‌گذاری کربنی؛ باکتری‌های مقاوم به آنتی‌بیوتیک؛ اینکه چرا جنین‌های انسان کیسه‌های آبششی دارند؛ اینکه چرا بال خفاش استخوان‌هایی شبیه دست انسان دارد؛ و البته شواهد فسیلی مانند تیکتالیک و لوسی را توضیح دهید. فکر نمی‌کردم این کار ممکن باشد و با آمادگی برای مبارزه آمده بودم. سپس شما ارائه‌تان را شروع کردید که وارد جزئیات شد که چرا داروینیسیم نمی‌تواند درست باشد. شگفت‌زده شدم که شما به هر سؤالی که داشتم به شیوه‌ای آگاهانه، معقول و علمی پاسخ دادید و سپس آن را با دلایلی از کتاب مقدس مستند کردید. وقتی سخنرانی‌تان تمام شد، فهمیدم که کاملاً توسط تعالیم نادرست گمراه شده بودم.»
آن در میشیگان

«من ویدیوهای شما را در کلاس مدرسهٔ یکشنبه‌روز بزرگسالان‌مان میزبانی می‌کنم و همه‌چیز عالی پیش می‌رود؛ همه خیلی هیجان‌زده‌اند! آن‌ها کاملاً مجذوب پیام‌ها شده‌اند. وای، من خیلی هیجان‌زده‌ام که در رساندن حقیقت کمک کنم!» بانی در کالیفرنیا



۱۲

داروینیسیم: شباهت‌ها و سوابق فسیلی

**من با یک وانت فورده رانندگی می‌کنم در حالی که دوستم
یک ون فورده دارد. با اینکه داشبوردهایشان یکسان
است، دلایلش این نیست که از یک اسکیت‌برد
تکامل یافته‌اند!**

راس میلر

علم همولوژی به ویژگی‌های مشابه بین موجودات زنده می‌پردازد. از آنجا که داروینیسیم بر این باور است که تمام گیاهان و جانوران از یک جد تکسلولی مشترک منشأ گرفته‌اند، داروینیسیم‌ها پیش‌بینی کردند که دانشمندان قادر خواهند بود از شباهت‌های بین موجودات مختلف برای ردیابی آنها در طول گذشته تکاملی‌شان استفاده کنند. این می‌توانست معیارهای تجربی و قابل اعتمادی برای تکامل‌گرایی داروینی باشد.

در اینجا مثالی از یک کتاب زیست‌شناسی دبیرستان آورده شده است که در آن روایت‌های داروینی به‌عنوان حقایق علمی تدریس می‌شوند. تمام اشکال متعدد حیات در زمین امروز از یک جد مشترک منشأ گرفته‌اند که در یک جمعیت ابتدایی از موجودات تکسلولی یافت می‌شود.¹²¹ این موضوع به‌عنوان یک حقیقت بیان شده است که دانش‌آموزان بی‌خبر فرض می‌کنند بر اساس شواهد است. و چه شواهدی از این آموزش پشتیبانی می‌کند؟

پاسخ چند جمله بعد داده می‌شود: هیچ اثری از آن رویدادها باقی نمانده است... 122 وای خدای من!

به خاطر داشته باشید که مسئله بر سر خودِ شواهد (در صورت وجودشان) نیست. مشکل، جهان‌بینی‌ای است که شواهد را از خلال آن تفسیر می‌کنند. یک تفسیر جانب‌دارانه از شواهد باید مستلزم وجود شواهدی باشد که بتوان تعصب خود را بر آن تحمیل کرد. با این حال، وقتی هیچ سندی وجود ندارد، داروینیست‌ها صرفاً داستانی برای حمایت از باورهایشان می‌سازند و افسانه‌

مشاهده‌نشده خود را چنان آموزش می‌دهند که گویی یک واقعیت علمی است. باید

اعتراف کنم که آن‌ها در یکنواختی خود ثابت‌قدم بوده‌اند، از انفجار بزرگ گرفته تا اقیانوس‌های اولیه، تا منشأ حیات، تا جد مشترک یافت‌شده در جمعیتی از موجودات تک‌سلولی ابتدایی... هیچ اثری از آن رویدادها باقی نمانده است. وای!

حقیقت این است که میلیاردها سال منتهی به داروینیسم، دو روایت تاریخی هستند که با هم ترکیب شده‌اند تا تحقیقات علمی، آموزش و ایمان نجات‌بخش مسیحی میلیاردها نفر را تضعیف کنند. بنابراین، از علم باطل، یا دانش باطل (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱) اجتناب کنید!

از آنجایی که هیچ مدرک قابل اعتباری برای تکامل هر گیاه یا حیوانی از نیاکان تک‌سلولی خیالی وجود ندارد، من به افشای افسانه داروینی ادامه خواهم داد.

از آنجا که جهان‌بینی سکولار بر این باور است که تمام حیات گیاهی و جانوری از یک جد مشترک نشأت گرفته است، داروینیست‌ها شباهت‌ها را به عنوان مدرکی برای باور مبتنی بر ایمان خود تفسیر می‌کنند. برای مثال، کتاب‌های درسی با نقاشی‌هایی از ساختار استخوانی در باله نهنگ، پای گربه، ساعد انسان یا دست جلوی سگ تزئین شده‌اند. از آنجا که هر یک از این اندام‌های جلویی دو استخوان دارند، به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود که این امر اثبات می‌کند

همه آنها از یک جد مشترک تکامل یافته‌اند. ۱۲۳ بنابراین، آیا شباهت‌ها مدرکی بر تغییر داروینی هستند یا صرفاً یک سوءتعبیر دیگر از شواهد؟

کتاب‌های درسی سکولار آموزش می‌دهند که بیوشیمی انسان ۹۸٪ با بیوشیمی شامپانزه مشابه است و این ثابت می‌کند که ما خویشاوندان نزدیک تکاملی هستیم. این شباهت‌های ادعایی بر اساس بخش‌های کوچکی از رشته‌های DNA و با نادیده گرفتن بخش‌هایی با تفاوت‌های گسترده است. انجام مطالعات به این روش، نتایج مورد نظر داروینیست‌ها را برایشان فراهم می‌کند. با این حال، هرچه علم واقعی مبتنی بر مشاهده به کل ژنوم می‌پردازد، تفاوت‌ها گسترده‌تر می‌شوند.

در سال ۲۰۱۰، ژنوم شامپانزه رمزگشایی شد و بسیاری از کشفیات از ادعای ۹۸ درصد شباهت انسان و شامپانزه حمایت نکردند. برای مثال، DNA شامپانزه ۱۲ درصد طولانی‌تر از DNA انسان است. همچنین، هم انسان و هم شامپانزه صدها ژن ORFan (چرخه خوانش باز) دارند که بسیاری از آنها برای بقا حیاتی هستند. با این حال، ژن‌های ORFan از نظر ژنتیکی هیچ تطابقی (۰ درصد) بین انسان و شامپانزه ندارند! صفر!

مجله «نیچر» گزارش داد که تا ۳۰٪ تفاوت بین کروموزوم Y مردانه انسان و شامپانزه وجود دارد. ۱۲۴ تحقیقات دیگری گزارش داد که بیوشیمی انسان ۷۵٪ با برخی کرم‌ها و ۵۰٪ با موزها مشابه است! ۱۲۵ من این اعداد را در هیچ کتاب درسی ندیده‌ام، زیرا گمان می‌کنم داروینیست‌ها آن‌ها را چندان جذاب نیافته‌اند.

اینکه کتاب‌های درسی همچنان به ترویج رقم ۹۸ درصد بپردازند، غیرصادقانه است و این سؤال را مطرح می‌کند: چرا داروینیست‌ها ادعاهای گمراهنده را کنار نمی‌گذارند و شواهد واقعی را که از باورشان پشتیبانی می‌کند، نشان نمی‌دهند؟ تنها پاسخ معقول این است که آنها چنین شواهدی ندارند، زیرا «فرسایش ژن» + برنامه کنترل کیفیت (QA) داروینیسم را از نظر علمی ناممکن می‌سازد (به فصل ۱۱ مراجعه کنید).

دیدگاه کتاب مقدس در مورد شباهت‌ها در زیست‌شناسی و بیوشیمی این است که آن‌ها مدرکی بر این هستند که ما یک طراح هوشمند کتاب مقدسی واحد داریم. برای مثال، من یک وانت فورد می‌رانم در حالی که دوستم یک ون فورد دارد، و داشبوردهای آن‌ها یکسان است. این به این دلیل نیست که آن‌ها از یک اسکیت‌برد تکامل یافته‌اند! شباهت‌ها به دلیل داشتن یک طراح واحد است. تیغ اکهارت.

درختان داروینی زندگی نمونه‌ای دیگر از این است که داروینیست‌ها در ترسیم چیزهایی که هرگز وجود نداشته‌اند برای ترویج نظریه‌ای که هرگز رخ نداده است، استاد هستند. این نقاشی‌های چشم‌نواز کتاب‌های درسی را زینت می‌بخشند و یک جد مشترک فرضی را در پایه نشان می‌دهند که خطوط رنگارنگی از آن به موجودات مختلف امتداد یافته و مسیرهای تکاملی آن‌ها را نشان می‌دهند. داروینیست‌ها ادعا می‌کنند که مسیرهای رنگارنگ را بر اساس شباهت‌ها (برخی واقعی و برخی خیالی) در ساختار استخوان یا در بیوشیمی کشف کرده‌اند. ۱۲۶ با این حال، این درختان، داروینیسم را در آستانه سقوطی عظیم دیگر قرار داده‌اند.

این به آن دلیل است که اگر یک درخت زندگی مبتنی بر ساختار بدن را با یک درخت زندگی مبتنی بر شباهت‌های بیوشیمیایی مقایسه کنید، متوجه خواهید شد که این دو درخت زندگی همیشه مسیرهای فرگشتی فرضی یکسانی را نشان نمی‌دهند. در واقع، این مسیرها اغلب به شدت با یکدیگر متفاوت هستند! به عبارت دیگر، شباهت‌ها مدرک قابل اعتمادی برای تکامل داروینی ارائه نمی‌دهند. (توجه: از آنجا که این ناسازگاری سال‌هاست که مورد توجه قرار گرفته است، داروینی‌ها شروع به «اصلاح» درختان حیات خود کرده‌اند تا با یکدیگر مطابقت داشته باشند).

این وضعیت این سؤال را مطرح می‌کند: آیا برداشتن یک جعبه مداد رنگی و کشیدن خطوط رنگارنگ که موجودات را به هم متصل می‌کند، ثابت می‌کند که آن‌ها از یکدیگر تکامل یافته‌اند؟ البته که نه! در علم واقعی، این خطوط رنگارنگ باید با فسیل‌های میانی بی‌شمار پشتیبانی شوند که مسیر تکاملی از نیاکان مشترک تا شکل نهایی را به وضوح نشان دهند.

پدربزرگ مشترک به هر آنچه که ادعا می‌شود از آن تکامل یافته است. با این حال، آن چند فسیل‌گذار ادعایی چنین کاری نمی‌کنند. واقعیت مشهود این است که اگر جعبه مدادشمعی آنها را از آنها بگیرد، داروین‌یست‌ها هیچ چیزی برای نشان دادن نخواهند داشت. بنابراین بار دیگر، از علم (دانش) به اصطلاح دروغین برحذر باشید (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

تکامل همگرا یک معضل ویرانگر برای داروین‌یسم تکاملی است! داروین‌یست‌ها معمولاً ادعا می‌کنند که شباهت‌ها یکی از بهترین شواهد آن‌ها برای تبار مشترک است. با این حال، شباهت‌هایی در میان موجودات بسیار متفاوت وجود دارد که حتی داروین‌یست‌ها نیز اذعان می‌کنند نمی‌توانسته‌اند از یک جد مشترک نزدیک تکامل یافته باشند. برای فرار از این واقعیت که این شباهت‌ها در چارچوب داروینی قابل توضیح نیستند و این امر برهان شباهت‌ها بر تغییر کلان را تضعیف می‌کند، داروین‌یست‌ها ادعا می‌کنند که تکامل همگرا رخ داده است. 127 این بدان معناست که این شباهت‌ها صرفاً به طور کاملاً مستقل از یکدیگر تکامل یافته‌اند.

بنابراین، علم مبتنی بر مشاهده نشان می‌دهد که شباهت‌ها هیچ ارتباطی با تکامل از یک جد مشترک ندارند. بار دیگر، داروین‌یسم در برآورده کردن معیارهای حیاتی خود ناکام می‌ماند.

چارلز داروین متوجه شد که سوابق فسیلی شناخته‌شده در زمان حیات او، از فرضیه او پشتیبانی نمی‌کند. او که معتقد بود لایه‌های پوسته‌ای طبقاتی زمین به آرامی و به صورت یکنواخت طی میلیون‌ها سال شکل گرفته‌اند، نوشت: «چرا هر سازند زمین‌شناسی و هر لایه پر از چنین پیوندهای واسطه‌ای نیست؟ زمین‌شناسی قطعاً هیچ زنجیره آلی با درجات دقیق و پیوسته‌ای را نشان نمی‌دهد...» 128 داروین می‌دانست که سوابق فسیلی در نهایت تا حدی توسعه خواهد یافت که یا ایده‌اش را اثبات یا رد کند و نوشت: «اگر نظریه من درست باشد، قطعاً گونه‌های واسطه‌ای بی‌شماری باید وجود می‌داشته‌اند.» 129

برای مثال، اگر یک ماهی به دوزیست تکامل یافته بود، ما هزاران فسیل انتقالی کاملاً قابل تشخیص می‌یافتیم که این تغییر را نشان می‌داد که چگونه یک باله به تدریج به شانه، آرنج، مچ پا، انگشتان پا و پنجه‌های یک پا دوزیست تکامل یافته است. و نه فقط یک پا، بلکه چهار تا، و نه فقط تغییرات اسکلتی، بلکه تغییرات مورد نیاز در سیستم‌های عضلانی، عروقی و سیستم عصبی مرکزی را نیز در بر می‌گرفت. پس، سوابق فسیلی قابل مشاهده چه چیزی را آشکار می‌کند؟

هزاران حشره که در کهربا (شیره درختان سنگ‌شده) دفن شده‌اند و ادعا می‌شود قدمت آن‌ها به ۲۴۰ میلیون سال می‌رسد، خجالت دیگری برای داروینیس‌م آشکار می‌کنند. وقتی با حشرات امروزی مقایسه می‌شوند، هیچ نمونه‌ای از تغییر داروینی ارائه نمی‌دهند. هیچ!

انفجار کامبرین نیز معضل دیگری را برای داروینیس‌م آشکار می‌سازد. تمام انواع اصلی بدن (شاخه‌ها) گیاهان و جانوران به طور ناگهانی در لایه کامبرین ظاهر می‌شوند. این پایین‌ترین لایه‌ای است که حاوی تعداد قابل توجهی فسیل است و هیچ پیوند انتقالی در لایه کامبرین یافت نمی‌شود. صفر! هیچ پیوندی بین موجودات تک‌سلولی و هیچ‌یک از شاخه‌ها وجود ندارد، و همچنین هیچ فسیلی یافت نشده است که هیچ‌یک از انواع بدن را به یک جد مشترک پیوند دهد. این معضل داروینی به «انفجار کامبرین» معروف است، زیرا هر یک از طرح‌های بدنی اساسی به طور ناگهانی در لایه کامبرین ظاهر می‌شوند. ۱۳۰

فقدان گونه‌های میانی همواره مایه شرمساری فلسفه داروینیس‌م بوده است. در دهه ۱۹۳۰، ریچارد گلدشمیت تلاش کرد تا با نظریه هیولای امیدوار (Hopeful Monster Theory) این شواهد گم‌شده را توجیه کند. او ادعا کرد که گونه‌های میانی از این رو ناپدید هستند که تغییرات ماکرو (کلان) آن‌قدر سریع رخ داده که هیچ‌یک از آن‌ها فرصت ثبت در سوابق فسیلی را نیافته‌اند. برای مثال، او گفت که پرندگان ممکن است از تخم خزندگان بیرون آمده باشند، بنابر این هیچ مدرک قابل مشاهده‌ای وجود نداشت!

تا سال ۱۹۸۰ هنوز هیچ مدرک فسیلی قابل قبولی از عمل داروینیسیم وجود نداشت، بنابراین داروینیسیم‌ها نایس ال درج از موزه تاریخ طبیعی شیکاگو و پروفیسور استیون گولد از دانشگاه هاروارد روایت «هیولاهای امیدوار» را به «تعالی نقطه‌ای» تطبیق دادند. اگرچه این موضوع دلهره‌آور به نظر می‌رسد، اما در واقع به این معناست که هیچ مدرکی از تکامل داروینی در سوابق فسیلی یافت نمی‌شود. تغییر نسبت به بهانه‌ی هیولای امیدوارانه این است که تکامل ماکرو یک‌شبه رخ نداده است. در عوض، این فرایند در فوران‌های زمانی کوتاه اتفاق افتاده و بین آن‌ها دوره‌های طولانی سکون (بدون تغییر) وجود داشته و به همین دلیل هیچ مدرکی در سوابق فسیلی ثبت نشده است! دکتر گولد اعتراف کرد: «عدم وجود شواهد فسیلی برای مراحل واسطه... حتی در تخیل ما... یک مشکل مداوم و آزاردهنده برای تبیین‌های تدریجی انگارانه تکامل بوده است.» 132

داروین پیش‌بینی کرد که سوابق فسیلی یا روایت مشاهد‌نشده او را اثبات خواهند کرد یا رد خواهند نمود. صحت پیش‌بینی او ثابت شده است، زیرا فقدان پیوندهای واسطه قابل قبول نشان می‌دهد که تکامل داروینی هرگز رخ نداده است.

تیغ اکهارت.

ادعاهایی که می‌گویند سوابق فسیلی از تکامل کلان (ماکرو تکامل) پشتیبانی می‌کند، همگی ادعا و لاف‌زنی است و اغلب با نقاشی‌های گمراخته‌ای پشتیبانی می‌شود که تفسیری جانبدارانه داروینی از چند قطعه فسیل (برخی واقعی و برخی خیالی) را نشان می‌دهند. برای مثال، بیایید درباره سری تکامل اسب و نهنگ صحبت کنیم، زیرا از آن‌ها برای فریب میلیاردها نفر و القای این فکر که تغییر داروینی رخ داده است، استفاده شده است.

سلسله فسیل‌های اسب، اسبی کوچک و باستانی فرضی را نشان می‌دهد که پس از آن سلسله‌ای از اسب‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تر به تدریج به اسب امروزی تکامل یافته‌اند. اگرچه این موضوع قانع‌کننده به نظر می‌رسد، اما به مردم گفته نمی‌شود که اسب امروزی در لایه‌های سنگی زیر اسب باستانی ادعایی یافت شده است. همچنین، تمام نمایشگاه‌های موزه‌ای که من اطلاع دارم از

استخوان‌های اسب‌های امروزی با قدمتی بین یک تا بیست سال. ۱۳۳
داروین‌یست‌های ناامید، اسکلت‌های اسب‌های امروزی را بر اساس
انداز‌شان ردیف کرده‌اند و مردم سراسر جهان را فریب داده‌اند که این
نمایش‌ها ثابت می‌کنند میلیون‌ها سال منتهی به داروین‌یسم حقیقت دارد!

سلسلهٔ نهنگ‌ها یک پستاندار خشکی‌زی منقرض‌شده را در کنار
آمبولوس‌توس به تصویر می‌کشد که داروین‌یست‌ها ادعا می‌کنند این گونه،
حلقهٔ گمشده بین موجود خشکی‌زی و نهنگ‌ها است. اگرچه این موضوع
میلیون‌ها نفر را به باور در میلیون‌ها سال منتهی به داروین‌یسم فریب داده
است، اما آمبولوس‌توس از قطعات فسیلی یافت‌شده در لایه‌های سنگی
مختلف در مکان‌های گوناگون کنار هم قرار داده شده است! این داستان،
تفسیری به شدت نادرست از شواهد است. ۱۳۴ متأسفانه، تفسیر
گمراهنده از شواهد فسیلی بی‌وقفه ادامه دارد و تنها مجموعه نهنگ‌ها
میلیون‌ها انسان را به تردید در مورد اعتبار کلام خدا واداشته است.

چالش فسیلی دیگر برای پارادایم داروینی، فسیل‌های زنده هستند. این‌ها
موجوداتی هستند که امروزه زنده هستند و هیچ تغییر ماکروبی از اجداد
فسیلی خود که در لایه‌های سنگی یافت می‌شوند که گمان می‌رود
میلیون‌ها سال قدمت دارند، ندارند. بر اساس این شواهد قابل مشاهده،
موجودات زنده به آرامی در طول زمان تکامل نیافته‌اند.

برای مثال، ماهی‌های لوب‌دار که امروزه زنده یافت می‌شوند و فسیل
آن‌ها در طبقاتی که ادعا می‌شود تا ۳۲۵ میلیون سال قدمت دارند نیز
یافت شده است، هر دو در پهلوی استخوان برجسته‌ای دارند بدون هیچ
تغییر ریز، چه رسد به تغییر درشت. با این حال، در روز اول آوریل
۲۰۰۶، رسانه‌ها با استناد به وجود یک برجستگی استخوانی در پهلوی،

تیکتالیک رازه‌ای را به عنوان حلقه گمشدهٔ فسیلی بین ماهی‌ها و

دوزیستان اعلام کردند! مجله نیچر گزارش داد که این فسیل، یک واسطه
بین ماهی‌های بالهدار و چهاراندام‌داران را نشان می‌دهد و نشریهٔ ساینس

نیز با اعلامیهٔ خود این خبر را دنبال کرد. ۱۳۵

کتاب‌های درسی سکولار، تنها با استناد به آن استخوان برجسته و بدون هیچ مدرک دیگری، تیکتالیک را برای آموزش به دانش‌آموزان به کار برده‌اند؛ اینکه طی میلیون‌ها سال، تیکتالیک حجم عظیمی از اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید را برای شکل‌گیری ساختارهای اسکلتی، دستگاه عصبی مرکزی و دستگاه عضلانی که استخوان برجسته را به شانه‌ها، آرنج‌ها و پا‌های یک دوزیست تبدیل کرد، به دست آورده است! امروزه، تیکتالیک و ماهی‌های بالهدار به عنوان نمونه‌های کلیدی فسیل‌های انتقالی مورد استفاده قرار می‌گیرند.¹³⁶ برخی از کتاب‌های زیست‌شناسی حتی به دانش‌آموزان بی‌خبر می‌آموزند که ماهی‌های بالهدار جد مشترک همه دوزیستان، پرندگان و پستانداران، از جمله انسان‌ها، هستند!¹³⁷ و میلیون‌ها دانش‌آموز گمراه می‌شوند.

این موضوع مرا به این سؤال می‌رساند: چرا داروینیست‌ها این کلاهبرداری‌ها را کنار نمی‌گذارند و مدرک واقعی برای تکامل داروینی را ارائه نمی‌کنند؟ حقیقت ساده این است که آن‌ها هیچ مدرکی ندارند! در کتاب خود، «تکامل»، دکتر کالین پترسون فقید از موزه تاریخ طبیعی بریتانیا، حتی یک پیوند میانی ارائه نکرد. حتی یکی! وقتی از او پرسیدند چرا، پاسخ داد: «صریح می‌گویم؛ حتی یک فسیل هم وجود ندارد که بتوان برای آن استدلالی محکم ارائه کرد.»^{۱۳۸}

صرف‌نظر از حقایق قابل مشاهده، داستان غیرقابل مشاهده میلیارد‌ها سال منتهی به داروینیسم، پژوهش‌های علمی، آموزش علمی و ایمان نجات‌بخش میلیارد‌ها نفر را تضعیف کرده است. همان‌طور که در اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱ به ما گفته شده است: ... آنچه به امانت به تو سپرده شده است را حفظ کن، و از سخنان بی‌محتوا و بی‌فایده و مخالفت‌های آنچه به دروغ علم نامیده می‌شود، دوری کن.

داروین و پیروانش پیش‌بینی کردند که سوابق فسیلی مملو از فسیل‌های انتقالی باشد که گذشته ماکرو تکاملی ما را آشکار می‌سازد. چه به هیولاهای امبدوار، تعادل نقطه‌ای، بیگانگان، مطالب نامشخص یا

تقلب‌های محض، واقعیت این است که این پیوندهای میانی وجود ندارند. داروین‌یسم بار دیگر در برآورده کردن معیار کلیدی خود ناکام می‌ماند.

حال که بحث را به سمت یکی دیگر از شکست‌های داروینی می‌بریم، ببایید درباره گونه‌های گذار زنده صحبت کنیم. اگر حیات طی میلیاردها سال دچار تکامل کلان شده بود، باید ده‌ها هزار گونه گذار زنده از گیاهان، جانوران و حشرات در میان میلیون‌ها گونه زنده‌ای که امروز می‌بینیم، یافت می‌شد. گونه‌های گذار زنده، شواهدی قابل مشاهده از عمل تکامل داروینی بودند، اما هیچ‌کدام وجود ندارند. هیچ‌کدام!

وقتی از داروین‌یست‌ها خواسته می‌شود تا نبود پیوندهای ماکرو-تکاملی زنده را توضیح دهند، ادعا می‌کنند که تغییر ماکرو به آرامی، زره زره و طی میلیون‌ها سال رخ می‌دهد، بنابراین نمی‌توان آن را در زمان حال مشاهده کرد. با این حال، وقتی از آن‌ها خواسته می‌شود تا نبود پیوندهای ماکرو در سوابق فسیلی را توضیح دهند، داروین‌یست‌ها به «تعادل نقطه‌ای» (Punctuated Equilibrium) متوسل می‌شوند و می‌گویند که تکامل داروینی آن‌قدر سریع رخ داده که هیچ مدرک قابل مشاهده‌ای از خود به جا نگذاشته است.

این سؤال مطرح می‌شود: آیا تکامل داروینی آن‌قدر سریع رخ می‌دهد که در سوابق فسیلی اثری از خود بر جای نگذارد، یا آن‌قدر کند است که در حال حاضر قابل مشاهده نیست؟ پاسخ علمی این است که تغییرات ریز (سازگاری‌ها، واریانت‌ها) تنها در یک خانواده مشخص به دلیل باز ترکیب یا از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی والدین رخ می‌دهند. بنابراین، هیچ مدرکی از وقوع تغییر کلان داروینی امروز یا در گذشته وجود ندارد، زیرا کاهش ژن + برنامه کنترل کیفیت الهی، تکامل به سبک داروینی را از نظر علمی ناممکن می‌سازد (به فصل ۱۱ مراجعه کنید).

دیدگاه کتاب مقدس این است که هیچ مدرک قابل مشاهده‌ای از وقوع تکامل داروینی در حال حاضر، یا در سوابق فسیلی وجود ندارد، زیرا خداوند در رویداد آفرینش یک هفته‌ای خود، موجودات زنده اولیه را با تمام دامنه اطلاعات ژنتیکی‌شان آفرید. در نتیجه، تغییرات خرد (سازگاری‌ها)

یا تغییرات) تنها می‌تواند در همان گونه (خانواده) رخ دهد، به دلیل مرتب‌سازی یا از دست رفتن داده‌های ژنتیکی اولیه (کاهش ژن). بنابراین، علم درمی‌یابد که همه گونه‌ها از اطلاعات ژنتیکی از پیش موجود منشأ گرفته‌اند، نه از طریق آفرینش داده‌های ژنتیکی جدید و سودمند. و این دقیقاً همان چیزی است که علم عملیاتی به آن دست می‌یابد. تیغ اقلیدس.

صرف‌نظر از حقایق علمی قابل مشاهده و در کنار فقدان شواهد به نفع تغییرات به سبک داروینی، داروینیست‌ها بر نهادهای آموزشی و علمی تسلط دارند و به ترسیم چیزهایی که هرگز وجود نداشته‌اند ادامه می‌دهند. تا باورهای مبتنی بر ایمان خود را که هرگز رخ نداده است، ترویج کنند. مدت‌هاست که وقت آن رسیده است که مداد رنگی‌هایشان را از آنها بگیریم و علم را به جایگاه دانش. حاصل از مطالعه شواهد قابل مشاهده بازگردانیم.

و علم واقعی، دوست حقیقی باورمندان است.

متن: «استاد انسان‌شناسی من گفت زرافه‌ها برای اینکه از گرسنگی نمیرند، گردن‌های بلندشان تکامل یافته است. شما چه فکر می‌کنید؟» کتی در آریزونا. راس: حدود سال ۱۹۱۰، رودیار کیپلینگ داستانی در مورد اینکه فیل‌ها چگونه خرطوم‌های بلندشان را به دست آوردند، نوشت. داستان او این بود که فیل‌ها خرطوم‌های کوتاهی مانند خرطوم خوک داشتند. سپس روزی بچه‌فیل از رودخانه‌ای آب می‌نوشید که یک تمساح آن را از بینی‌اش گرفت. اگرچه فیل فرار کرد، اما این کشمکش خرطومش را به خرطوم بلندی که امروز می‌بینیم کشاند. در سال ۱۹۱۰ ما چنین داستانی را در یک کتاب قصه‌های پریان می‌گذاشتیم. امروز چنین روایت‌های داستانی را در کتاب‌های درسی دانشگاهی می‌گذاریم و آنها را «پیشگام علم انسان‌شناسی» می‌نامیم. به نظرم داروینیست‌ها باید دست از کش دادن حقایق به قصه‌های پریان و آموزش افسانه‌هایشان به عنوان علم بردارند. اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱.

«وقتی سیزده ساله بودم، روس را دیدم که «علم در برابر داروینیس» را ارائه می‌داد. هشت سال بعد، زمانی که در کالج بیوشیمی می‌خواندم، ایمانم بارها در آستانه سست شدن قرار گرفت، اما هر بار چیزهایی را که روس در تعلیمش آشکار کرده بود به یاد می‌آوردم. آن شب، سال‌ها پیش، به من این امکان را داد که به ایمانم پایبند بمانم.» آیرین در آریزونا

زمانی که در دانشگاه‌ها سخنرانی می‌کردم، اساتید اغلب به دانشجویانی که در جلسه شرکت می‌کردند نمره اضافی می‌دادند تا به من آزار برسانند. این فوق‌العاده بود زیرا سالن‌ها را پر می‌کرد و به من این امکان را می‌داد که داروینیس را نابود کرده و زندگی بسیاری را تغییر دهم. در ابتدا با نگاه‌های نفرت‌بار مواجه می‌شدم، اما خدا به من نشان داد که چگونه ذهن آن‌ها را با این سؤال باز کنم: «چند نفر از شما آموخته‌اند که آفرینش یک باور مذهبی است؟» همه مشتاقانه دست‌هایشان را بالا می‌بردند! سپس می‌پرسیدم: «چند نفر از شما آموخته‌اند که تکامل یک علم است؟» دوباره، آنها با شور و شوق دست‌هایشان را بالا می‌بردند! سپس می‌پرسیدم: «اما آیا آفرینش و تکامل هر دو باورهایی در مورد چگونگی پیدایش ما نیستند؟» وقتی نگاه‌های خشمگینشان فروکش می‌کرد، می‌پرسیدند: «هی، درست است! پس چرا به ما آموخته‌اند که تکامل یک علم است-»

انس؟» و بدین ترتیب زمینه برای نابودی داروینیس فراهم می‌شد. این را در خاطر داشته باشید برای وقتی که با قربانیان آنچه علم به اصطلاح دروغین نامیده می‌شود، صحبت می‌کنید. راس

«راس با جدیت برای گردآوری حقایق علمی قانع‌کننده در حمایت از کلام خدا تلاش کرده است، که آن‌ها را به کتاب مقدس مرتبط می‌سازد. تعالیم او قویاً تأیید می‌کند که در ابتدا خدا آفرید!» دکتر جک سونسن، رئیس سابق دیپارتمان شیمی دانشگاه آریزونا شمالی، فلیگستاف، آریزونا



۱۳

داروینیسیم: از دایناسورها تا پرندگان؛

از نخست‌ی‌سانان تا انسان‌ها

یک چیز شگفت‌انگیز درباره‌ی علم وجود دارد.
«از چنین سرمایه‌گذاری ناچیزی بر واقعیت، چنین حدس و گمان‌های کلی به‌دست می‌آید.» مارک تواین

در حالی که علم عملی دوست واقعی باورمندان است، سخن مارک تواین همچنان دقیق است و وقتی پای روایت‌های تاریخی‌ای در میان باشد که خود را به‌عنوان حقایق علمی جا می‌زنند.

برای مثال، از آنجا که پرندگان امروز وجود دارند اما دایناسورها منقرض شده‌اند، داروینیست‌ها معتقدند این مارمولک‌های هولناک به پرندگان تکامل یافته‌اند. تاریخ نشان می‌دهد ادعای دایناسور به‌پرنده در نهایت به رسوایی دیگری در نظریه‌ی داروین تبدیل خواهد شد که پس از گمراه کردن میلیون‌ها نفر، بی‌سروصدا ناپدید می‌شود. بنابراین، در حالی که این داستان هنوز توسط داروینیست‌های ناامید مطرح می‌شود، بیایید به چند مسئله بپردازیم.

شواهدی که نشان دهد پرندگان از دایناسورها تکامل یافته‌اند، باید معیارهای تجربی و قابل اعتمادی برای داروینیسیم باشد، و داروینیست‌ها به شباهت‌های بین پرندگان و دایناسورها به‌عنوان مدرک خود اشاره می‌کنند. برای مثال، بیشتر دایناسورها تخم‌گذاری می‌کردند، برخی پاهایی شبیه پرندگان داشتند (هرچند کمی بزرگ‌تر)، و برخی از لگن‌های دایناسورها طراحی مشترکی با لگن پرندگان داشتند.

اولاً، توجه داشته باشید که این یک استدلال نخنما دیگر است که شباهت‌ها اثبات می‌کنند موجودات از یک جد مشترک تکامل یافته‌اند. همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ام، شباهت‌ها مدرک بهتری بر وجود طراح مشترک و هوشمند ما در کتاب مقدس هستند.

ثانیاً، اینکه داروینیست‌ها به وجود طراحی مشابه لگن اشاره می‌کنند، غرض‌آلود است. دایناسورها بر اساس لگن‌شان به دو دسته تقسیم می‌شوند. سوریشی‌ها که شامل غول‌های چهارپا مانند ساروپورها و دایناسورهای دوپا مانند تی‌رکس بودند، و اورنیتیشی‌ها که دارای طراحی لگن شبیه به پرندگان بودند، مانند پاراسورولوفوس. با این حال، داروینیست‌ها معتقد نیستند که پرندگان از اورنیتیشی‌ها تکامل یافته‌اند! در عوض، آنها ادعا می‌کنند که برخی از سوریشی‌ها که لگن شبیه به پرندگان داشتند، به پرندگان تکامل یافته‌اند. ۱۳۹

اینکه آیا تا به حال دایناسوری با ساختارهایی که در حال تحول به پر بودند یافت شده است، بسیار قابل بحث است. از آنجا که داروینیست‌ها چندین نمونه فرضی از دایناسورهای پردار و نمونه‌های دیگری را که ظاهراً در حال رشد پر بودند ارائه کرده‌اند، بیایید نگاهی دقیق‌تر به تفسیرهای آن‌ها از شواهد ببندازیم.

کمپسوگناتوس دایناسوری کوچک بود که مبلغان داروینی ادعا می‌کردند حلقه پردار میان دایناسورها و پرندگان است. سپس در سال ۲۰۱۷، فسیل به‌خوبی حفظ‌شده‌ای از کمپسوگناتوس کشف شد که نشان داد این جانور پوشیده از پولک بوده و حتی یک پر هم در آن یافت نشد.

نامزد دیگری که به شدت تبلیغ می‌شد و از خزندگان به پرندگان منتسب بود، زمانی که USA TODAY گزارش داد، رسوا شد: «...این حلقه گمشده واقعی... دُمش نه ۱۲۰ میلیون سال پیش، بلکه تنها کمی پیش از قاجاق از چین، جوانه زده بود.» 140

سپس رژه‌ی بی‌پایان عناوین گمر امکنده وجود دارد. یکی اعلام کرد: «پیوند گمشده بین خزندگان و پرندگان یافت شد!» دانشمندان اظهار داشتند که «...فسیل یک دایناسور با دو تخمدان یافته‌اند و از آنجا که خزندگان دو تخمدان دارند در حالی که پرندگان تنها یک تخمدان دارند، این موضوع ثابت می‌کند که این موجود پیوندی بین خزندگان و پرندگان بوده است!» اما دایناسورها خزند بودند، پس طبیعتاً دو تخمدان داشتند! ۱۵۷ دیگری اعلام کرد: دانشمندان پیوند گمشده تکامل پرندگان را یافتند! در این مقاله آمده بود که دانشمندان چینی بقایای یک پرنده آبری را یافته‌اند، «...شبه مرغ‌های غواص با پاهای پرمدار و پرها.» خب، مرغابی‌های زیادی با پاهای پرمدار و پر وجود دارد، پس آن حلقه گمشده کجاست؟! گمان می‌کنم پژوهشگران آن‌قدر به مرغابی‌ها علاقه‌مند بوده‌اند که به چنین نتیجه‌گیری احمقانه‌ای رسیده‌اند. خب، این شوخی بدی بود، اما داستان‌های جانبدارانه داروینیستی واقعاً مرا به خنده می‌اندازند.

ضربه دیگری به داروینیسم، دایناسورهای اولیه پرمدار آنهاست. این خزندگان منقرض‌شده موهایی داشتند که گمان می‌رفت در حال تبدیل شدن به پر بودند. مشکل اینجاست که بقایای آنها در طبقات بالایی لایه‌هایی یافت می‌شود که بقایای پرندگان پرمدار را در خود جای داده‌اند. برای مثال، آرکئوپتریکس (که دارای پرهای کاملاً توسعه‌یافته بود) به عنوان یک حلقه واسطه بین خزندگان و پرندگان 141 ادعا می‌شود، هرچند دانشمندان استخوان‌های پرندگان امروزی را «...در ستون زمین‌شناسی بسیار پایین‌تر از آرکئوپتریکس...» یافته‌اند. ۱۴۲ این بدان معناست که، بر اساس باورهای زمین‌پیر که مبتنی بر این است که لایه‌های سنگی پایین‌تر مدت‌ها پیش از لایه‌های بالایی خود تشکیل شده‌اند، پرهای کاملاً شکل‌یافته پیش از آنچه ادعا می‌شود پیشاپرها و پیوندهای واسطه فرضی بوده‌اند، وجود داشته‌اند!

چندین کارشناس پرندگان می‌گویند نمونه‌های دیگر از دایناسورهای پرمدار فرضی به هیچ وجه دایناسور نبوده‌اند، بلکه پرندگان منقرض‌شده و پرواز ناکرده‌اند. به عبارت دیگر، علی‌رغم روایت‌های جانبدارانه داروینی، حتی یک خزند پرمدار قابل قبول شناخته نشده است.

اگرچه پرها، پولک‌های خزندگان و ناخن‌های ما از انواع مختلف کراتین ساخته شده‌اند، اما اطلاعات ژنتیکی کلید اصلی است. دستورالعمل‌های ژنتیکی برای تشکیل پر پرنده در DNA آنها نهفته است. این داده‌ها با اطلاعات ژنتیکی لازم برای تشکیل پولک‌های خزندگان یا ناخن‌های ما متفاوت است، و علم عملی هیچ راهی برای طبیعت نمی‌شناسد که اطلاعات ژنتیکی جدید و مفید را به ژن‌پول یک خرنده برای تشکیل پرها اضافه کند.

خود پرها نیز مشکل دیگری برای روایت کلان هستند. پرها فوق‌العاده پیچیده هستند و با یک ساقه توخالی و سبک و خارهای متقاطع که شبکه‌های درهم‌تنیده‌ای برای ایجاد استحکام همراه با انعطاف‌پذیری ایجاد می‌کنند، طراحی شده‌اند (من در فصل ۲۰ بیشتر در مورد پرها بحث خواهم کرد). بنابراین، ساختارهای مویی باید به عنوان پرها اولیه (پروتوپرها) تصور شوند، و آلن فدوچیا، کارشناس داروینی پرنندگان، معتقد است که پرها اولیه ادعایی چیزی جز قطعات تخریب‌شده پوست نیستند. ۱۴۳

به این حقایق اضافه کنید که فسیل‌های دایناسور و پرنده در لایه‌های یکسان یافت شده‌اند که ثابت می‌کند آن‌ها همزیست بوده‌اند، و می‌توان نتیجه گرفت که این شبکه‌ای درهم‌تنیده است که داروینیست‌ها در حین تلاش برای فریب می‌بافند.

اگرچه داروینیست‌ها می‌خواهند باور کنند که دایناسورها به پرنندگان تکامل یافته‌اند، اما ادعاهای تحریف‌شده‌شان در برابر بررسی‌های علمی تاب نیاورده است. با این حال، این روایت تاریخی جانبدارانه از داروینیسم، چنان آموزش داده می‌شود که گویی یک واقعیت علمی است و میلیون‌ها نفر را گمراه می‌کند تا باور کنند که اثبات تکامل داروینی یافت شده است. بنابراین، از علم (دانش) به اصطلاح دروغین برحذر باشید.

دیدگاه کتاب مقدس این است که خداوند پرنندگان را در روز پنجم و دایناسورها را در روز ششم از رویداد آفرینش هفت‌روزه‌اش آفرید. بنابراین هیچ مدرک قابل قبولی دال بر تکامل دایناسورها به پرنندگان یافت نخواهد شد. تا زمان نگارش این متن،

علم عملی و مشاهداتی از کلام خدا پشتیبانی می‌کند و انتظار دارم این روند ادامه یابد.

یک تصور غلط رایج این است که داروینیست‌ها فکر می‌کنند ما از میمون‌ها تکامل یافته‌ایم، اما این روایت فعلی آن‌ها نیست. اگر از یک داروینیست بپرسید چرا اگر ما از میمون‌ها تکامل یافته‌ایم، هنوز میمون‌ها وجود دارند، به شما گفته خواهد شد که دلیلش این است که ما مستقیماً از میمون‌ها تکامل نیافته‌ایم. در عوض، انسان‌ها و میمون‌ها یک جد مشترک از پستانداران نخست‌سانه داشته‌اند که از آن جد، میمون‌ها به یک سو و بشر به سوی دیگری شاخه زده است. مدرک این ادعا، معیارهای تجربی و قابل اعتمادی برای داروینیسم خواهد بود.

این سؤال پیش می‌آید: اگر ما مستقیماً از میمون‌ها تکامل نیافته‌ایم، چرا داروینیست‌ها این همه وقت را صرف پیدا کردن استخوان‌هایی می‌کنند که نشان دهد ما از میمون‌ها تکامل یافته‌ایم؟ به هر حال، همه ما هومینیدها را دیده‌ایم که قرار است نزدیک‌ترین پیوند تکاملی بین میمون و انسان باشند. از آنجا که ثابت شده است که همه هومینیدها یا یک میمون، یا یک انسان، یا یک کلاهبرداری کامل بوده‌اند، بیایید در اینجا برخی از آنها را دوباره بررسی کنیم.

انسان نئاندرتال در سال ۱۸۵۶ در دره نئاندرتال آلمان کشف شد. ۱۴۴ اگرچه داروینیست‌های ناامید هنوز ادعا می‌کنند نئاندرتال پیوندی میان میمون و انسان بوده است، اما حقایق خلاف آن را نشان می‌دهند. برای مثال، مغز آن‌ها بزرگتر از مغز ما بود، آن‌ها استخوان هیونید (زبان‌کشک) یکسانی با ما داشتند (که یعنی می‌توانستند صحبت کنند)، و با انسان‌های امروزی آمیزش کردند. نئاندرتال‌ها همچنین مراسم مذهبی برگزار می‌کردند و سازهای موسیقی، ابزار، وسایل شکار و جواهرات می‌ساختند. نتیجه‌گیری صادقانه این است که نئاندرتال‌ها ۱۰۰٪ انسان بودند. به دلیل سوگیری سکولاریستی گسترده‌ای که از اواخر قرن نوزدهم میلادی پژوهش‌های علمی و آموزش را تضعیف کرده است، چنین اطلاعاتی سرکوب می‌شود و اکثر مردم گمراه می‌شوند تا فکر کنند انسان نئاندرتال کتاب مقدس را رد می‌کند.

لوسی (آسترالوپیتکوس آفرنسیس؛ پیتکوس به معنای میمون) در سال ۱۹۷۴ در اتیوپی کشف شد. او از آن زمان تاکنون برای داروینیسیم مژده‌آور بوده است. ۱۴۵ مدرک فرضی که نشان می‌داد لوسی پیوندی میان میمون و انسان است، شامل این بود که او به صورت ایستاده راه می‌رفت و استخوان رانش (فemor) مانند استخوان‌های ران انسان به سمت زانو زاویه داشت. با این حال، بیشتر میمون‌های درختی استخوان رانشان به سمت زانو زاویه دارد و در سال ۱۹۸۷ گزارش شد: «آنانومیس‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این موجودات حلقه واسط بین میمون و انسان نیستند و به شیوه انسان راه نمی‌رفتند.» ۱۴۶

انسان‌شناس مشهور جهانی، ریچارد لیکی، افزود که جمجمه لوسی «...تخیلی ساخته شده از گچ پاریس بود.» ۲۹۲

از آن زمان، فسیل‌های دیگری از آسترالوپیتکوس آفرنسیس کشف شده است که انگشتان دست و پای خمیده‌ای دارند تا بتوانند شاخه‌های درختان را بگیرند. اگرچه لوسی در کتاب‌های درسی گویی مانند انسان راست‌قامت راه می‌رود، ۱۴۷ و برای گمراه کردن میلیارد‌ها نفر استفاده شده است، او یک میمون درختی بود که هیچ مدرک معتبری از عمل‌گرایی داروینی ارائه نمی‌دهد.

کتاب‌های درسی اغلب «انسان صورت‌پهن» (کنیانترپوس پلاتایوپس) را به‌عنوان مدرکی بر تبار میمون‌مانند ما ارائه می‌دهند. در سال ۲۰۰۱، جمجمه یک میمون کوچک پیدا شد. این جمجمه تا حد زیادی له شده بود تکه‌های حدود ۵۰ تکه پس از آنکه داروینیست‌ها این قطعات را بازسازی کردند، اعلام شد که صورت آن کمی مسطح‌تر از صورت یک میمون معمولی است و بدین ترتیب «انسان صورت‌مسطح»، حلقه گمشده، متولد شد. ۱۴۸ داروینیست‌های ناامید آن را در کتاب‌های درسی سکولار قرار دادند ۱۴۹ در حالی که این واقعیت را نادیده می‌گرفتند که قد انسان صورت‌مسطح حدود ۴۰ اینچ بود!

روایت مشکوک دیگر در مورد هومینید، انسان تومنی (سا-هالانتروپوس) است. هنگامی که در سال ۲۰۰۲ کشف شد، «نیوز ساینس» گزارش داد: «دندان‌های این نمونه شبیه... نسل‌های میمون... است... روی دو پا راه نمی‌رفته است.» ۱۵۰ «نیچر» گزارش داد که انسان تومنی «...یک میمون باستانی را نشان می‌دهد.» ۱۵۱ بی‌اعتنا

با وجود شواهد قابل مشاهده، داروینیست‌ها گزارش دادند که تومی مرد

«...قدیمی‌تر از هر انسان‌تبار شناخته‌شده قبلی است.» 152

در ماه مه ۲۰۰۹، تیتورها کشف ایدا را مژده دادند: «جستجو برای یافتن ارتباط مستقیم بین انسان‌ها و سایر پادشاهی جانوری ۲۰۰ سال به طول انجامید. اما امروز به جهان معرفی شد... این گونه گذار بالاخره نظریه تکامل چارلز داروین را تأیید می‌کند.» ۱۵۳ در حالی که داروینیست‌ها چنین وانمود کردند که ایدا یک کشف جدید است، او ۲۶ سال پیش‌تر، در سال ۱۹۸۳، پیدا شده بود. فاکس نیوز گزارش داد: «این بدن کوچک نمایانگر یک ماده تقریباً ۹ ماهه است که احتمالاً شباهت زیادی به لمورهای امروزی داشت.» بنابراین، ایدا، که «نظریه چارلز داروین را تأیید می‌کند»، تنها یک گونه از نخندسانان دُم‌دراز بود که امروزه می‌توانید در باغوحش‌ها ببینید!

در اواخر سال ۲۰۰۹، یک شماره ویژه مجله ساینس، آردی (آردی‌پیتکوس رامیدوس) را به عنوان مدرک دیگری بر تکامل داروینی اعلام کرد. روایت‌های جانبدارانه سکولار، آردی را در تاریخ تکامل بشر، مهم‌تر از لوسی توصیف کردند. من پیش از این به چندین مسئله مربوط به لوسی و نقش غیرمهم او در تکامل بشر اشاره کرده‌ام، بنابراین در اینجا به برخی حقایق درباره آردی می‌پردازیم.

هجده سال پیش از آنکه آردی به جهان معرفی شود، استخوان‌های له شده حدود چهل میمون در اتیوپی پیدا شد. نشنال جئوگرافیک نیوز گزارش داد که این استخوان‌ها در شرایطی بسیار نامناسب بودند که اگر به آنها دست می‌زدند، به گرد و غبار تبدیل می‌شدند. 154 آردی از مخلوط این استخوان‌ها ساخته شد. دانشمندان صادق گزارش دادند که آردی یک میمون بود و به همان اندازه که بسیاری از ادعاهای تکذیب‌شده داروینی دیگر، آردی یک حلقه واسطه بین میمون و انسان نیست. ویلین جانگروز، آناتومیست دانشگاه استونی‌برک، اشاره کرد: «انگستان بزرگ پا با قابلیت انحراف به سمت بیرون با چنگ زدن مرتبط هستند، و

این [انگشت بزرگ] یکی از منحرفترین انگشتان بزرگی است که می‌توانید تصور کنید.» یعنی، آردی یک میمون بود.

بار دیگر، این ردیف از ادعاهای گمراخته هرگز پایان نمی‌یابد. یک تیترا اعلام کرد: «پیوند گمشده پیدا شد!» در این گزارش آمده بود: «ما می‌دانیم که این یک پیوند گمشده است زیرا استخوان‌ها دقیقاً شبیه استخوان‌های انسان هستند.» هوم. شاید این استخوان‌ها از یک انسان باشند؟

دیسکاور نیوز گزارش داد: «آخرین جد مشترک شامپانزه‌ها و انسان‌ها همچنان جام مقدس علم باقی مانده است.» ۱۵۶ حقیقت این است که هر جد مشترکی بین شامپانزه‌ها و انسان‌ها، جام مقدسی است که تنها در ذهن، داستان‌ها و نقاشی‌های پیروان داروین‌یسم یافت می‌شود.

در حالی که داروینیست‌ها به رژه ادعاهای دروغین خود ادامه می‌دهند، نئاندرتال، لوسی، انسان تومنی، انسان صورت صاف، ای‌دا و آردی سرانجام به فهرست انسان‌های میمون‌وار داروینی رده‌ای که میلیاردها نفر را گمراه کرده‌اند، مانند انسان جاوه، انسان پیل‌تاون، انسان نیراسکا، انسان پکن، انسان اورسه و رامی‌پیتکوس، خواهند پیوست.

این موضوع دو سؤال را مطرح می‌کند. با وجود صدها نوع میمون و نخست‌سانان که امروزه زنده هستند و میلیون‌ها نخست‌سان که تنها در ۱۰۰۰ سال گذشته زندگی کرده و مرده‌اند، چرا یافتن یک استخوان میمون، صحت تکامل داروینی را ثابت می‌کند؟ آیا این فقط ثابت نمی‌کند که وقتی میمون‌ها می‌میرند، استخوان‌هایشان را به جا می‌گذارند؟ تیغ اکهارت.

گزارشی در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۱۸ در نشریه «تحول انسان» (Human Evolution) «نتیجه تکان‌دهنده» را تشریح کرد که بر اساس آن ۹۰ درصد از کل گونه‌ها، از جمله بشر، در حدود ۱۰۰,۰۰۰ سال پیش پدید آمده‌اند و هیچ گونه میانی برای یافتن باقی نگذاشته‌اند! ۱۵۵ این یافته‌ها، بر اساس مطالعه DNA میتوکندریایی از ۹۰,۰۰۰ گونه، بنیاد داروینیسم مبتنی بر میلیاردها سال زمان را نابود می‌کند و فقدان فسیل‌های گذار را تأیید می‌نماید!

این موضوع باعث شد پژوهشگر اصلی بگوید: «این نتیجه‌گیری بسیار شگفت‌آور است و من تا جایی که توانستم با آن مبارزه کردم.» اما چرا با حقیقت مبارزه کنیم؟

داروین‌یست‌ها پیش‌بینی کردند که علم شواهد فسیلی فراوانی ارائه خواهد داد که نشان می‌دهد نخست‌سانان به انسان‌ها تکامل یافته‌اند. بار دیگر، داروین‌یسم در برآورد کردن معیارهای کلیدی خود ناکام می‌ماند و هیچ‌گونه لفاظی جانبدارانه‌ی پالئولوژی این واقعیت را تغییر نخواهد داد.

دیدگاه کتاب مقدس این است که خداوند انسان را در روز ششم از آفرینش هفت‌روزه به صورت خود آفرید. بنابراین، هیچ مدرک معتبری دال بر تکامل انسان از یک نخست‌سان، شامپانزه، میمون یا هر چیز دیگری یافت نخواهد شد. این چیزی است که علم عملی نیز از آن پشتیبانی می‌کند. تیغ اقلیدس.

حروف، بلوک‌های سازنده کلمات هستند و باید در ترتیبی مشخص قرار گیرند تا معنایی داشته باشند. به همین ترتیب، اسیدهای آمینه واحدهای سازنده پروتئین‌ها هستند و باید در ترتیبی دقیق قرار گیرند تا یک پروتئین بتواند عمل کند. توان ۱۰ به توان ۸۰ به عنوان صفر مطلق در نظر گرفته می‌شود و احتمال تشکیل یک پروتئین واحد در طبیعت حدود ۱۰ به توان ۱۱۹۰۰۰ برآورد شده است؛ و برای تشکیل ساده‌ترین باکتری‌ها به ۲۰ پروتئین خاص نیاز است. این می‌شود ۱۰ به توان ۱۱۹۰۰۰ ضربدر ۱۰ به توان ۱۱۹۰۰۰ در ۲۰ مرتبه! تمام مولکول‌های جهان برابر با نصف این عدد هم نمی‌شوند! جای تعجب نیست که زندگی به خودی خود نمی‌تواند تکامل یابد. راس میلر

«از اینکه کلام خدا را همان‌طور که نوشته شده است، تعلیم می‌دهید سپاسگزارم. همه فرزندانم موعظه‌های شما را شنیده‌اند و وبسایت شما را با دوستانشان به اشتراک گذاشته‌اند.» لزی از آریزونا



۱۴

داروینیسیم:

مجموعه‌ای از دانش نادرست درباره خلقت

ما همه تمایل داریم مسائل را از دریچه تعصبات خود ببینیم. تفاوت اینجاست که بیشتر ما تفاسیر جانبدارانه‌مان را در کتاب‌های علمی قرار نمی‌دهیم و آن‌ها را به عنوان حقایق علمی تدریس نمی‌کنیم. راس میلر

داروینیست‌ها شواهد قابل قبولی برای ارائه در حمایت از فرضیه خود ندارند، زیرا میلیاردها سال منتهی به داروینیسیم هرگز رخ نداده است (اصل ساده‌انگاری). در نتیجه، آنها اغلب چیزهایی را که درک نشده‌اند به عنوان مدرک برای روایت تاریخی خود ارائه می‌دهند. این داستان‌های جانبدارانه معمولاً زمانی که علم واقعی تفسیرهای گمراه‌کننده آنها را رد می‌کند، باعث شرمساری‌شان می‌شود. و در حالی که اکثر ما از اشتباهاتمان درس می‌گیریم، داروینیست‌های ناامید به امید اینکه روزی چیزی جا بیفتد، به ارائه داستان‌های بی‌اساس خود ادامه می‌دهند.

به عنوان مثال، از دهه ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۱۳، به اشتباه به دانشجویان زیست‌شناسی آموزش داده می‌شد که «دی‌ان‌ای آشغال» (Junk DNA) باقی‌مانده‌ای از گذشته داروینی ماست و ثابت می‌کند که ما در طول دوران‌های طولانی، تکامل ماکرو را پشت سر گذاشته‌ایم. این یک برداشت کاملاً اشتباه از بخش‌های بزرگی از دی‌ان‌ای انسان بود که عملکردشان درک نشده بود. سپس، در سال ۲۰۱۳، تحقیقات جدید

معلوم شد که این ماده ژنتیکی، به جای اینکه زباله‌ای از یک فرآیند تکاملی

باشد، احتمالاً کلید کل سیستم RNA/DNA را در خود دارد! ۱۵۸ در ادامه چند نمونه شناخته شده از دانش نادرستی را می‌بینید که برای ترویج داروینیسیم و گمراه کردن توده‌ها به کار رفته است.

داروینیسیم‌ها تعلیم می‌دهند که مقاوم شدن حشرات به آفت‌کش‌ها، اثباتی بر تکامل داروینی است. از نظر تئوری، مقاومت به سم می‌تواند به دلیل از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی در اثر جهش رخ دهد. برای مثال، اگر جهشی باعث از دست رفتن ژنتیکی شود که منجر به بروز نکردن صفتی در موجود جهش‌یافته گردد، و اگر آن صفت همان چیزی باشد که آفت‌کش به آن حمله می‌کند، حشره جهش‌یافته ممکن است از این از دست رفتن بهرمنده و در برابر آن آفت‌کش مقاوم شود. نمونه‌های نادری از چنین مقاومتی یافت می‌شود، اما از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی، داده‌های ژنتیکی جدید و مفیدی به مجموعه ژن‌های یک موجود جهش‌یافته اضافه نمی‌کند و به تکامل کلان نیز منجر نمی‌شود. 159

داروینیسیم‌ها همچنین تعلیم می‌دهند که مقاوم شدن باکتری‌ها به آنتی‌بیوتیک‌ها، مدرکی بر تکامل کلان است. برای مثال، داروینیسیم‌ها اغلب به این موضوع اشاره می‌کنند که چگونه یک جهش در یک باکتری می‌تواند باعث تولید انبوه آنزیم ضد پنی‌سیلین شود. با این حال، این امر به دلیل از دست دادن توانایی متوقف کردن تولید آنزیم رخ می‌دهد و یک تغییر کلی سودمند را به همراه ندارد. در این مورد فکر کنید. اگر باکتری جهش‌یافته در بدن بیمار تحت درمان با پنی‌سیلین قرار داشت، این از دست دادن عملکرد، مزیتی برای باکتری جهش‌یافته فراهم می‌کرد. با این حال، در هر جای دیگری، جهش‌یافته ژنتیکی ضعیف‌تر انرژی خود را صرف تولید آنزیم غیرضروری می‌کند و به زوال خود سرعت می‌بخشد. 160 اگرچه مقاوم شدن باکتری‌ها در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها هیچ ربطی به تغییر داروینی ندارد، کتاب‌های راهنمای معلمان اغلب به مربیان بی‌خبر دستور می‌دهند که این روایت گمراهنده داروینی را به دانش‌آموزان آموزش دهند. 161

داستان‌های جانب‌دار داروینی همچنین ادعا می‌کنند که جهش‌ها می‌توانند باعث شوند ویروس‌ها در برابر درمان‌های پزشکی شناخته‌شده مقاوم شوند و به تغییرات کلان منجر گردند. علم مبتنی بر مشاهده نشان می‌دهد که درمان‌های ویروسی اغلب به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که شکل ویروس را شناسایی کرده، به آن متصل شده و سپس پروتئین خاصی از آن را نابود کنند. به همین دلیل، اگر از دست رفتن ژنی ناشی از یک جهش، شکل پروتئین هدف را تغییر دهد، می‌تواند باعث شود آن پروتئین برای آنتی‌بیوتیک غیرقابل شناسایی شود. در چنین حالتی، از دست رفتن اطلاعات، درمان را بی‌اثر می‌کند. 162 بار دیگر، این نمونه‌ای از از دست دادن اطلاعات ژنتیکی است و هیچ ربطی به افزودن داده‌های ژنتیکی جدید و مفید ندارد. ویروس همچنان یک ویروس است و از دست دادن اطلاعات به تکامل نئوداروینی گونه‌های جدید موجودات نمی‌انجامد.

اگر جهشی در یک ژن تولیدمثلی رخ دهد و به فرزندان جهش‌یافته منتقل شود، آن‌ها هرگونه نقصی را که در اثر آن جهش به وجود آمده است، به ارث خواهند برد. این جهش‌یافته‌ها همچنان از همان نوع موجودات والدین خود خواهند بود، هرچند از نظر ژنتیکی ضعیف‌تر خواهند بود (کاهش ژنی). 163 (برای اطلاعات بیشتر درباره داروینیسم نوین و کاهش ژنی به فصل 11 مراجعه کنید).

بار دیگر می‌پرسم، چرا سکولاریست‌ها از جایگزینی تقلب‌ها و اطلاعات گمراخته در کتاب‌های درسی امروزی با شواهد واقعی تغییر کلان (ماکرو-تغییر) خودداری می‌کنند؟ تنها پاسخ منطقی این است که آنها هیچ مدرک قابل قبولی برای ارائه ندارند، زیرا «کاهش ژن» + برنامه کنترل کیفیت (QA) خداوند، تکامل کلان داروینی را از نظر علمی ناممکن می‌سازد.

داروینیست‌ها اغلب ادعا می‌کنند که ما اشتباهاتی را در DNA خود با آنچه در DNA نخست‌سانان یافت می‌شود، مشترک داریم. این اشتباهات «ژن‌های پوزوئید» (Pseudogenes) نامیده می‌شوند. روایت داروینی

این است که این خطاها در طول دوره ناظر نشده‌ای که آن‌ها معتقدند

نخست‌سانان در آن به انسان تبدیل می‌شدند، انباشته شده‌اند. هرگونه امید داروینی به این تفسیر جانب‌دارانه

تار و پود این ادعا زمانی از هم پاشید که علم واقعی مشاهده کرد
 پروئوژین‌های انسان و خوکیه هندی تقریباً ۳۶٪ از اشتباهات یکسانی
 را به اشتراک می‌گذارند. از آنجایی که داروینیست‌ها معتقد نیستند که ما
 با خوکیه‌های هندی خویشاوندی نزدیکی داریم، این موضوع به طور
 منطقی این ادعا را که اشتباهات مشترک، مدرکی بر تکامل داروینی
 است، رد می‌کند. متأسفانه، پروئوژین‌ها هنوز هم به عنوان مدرکی بر
 تکامل انسان از نخستی‌سانان مطرح می‌شوند. 164

ویروس‌های رترو اندوژنیک (اسپالیسینگ)، که به اختصار ERV نامیده
 می‌شوند، مدرک دیگری هستند که به اشتباه ادعا می‌شود اثبات تکامل
 انسان از یک جدّ نخستی‌سان است. 165 داروینیست‌ها معتقدند که در
 گذشته ناظر نشده، یک ویروس رترو یک رشته کوچک RNA را وارد
 سلولی کرده که با اسپالیسینگ و کپی معکوس، در داده‌های ژنتیکی آن
 سلول مربوط به تولیدمثل ادغام شده است. داروینیست‌ها معتقدند که این
 ERV از آن زمان به نسل‌های بعد منتقل شده است. داروینیست‌ها با این
 فرض که ERV‌ها در یک مکان ثابت باقی می‌مانند، به دنبال ERV‌ای
 در رشته DNA شامپانزه می‌گردند که در مکانی مشابه در رشته DNA
 انسان قرار دارد. سپس چنین ERV‌هایی به عنوان مدرکی دال بر اینکه
 ما با شامپانزه‌ها یک جد مشترک داشته‌ایم، ارائه می‌شوند. با این حال،
 تحقیقات نشان داده است که ERV‌ها می‌توانند در امتداد رشته ژنی
 حرکت کنند و در مکان‌های مختلفی در DNA یافت می‌شوند. این امر
 ادعای اینکه ERV‌های یافت‌شده در مکان‌های مشابه، مدرکی بر تبار
 مشترک هستند را رد می‌کند. من انتظار دارم که علم واقعی در نهایت
 دریابد که ERV‌ها، مانند DNA زباله‌ای فرضی، از ابتدا در آنجا بوده‌اند
 و نقشی کلیدی در کل سیستم RNA/DNA ایفا می‌کنند.

داستان داروینی دیگر به کروموزوم ۲ انسان مربوط می‌شود.
 کروموزوم‌ها اطلاعات ژنتیکی را در خود جای می‌دهند. در حالی که
 انسان‌ها ۴۶ کروموزوم دارند، میمون‌ها ۴۸ کروموزوم دارند. برای
 توضیح این اختلاف، داروینی‌ها با تکیه بر تخیل خود عمیق شدند تا
 اعلام کنند این موضوع ثابت می‌کند انسان‌ها از نخستی‌سانان تکامل
 یافته‌اند! داستان آن‌ها این است. تلومرها در انتهای کروموزوم‌ها قرار
 دارند. داروینی‌ها به تلومری در کروموزوم ۲ انسان اشاره کرده و ادعا
 می‌کنند که این موضوع ثابت می‌کند

دو کروموزوم در جدّ دیگری از میمونان که مشاهده نشده است، با هم ادغام شده‌اند تا کروموزوم ۲ انسانی را تشکیل دهند. این واقعیت نادیده گرفته می‌شود که تلومرها اغلب در اطلاعات ژنتیکی موجود در کروموزوم‌ها یافت می‌شوند. در واقع، دست‌کم ده تلومر دیگر نیز در کروموزوم ۲ انسانی یافت می‌شوند!

همچنین، اگر ادغام دو کروموزوم جدّی نخستین‌سانان رخ داده بود، توالی‌های DNA در دو طرف ادغام فرضی در کروموزوم ۲ انسان، شبیه به توالی‌های ژنتیکی شامپانزه می‌بود. با این حال، علم مشاهداتی نشان می‌دهد که کروموزوم ۲ انسان حاوی داده‌های ژنتیکی پیچیده‌ای است که در DNA یک نخستین‌سان یافت نمی‌شود. ۱۶۶ علاوه بر این، اگر چنین ادغامی رخ داده بود، اسپرم (یا تخمک) نخستین‌سان با ۲۴ کروموزوم با تخمک (یا اسپرم) همتای خود که تنها ۲۳ کروموزوم داشت، جفت نمی‌شد و لقاح صورت نمی‌گرفت که منجر به انقراض موجود دارای کروموزوم ادغام‌شده می‌شد.

داستان کروموزوم ۲ انسان، داروینیسیم را تأیید نمی‌کند ۱۶۷ زیرا اطلاعات ژنتیکی مهم است، نه تعداد کروموزوم‌هایی که این اطلاعات را در خود دارند. برای مثال، گیاهان تنباکو و میمون‌ها هر دو ۴۸ کروموزوم دارند، اما هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که آن‌ها دوقلو هستند!

ارنست هکل یکی از نخستین پیشگامان داروینی بود که به ترسیم موجوداتی می‌پرداخت که هرگز وجود نداشتند تا نظریه داروین را که هرگز به وقوع نپیوسته بود، ترویج کند. هاکل کتاب «منشأ انواع» داروین را خواند اما تا سال ۱۸۶۹، ده سال پس از انتشار کتاب، با همان مشکلی مواجه بود که داروینیسیت‌های امروزی با آن روبرو هستند: او نمی‌توانست هیچ مدرکی برای اثبات فرضیه داروین پیدا کند. هاکل به جای آنکه اعتراف کند تکامل ماکرو هرگز رخ نداده است، کاری را انجام داد که داروینیسیت‌ها اکنون به خاطر آن بدنام هستند: او هوشمندانه مدارک جعلی طراحی کرد. 168 او یک

یک انسان در مرحله جنینی، سپس با ایجاد تغییرات جزئی در هر تصویر، نسخه‌هایی از آن تهیه کرد و آن‌ها را مرغ، سمندر، ماهی و غیره نامید. از آنجا که نقاشی‌های او تقریباً با انسان‌ها در مرحله جنینی یکسان بود، او ادعا کرد که «تکامل فردی، تکامل گونه را تکرار می‌کند!» این بدان معناست که حیوانات، از جمله انسان‌ها، مراحل تکاملی گذشته‌شان را در رحم مادر طی می‌کنند.

اگرچه این از ابتدا یک تقلب بود، اما به نام «قانون زیست‌تکوینی» یا «نظریه تکرار سیر تکامل» شناخته شد. جنین‌شناس دکتر مایکل ریچاردسون اظهار داشت: «کاری که او (هاکل) انجام داد این بود که یک جنین انسان را برداشته و از آن کپی‌برداری کرد... این‌ها جعلی هستند.» ۱۶۹

اگرچه نقاشی‌های هاکل در دهه ۱۸۷۰ میلادی جعلی بودنشان ثابت شد،

امروزه در دانشگاه‌ها همچنان از این تغییرات به‌عنوان مدرکی بر تبار مشترک استفاده می‌شود. برای مثال، داروینیست‌ها نقاشی‌هایی از یک انسان در مرحله جنینی نشان می‌دهند و ادعا می‌کنند که آن‌ها کیسه‌های

آبششی و دم‌هایی از مراحل تکاملی گذشته ما داشته‌اند. ۱۷۰ علم واقعی

مدت‌هاست ثابت کرده است که جنین‌های انسان دم ندارند و کیسه‌های آبششی ادعایی مناطقی هستند که به اندام‌های گلو تبدیل می‌شوند. ۱۷۱ حقیقت این است که علم نادرست قرن نوزدهم در قرن بیست‌ویکم نیز دانش نادرستی است.

تکمیل رومیان ۱:۲۵ درباره کسانی که حقیقت خدا را به دروغ بدل کردند و مخلوق را بیش از خالق پرستش و خدمت کردند... دو استدلال رایج مطرح‌شده توسط داروینیست‌ها شامل نظم و مهندسی است.

نظم. داروینیست‌ها استدلال می‌کنند که ساختار منظم یافت‌شده در یک گردباد، بلور سنگ یا دانه برف، اثباتی است بر اینکه نظم می‌تواند به‌طور طبیعی و بدون خدا رخ دهد. این استدلال زمانی بی‌اعتبار می‌شود که انسان دریاچه نظم در یک سیستم غیرزنده هیچ ارتباطی با نظم و پیچیدگی فوق‌العاده

پیچیدگی یافته‌شده در یک موجود زنده. گردبادها، بلورهای سنگ و دانه‌های برف به دلیل چیدمان ویژگی‌های فیزیکی‌شان به طور طبیعی شکل می‌گیرند. یک سلول زنده به دلیل اطلاعات ژنتیکی پیچیده و مشخصی که در DNA آن نهفته است، شکل می‌گیرد. علاوه بر این، برخلاف موجودات زنده، گردبادها، بلورهای سنگ و دانه‌های برف مواد مغذی را برای تبدیل به انرژی مصرف نمی‌کنند، با یکدیگر ارتباط برقرار نمی‌کنند و یا برای تولید مثل زاد و ولد نمی‌کنند. تنها موجودات زنده غذا را هضم می‌کنند، از مواد مغذی برای حفظ سیستم‌های بدن و تولید انرژی استفاده می‌کنند و داده‌های ژنتیکی لازم برای به دنیا آوردن فرزندی از نوع خود را دارند.¹⁷²

حقایق و منطق نشان می‌دهد که موجودات زنده برای وجودشان به منبعی از هوش فوق‌العاده نیاز دارند.

مهندسی. داروین‌یست‌ها چنین استدلال می‌کنند که از آنجا که مهندسان ژنتیک می‌توانند با دستکاری در DNA موجودات زنده، تغییری در آن‌ها ایجاد کنند، این امر نشان می‌دهد که انتخاب طبیعی نیز می‌تواند چنین کاری انجام دهد. من در فصل یازدهم به «انتخاب‌گر طبیعی» ناموجود آن‌ها پرداختم، بنابراین در اینجا به مهندسی خواهم پرداخت.

مهندسی ژنتیک بر پایه یافته‌های هزاران پژوهشگر دیگر بنا شده است که در آزمایشگاه‌هایی با استفاده از میلیاردها دلار تجهیزات آزمایشگاهی و کامپیوتر و تحت هدایت مهندسان ژنتیک بسیار آموزش‌دیده انجام می‌شود. چنین مهندسی عمدی و هوشمندانه‌ای هیچ ربطی به جهش‌های تصادفی که اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی را ایجاد می‌کنند تا یک نوع حیوان به صورت ماکرو تکامل به نوع دیگری تبدیل شود، ندارد. برای مثال، اگر با دستکاری هوشمندانه و گسترده انسانی، یک ماهی از نظر ژنتیکی

مهندسی شود تا به یک قورباغه تبدیل گردد، آیا این نشان می‌دهد که تکامل داروینی ممکن است؟ البته که نه! این امر آشکار می‌کند که برای ایجاد یک تغییر کلان قابل توجه، به میزان زیادی از هوشمندی نیاز است.

برای مثال، فرض کنید شما به طور تصادفی یک انبوه آجر را از بالای یک ساختمان شش طبقه به پایین پرتاب کنید، شانس شما برای ساختن یک خانه آجری کاملاً صفر است. اما اگر با هوش انسانی برنامه‌ریزی و بسازید، آن انبوه آجر به یک خانه زیبا تبدیل خواهد شد. واقعیت این است که خطاهای تصادفی و طراحی عمدی و هوشمندانه نتایج بسیار متفاوتی را به بار می‌آورند.

اگرچه ممکن است دهه‌ها طول بکشد، اما علم عملیاتی در نهایت روایت‌های خطای داروینی «از گل‌ولای تا باغ‌وحش تا تو» را رد می‌کند. حتی پس از آن، ممکن است سال‌ها طول بکشد تا این داستان‌ها از کتاب‌های درسی و موزه‌ها حذف شوند و تنها برای جایگزینی با کلاهبرداری‌های بیشتری که از اردوگاه داروینی سرچشمه می‌گیرد، کنار گذاشته شوند.

داروینیست‌ها در نهاد علمی با وقاحت اعلام می‌کنند: «علم خوداصلاح‌گر است، بنابراین حقیقت در نهایت پیروز خواهد شد»، در حالی که با خوشحالی پول‌های تحقیقاتی را می‌پذیرند، حقوق خود را نقد می‌کنند و میلیون‌ها نفر را گمراه می‌سازند. سیل گزارش‌های نادرست، اکتشافات علمی واقعی را نیز که در بهمنی از مزخرفات با ظاهر علمی مدفون می‌شوند، تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در نتیجه، تشکیلات علمی امروزی از هم پاشیده است. تعداد روزافزون گزارش‌های پژوهشی که پس از معرفی به جهان به عنوان دستاوردهای علمی، پس گرفته می‌شوند، نشان‌دهنده جدیت وضعیت است. مارسیا انجل، سردبیر «مجله نیو انگلند»، گفت: «دیگر نمی‌توان به تحقیقات بالینی منتشر شده اعتماد کرد.» ۱۷۳

مجله معتبر بریتانیایی «لانسِت» پس از کشف اینکه دانشمندان در حال دآوری مقالات یکدیگر بودند، مجبور شد ده‌ها مقاله منتشر شده را پس بگیرد! دکتر ریچارد هورتون، سردبیر «لانسِت» گفت:

«بخش زیادی از ادبیات علمی ممکن است نادرست باشد... دانشمندان اغلب داده‌ها را برای مطابقت با نظریه مورد علاقه خود از جهان شکل می‌دهند.»¹⁷⁴ برای مثال، مطالعات اخیر گزارش می‌دهند که بیشتر تحقیقات منتشر شده در زمینه سرطان یا معیوب هستند یا غیر قابل تأیید¹⁷⁵ و نظرسنجی‌ها از دانشمندان نشان می‌دهد که بسیاری تنها نتایجی را گزارش می‌کنند که با باورهای اولیه‌شان مطابقت دارد.

یک نمونه قابل توجه، زیست‌شناس برجسته هاروارد و برنده جایزه نوبل، جک سوزساک است. او اعلام کرد که ثابت کرده است RNA می‌تواند خود را تکثیر کند و بدین ترتیب نشان داده است که حیات می‌توانسته از مواد شیمیایی پدید آمده باشد. این یک کشف بزرگ بود، زیرا ناتوانی حیات در آغاز خودبه‌خود همواره یکی از موانع بزرگ بر سر راه داروینیسیم بوده است. با این حال، او چنین اثباتی را کشف نکرده بود و اکنون ادعاهای خود را پس گرفته و گفته است که تحت تأثیر باورهای جانبدارانه‌اش قرار گرفته بود.¹⁷⁶

فرآیند داوری هم‌تا معمولاً یکی از مشکلات است، زیرا گروه‌های داوری اغلب از متعصب‌ترین و غالباً بی‌اطلاع‌ترین متخصصان در زمینه‌های خود تشکیل شده‌اند. برای مثال، مقاله‌ای با هشت خطای عمده به «مجله پزشکی بریتانیا» ارسال شد و تنها ۳۰ درصد از بیش از ۲۰۰ دانشمندی که آن را داوری کردند، توصیه کردند که رد شود.¹⁷⁷ و هنگامی که یک مقاله اشتباه منتشر می‌شود، ممکن است در روزنامه‌ها، مجلات، وبسایت‌ها و کتاب‌های درسی باز نشر شود.¹⁷⁸

فرآیندهای دکترای و استادی، در وادار کردن دانشمندان جوان و آینده‌دار به تسلیم شدن در برابر پارادایم حاکمیت مبنی بر میلیاردها سال منتهی به داروینیسیم، به طرز مرگباری کارآمد شده‌اند. هر کار دیگری کردن، به معنای خودکشی حرفه‌ای و در پی آن، انتقام‌جویی در قالب محروم شدن از نمره‌ها، مدارک تحصیلی، فرصت‌های شغلی، مقالات منتشر شده یا بودجه تحقیقاتی است.¹⁷⁹

پروفسور دیوید گرلندر از دانشگاه ییل، که نیویورک تایمز او را «ستاره راک» نامید، اعلام کرد که تکامل داروینی،

«عملاً رد شده است... اما برای بسیاری از دانشگاهیان به یک دین تبدیل شده است.»^{۱۸۰} پروفیسور گلرنتز افزود: «اگر آن را به چالش بکشید، شما را نابود خواهند کرد... بارها و بارها این را دیده‌ام.»^{۱۸۱} برای مشاهده نمونه‌ای از آزار و اذیتی که پژوهشگران صادق متحمل شده‌اند، مستند بن استاین با عنوان «اخراج‌شده‌ها: اجازه برای هیچ هوشی» یا کتاب دکتر جری برگمن با عنوان «قتل عام مخالفان» را ببینید.

ماکرو تکامل داروینی به طور مداوم در برآورده کردن معیارهای کلیدی خود ناکام می‌ماند. اگر این یک علم بود، این امر داروینیسم را رد می‌کرد، اما این باور به دلیل اینکه یک عقیده مذهبی درباره منشاءها است، همچنان پابرجاست؛ عقیده‌ای که در ترکیب با باور به میلیاردها سال، بنیان جهان‌بینی سکولار را تشکیل می‌دهد.

مایکل روز، استاد دانشگاه ایالتی فلوریدا، خاطرنشان کرد: «تکامل یک دین است. این در آغاز درباره تکامل صادق بود و هنوز هم صادق است.»^{۲۹۵}

با افزایش شواهد علیه داروینیسم، منتظر ادعاهای دروغین و داستان‌های دور از ذهن بیشتری برای لاپوشانی فروپاشی آن باشید. فیلسوف، مالکوم ماگرایچ، اظهار داشت: «...نظریه تکامل... یکی از بزرگترین شوخی‌ها در کتاب‌های تاریخ آینده خواهد بود. نسل‌های آینده شگفت‌زده خواهند شد که چنین فرضیه سست و مشکوکی چگونه می‌تواند پذیرفته شود...»^{۱۸۴}

ریچارد لوونتین، استاد سابق زیست‌شناسی دانشگاه هاروارد، توضیح داد: «ما طرف علم (تکامل‌گرا) را می‌گیریم... زیرا ما پیش از این به مادی‌گرایی متعهد هستیم. مسئله این نیست که روش‌های... علم به نوعی ما را مجبور به پذیرش توضیحی مادی می‌کنند... برعکس... زیرا ما نمی‌توانیم راه را برای ورود یک عنصر الهی باز بگذاریم.»^{۱۸۲}

جای تعجب نیست که داروینیسم تنها نظریه علمی‌ای است که برای حفظ بقای خود به احکام قانونی، شکایت‌های حقوقی و اجبار نیاز دارد. با این حال، تا زمانی که آزادی بیان وجود دارد، بحث منشأ پایه‌پایه نخواهد شد، زیرا انسان‌های آزاد بودن تحت

به آنها گفته می‌شود سوالاتی هستند که اجازه پرسیدنشان را ندارند و پاسخ‌هایی که اجازه زیر سؤال بردنشان را ندارند.

خلاصه کلام این است که مردم باید مراقب باشند تا بین علم مبتنی بر مشاهده و روایات تاریخی جانبدارانه داروینی که گویی علم هستند تدریس می‌شوند، تمایز قائل شوند. بار دیگر، از علم آنچه به دروغ علم خوانده می‌شود، برحذر باشید (دوم تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱).

داروین اظهار داشت: «یک نتیجه منصفانه تنها با بیان کامل و متعادل کردن حقایق و استدلال‌ها در هر دو طرف هر مسئله به دست می‌آید.»^{۱۸۳} خب، مدت‌هاست که باید عقاید داروینی با حقایق علمی قابل مشاهده و همچنین با فرضیه‌های رقیب و معتبر مقایسه می‌شد.

در مقایسه، اگرچه کتاب مقدس تحت حملات بی‌امان قرار داشته است، هرگز حتی یک آیه از آن رد یا پس گرفته نشده است. تیغ اکهارت.

متن: «استادم داشت عهد جدید را مسخره می‌کرد و ادعا می‌کرد تحلیل دست‌نوشته‌های باستانی نشان می‌دهد ۲۰۰،۰۰۰ خطا در آن وجود دارد. نظری داری؟» راس: شواهد فراوانی دلالت بر صحت عهد جدید دارد. بیش از ۱۴،۰۰۰ نسخه کامل یا ناقص از عهد جدید از قرن اول و حدود ۳۶،۰۰۰ نقل‌قول از پدران کلیسا در قرن‌های دوم تا چهارم وجود دارد که برای بازسازی عهد جدید به جز ۱۱ آیه کافی است. این خطاهای فرضی، صرفاً اشتباهات دستوری یا املائی هستند. برای مثال، آنها یک اختلاف املائی در یک کلمه در یک آیه از میان ۲۰۰۰ نسخه خطی را به عنوان ۲۰۰۰ خطا حساب می‌کنند! اگر آن کلمه در ۱۰ آیه وجود داشته باشد، آن یک اختلاف املائی به عنوان ۲۰،۰۰۰ خطا شمرده می‌شود! من نسبت به هر چیزی که این معلم دروغین می‌گوید، صرف‌نظر از موضوع، بدبین خواهم بود.

بیش از یک سال اعضای «انجمن شکاکان» دنبال می‌کردند و هر جا که سخنرانی می‌کردم، جزوهای مذهبی خود را پخش می‌کردند. در یک جلسه پرسش و پاسخ در یک کلیسا، رئیس گروه از من چندین سؤال پرسید که من به آنها پاسخ دادم. سپس از او پرسیدم: «رئیس چه گروهی هستید؟» او با افتخار پاسخ داد: «انجمن شکاکان». من پاسخ دادم: «پس شما شکاک هستید؟» او گفت: «البته!» من هم گفتم: «خب، من همین الان چند تقلبی را که برای ترویج داروینیسیم به کار می‌رفتند، فاش کردم. آیا شما به عنوان یک شکاک، اساتید زیست‌شناسی را هم که این دروغ‌ها را تدریس می‌کنند، آزار می‌دهید؟» او لکنت گرفت و گفت: «نه. ما به داروین ایمان داریم.» در پاسخ به این سؤال، پرسیدم: «پس شما در واقع رئیس انجمن شکاکان نیستید، بلکه رئیس انجمن ریاکاران هستید، درست است؟» از آن زمان به بعد دیگر دنبال نکردند. کتاب جامعه ۵:۷ به ما می‌گوید: «شنیدن سرزنش از حکیم بهتر است تا آنکه انسان آواز احمقان را بشنود.» راس

«من دانشجوی رشته زیست‌شناسی هستم. امروز استاد مثال شکاف‌های آبشی در جنین داخل رحم مادر را زد، که شما نشان داده بودید صرفاً چین‌خوردگی‌های پوست هستند. از کاری که انجام می‌دهید سپاسگزارم.» جسی در اورگن

در حین بحث با دو زیست‌شناس داروینی، پرسیدم: «چرا ما فسیل‌های میانی فراوانی در لایه‌های زمین‌شناسی پیدا نمی‌کنیم؟» آنها گفتند: «فرگشت داروینی آنقدر سریع اتفاق می‌افتد که در لایه‌ها ثبت نمی‌شود (تعادل نقطه‌ای).» بعداً پرسیدم: «چرا ما امروز شاهد وقوع تغییرات کلان (ماکرو) نیستیم؟» آنها گفتند، «چون تغییر داروینی به آرامی و طی دوران‌های طولانی اتفاق می‌افتد.» پس من گفتم: «من گیج شده‌ام. آیا تکامل داروینی آنقدر سریع اتفاق می‌افتد که اثری از خود به جا نگذارد یا آنقدر کند که دیده نشود؟» آنها به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «وای، این باور مذهبی ماست! اما این چیزی است که ما به آن اعتقاد داریم.» من پاسخ دادم: «هر چه دوست دارید باور کنید، اما دست از آموزش باورهایتان به عنوان علم به بچه‌های بی‌خبر بردارید.» راس



۱۵

میوه‌های فراوان شرارت

پس از میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت.

عیسی مسیح در متی ۷:۲۰.

آیا تا به حال به برخی از مسائلی که مربوط به میلیارد‌ها سال منتهی به داروین‌یسم است اندیشیده‌اید؟ من در شش فصل پیشین پیش‌بینی‌های کلیدی آنچه را که من آن را «اولین میوه شریر» از درخت باورهای زمین‌پیر می‌دانم بررسی کردم: تکامل داروینی. در این فصل، می‌خواهم به هفت میوه شریر دیگر از باورهای زمین‌پیر بپردازم.

میلیارد‌ها سال و داروین‌یسم با هم ترکیب شده‌اند تا بنیان فلسفی‌ای را فراهم کنند که به طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی اجازه شکوفایی داده است.

طبیعت‌گرایی یک جهان‌بینی است که به آن مادی‌گرایی الحادی نیز گفته می‌شود. ۱۸۵ طبیعت‌گرایی بر این باور است که تنها ماده وجود دارد، در حالی که نه روح انسان و نه روحی که ما آن را خدا می‌نامیم، وجود دارد. این دیدگاه تمام توضیحات ماوراءالطبیعی یا متافیزیکی طبیعت را رد می‌کند و بر این باور است که علوم طبیعی تنها مبنای شناخت است.

انسان‌گرایی یک جهان‌بینی مبتنی بر طبیعت‌گرایی است. ۱۸۶ انسان‌گرایان هر گونه

باور به یک علت ماوراءالطبیعی به عنوان مبنای اخلاق یا تصمیم‌گیری را رد می‌کند، در حالی که معتقد است انسان‌ها پیشرفته‌ترین حیوان هستند و در اصل، خدای خود هستند.

طبیعت‌گرایی و انسان‌گرایی هر دو بر این فرض استوارند که انسان‌ها بخشی از طبیعت هستند، همانند یک درخت بلوط یا یک مور، و این فرض، رومیان ۲۱: ۱-۲۳ را محقق می‌سازد: «زیرا که وقتی خدا را شناختند، او را به عنوان خدا جلال ندادند... بلکه در خیالات خود بیهوده شدند و دل نادانشان تاریک شد.» با ادعای حکیم بودن، احمق شدند و جلال خدای فانی‌ناپذیر را به تصویری شبیه انسان فانی، و پرندگان، و چهارپایان، و خزندگان مبدل ساختند.

در همین حال، مسیحیت مبتنی بر کتاب مقدس از طریق کلام مقدس، علم، منطق و خود آفرینش به این نتیجه می‌رسد که خدای کتاب مقدس آفریدگار ماست. برای مثال، قانون آنروپی ثابت می‌کند که ماده از همیشه وجود نداشته است و طبق قانون بقای جرم و انرژی و همچنین منطق، نمی‌توانسته از هیچ پدید آمده باشد (به فصل ۸ مراجعه کنید). در واقع، کتاب مقدس با جسارت اعلام می‌کند که خود وجود آفرینش، هیچ بهانه‌ای برای ما باقی نمی‌گذارد تا از خدا بی‌خبر باشیم و به او ایمان نیاوریم. زیرا از آفرینش جهان، صفات نادیدنی او، یعنی قدرت ابدی و الوهیتش، از طریق مخلوقات به‌وضوح درک می‌شود؛ بنابراین، آنها هیچ بهانه‌ای ندارند (رومیان ۱: ۲۰).

سر فرانسیس گالتون، پسر عموی چارلز داروین، به عنوان پدر علم ژنتیک مثبت (یوژنیک) شناخته می‌شود، اصطلاحی که از ترکیبی از کلمات یونانی به معنای «خوب‌زاده» ساخته شده است. ژنتیک مثبت (یوژنیک) حوزه‌ای است که به بهبود ویژگی‌های جسمی و روانی انسان‌ها می‌پردازد. در ظاهر، این ایده عالی به نظر می‌رسد

تلاش. با این حال، تاریخ نشان می‌دهد که پیگیری اصلاح نژاد به مرگ زودهنگام میلیون‌ها انسان بی‌شمار منجر شده است تا ژن‌پل‌های ناپسند حذف و ویژگی‌های جسمی و روانی نسل‌های آینده بهبود یابد. یوژنیک‌شناسان غیراخلاقی هر کسی را که خود «نخایر ژنی ناخواسته» می‌دانستند، از طریق برنامه‌های عقیم‌سازی اجباری، سقط جنین، نوزادکشی، اوتانازی، نسل‌کشی، جنگ‌های قومی و ترویج سبک زندگی همجنس‌گرایانه (همجنس‌گرایان تولیدمثل نمی‌کنند) حذف کرده‌اند.

پس از آنکه نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم، ایوژنیک را به کار عملی گرفتند، این واژه ممنوعه شد. 189 نشریه «Annals of Eugenics» به «Annals of Human Genetics» تغییر نام داد و «Eugenics Quarterly» به «Journal of Social Biology» تبدیل شد. با این حال، امروزه ایوژنیک بار دیگر در محافل دانشگاهی، بحث‌های سیاسی و در عمل در سراسر جهان رواج یافته است. ترویج سقط جنین، سبک زندگی همجنس‌گرایانه، ترانسیسم و کشتن کسانی که شایسته زندگی دانسته نمی‌شوند، از جنین‌ها گرفته تا معلولان و سالمندان، همه نشان می‌دهد که اگر از تاریخ درس نگیریم، آن را تکرار خواهیم کرد.

دیدگاه کتاب مقدس بر این باور است که هر زندگی انسانی ارزشمند است، زیرا: «خداوند انسان را به صورت خود، مذکر و مؤنث آفرید» (پیدایش ۱: ۲۷).

این ایده که انسان‌ها صرفاً حیواناتی پیشرفته هستند که در طول میلیون‌ها سال به داروینیسیم رسیده‌اند، با تمام وجود توسط کسانی که در قدرت سیاسی هستند و می‌خواهند بر دیگران تحمیل شوند، پذیرفته شده است. باور «سیاست همان زیست‌شناسی به‌کار گرفته‌شده است» بر پایه اعتقادی به میلیون‌ها سال منتهی به داروینیسیم است.

نازیسم قطعاً نمونه‌ای از «سیاست، زیست‌شناسی کاربردی» بود. ارنست هکل، مخترع نظریهٔ متقلبانه

از بازپیدایی (فصل ۱۴)، تأثیر عظیمی بر آدولف هیتلر داشت که معتقد بود آلمانی‌ها تکامل‌یافته‌ترین، برترین نژاد هستند و شایسته‌ی حکومت بر جهان‌اند. علاوه بر جنگ جهانی که هیتلر آغاز کرد، رژیم نازی سیزده میلیون نفر را در اردوگاه‌های کار اجباری خود به قتل رساند. در سال ۱۹۷۱، «ریشه‌های علمی ناسیونالیسم سوسیالیست» ادعا کرد: «داروین‌یسم اجتماعی... در آلمان نازی تحت رهبری هیتلر... به اوج خود رسید... هیتلر عالی‌ترین تکامل‌گرا و نازیسم میوه نهایی درخت تکامل بود.» ۱۹۰

کارل مارکس به عنوان پدر کمونیسم شناخته می‌شود. او در طول دهه ۱۸۰۰ یک فیلسوف و فعال سیاسی بود. او «مانیفست کمونیست» (۱۸۴۸) و «سرمایه» (۱۸۶۷) را نوشت. او از میلیاردها سال منتهی به داروین‌یسم استقبال کرد، زیرا چنین باورهایی به ریشه‌کن کردن خدا از جامعه، از جمله اخلاق ذاتی او و این باور که زندگی انسان به دلیل آفرینش در صورت خدا ارزش ویژه‌ای دارد، کمک می‌کرد. از مارکس نقل شده است که گفته است: «هدف من در زندگی، براندازی خدا و نابودی سرمایه‌داری است.»

مارکسیسم یک جهان‌بینی اقتصادی و اجتماعی-سیاسی است. کمونیسم، اجرای ایده‌های مارکسیستی است که بر این باور است که یک نظام طبقاتی، مبتنی بر مالکیت مشترک بر ابزارهای تولید و خدمات، به تدریج بهتر تکامل خواهد یافت تا به یک آرمان‌شهر کامل با فراوانی اقتصادی و آزادی برای افراد جهت پرورش استعدادهایشان تبدیل شود. این نظام بی‌خدا همیشه شکست می‌خورد، زیرا طبیعت گناه‌آلود بشر (کاهلی برخی؛ طمع قدرت و ثروت توسط دیگران) را در نظر نمی‌گیرد.

مارکسیسم و کمونیسم به مرگ ده‌ها میلیون از شهروندان خود منجر شده‌اند و هر دو به عنوان نمونه‌های شریر از «سیاست، زیست‌شناسی کاربردی» محسوب می‌شوند.

مائو تسه‌تونگ، دیکتاتور مارکسیست، معتقد بود که سیاست، زیست‌شناسی به‌کاررفته است. او از سال ۱۹۴۹ تا دهه ۱۹۷۰، ۶۰ میلیون نفر را در چین به قتل رساند و چارلز داروین را نویسنده مورد علاقه خود معرفی کرد. ۱۹۱

«مانیفست کمونیست» مارکس شامل این بود که دولت آموزش رایگان را برای کودکان در مدارس دولتی فراهم کند. هوریس مان، اولین رئیس سیستم مدارس دولتی آمریکا، به عنوان پدر آموزش عمومی مورد احترام است. او نوشت: «ما که در کار مقدس آموزش مشغولیم، حق داریم همه والدین را گروگان‌گیران کار خود بدانیم.» ۱۹۲

جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) روان‌شناس، فعال سیاسی، مصلح آموزشی و اولین رئیس انجمن انسان‌گرای آمریکا، بزرگترین سازمان خدانباوران در آمریکا بود. او همچنین یکی از ۳۴ امضاکننده منشور اصیل انسان‌گرایی (۱۹۳۳) بود که بر باورهای میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی استوار بود. او بر آموزش عمومی در آمریکا تأثیر گذاشت و آموزش پیشرو را ترویج کرد، که اکنون بر نظام مدارس دولتی ایالات متحده تسلط دارد.

هیتلر، مارکس و دیویی اهمیت تلقین جهان‌بینی خود به جوانان را درک کردند. آنها دریافتند هر کس بر کتاب‌های درسی تسلط داشته باشد، آینده را نیز در دست خواهد گرفت.

دیدگاه کتاب مقدس این است که ... مردان شریر و اغواگران بدتر و بدتر خواهند شد (دوم تیموتا ۳: ۱۳).

در نوامبر ۲۰۰۶، نیویورک تایمز از کارولین پورکو از مؤسسه علوم فضایی نقل کرد که گفت ما باید به فرزندانمان از سنین بسیار کم درباره داستان کیهان بیاموزیم... باشکوتر و شگفت‌انگیزتر ... از هر آنچه در هیچ کتاب مقدسی یا خدایی ارائه شده است... "233

دیدگاه کتاب مقدس این است که برخی از مردم: «همواره در حال آموختن اند و هرگز نمی‌توانند به شناخت حقیقت برسند... مردانی با ذهن‌های فاسد و در ایمان مردود» (دوم تیموتائوس ۳: ۷-۸).

تا سال ۱۹۶۲، دعا‌های روزانه در مدارس دولتی آمریکا به خدای کتاب مقدس تقدیم می‌شد، آفرینش اغلب از روی کتاب مقدس تدریس می‌شد و مدارس دولتی ایالات متحده در ریاضیات، علوم و آموزش عمومی از رتبه بالایی برخوردار بودند.

با این حال، در طول سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۳، دعا و آفرینش با میلیاردها سال که به داروینسم منجر شد، جایگزین شدند. ۱۹۳ امروزه، مدارس دولتی آمریکا در میان کشورهای صنعتی‌شده در پانزده درصد پایین قرار دارند.

تصمیمات سرنوشت‌ساز ایالات متحده در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۳، خدا و دستورالعمل‌های اخلاقی او را کنار گذاشت و به فروپاشی اخلاقی جامعه آمریکا منجر شد. تا سال ۱۹۶۵، فرهنگ مواد مخدر و انقلاب جنسی در سراسر کشور گسترش یافت. در آن زمان تنها دو بیماری مقاربتی اصلی وجود داشت. امروزه بیش از ۵۰ بیماری وجود دارد، از جمله ویروس ایدز.

در سال ۱۹۶۲، مهم‌ترین مسائل مدارس دولتی، صحبت کردن دانش‌آموزان بدون اجازه و جویدن آدامس در کلاس بود. مشکلات امروزی شامل سوء مصرف الکل و مواد مخدر، تجاوز گروهی، بارداری در نوجوانان (با افزایش ۵۵۰ درصدی - وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده)، سقط جنین، تراجنسیتسم، قتل عام، خودکشی (نرخ آن سه برابر شده است - مرکز ملی آمار سلامت) و این است که بسیاری از کودکانی که در خانواده مسیحی بزرگ شده‌اند، اکنون تا سن بیست سالگی کلیسا را ترک می‌کنند. 234

تا اواخر دهه ۱۹۶۰، بسیاری از گروه‌های رادیکالی که سهم بسزایی در تضعیف بنیان‌های اخلاقی بنا شده بر جامعه آمریکا داشتند، از ریشه میلیاردها ساله منتهی به داروینسم شروع به جوانه زدن کردند. این‌ها شامل گروه‌های رادیکال محیط زیست، جنبش رادیکال آزادی زنان، گروه‌های سبک زندگی جایگزین و سازمان‌های رادیکال حقوق حیوانات می‌شدند.

پیتر سینگر، پدر جنبش حقوق حیوانات، گفت: «مسیحیت دشمن ماست. اگر قرار است حقوق حیوانات موفق شود، ما باید سنت مذهبی یهودی-مسیحی را نابود کنیم.»

دیدگاه کتاب مقدس این است که کسانی خواهند بود... که حقیقت خدا را به دروغ بدل کردند و مخلوق را بیش از خالق پرستش و خدمت کردند (رومان ۱: ۲۵).

جامعه آمریکا اکنون از نسبی‌گرایی اخلاقی رنج می‌برد، یک دیدگاه فلسفی که می‌گوید هیچ حقیقت مطلق وجود ندارد. اینکه چه چیزی درست یا غلط است به هر فرد و آنچه جامعه می‌پذیرد بستگی دارد. اینکه بگوئیم سقط جنین، پورنوگرافی (ایالات متحده اکنون بزرگترین صادرکننده پورنو در جهان است)، ازدواج همجنس‌گرایان، جادوگری یا شیطان‌پرستی (بت‌پرستی در ایالات متحده هر ۱۸ ماه دو برابر می‌شود) ۱۹۴ اشکالی دارد، به متهم شدن به بدخواهی، قضاوت‌گر بودن، تکبر یا بی‌محبیتی منجر می‌شود. توهین همیشه آخرین سنگر کسانی است که برای اثبات موضع خود هیچ مدرکی ندارند. سول الینسکی به خود می‌بالید... سول کی؟

در سال ۱۹۷۱، کتاب «قواعد برای رادیکال‌ها» اثر نئومارکسیست سول الینسکی منتشر شد. الینسکی، که به «سازمان‌دهنده اجتماعی اصلی» معروف بود، قواعد خود را برای تبدیل یک کشور (ایالات متحده آمریکا) به یک کشور کمونیستی بر اساس تاکتیک‌های آنتونیو گرامشی، نئومارکسیست ایتالیایی، بنا نهاد. نئومارکسیسم اصطلاحی است برای روش‌هایی که سعی در پاسخ به پرسش‌هایی دارند که در نوشته‌های مارکس پوشش داده نشده‌اند.

در تقدیم‌نامه آغازین آلیسکی، او لوسیفر را به‌عنوان نخستین رادیکالی که علیه نظام حاکم شورش کرد، به رسمیت شناخت. ۱۹۵ دو هدف اصلی «قواعد برای رادیکال‌ها» تضعیف مطلقات کتاب مقدس و اخلاق مسیحی در

به منظور فاسد کردن و فروپاشی فرهنگ یک ملت از درون تا اینکه یک رژیم مارکسیستی بتواند قدرت را به دست گیرد.

رئیس‌جمهور هری ترومن اظهار داشت: «بنیاد اساسی قانون این ملت بر کوه به موسی داده شد (ده فرمان)». او سپس به ملت هشدار داد: «اگر ما زمینه اخلاقی مناسبی نداشته باشیم، در نهایت به یک دولت تمامیت‌خواه خواهیم رسید.» ۱۹۶

آلینسکی گفت: «اولین گام در سازماندهی جامعه، برهم‌زدن سازماندهی جامعه است.» قانون شماره یک او ایجاد تعارض برای تقسیم مردم به گروه‌های متخاصم است که با یکدیگر خصومت دارند. او پیشنهاد کرد که یک سازمان‌دهنده اجتماعی برای ایجاد تفرقه میان مردم بر اساس نژاد، مذهب، درآمد، جنسیت، سیاست... هر چیزی که موجب جدایی شود، تعارض ایجاد کند. از آنجا که مردم تعارض را دوست ندارند، به طور طبیعی به سمت قانون دوم آلینسکی یعنی مصالحه‌گرایی پیدا می‌کنند. همه گروه‌ها یک موضع خاص دارند، بنابراین مصالحه همیشه دور از اصول آن‌ها و به سمت موضع رادیکال است.

قانون شماره سه به کسانی می‌پردازد که بر اصول خود پافشاری می‌کنند و از مصالحه خودداری می‌نمایند. چنین افرادی باید به حاشیه رانده شوند. آلینسکی پیشنهاد می‌کرد که تمسخر، قدرتمندترین سلاح یک رادیکال است. سازمان‌دهنده اجتماعی با نام‌گذاری مخالفان با عناوینی چون نژادپرست، بنیادگرا، احمق یا بی‌عاطفه، باعث می‌شد مردم از افراد مصالحه‌ناپذیر فاصله بگیرند و رقیب رادیکال را به حاشیه برانند. ما قطعاً امروز شاهد به کار گرفته شدن این قوانین در سراسر جامعه آمریکا هستیم.

با این باور که انسان‌ها صرفاً حیواناتی در حال تکامل هستند، سقط جنین در سال ۱۹۷۳ در ایالات متحده قانونی شد. هرگاه به موضوع سقط جنین اشاره می‌کنم، باید به این واقعیت بپردازم که بسیاری از زنان، از جمله مسیحیان، سقط جنین داشته‌اند. اگر شما یکی از این زنان هستید، بدانید که خدا شما را دوست دارد و

فرزند یکتا و ازلی خود را فرستاد تا بهای تمام گناهان ما را بپردازد. پس، حتماً از خدا بخواهید که شما را ببخشد (او فوراً این کار را خواهد کرد). سپس فیض و بخشش او را بپذیرید (یعنی هرگونه احساس گناه را رها کنید). اکنون پیامی برای مردان (چون ممکن است ما کمی کند باشیم): اگر زنی سقط جنین کرده باشد، مردی نیز در این کار شریک بوده است. اگر این مورد شامل شما می‌شود، حتماً از خدا بخواهید که شما را ببخشد. او این کار را خواهد کرد.

مارگارت سانگر در سال ۱۹۱۶ «سازمان تنظیم خانواده» را برای ریشه‌کن کردن آنچه آن را «علف‌های هرز انسانی» و «نژادهای پست» می‌نامید، که شامل شرقی‌ها، یهودیان و سیاهپوستان می‌شد، تأسیس کرد. ۱۹۷ سانگر، که از طرفداران اصلاح نژاد بود، گفت که مشتاقانه منتظر روزی است که بشریت از استبداد مسیحیت رها شود (مسیحیت معتقد است که انسان‌ها به صورت خدا آفریده شده‌اند، و به همین دلیل، کشتن کسانی را که آن‌ها را شایسته زندگی نمی‌دانید، اشتباه می‌داند). ۱۹۸ تا زمان نگارش این متن، بیش از ۷۰ میلیون شهروند آمریکایی با سقط جنین کشته شده‌اند. در سراسر جهان بیش از ۳ میلیارد نوزاد بی‌دفاع قتل عام شده‌اند.

به گفته آکادمی علوم تگزاس، دانشمند برجسته تگزاس در سال ۲۰۰۶، اریک پینکا، استاد دانشگاه تگزاس بود. او که بازتاب‌دهنده این باور بود که انسان‌ها صرفاً حیواناتی در حال تکامل هستند، گفت مرگ ۵.۸ میلیارد نفر (۹۵٪ جمعیت جهان در آن زمان) برای جلوگیری از تبدیل شدن زمین به یک «توده زیستی انسانی چاق» ضروری است. «وایلد ارث»، یک نشریه رادیکال زیست‌محیطی، اعلام کرد: «انقراض هومو ساپینس... حذف تدریجی نژاد بشر، تمام مشکلات زمین، چه اجتماعی و چه زیست‌محیطی را حل خواهد کرد.» ۱۹۹

اینها برخی از میوه‌های فاسدی هستند که از شاخه‌های درخت شوم میلیاردها سال برآمده‌اند. من در فصل‌های پیشین، درباره میوه نخست، داروینیسیم، بحث کردم. میوه نهایتاً شوم را برای فصل هفدهم نگه

داشته‌ام. اما پیش از آن، بیا بید درباره میوه نهم در

«ما به مدت ۲۵ سال تکامل‌گرای خداپاور بودیم. پس از دیدن ۳ سمینار اول شما، اکنون می‌دانیم که خدا ما را آفریده است!» باب و کارول در کلرادو

«معلم دبیرستانم در سخنرانی شما شرکت کرد و گفت آنچه شما مطرح کردید ایمان او به داروین‌یسم را نابود کرد و دیدگاهش نسبت به جهان را تغییر داد!»
داریل در آریزونا

«چون سخنرانی شما را در کلیسایمان شنیدم، وقتی تیتز مربوط به انسان-میمون را خواندم، ذهنم این بود: او آن‌ها را "طبق نوعشان" آفرید و کلام خدا حقیقت دارد: کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها. ممنون!» جری در آیداهو

به خانم جوان در سالن IMAX گزند کنیون گفتم: «برای گروه تور آفرینش‌ام ۵۵ بلیت نیاز دارم.» او به من نگاه کرد و فریاد زد: «شما به آن مردم چه چیزی یاد می‌دهید؟!» من گفتم: «من به آنها یاد می‌دهم که این دره واقعاً چگونه شکل گرفته است، نه آن افسانه‌های نخنما که شماها مدام ترویج می‌کنید.» او لکنت گرفت و گفت: «خب، من در یک خانواده مسیحی بزرگ شده‌ام اما به کالج رفتم و یاد گرفتم که هر چیزی که کتاب مقدس می‌گوید دروغ است!»

من پاسخ دادم: «نه، اساتید بی‌خدای مارکسیست شما را فریب داده‌اند. اگر می‌خواهید استراحت کنید، در حالی که گروه من فیلم را تماشا می‌کند، من به هر سؤالی که در این مورد دارید پاسخ می‌دهم.» او این کار را کرد و من به دهها سؤال او پاسخ دادم. همه بچه‌ها چنین سؤالاتی دارند و وقتی پاسخ‌های لازم را دریافت نمی‌کنند، این تردیدها به بی‌ایمانی تبدیل می‌شوند. ما پاسخ‌ها را داریم
راس



۱۶

از دست دادن

میراث مسیحی آمریکا

«هرگاه ارکان مسیحیت منهدم شوند، اشکال جمهوری خواهانه حکومت کنونی ما... باید همراه با آنها سقوط کنند.» ۲۰۰ پدر بنیان‌گذار، دکتر جدیتیا مورس

برای نابود کردن ایالات متحده آمریکا از درون، یک دشمن باید دو کار را انجام دهد. اول، نابود کردن ایمان شهروندان به تعالیم بنیادی کتاب مقدس،

COST (به واژنامه مراجعه کنید). دوم، بازنویسی تاریخ بزرگ

مسیحی آمریکا. این یک حمله مستقیم است که به تلاش مداوم و صبر

فراوان نیاز داشت، و افراد بی‌شماری در طول بیش از ۲۰۰ سال گذشته زندگی خود را صرف تلاش برای اجرای این نقشه کرده‌اند.

این نقشه ساده، اما فریبکارانه است. به کودکان ملت بیاموزید که هرگز آفریدگاری وجود نداشته و اعتماد شهروندان را به بنیادهای کتاب مقدس متزلزل کنید. سپس، در یک نسل، ما مردم آفریدگاری را که آزادی‌هایمان را به ما عطا کرده است، انکار خواهیم کرد. در همین حال، با آموزش تاریخچه‌ای بازنوشته از ایالات متحده به دانش‌آموزان که میراث مسیحی کشور را پاک می‌کند و گذشته واقعی ملت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد، ما مردم ممکن است دلیلی برای دفاع از آنچه به ارث برده‌ایم، نداشته باشیم. در اواخر دهه ۱۸۰۰، دکتر

آ. آ. هاج از پرینستون پیش‌بینی کرد: «...یک سیستم متمرکز آموزش ملی ... وحشتناک‌ترین ابزار برای ترویج بی‌خدایی ضد مسیحی خواهد بود...» 201

حمله اصلی به تاریخ ایالات متحده بر تأمین‌کننده کتاب مقدسی آزادی‌های این کشور متمرکز بوده است. برای دشمنان آمریکا روشن بود که برای نابودی ایالات متحده، باید ایمان به خدای کتاب مقدس را در قلب‌ها و ذهن‌های شهروندان عادی آمریکا تضعیف کنند. دشمنان آمریکا با درک این موضوع، تیررس خود را بر کودکان کشور متمرکز کردند: ایمان یک کودک به وجود آفریدگاری مهربان که باید با او آشتی کنیم را تضعیف کنید، و همچنین ایمان آن کودک به وجود آفریدگاری که حقوقش را به او عطا کرده است را نابود خواهید کرد.

نسل‌های متمادی از انسان‌گرایان متعهد، زندگی و منابع خود را وقف کرده‌اند تا سلطهٔ خفه‌کننده‌ای را که اکنون بر آموزش عمومی در ایالات متحده دارند، به‌دست آورند. اگر کسی بیشتر کتاب‌های درسی

انسان‌گرایانهٔ امروزی را بخواند یا درس تاریخ ارائه‌شده توسط اکثر اساتید دانشگاه‌های سکولار را بشنود، با این تصور از آن بیرون می‌آید که مسیحیت مجموعه‌ای از افسانه‌هاست که ارتباط چندانی با بنیان‌گذاری ایالات متحده ندارد و خدای کتاب مقدس هیچ نقشی در دستاوردهایی که این ملت از آن بهره‌مند شده، نداشته است.

دیدگاه کتاب مقدس این است: «مردم من به دلیل کمبود دانش هلاک شده‌اند» (هوشع ۶: ۴).

کارل مارکس، پدر کمونیسم، معتقد بود که راه دستیابی به یک تسلط انقلابی بر یک ملت، نابودی دانش آن ملت از میراث فرهنگی‌اش است. او می‌دانست مردمی که میراثی ندارند به آسانی گمراه می‌شوند و به احتمال زیاد دلیلی برای دفاع از ملت خود نمی‌بینند. او درک می‌کرد که اولین میدان نبرد، بازنویسی تاریخ یک کشور است.

و نقل شده است که او گفته است: «اولین شرط لازم برای خوشبختی مردم، لغو دین است.»²⁰² ایده‌های او بی‌پاسخ نماند.

در طول ۶۰ سال گذشته، تاریخ ایالات متحده بازنویسی یا نادیده گرفته شده است. دانش‌آموزان آمریکایی با آگاهی اندکی از ریشه‌های مسیحی ملت خود بزرگ شده‌اند. بازنویسان تاریخی، به‌ویژه کسانی که در جایگاه نویسندگان، ویراستاران و ناشران کتاب‌های درسی قرار دارند، نه تنها میراث یهودی-مسیحی آمریکا را انکار یا موجب شرمساری کودکان می‌شوند، بلکه به دانش‌آموزان می‌آموزند که از پدران بنیان‌گذار کشورشان خجالت بکشند. برای مثال، در این کتاب درسی ویرایش معلم آمده است: «وقتی جفرسون نوشت "تمام انسان‌ها" برابری، در واقع منظور او "تمام شهروندان" بود - زنان و سیاهپوستان شامل نمی‌شدند.»²⁰³ این صرفاً تبلیغات ضد آمریکایی است، زیرا زمینه اعلامیه استقلال روشن می‌کند که «تمام انسان‌ها» به این معناست که خداوند انسان را به صورت خود، نَر و مادگی آفرید (پیدایش ۱:۲۷).

در اینجا مثالی از یک تمرین نقش‌آفرینی برای دانش‌آموزان از یک کتاب درسی ویرایش معلم آورده شده است:²⁰⁴ «نقش یک رومی را که از ظهور مسیحیت ناراحت است بر عهده بگیرید و نامه‌ای بنویسید و توضیح دهید چرا با مسیحیت مخالفید.» فکر می‌کنید این نوع تبلیغات چگونه بر ذهن جوان و تأثیرپذیر تأثیر می‌گذارد؟

اینکه تاریخ واقعی آمریکا به سرقت رفته است، در طول سفری که در سال ۲۰۰۷ با همسرم، جوآنا، به واشنگتن دی‌سی داشتیم، برایم آشکار شد. در حین بازدید از پایتخت کشورمان، از نقاشی‌ها و طرح‌های موجود در موزه ملی هنر مبهوت شدیم، زیرا اکثر آثار هنری مربوط به تاریخ اولیه ایالات متحده، مضمونی کتاب مقدس داشتند. پس از ترک موزه، هنگامی که از مؤسسات فدرال و یادبودهای مختلف در پایتخت کشور بازدید می‌کردیم، مسحور شده بودیم. در بسیاری از

در بسیاری از این مکان‌ها، نقل‌قول‌هایی را یافتیم که بر دیوارهای سنگی حک شده بود و بیانگر ایمان به خدای کتاب مقدس و سپاسگزاری از او از سوی برخی از پدران بنیان‌گذار کشور بود. ما همچنین نقاشی‌هایی از ده فرمان، آیات کتاب مقدس و گواهی‌نامه‌هایی را یافتیم که بر روی برنج حکاکی و در مرمر یا گرانیت کنده شده بود و هر یک گواهی بر ایمان و اتکای قدرتمندانه پیشین آمریکا به خدای کتاب مقدس بود.

بازدید از پایتخت ایالات متحده دشوار است بدون آنکه به این نتیجه رسید که این کشور عمدتاً توسط مردان و زنانی مسیحی بر اساس اصول مسیحی تأسیس شده و ایمان به خالق کتاب مقدس تأثیر قابل توجهی بر سیر تاریخ آن داشته است. با این حال، بدون آگاهی از گذشته واقعی آنها، ممکن است شهروندان آمریکایی به هر آنچه قدرتمندان پیش رویشان می‌گذارند، باور بیاورند.

زیرا ما با گوشت و خون نمی‌جنگیم، بلکه با سروران و قدرت‌ها و فرمانروایان تاریکی این جهان و با شرّوری‌های روحانی در مقامات بالا می‌جنگیم (افسسیان ۶: ۱۲).

اثر انگشت خدا بر قلب کاشفان و مهاجران اولیه‌ای که به سوی آمریکا حرکت کردند، بود. این افراد شامل کریستف کلمب، پیوریتن‌ها و زیارت‌کنندگان (پیلگریم‌ها) بودند. حتی اکثر دانشگاه‌ها، مانند بیل و هاروارد، نیز به عنوان مؤسسات مسیحی آغاز به کار کردند. با این حال، تا اوایل دهه ۱۷۰۰، هم کلیسای مسیحی و هم مردم سیزده مستعمره اشتیاق خود را برای خدای حقیقی کتاب مقدس از دست داده بودند. به همین ترتیب، اکثر دانشگاه‌ها در نهایت در برابر وسوسه سازش سکولاریسم تسلیم شدند (همان‌طور که اکثر مؤسسات مسیحی امروزی نیز چنین کرده‌اند).

سپس اولین «بیداری بزرگ» فرا رسید که یک احیای مسیحی در سال‌های ۱۷۳۲-۱۷۷۶ بود که در نیوانگلند آغاز شد

۲۰۵ زمانی که چندین کشیش خداپرست، از جمله جاناتان ادواردز، به موعظه «مسیح برای شما مرد» از منبرهای خود بازگشتند. به زودی مبلغ بریتانیایی، جورج وایتفیلد، نیز به آنها پیوست و در میدانهای شهر، دشت‌ها و چمنزارها موعظه می‌کرد، جایی که خدا برکات خود را فرو می‌ریخت و جمعیت به هزاران نفر می‌رسید. با اوج گرفتن بیداری بزرگ اول، کشیشان دیگری نیز بازگشتند تا اعلام کنند: «مسیح برای شما مرده است» و به زودی سیزده مستعمره متحد شده و به یک ملت واحد تحت خداوند تبدیل شدند.

درک این نکته حیاتی است که مستعمرنشینان به جهان‌بینی مبتنی بر آفرینش پایبند بودند. بنابر این وقتی مردم می‌شنیدند «مسیح برای شما مرد»، می‌فهمیدند چرا عیسی مصلوب شد و چگونه فداکاری او بر صلیب، مؤمنان را با خالق آسمانی‌شان رهایی می‌بخشد.

در فصل‌های آغازین اعمال رسولان ۱۷ می‌آموزیم که وقتی رسول پولس با یهودیان، که به جهان‌بینی مبتنی بر آفرینش پایبند بودند، استدلال می‌کرد، با این اعلان آغاز می‌کرد: «عیسی، آن کسی که من برای شما موعظه می‌کنم، مسیح است.» ۲۰۶ یهودیان بنیادهای کتاب مقدس را می‌فهمیدند، بنابر این پولس نیازی نبود توضیح دهد که چرا به یک نجات‌دهنده نیاز دارند. او صرفاً اعلام می‌کرد که عیسی همان مسیح موعود است. به همین ترتیب، مردمی که در سیزده مستعمره زندگی می‌کردند از نیاز خود به رستگاری با خالقشان آگاه بودند تا بتوانند این را درک کرده و بپذیرند که «مسیح برای شما مرد».

به محض آنکه خداوند روح القدس خویش را نازل کرد، بیداری بزرگ آغاز شد و سیزده مستعمره حقوق الهی خود را از بریتانیایی‌ها بازپس خواستند. این حقوق را از طریق جنگ انقلابی به دست آوردند. در واقع، روی ناقوس آزادی آیه‌ی ۱۰ از فصل ۲۵ کتاب لاویان حک شده است: «در سراسر آن سرزمین و برای تمامی ساکنانش آزادی را اعلام کنید.»

نوشته‌ها و نقل قول‌های پدران بنیان‌گذار ما و موعظه‌های کشیشان مسیحی در آستانه جنگ انقلابی گواهی می‌دهند که ایالات متحده آمریکا عمدتاً بر اساس اصول مسیحی، از جمله ده فرمان، بنا نهاده شده است و ما از سوی خالق کتاب مقدسی خود به حقوق مسلمی مجهز شده‌ایم.

نواه ویستر (۱۷۵۸-۱۸۴۳) اولین فرهنگ لغت آمریکایی را نوشت و کتاب «بلو بک اسپلر» را گردآوری کرد که برای آموزش کودکان آمریکا در زمانی استفاده می‌شد که جوانان آمریکا از تحصیل‌کردمترین کودکان جهان بودند. ویستر اظهار داشت: «آزادی، رشد و شکوفایی ما نتیجه یک فلسفه زندگی مبتنی بر کتاب مقدس بود.» او شهادت داد: «دین مسیحیت ...» یکی از اولین چیزهایی است که همه کودکان ... باید در آن تعلیم داده شوند. «207 و بستر درک می‌کرد، همان‌طور که گفت: «دین مسیحیت باید اساس هر حکومتی باشد که برای تضمین حقوق و امتیازات یک مردم آزاد در نظر گرفته شده است.» 208 او می‌دانست که برای آمریکایی‌ها، چه مسیحی و چه غیرمسیحی، حیاتی است که ارتباط فصل‌های اولیه کتاب پیدایش را با آزادی‌هایی که خالق کتاب مقدس به شهروندان آمریکا عطا کرده است، درک کنند.

اولین پزشک عمومی آمریکا، پدر بنیان‌گذار دکتر بنجامین راش، گفت: «تنها بنیانی که برای ... یک جمهوری باید در دین گذاشته شود، مسیحیت است و مسیحیت تنها دین حقیقی و کامل است.» 209

در حالی که پدران بنیان‌گذار عمدتاً مردانی با ایمانی قوی بودند، آن‌ها بی‌نقص نبودند، همان‌طور که امروزه نیز انسان بی‌نقصی وجود ندارد. با این حال، از میان پدران بنیان‌گذار، پنجاه و دو نفر از پنجاه و شش امضاکننده اعلامیه استقلال (۹۳٪) و پنجاه و دو نفر از پنجاه و پنج نویسنده قانون اساسی ایالات متحده (۹۵٪) مسیحی بودند. 210

در سال‌های شکل‌گیری و جنگ انقلابی کشور، اصول مسیحی در قانون اساسی ایالت‌ها گنجانده شده بود. در اینجا دو مثال آورده شده است:

قانون اساسی دلاور: «هر شهروندی که به عنوان عضو هر یک از دو مجلس قانون‌گذاری انتخاب شود، یا به هر سمت دیگری منصوب گردد، باید متعهد به بیانیه زیر شود: من به خدای پدر، و به خداوند عیسی مسیح، تنها پسر او، و به روح‌القدس، خدای یکتا و تا ابد مبارک، ایمان دارم؛ و من کتاب‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدید را که به الهام الهی نازل شده‌اند، می‌پذیرم.»

قانون اساسی پنسیلوانیا که در سال ۱۷۷۶ تصویب شد، از همه اعضای مجلس قانون‌گذاری می‌خواست اعلام کنند: «من به خدای یکتا، آفریننده و حاکم جهان، پاداش‌دهنده نیکان و مجازات‌کننده بدکاران، ایمان دارم؛ و کتاب‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدید را الهام‌شده می‌دانم.» ۲۱۱.

پدران بنیان‌گذار ایالات متحده معتقد بودند...

خداوند انسان را به صورت خود آفرید... نَر و مادگی... (پیدایش ۲۷: ۱)، و در اعلامیه چنین اعلام کردند: «همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و خالقشان حقوقی مسلم به آن‌ها عطا کرده است...» بنیانگذاران روشن ساختند که آزادی‌های آمریکا مستقیماً از سوی خالق به شهروندانش اعطا شده است، همان‌طور که اعلامیه استقلال نیز به خالق کتاب مقدس به عنوان: قانون‌گذار طبیعت (قوانین طبیعت؛ خدای طبیعت)، قاضی اعظم (قاضی اعظم جهان)، و محافظ الهی (حمایت از تدبیر الهی) اشاره می‌کند.

جان هنکاک اولین امضاکننده اعلامیه استقلال بود. او در ۱۵ آوریل ۱۷۷۵ رهبری یک اعلامیه کنگره را بر عهده داشت که گواهی بر تمایل کنگره بود: «...برای فروتنی در پیشگاه خداوند... برای طلب بخشش از تمام گناهان ما...» و درخواست «...یک

برکت بر... مستعمرات آمریکا در دفاع از حقوقشان (که به خاطر آن می‌خواهیم از خداوند متعال سپاسگزاری کنیم)... "212 پاتریک هنری، خطیب انقلاب، گفت که کتاب مقدس، "... کتابی است که ارزشش بیش از تمام کتاب‌های دیگری است که تاکنون چاپ شده‌اند." 213

در سال‌های پس از جنگ انقلابی، سیزده ایالت اصلی به دلیل اختلافات بر سر مسائل مختلف، از جمله حقوق تجاری، از یکدیگر فاصله گرفتند. در نتیجه، یک کنوانسیون قانون اساسی در ماه مه سال ۱۷۸۷ در فیلادلفیا تشکیل شد. سه منبع اصلی مرجع برای قانون اساسی ایالات متحده که توسط نویسندگان آن ذکر شده است، عبارت بودند از: کتاب مقدس نسخه پادشاه جیمز، «تفسیر قوانین

انگلستان» اثر سر ویلیام بلک‌استون، و «روح قوانین» اثر بارون مونتسکیو. 214 این سه منبع نشان می‌دهند که حاکمیت قانون در این ملت بر اساس قانون طبیعی و تغییرناپذیر ده فرمان الهی بنا شده است.

با در نظر گرفتن زمینه مناسب، اصطلاح «بخشیده شده توسط خالقشان» در اعلامیه، زمینه‌ای است که از طریق آن می‌توانیم قانون اساسی ایالات متحده و متمم حقوق آن را به درستی تفسیر کنیم. اینکه پدران بنیان‌گذار به خالق کتاب مقدس ایمان داشتند و اینکه آزادی‌های آمریکا مستقیماً از جانب خدا به شهروندان کشور نوپا رسید، در جمله افتتاحیه قانون اساسی ایالات متحده دیده می‌شود: «ما، مردم...» به جای «ما، دولت.» کاملاً روشن است که بنیان‌گذاران آمریکا معتقد بودند حقوق هر فرد از خالق کتاب مقدس او سرچشمه می‌گیرد.

در جریان کنوانسیون قانون اساسی، بن فرانکلین، که در آن زمان مسیحی بودندش شناخته‌شده نبود، پیشنهاد کرد که هر جلسه با دعایی به خدای کتاب مقدس آغاز شود ۲۱۵ و از سال ۱۷۸۷ هر یک از جلسات کنگره با دعایی به خدای کتاب مقدس آغاز شده است (تا زمان

دهه ۱۹۹۰ و چندین بار پس از آن که جلسات کنگره با دعوایی به خدای اسلام افتتاح شد).

پس از کنوانسیون قانون اساسی، الکساندر همپلتون، اولین وزیر خزانه‌داری ایالات متحده و نویسنده اصلی «مقالات فدرالیست» که قانون اساسی ایالات متحده را تفسیر می‌کرد، گفت: «من صمیمانه (قانون اساسی) را نظامی می‌دانم که بدون انگشت خدا، هرگز نمی‌توانست... توسط چنین تنوعی از منافع مختلف به توافق برسد.» 216

پدر ملت و نخستین رئیس‌جمهور، جورج واشنگتن، سوگند خود را با گفتن «خداوند، مرا یاری کن» به پایان رساند و در حالی که خم می‌شد تا انجیل را ببوسد. او در ۳ اکتبر ۱۷۸۹ یک روز ملی شکرگزاری را به درگاه خداوند مسیحی اعلام کرد. (اعلامیه شکرگزاری که توسط آبراهام لینکلن ارائه شد، همان است که امروزه گرامی داشته می‌شود).

پدر بنیان‌گذار توماس جفرسون، که به عنوان نویسنده اعلامیه استقلال شناخته می‌شود، سومین ... شد
رئیس‌جمهور ایالات متحده شد. اگرچه تاریخ بازنویسی‌شده او را یک مسیحی شکاک یا دیست معرفی می‌کند، رئیس‌جمهور جفرسون در مراسم کلیسای مسیحی که در ساختمان کنگره ایالات متحده و همچنین در ساختمانی که دیوان عالی در آن قرار داشت، شرکت می‌کرد. او همچنین طرح آموزشی برای مدارس ناحیه کلمبیا را نوشت که در آن کتاب مقدس شاه جیمز به عنوان کتاب خواندنی اصلی به کار گرفته می‌شد. از اقدامات و اظهارات او روشن است که او می‌خواست ایالات متحده بر اساس اصول مسیحی بنا شود. جفرسون در نامه‌ای به پدر بنیان‌گذار، دکتر بنجامین راش، در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۸۰۲ نوشت که دیدگاه‌های او «... نتیجه یک عمر تحقیق و تأمل است و بسیار متفاوت از نظام ضد مسیحی‌ای است که از سوی کسانی که هیچ‌چیز از عقاید من نمی‌دانند به من نسبت داده شده است.»

جیمز مدیسون، معروف به پدر منشور حقوق، نویسنده اصلی متمم اول قانون اساسی بود.

بند مذهبی. او هرگونه جدایی قانون اساسی کلیسا و دولت را درک می‌کرد. جیمز مدیسون، معروف به پدر متمم قانون اساسی، نویسنده اصلی بند مذهبی متمم اول بود. پدر بنیان‌گذار جان آدامز اظهار داشت: «اصول کلی که پدران برای دستیابی به استقلال به کار بردند... اصول کلی مسیحیت بودند...»²¹⁷

جان آدامز، یکی از پدران بنیان‌گذار، اظهار داشت: «اصول کلی که پدران برای دستیابی به استقلال بر آن پایهریزی کردند... اصول کلی مسیحیت بود...»²¹⁷

از اعلامیه استقلال گرفته تا قانون اساسی ایالات متحده و منشور حقوق، برای هر ناظر منصفی آشکار است که ایالات متحده عمدتاً بر اساس اصول مسیحی تأسیس شده است و بند مذهبی متمم اول قانون اساسی برای حمایت از فعالیت‌های مذهبی بوده است، نه برای تضعیف آزادی‌های مبتنی بر مسیحیت در آمریکا.

مسیحیان بی‌گناه نیستند، بلکه تنها به فیض خدا از طریق ایمان به خداوندگار ما عیسی مسیح نجات یافته‌اند. سیزده مستعمره اولیه، هرچند مسیحی‌مبنا بودند، بی‌نقص هم نبودند. ملت جدیدی که آن‌ها بنیان نهادند در زمانی شکل گرفت که برده‌داری در سراسر جهان رایج بود و تجارت برده آفریقایی در سرزمینی که قرار بود ایالات متحده آمریکا شود، رونق داشت. به‌ویژه در مستعمرات جنوبی

که مبتنی بر مزارع بودند. با این حال، بر اساس اصول کتاب مقدس از جمله: «آیا همه ما یک پدر نداریم؟ آیا یک خدا ما را نیافرید؟ (ملاکی ۱۰: ۲)» و اینکه خدا... «از یک خون، همه اقوام بشر را آفرید تا در سراسر زمین ساکن باشند» (اعمال رسولان ۱۷: ۲۶)، بذره‌های لغو برده‌داری در اعلامیه استقلال پاشیده شد، جایی که پدران بنیان‌گذار ما اعلام کردند، «همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و خالقشان حقوقی مسلم به آن‌ها عطا کرده است.» این بذره‌های کتاب مقدس هشتاد سال و فداکاری هزاران جان آمریکایی طول کشید تا به ثمر بنشینند.

تا او آخر دهه ۱۷۰۰، عصر خرد در اروپا به ایالات متحده نفوذ کرده بود. این مجموعه‌ای از فلسفه‌های دست‌ساخته بشر بود که می‌کوشید به پرسش‌های زندگی بدون خدا پاسخ دهد و بار دیگر مردم آمریکا و کلیسای مسیحی ارتباط خود را با خدای حقیقی کتاب مقدس از دست دادند. با این حال، مردم به جهان‌بینی مبتنی بر آفرینش پایبند بودند. این امر بار دیگر نقشی مهم در بازگشت آمریکا به فیض خدا ایفا کرد.

در سال ۱۷۹۵، دانشگاه ییل تیموتی دوايت را به عنوان رئیس جدید خود منصوب کرد و او شروع به تشویق دانشجویان کرد تا از مهارت‌ها و توانایی‌های الهی خود برای خدمت به خدا استفاده کنند. لایمن بیچر در آن زمان در ییل تحصیل می‌کرد و پس از فارغ‌التحصیلی، کشیش شد. در دهه ۱۸۲۰، کشیش بیچر به موعظه «مسیح برای تو مرد» پرداخت و جمعیت حاضر در کلیسای او رو به فزونی گذاشت. کشیشان دیگر نیز متوجه این موضوع شدند و از منبرهای خود به موعظه «مسیح برای تو مرد» بازگشتند. به زودی، خداوند روح‌القدس خود را فرو ریخت و بیداری بزرگ دوم ۲۱۸ سراسر ملت را فرا گرفت که بار دیگر به عنوان «یک ملت زیر پروردگار» متحد شد.

جان کوئینسی آدامز، ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، از مخالفان سرسخت برده‌داری بود. او در سخنرانی خود در روز استقلال در سال ۱۸۳۷، به طور کنایه‌آمیز پرسید: «آیا اعلامیه استقلال... سنگ بنای حکومت انسانی را بر اساس آموزه‌های مسیحیت ننهاد؟»²¹⁹

در دهه ۱۸۶۰، وزیر امور خارجه ایالات متحده، ویلیام اچ. سوارد، فعال ضد برده‌داری بود که اظهار داشت: «تمام امید پیشرفت بشر به تأثیر روزافزون کتاب مقدس بستگی دارد.»²²⁰

باور مبتنی بر مسیحیت مبنی بر اینکه «همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و خالقشان حقوقی مسلم به آنها عطا کرده است»، به همراه فداکاری ده‌ها هزار جان آمریکایی، به لغو بردماری در آمریکا منجر شد. اگرچه بیش از یک مسئله به جنگ داخلی انجامید، اما علت اصلی، خروج جنوب از اتحادیه به دلیل مسائل اقتصادی مرتبط با استفاده آنها از نیروی کار برده بود.

در سال ۱۸۶۴، آبراهام لینکلن گفت که کتاب مقدس «...بهترین هدیه‌ای است که خدا به انسان‌ها داده است... و بدون آن نمی‌توانستیم درست را از نادرست بشناسیم»^{۲۲۲}. رئیس‌جمهور لینکلن ملت را به جنگ برای رهایی بردگان متعهد کرد و برای راهنمایی خود در این درگیری هولناک به قدرت تدبیر الهی تکیه کرد.

در حالی که تاریخ‌بازنویسی‌شده‌ی ما با درگیر بودن ملت در تجارت برده، دانش‌آموزان آمریکایی را شرم‌منده می‌کند، این حقیقت از آن‌ها پنهان می‌شود که شهروندان آمریکایی، با وجود آنکه در دنیایی پر از بردماری زندگی می‌کردند، هزاران نفر جان باختند تا ملت را از یوغ بردگی رها سازند و اصول کتاب مقدس را گرامی بدارند، از جمله این آیه: «محبت بزرگتر از این برای هیچ‌کس نیست که کسی جان خود را برای دوستانش فدا کند» (یوحنا ۱۳: ۱۵). در واقع، سرود جنگی جمهوری شامل این کلمات بود: «...همان‌طور که او (مسیح) مرد تا انسان‌ها را مقدس سازد، بیایید ما بمیریم تا انسان‌ها را آزاد سازیم...»^{۲۲۱} و ده‌ها هزار جوان آمریکایی در جنگ برای آزادسازی همه انسان‌ها جان باختند.

چه میراث باشکوهی است که ایالات متحده آمریکا باید آن را گرامی بدارد! میراث واقعی ما آمریکایی‌ها را متحد می‌کرد. اما مردمی که میراثشان بازنویسی شده است، به آسانی گمراه و به آسانی تفرقه می‌افتند.

در اواخر جنگ داخلی، یولیسیس اس. گرانت فرمانده ارتش اتحادیه شد. او بعداً به عنوان

هجدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده شد. او دریافت که بدون ایمان به کلام خدا، آزادی‌های آمریکا در خطر جدی قرار خواهد گرفت و به آمریکایی‌ها هشدار داد که «به کتاب مقدس به‌عنوان لنگرگاه استوار آزادی‌های خود پایبند بمانید...» 223

با بازگشت به نشانه‌های انگشت خدا بر تاریخ آمریکا، ملتی سپاسگزار یادبودی برای پدر ملت برپا کرد. سنگ بنای یادبود جورج واشنگتن در سال ۱۸۴۸ گذاشته شد. در داخل آن نسخه‌ای از قانون اساسی ایالات متحده، اعلامیه استقلال و کتاب مقدس قرار داده شد.

ساختمان کنگره ایالات متحده که بین سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۸۵۸ ساخته و بازسازی شد، حاوی ارجاعات متعددی به میراث مسیحی آمریکا است. حکاکی‌های با مضمون مسیحی که بر دیوارهای سنگی ساختمان کنگره نقش شده‌اند، شامل عباراتی چون «به خدا اعتماد داریم» و «ای آمریکا! خداوند فضل خود را بر تو نازل کرد» هستند. در داخل رواق ساختمان کنگره، نقاشی‌هایی به عرض هجده فوت وجود دارد که شامل صحنه تعمید پاکهونتاس است. این نقاشی در سال ۱۸۴۰ در رواق آویخته شد. نقاشی دیگری که در سال ۱۸۴۴ آویخته شد، تصویری از زائران (پیلگریم‌ها) است که پیش از حرکت به سوی دنیای جدید، برای در امان ماندن از خداوند دعا می‌کنند.

بالای در اصلی ورودی به سالن مجلس، چهره‌های ۲۳ تن از بزرگترین قانون‌گذاران تاریخ که از مرمر تراشیده شده‌اند، قرار دارند. یازده تن در سمت چپ در و یازده تن در سمت راست آن قرار دارند و همگی به سمت جلو، به سوی رئیس مجلس، رو کرده‌اند. تنها کناره‌های صورت آن‌ها دیده می‌شود. با این حال، یک قانون‌گذار ویژه در بالای درگاه قرار گرفته است، به طوری که وقتی رئیس مجلس به جلو نگاه می‌کند، می‌تواند تصویر تمام صورت او را ببیند. این فرد، موسی است که خداوند دو لوح سنگی را به او داد که با انگشت خود ده فرمان را بر آن‌ها حک کرده بود؛ فرمان‌هایی که قوانین ملت آمریکا عمدتاً بر اساس آن‌ها بنا شده است.

به دلیل تأخیرهای ناشی از جنگ برای آزادی بردگان، یادبود جورج واشنگتن، که سنگ بنای آن در سال ۱۸۴۸ گذاشته شده بود، تا سال ۱۸۸۴ تکمیل نشد. یک کلاهک آلومینیومی بر فراز این یادبود قرار داده شد. بر روی ضلع رو به شرق این کلاهک، کلمات لاتین *Laus Deo* حک شده است. از سال ۱۸۸۴، این کلمات اولین واژه‌هایی بوده‌اند که هر صبح در پایتخت کشور با پرتوهای خورشید روشن می‌شوند. *Laus Deo* به معنای «ستایش خداوند» است.

در این سازه، بخشی از تاریخ آمریکا به چشم می‌خورد؛ زیرا در ارتفاع یک‌سوم بالای این بنای ۵۴۵ فوت ارتفاعی، تغییر قابل تشخیصی در رنگ سنگ دیده می‌شود.

این امر به این دلیل است که پس از جنگ داخلی، از سنگ رنگی متفاوتی برای تکمیل سازه استفاده شد. این تغییر در رنگ‌بندی، زمانی را نشان می‌دهد که پس از فداکاری جان هزاران تن از شهروندانش، ملت به باور مبتنی بر کتاب مقدس پدران بنیان‌گذار خود عمل کرد که: «همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و خالق به آن‌ها حقوقی مسلم بخشیده است.»

در اوایل دهه ۱۹۰۰، دیوید بروئر، قاضی دیوان عالی ایالات متحده، اظهار داشت: «ملت آمریکا از نخستین سکونت‌گاه خود در جیمز تاون تا به امروز بر اساس اصول کتاب مقدس بنا شده و در آن غوطه‌ور است.»²²⁴ با طلوع قرن بیستم، ایالات متحده ملتی متشکل از مردان و زنان عمدتاً مسیحی بود که بر اساس ارزش‌های عمدتاً مسیحی اداره می‌شد.

ویلیام مک‌کینلی، بیست و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، ایمان خود را به مزبور ۱۲: ۳۳ تأیید کرد که در آن آمده است: «خوشا به حال قومی که خداوند خدای آن است.» او اعلام کرد: «هرچه عمیق‌تر این کتاب شگفت‌انگیز [کتاب مقدس] را مطالعه کنیم و هرچه دقیق‌تر به احکام الهی آن پایبند باشیم، شهروندانی بهتر خواهیم شد و سرنوشت ما به‌عنوان یک ملت والاتر خواهد بود.»²²⁵

ملتی سپاسگزار با بنای یادبودی که در سال ۱۹۲۲ وقف شد، یاد رئیس‌جمهور آبراهام لینکلن را گرامی داشت. ۲۲۶ از پله‌های یادبود لینکلن بود که کشیش بابتیست و برنده جایزه نوبل، دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور، سخنرانی قدرتمند خود با عنوان «من رویایی دارم» را ایراد کرد. این سخنرانی که در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ ایراد شد، برگرفته از کتاب اشعیا ۴۰: ۵-۴ بود که بخشی از آن چنین است: «رویای من این است که روزی... جلال خداوند آشکار شود و هر بشری آن را به یکسان خواهد دید.»

از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹، کالوین کولیدج به عنوان سیامین رئیس‌جمهور آمریکا خدمت کرد. رئیس‌جمهور کولیدج اظهار داشت: «پایه‌های جامعه و دولت ما تا این حد بر آموزه‌های کتاب مقدس استوار است که اگر ایمان به این آموزه‌ها در کشور ما عملاً همگانی نباشد، حمایت از آنها دشوار خواهد شد.»²²⁷

در سال ۱۹۳۵، ساختمان آرشیو ملی که اعلامیه استقلال و قانون اساسی ایالات متحده در آن نگهداری می‌شود، افتتاح شد. یک مجسمه برنزی از ده فرمان، کف ورودی را تزئین می‌کند، زیرا این اصول کتاب مقدس، هم برای قانون اساسی ایالات متحده و هم برای نظام حقوقی اولیه این کشور، مبنای اصلی را تشکیل می‌دادند.

ساختمان دیوان عالی کشور نیز در سال ۱۹۳۵ افتتاح شد. بالای ورودی شرقی، مجسمه‌هایی از بزرگترین قانون‌گذاران تاریخ به صورت کندهکاری شده بر سنگ نصب شده است. موسی در مرکز نشسته و تصویری از ده فرمان را در دست دارد. برای ورود به دادگاه، بازدیدکنندگان باید از دو در بزرگ بلوط عبور کنند که تصاویر ده فرمان بر روی آن‌ها حکاکی شده است.

فرانکلین دی. روزولت که به عنوان سی و دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شد، مردی با ایمان قوی مسیحی بود. او در یک سخنرانی رادیویی سراسری در ۲۷ مه ۱۹۴۱ به ملت گفت که نازی‌ها

«...در انکار خدا به اندازه‌ی کمونیست‌ها بی‌رحم هستند.» او افزود که جنگ آینده «...بین بردگی انسان و آزادی انسان...» خواهد بود و آمریکا در کنار «آزادی انسان، که آرمان مسیحیت است» خواهد ایستاد.

بنای یادبود توماس جفرسون که در سال ۱۹۴۳ افتتاح شد، دارای لوحه‌های سنگی است که بر آن‌ها نقل‌قول‌هایی از جفرسون حک شده است. از جمله: «ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم: که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و خالقشان حقوقی مسلم به آن‌ها عطا کرده است.» (از اعلامیه استقلال که جفرسون

نویسنده اصلی آن بود)، و «خدا که زندگی را به ما بخشید، آزادی را نیز به ما عطا کرد. آیا می‌توان آزادی‌های یک ملت را زمانی تأمین کرد که ما این باور را که این آزادی‌ها هدیه خدا هستند، از میان برده باشیم؟» در دهه ۱۹۴۰ ایالات متحده هنوز ملتی با اکثریت شهروندان مسیحی بود که بر اساس اصول عمدتاً مسیحی اداره می‌شد.

هری ترومن سی و سومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود. در سال ۱۹۴۶، هری آتشین‌مزاج گفت: «اگر انسان‌ها و ملت‌ها به آموزه‌های انبیای باستانی و تعالیم موعظه بر کوه عمل کنند، مشکلاتی که اکنون بسیار دشوار به نظر می‌رسند، به زودی از بین خواهند رفت. کلیسای پروتستان، کلیسای کاتولیک و کنیسه یهودی... باید نیروهای محرک لازم برای تحقق این بیداری اخلاقی و معنوی را فراهم کنند. هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند این کار را انجام دهد. مگر اینکه این کار انجام شود، ما به سوی فاجعه‌ای در حرکتیم که شایسته‌اش خواهیم بود.» 228

در سال ۱۹۵۲، ویلیام او. داگلاس، قاضی دیوان عالی، نوشت: «ما مردمی مذهبی هستیم و نهادهای ما وجود یک موجود برتر را مفروض می‌گیرند...» ۲۲۹

دوایت دی. آیزنهاور، که قرار بود سی و چهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده شود، در سخنرانی‌ای در ۴ ژوئن ۱۹۵۲ در ابیلین، کانزاس اعلام کرد: «شعله‌ی واقعی در درون سازندگان آمریکا... ایمان به خودشان به عنوان فرزندان خدا بود...» و در غلطیان ۳:۲۶ می‌آموزیم: زیرا شما همه به واسطه ایمان به مسیح یسوع فرزندان خدا هستید. او به عنوان رئیس‌جمهور، کنگره ایالات متحده را تشویق کرد تا عبارت «تحت خداوند» را به سوگند وفاداری اضافه کند، سوگندی که هر روز در مدارس دولتی سراسر «سرزمین دلیران» خوانده می‌شد. هدف اصلی این بود که تمایز روشنی بین آزادی‌های اعطا شده توسط خالق به آمریکا و استبدادهای الحادی رژیم‌های کمونیستی که در سراسر جهان ده‌ها میلیون از شهروندان خود را به قتل می‌رساندند، قائل شوند.

جان اف. کندی در سال ۱۹۶۰ به عنوان سی و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شد. رئیس‌جمهور کندی در سخنرانی تحلیف خود در ژانویه ۱۹۶۱ گفت: «حقوق بشر از سخاوت دولت سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از دست خدا می‌آید.»

جرالد فورد سی و هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود. در دسامبر ۱۹۷۴، او این مطلب را از سخنرانی سال ۱۹۵۵ رئیس‌جمهور آیزنهاور نقل کرد: «بدون خدا، نه شکل حکومتی آمریکایی وجود داشت و نه شیوه زندگی آمریکایی. شناخت وجود برتر، نخستین و اساسی‌ترین بیان آمریکایی‌گرایی است. بنابراین، پدران بنیان‌گذار آمریکا این را دیدند و بدین ترتیب با کمک خدا، این امر ادامه خواهد یافت.»

شواهد فراوانی وجود دارد که ایالات متحده آمریکا عمدتاً توسط مردان و

زنان مسیحی و بر اساس اصول مسیحی تأسیس شده است. تا زمان نگارش این متن، سکه‌های ضرب‌شده برای ایالات متحده هنوز عبارت «به خدا اعتماد داریم» را دارند. هر کس خلاف این را بگوید، یا از روی فریب است یا از روی جهل. با این حال، نیروهای فریبکار مخالف آزادی‌های الهی‌بخشیده آمریکا بی‌امان‌اند.

راجر بالدوین، بنیان‌گذار اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا (ACLU) اعلام کرد: «کمونیسم هدف است.»^{۲۳۰} دفتر اول اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا با ناشر بزرگ‌ترین روزنامه کمونیستی آمریکا، «The Masses»، مشترک بود. این ما را به آنچه کارل مارکس، پدر کمونیسم، باور داشت بازمی‌گرداند: «مردمی که میراث ندارند به آسانی متقاعد می‌شوند و اولین میدان نبرد، باز نویسی تاریخ یک ملت است.» و نیروهای ناموافق با آزادی‌هایی که شهروندان آمریکایی از آن برخوردارند، دست به کار کسب موقعیت‌های تأثیرگذار شدند تا بتوانند باز نویسی تاریخ آمریکا را سازماندهی کنند.

در سال ۱۸۶۹، ده سال پس از انتشار کتاب داروین با عنوان «منشأ انواع به واسطه انتخاب طبیعی: یا بقای نژادهای برتر در مبارزه برای زندگی»^{۲۳۱}، دانشگاه هاروارد چارلز الیوت را به ریاست خود منصوب کرد. در سال ۱۸۷۰، الیوت، کریستوفر لنگدل را به ریاست دانشکده حقوق هاروارد منصوب کرد. اگرچه نامزدهای واجد شرایطتری وجود داشتند، لنگدل یک علاقه مشترک با الیوت داشت: هر دو خود را وقف این کرده بودند که میلیاردها سال منتهی به داروینیسم را به بنیاد جدید هر دو نظام آموزشی و حقوقی آمریکا تبدیل کنند.

لنگدل «مطالعه حقوق موردی» را به نظام حقوقی ایالات متحده معرفی

کرد. تا آن زمان، حقوق‌شناسی آمریکایی بر پایه ده فرمان تغییرناپذیر بود.

قانون موردی^{۲۳۲} بر این باور است که قانون به صورت مورد به مورد تکامل می‌یابد. این امر نقش مهمی در حذف دعا و آفرینش کتاب مقدس از نظام آموزش عمومی آمریکا ایفا کرد، زمانی که دیوان عالی در سال ۱۹۴۷ در حین رسیدگی به پرونده‌ای در مورد استفاده از بودجه فدرال برای حمایت از فعالیت‌های مدارس مذهبی، جدایی فرضی کلیسا و دولت را در متمم اول قانون اساسی ایالات متحده کشف کرد.

این حکم تحت تأثیر یک نامه شخصی قرار گرفت، نه یک سند دولتی که توسط مجلس نمایندگان و ... تصویب شده باشد.

مجلس سنا، که توماس جفرسون در ژانویه ۱۸۰۲ برای یک کشیش نوشته بود. اگرچه امروزه به رسمیت شناخته نمی‌شود، دادگاه از همین جداسازی دین و دولت برای تأیید استفاده از بودجه فدرال برای حمایت از فعالیت‌های مدارس مذهبی استفاده کرد! (ایورسون علیه هیئت آموزش و پرورش، ۳۳۰ یو.اس. ۱).

با این حال، این قانون به زودی تکامل یافت و در سال ۱۹۶۲، دیوان عالی کشور به همان جدایی کلیسا و دولت استناد کرد تا نماز در مدارس دولتی را ممنوع اعلام کند (مورد انگل علیه ویتاله، ۳۷۰ یو.اس. ۴۲۱). پیامدهای این نقطه عطف را نمی‌توان دست‌کم گرفت، زیرا در سال ۱۹۶۳ یک خط تمایز مهم در ایالات متحده شکسته شد و این کشور رسماً به خدای کتاب مقدس، که آن را به فراوانی برکت داده بود، پشت کرد. در یک دستکاری حقوقی نمایشی، نیایش به خالق، کسی که پدران بنیان‌گذار اعلام کرده بودند حقوق شهروندان آمریکایی را به آنها بخشیده است، در مدارس دولتی کشور ممنوع شد و با مبانی فلسفی انسان‌گرایی الحادی و میلیاردها سال منتهی به تکامل داروینی جایگزین گردید.

در واقع، آمریکا به نسل‌های آینده خود آموزش داد که آفریدگاری وجود ندارد و مرگ آنها را به وجود آورده است. چنین تعالیمی ایمان مردم را که گناه آدم مرگ را به همراه داشت و ما را از خدا جدا می‌کرد، تضعیف کرده و نیاز به فداکاری عیسی بر روی صلیب را برای باز-ما را با خدا آشتی دهد. COST از دست رفت (رجوع کنید به واژنامه: COST).

نیروهای مخالف آزادی‌های الهی‌بخش آمریکا بی‌امان هستند. برای مثال، اعضای اولیه ACLU شامل مکس ایستمن، سردبیر «The Masses»، و ویلیام فاستر، رئیس حزب کمونیست آمریکا بودند.

برخی از پیروزی‌های حقوقی برجسته ACLU عبارتند از: ۱۹۶۳: ممنوعیت دعا و نظریه آفرینش در مدارس دولتی؛ ۱۹۷۶: ممنوعیت نمایش‌های کریسمس در مدارس دولتی؛ ۱۹۸۰: ممنوعیت ده فرمان در مدارس دولتی؛

۱۹۸۶: ممنوعیت دعا‌های مذهبی در مدارس دولتی. آیا این احکام ایالات متحده آمریکا را قوی‌تر کرده‌اند یا ضعیف‌تر؟

از سال ۱۹۶۳، آنچه در واشنگتن دی.سی. روی مرمر و گرانیت حک یا روی برنج کنده نشده است، به شرح زیر است:

یادبود کهنه‌سربازان جنگ ویتنام که در سال ۱۹۸۲ افتتاح شد، هیچ اشاره‌ای به خدا ندارد. یادبود افدی‌آر که در سال ۱۹۹۷ افتتاح شد نیز هیچ اشاره‌ای به خدا ندارد. در طول جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، دولت ایالات متحده بیش از ۱۷ میلیون نسخه کتاب مقدس را به پرسنل نظامی آمریکا در سراسر جهان توزیع کرد. یادبود جنگ جهانی دوم در سال ۲۰۰۴ افتتاح شد. این یادبود هیچ اشاره‌ای به خدا ندارد.

کشیش باپتیست، دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور، مشهور، سخنرانی «من رویایی دارم» (اوت ۱۹۶۳) با این عبارت پرشور به پایان رسید: «بالاخره آزاد! بالاخره آزاد!» شکر خدای قادر متعال که بالاخره آزادیم! با این حال یادبود دکتر کینگ که در سال ۲۰۱۱ افتتاح شد، حتی یک بار هم به خدا اشاره‌ای ندارد. احمق در دل خود گفته است: «خدا نیست؛ فاسد شده‌اند، کارهای نفرت‌انگیز انجام داده‌اند، هیچ‌کس نیکوکاری نمی‌کند» (مزامیر ۱: ۱۴).

اکثر آمریکایی‌ها می‌دانند که اوضاع درست نیست اما درک نکرده‌اند که ایالات متحده در بزرگترین جنگ تاریخ درگیر است، زیرا سلاح‌های جنگ ما جسمانی نیست، بلکه به قدرت خدا برای ویران کردن دژها توانمند است... (دوم قرن‌تیان ۴: ۱۰).

از سال ۱۹۶۳، روایت‌های تاریخی جهان‌بینی سکولار به عنوان علم در مؤسسات آموزشی آمریکا تدریس شده‌اند و اکنون اغلب از طریق توهین، شکایت‌های حقوقی و باج‌گیری، بر مؤسسات علمی، نهادهای عمومی، رسانه‌ها، پارک‌ها، موزه‌ها، صنعت سرگرمی و کارتون‌های کودکان آمریکا تسلط دارند.

در ۲۳ اوت ۱۹۸۴، رونالد ریگان، چهلمین رئیس‌جمهور آمریکا، به آمریکایی‌ها هشدار داد: «بدون خدا، دموکراسی دوام نخواهد آورد و نمی‌تواند دوام بیاورد. اگر روزی فراموش کنیم که ما یک ملت زیر پروردگار هستیم، آنگاه ملتی خواهیم بود که نابود شده است.» ۲۳۵ ما امروز بر لبه پرتگاه ایستاده‌ایم.

از دست دادن میراث مسیحی آمریکا، میوه‌ای شوم است که از درخت فاسد میلیارد‌ها ساله منتهی به داروینیسیم پرورش یافته است. در فصل بعد، به میوه شوم نهایی برداشت‌شده از این باورهای شیطانی خواهیم پرداخت.

«وقتی در کلیسای من سخنرانی کردید، از شدت شگفتی از جام افتادم. تمام عمرم در مورد ارتباط فصل اول کتاب پیدایش در دنیای "علمی" ما سؤال داشتم. خداوند از طریق شما زندگی‌ام را به عمیق‌ترین شکل ممکن برکت داد.» جو در آریزونا

«ما قطعاً از حضور شما در اینجا بهرمند شدیم... افراد زیادی به من گفته‌اند که چشمانشان نسبت به حقیقت کتاب مقدس باز شده است. بسیاری که به اشکال مختلف تکامل‌گرایی خدا‌باور معتقد بودند، از یافتن حقیقت و قابلیت اعتماد کلام خدا ابراز شادی کرده‌اند.» کشیش ویل استول در کالیفرنیا

در یکی از تورهای «ریم و رافت» من، هر بار که نقش سیل جهانی را در شکل‌گیری این منطقه توضیح می‌دادم، رافت‌ران ما با بی‌ادبی حرفم را قطع می‌کرد و تفسیر غلط زمین‌شناسی سکولار از این منطقه را ارائه می‌داد. سپس من توضیح می‌دادم که روایت آنها چرا کارایی ندارد. خب، هفته بعد که من یک سفر قایق‌رانی دیگر را هدایت می‌کردم، او یکی از راهنماها بود. اما این بار، او منطقه را از دیدگاه کتاب مقدس توضیح می‌داد! او گفت که در خانواده مسیحی بزرگ شده بود اما در دانشگاه گمراه شده بود تا اینکه علم واقعی را که در سفر ما به اشتراک گذاشته شد، شنید. خدا نیکوست. راس



۱۷

میوه شوم نهایی: مسیح‌های دروغین، پیامبران و آموزگاران دروغین

*...مسیح‌های دروغین و پیامبران دروغین برمی‌خیزند... تا
اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان را نیز گمراه کنند.
عیسی مسیح در مرقس ۱۳:۲۲.*

ما باید نمک زمین باشیم (متی ۱۳: ۵ الف) و اگرچه نمک وقتی وارد زخم می‌شود می‌تواند سوزش داشته باشد، اما همچنین پاک می‌کند، شفا می‌دهد و حفظ می‌کند. بنابراین، با من همراه باشید زیرا این فصل به نمک نگهدارنده اختصاص دارد. با بهرگیری از بیش از ۸۰ آیه از عهد جدید، اجازه دهید به مسیح‌های غیرانجیلی، تعالیم دروغین بپردازم، عیسی کتاب مقدس را تصدیق کنم و تأیید نمایم که کلام خدا حقیقت دارد: کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها.

مسیح‌های دروغین، که توسط پیامبران دروغین ابداع شده و توسط آموزگاران دروغین تعلیم داده می‌شوند، میوه نهایی و شوم باورهای

زمین‌پیری هستند، چرا که با برآورده ساختن نبوت ایام آخر عیسی (مرقس ۱۳: ۲۲)، حقیقت کلام خدا را تأیید می‌کنند. بسیاری از نهادهای مسیحی نیز در حال تحقق همان نبوت هستند، زیرا آشکارا انکار می‌کنند که عیسی همان خالق و داور است که ادعا می‌کند. بدتر از آن، آنها مسیحی را ترویج می‌کنند که با بنیاد سکولار میلیاردها سال سن مطابقت دارد. آیا این موضوع اهمیت دارد؟ خب، چند مسیح مرد و دوباره زنده شد؟ کلام خدا به ما چه می‌گوید؟

کتاب مقدس به ما می‌گوید که فریب، یکی از نشانه‌های بارز آخرالزمان است. ... در اواخر زمان برخی از ایمان منحرف خواهند شد و به ارواح گمراخته و تعالیم شیاطین گوش خواهند داد (اول تیموتائوس ۴: ۱). پس اجازه دهید کمی نمک بپاشم تا به کسانی که نظریه فاصله‌ای، تکامل الهی یا آفرینش تدریجی را در نظر دارند کمک کنم. در ادامه مقایسه‌ای میان عیسی کتاب مقدس و این سه شکل ساخت بشر از مسیح ارائه می‌شود.

مسیح کتاب مقدس، کلام خداست که جهان را در طول شش روز و چند هزار سال پیش آفرید. آفرینش بی‌نقص عیسی به واسطه گناه نخستین آدم فاسد شد، گناهی که مرگ را به همراه آورد و ما را از او جدا کرد از خالق ما، و نیازمند رستگاری ما با او شد. عیسی خلقت فاسد خود را با طوفانی جهانی که تمام تپه‌های بلند زیر آسمان را فراگرفت (پیدایش ۷: ۱۹) دآوری کرد و قربانی عیسی مسیح بر صلیب، رستگاری را به همه کسانی که ایمان خود را به او می‌آورند، عرضه می‌کند.

آفرینش‌گرایان تدریجی معتقدند که خالقشان از میلیاردها سال مرگ برای آفرینش تدریجی تمام اشکال حیات، که در نهایت به پیدایش بشر انجامید، استفاده کرده است. نسخه‌های مختلفی از این نظریه وجود دارد، اما به طور کلی، آنها طوفان جهانی را انکار می‌کنند و معتقدند که روزهای آفرینش یا دوره‌های طولانی زمانی بوده‌اند (نظریه روز-دوره) یا دوره‌های طولانی زمانی بین هر روز آفرینش واقعی وجود داشته است. آفرینش تدریجی، غیرمبتنی بر کتاب مقدس است، گناه اصلی آدم را که مرگ را به همراه داشت انکار می‌کند، قدرت مسیح را برای آفرینش و دآوری چنان‌که خود ادعا می‌کند، انکار می‌کند، و با سخنان خداوند عیسی که ادعا کرد انسان از ابتدا آفریده شده است، مخالف است (مرقس ۱۰: ۶، متی ۱۹: ۴).

فرانک زین‌دلر، سردبیر سابق مجله «آمریکن ای‌تی‌ست»، گفت: «اگر هرگز... گناه اصلی... وجود نداشته باشد، هیچ

نیاز به نجات... این [باور] عیسی را... در صف بیکاران قرار می‌دهد.» ۲۳۶

تکامل‌گرایان خداپاور معتقدند که خالقشان از میلیاردها سال مرگ برای تکامل تدریجی تمام اشکال حیات، که به انسان منجر شد، استفاده کرده است. آنها طوفان جهانی را انکار می‌کنند و به همان اندازه که داروینیست‌های *ateist* (خداناباور) برای وقوع تکامل کلان مدرک دارند، مدرکی ندارند. تکامل‌گرایی خداپاور، غیرمکتبی است، گناه اصلی آدم را که مرگ را به همراه داشت انکار می‌کند، این را که مسیح قدرت آفرینش و داوری را دارد چنان‌که ادعا می‌کند، انکار می‌کند، و با سخنان پولس رسول که مرگ را دشمن آفرینش خدا می‌داند (اول قرن‌تین ۲۶: ۱۵) مخالف است.

همان‌طور که ریدر ریچارد بوزارت، خداناباور، بیان کرد: «اصل گناه نخستین را نابود کنید... اگر عیسی منجی‌ای نبود که برای گناهان ما مرد، و این همان معنایی است که تکامل دارد، پس مسیحیت هیچ است!» ۲۳۷

نظریه شکاف نسخه‌های مختلفی دارد. به طور کلی، این نظریه بر اساس تطبیق کلام خدا با جدول زمانی زمین‌شناسی است. آنها ادعا می‌کنند که بین آفرینش ۱: ۱ و ۱: ۲ در پیدایش، دوران‌های طولانی زمانی وجود داشته که آفرینش دیگری در آن وجود داشته است. طرفداران نظریه شکاف معتقدند که شیطان به این آفرینش غیرکتاب‌مقدسی رانده شد، جایی که او و فرشتگان مطیعش جهان را چنان فاسد کردند که خدا آن را نابود کرد، احتمالاً با یک طوفان غیرکتاب‌مقدسی. در اینجا آنها از کلام خدا (پیدایش ۱: ۲) شروع می‌کنند و ادعا می‌کنند که خدا یک آفرینش دوم (همان آفرینش کتاب مقدس) را آفرید که آن را در شش روز به اتمام رساند و آن را بسیار نیک دانست (در حالی که آن را مملو از شیطان و فرشتگان مطیعش رها کرد)! آنها یا سیل جهانی کتاب مقدس را انکار می‌کنند یا ادعا می‌کنند که این سیل هیچ مدرکی از خود به جا نگذاشته است.

میلیون‌ها متخصص عبری، که پیش از آن که سکولاریست‌ها سیل جهانی را انکار کنند و ادعا کنند لایه‌های پوسته زمین طی میلیون‌ها سال شکل گرفته‌اند (the

مقیاس زمانی زمین‌شناسی)، مسیحیان. گپ، آفرینش تدریجی یا تکامل الهی را نیافتند.

در حالی که هر یک از این مسیح‌های غیرکتاب مقدسی ممکن است وسوسه‌انگیز به نظر برسند، هر یک به طور خطرناکی چندین هشدار عهد جدید را نادیده می‌گیرند، در حالی که آن را برآورده می‌سازند. از جمله این موارد، هشدار پطرس است که در ایام واپسین، مردم سیل جهانی را انکار خواهند کرد (دوم پطرس ۳: ۳-۶)، هشدار پولس که در ایام واپسین، مردم شکلی از خدا را ادعا خواهند کرد اما قدرت او را انکار خواهند نمود (دوم تیموتائوس ۳: ۵)، هشدار یهودا به ما در مورد آموزگاران دروغین که خداوند را انکار خواهند کرد، و هشدار عیسی که در ایام واپسین، مردم توسط آموزگاران دروغین و مسیح‌های دروغین فریب خواهند خورد (متی ۲۴: ۲۴). و کلام خدا راست است: کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها.

برای دیدن تصویری تکان‌دهنده که مسیح کتاب مقدس را با مسیح‌های زمین کهن مقایسه می‌کند، ضمیمه ۳ را در صفحه ۲۴۶ ببینید!

اصطلاح «مسیح موعود دروغین» می‌تواند به معنای «ضد مسیح» یا «جایگزین مسیح» باشد. اگرچه نسخه‌های ساخت بشر از مسیح ممکن است وسوسه‌انگیز باشند، هر عیسی که با آنچه در کتاب مقدس معرفی شده متفاوت باشد، احتمالاً یک مسیح موعود دروغین است. و هر یک به طرز خطرناکی به این هشدار عیسی بی‌توجهی می‌کند که: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس به پیش پدر جز از طریق من نمی‌آید» (یوحنا ۶: ۱۴). این نمک حساسی تند است! نوعی نمک که ممکن است هنگام پاک‌سازی، حفظ و هدایت به نجات ابدی از طریق ایمان به تنها عیسی. موجود در کلام خدا، سوزش‌آور باشد.

مارتین لوتر چنین گفته است: «اگر من با بلندترین صدا و واضح‌ترین بیان، تمام بخش‌های حقیقت خدا را اقرار کنم، مگر دقیقاً همان نکته کوچکی که جهان و شیطان در آن لحظه به آن حمله می‌کنند، آنگاه هرچقدر هم که جسورانه مسیح را اقرار کنم، در واقع مسیح را اقرار نمی‌کنم.»

شیطان می‌داند... خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه‌اش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاودان یابد (یوحنا ۳: ۱۶). بنابراین، باید انتظار داشته باشیم که خدای این جهان سقوط کرده (دوم قرن‌تیا ۴: ۴) مسیح‌های دروغین و آموزگاران دروغین را در میان شما قرار دهد که به‌طور خصوصی بدعت‌های هلاکت‌بار را وارد می‌کنند و حتی پروردگار را انکار می‌کنند (دوم پطرس ۲: ۱). پس بیایید بیشتر در معدن نمک کلام خدا دربارهٔ مسیح کتاب مقدس، مسیح‌های دروغین، پیامبران دروغین و آموزگاران دروغین کاوش کنیم.

فریب زیرکانه از سوی آموزگاری دروغین، اما مورد اعتماد، می‌تواند ویرانگرترین ضربه را به ایمان انسان وارد کند. و جای تعجب نیست؛ زیرا شیطان خود را به فرشته‌ای از نور مبدل می‌سازد. بنابراین، عجیب نیست اگر خادمان او نیز همچون خادمان عدالت جلوه کنند... (دوم قرن‌تیا ۱۱: ۱۴-۱۵). و اگرچه تعالیم باطل ممکن است محبوب باشند، جمعیت را جذب کنند، کمک‌های مالی بیاورند یا کتاب بفروشند، تنها ایمان به عیسی کتاب مقدس است که جان‌ها را نجات می‌دهد. جای تعجب نیست که معلمان باید به معیار بالاتری پایبند باشند: «ای برادران من، معلم زیاد نباشید، زیرا می‌دانید که ما محکومیت شدیدتری خواهیم داشت» (یعقوب ۳: ۱).

معلمان دروغین در مؤسسات مسیحی به دانش‌آموزان آنچه را که من «ABC Origins: هر چیزی جز آفرینش (نسخهٔ کتاب مقدس)» می‌نامم، آموزش می‌دهند. آنها می‌گویند شش روز آفرینش میلیارد‌ها سال را در بر می‌گیرد، مرگ حیوانات پیش از انسان وجود داشته، طوفان کتاب مقدس فقط یک رویداد محلی بوده (طوفان جهانی باورهای زمین‌پیری آنها را نابود می‌کند)، و باید از مسائل غیرضروری و تفرقه‌انگیز مانند آفرینش، تکامل و سن زمین اجتناب کرد. تعجبی ندارد که عیسی، که ۲۵ بار از پیدایش نقل‌قول کرده است، اندوهگین شد: «اگر به موسی ایمان می‌آوردید، به من نیز ایمان می‌آوردید؛ زیرا او دربارهٔ من نوشت. اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه به سخنان من ایمان خواهید آورد؟» (یوحنا ۵: ۴۶-۴۷)

فارغ التحصیلان فریب خورده این بدعت را گسترش می‌دهند، در حالی که در نقش‌های رهبری در کلیساهای سراسر جهان قرار می‌گیرند. اگرچه این فارغ التحصیلان می‌دانند که عیسی برای نجات ما نزد خدا مرد، اما نمی‌دانند آموزه‌های زمین کهن، عیسی را به عنوان خالق و داور می‌دانند که اعدا می‌کند هست، انکار می‌کند و مرگ را پیش از آدم قرار می‌دهد و ستون کتاب مقدس را که می‌گوید نخستین گناه آدم اجازه داد مرگ وارد آفرینش خدا شود و ما را از او جدا کند، تضعیف می‌کند. ممکن است متعهد باشند، اما فریب خورده‌اند و آموزه‌های گمراه‌کننده را مانند آتش‌سوزی گسترش می‌دهند.

«این تعالیم نادرست توسط معلمان دروغین در کالج‌های کتاب مقدس ما القا شد. پیش از آنکه متوجه شویم چه اتفاقی در حال رخ دادن است، ایمان یک نسل کامل از رهبران کلیسا به کتاب مقدس خدشه‌دار شده و آنها در حال انتشار تعالیم نادرست در سراسر کلیساهای بودند.» کشیش چاک بیکل

شکگرایی نسبت به کلام خدا اکنون چنان در محافل مسیحی ریشه‌دار شده است که به سختی کسی متوجه می‌شود وقتی کسی علناً عیسی کتاب مقدس را با شکلی از مسیح ساختگی که در کتاب مقدس یافت نمی‌شود، جایگزین می‌کند. پولس با تأسف گفت: «اما می‌ترسم مبدا همان‌طور که ما با حبله‌گری خود حوا را فریفت، ذهن شما نیز از سادگی که در مسیح است منحرف شود.» زیرا اگر کسی بیاید و عیسی دیگری را موعظه کند، آن عیسی را که ما موعظه نکرده‌ایم... شما هم به آسانی آن را تحمل می‌کنید (دوم قرنتیان ۱۱: ۳-۴).

هنگامی که حواریون از عیسی درباره نشانه‌های بازگشت او پرسیدند، او گفت: «مراقب باشید که هیچ‌کس شما را فریب ندهد شما زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم» و بسیاری را گمراه خواهند کرد (متی ۲۴: ۵). و کلام خدا راست است (و شور): کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها.

رسول پولس شگفت‌زده شد... که شما این قدر زود از آن کسی که شما را به فیض

مسیح را به انجیلی دیگر: که انجیل دیگری نیست؛ بلکه کسانی هستند که شما را به زحمت می‌اندازند و می‌خواهند انجیل مسیح را تحریف کنند. توجه کنید که این انجیل کاملاً متفاوتی نیست، بلکه انجیلی منحرف و تغییر یافته است. فکر می‌کنم اگر عیسی متفاوتی داشته باشید، انجیل متفاوتی هم خواهید داشت، و... اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه برای شما موعظه کرده‌ایم موعظه کند، ملعون باد (غلاطیان ۱: ۶-۸). شما چه فکر می‌کنید؟

باورها مبتنی بر میلیاردها سال، که بر انکار طوفان جهانی و پذیرش مرگ پیش از انسان استوار است، چسب‌هایی هستند که خدائاباوران، داروینیست‌ها و تکامل‌گرایان خداباور را به هم پیوند می‌دهند. انسان‌گرایان، آفرینش‌گرایان تکاملی، طبیعت‌گرایان و نظریه‌پردازان شکاف را در کنار هم قرار می‌دهد. در واقع، مرگ ابزاری است که طبیعت، یا نسخه آن‌ها از عیسی، برای آفرینش بشریت به کار گرفته است. در تضادی آشکار، کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد: آخرین دشمنی که نابود خواهد شد مرگ است (اول قرنتیان ۱۵: ۲۶).

به‌عنوان نمونه‌ای از انسجام آن‌ها، یک وبلاگ‌نویس خدائاباور و متحدش مرا به مناظره‌ای درباره‌ی سن سیاره‌ی ما به چالش کشیدند. همکار آن خدائاباور، استاد دانشگاه مسیحی بود که در مورد قدمت زمین دیدگاه میان‌روانه‌ای داشت! آنها برای کسب نظر، با خدائاباور دیگری که استاد یکی از دانشگاه‌های آیوی لیگ است تماس گرفتند. در نتیجه، من پیشنهاد دادم که با هر سه نفر در دانشگاه کلمبیا مناظره کنم. تا به امروز این پیشنهاد من پذیرفته نشده است و انتظار ندارم که اوضاع تغییر کند.

یک فرد سخاوتمند پیشنهاد داد که حامی مالی یکی از تورهای بزرگ‌کانون من که خدا را گرامی می‌دارد، برای یک مدرسه‌ی الهیات مسیحی که باورهای زمین‌پیر را آموزش می‌دهد، باشد. امید این بود که در این سفر حقیقت کلام خدا را ببینند. یک اتوبوس لوکس می‌توانست آن‌ها را از مدرسه سوار کند و پنجاه و پنج نفر از اعضای هیئت علمی و دانشجویانشان می‌توانستند رایگان بروند. رهبری پاسخ داد: «نه ممنون. علاقه‌ای نداریم.» مطمئن نبودم که آیا با من صحبت می‌کنند یا با مسیح.

عیسی. مطمئنم که هر دوی ما پیامشان را دریافت کردیم.

استادی در یک دانشگاه مسیحی شناخته شده که باورهای زمین کهن را تدریس می کند، پیام زیر را برای کشیشی که از من میزبانی کرده بود فرستاد. اظهارات استاد با قلم پررنگ و پاسخ های تلخ من با قلم مایل نوشته شده است.

پروفسور: خالق شناس زمین جوان (مؤمن به کتاب مقدس) که شما میزبانش بودید، اظهار داشت که مرگ پیش از آدم برای الهیات مسیحی مشکل ساز خواهد بود.

راس: بنیادهای انجیل این است که خدا یک جهان کامل آفرید که در آن مرگی وجود نداشت تا اینکه نخستین گناه آدم خلقت را فاسد کرد و ما را از خدا جدا ساخت (رومیان ۲۳: ۶). به خاطر فیض خدا، او عیسی را فرستاد تا مجازات ما را بپذیرد و بر مرگ غلبه کند تا کسانی که او را به عنوان خداوند بپذیرند، برای ابدیت با او رستگار شوند. باورهای زمین پیر مرگ را پیش از آدم قرار می دهند و بنیادهای انجیل را نفی می کنند.

پروفسور: آیا خوردن گیاهان آنها را نمی کشد؟

راس: گیاهان به عنوان غذا طراحی شده اند (پیدایش ۱: ۳۰) و از نظر کتاب مقدس نمی میرند. واژه عبری نفس به موجودات زنده، معمولاً انسان ها، اشاره دارد و حسی از آگاهی را منتقل می کند. واژه نَفَس (nephesh) اغلب در مورد حیوانات با «حیاه» (chayyah) همراه می شود. در پیدایش ۱ و ۲ این واژه ها هنگام اشاره به انسان «جان زنده» و هنگام اشاره به حیوانات مهردار (موجوداتی با ستون فقرات) «موجودات زنده» ترجمه شده اند. در لایوان ۱۷: ۱۱ می آموزیم: «زیرا جان (نفس) جسم در خون است.» این موضوع، زندگی نفس را به خون، آن مایع قرمزی که در بدن مهرداران می چرخد، پیوند می دهد. بنابراین، از نظر کتاب مقدس، انسان ها و حیوانات مهردار موجوداتی نفس هستند و به دلیل گناه آدم، در معرض مرگ قرار دارند. گیاهان و بی مهرگان در دسته نفس قرار نمی گیرند.

پروفسور: پیدایش ۱۷: ۲ «...در روزی که از آن بخوری، قطعاً خواهی مرد...» به مرگ روحانی اشاره دارد، نه مرگ جسمانی (آدم تا سال‌ها بعد از نظر جسمانی نمرد).

راس: خداوند به هر دو اشاره می‌کرد. مرگ روحانی هزینه فوری گناه بود و هنگامی که خداوند لعنت را اعلام کرد، مرگ جسمانی آغاز شد. مرگ جسمانی، مانند شاخه‌ای که از تاک جدا شده و به مرور پژمرده می‌شود، فراخوانی مهربانانه به سوی خالق مهربان ماست و به ما فرصت می‌دهد تا نجات خود را از طریق عیسی مسیح بپذیریم.

پروفسور: رومیان ۵: ۱۲ فقط به مرگ انسان اشاره دارد. راس: اگرچه این آیه به مرگ انسان اشاره دارد، اما در هیچ کجای کتاب مقدس هیچ اشاره‌ای به مرگ حیوانات پیش از گناه آدم نشده است؛ گناهی که مرگ و زوال را به تمام آفرینش آورد (پیدایش ۳: ۱۷-۲۰؛ رومیان ۸: ۲۰-۲۲).

پروفسور: عدم کامل مرگ جسمانی تنها می‌تواند در جهانی کاملاً متفاوت از جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم رخ دهد.

راس: قطعاً! آفرینش اولیه «بسیار نیک» بود (بدون مرگ) زیرا خدا جهانی را آفرید که عدالت او را منعکس می‌کرد. آن جهان «کاملاً متفاوت» از جهان سقوط کرده و ملعون امروزی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. در اول قرن نهم ۱۵: ۲۶ می‌آموزیم: آخرین دشمنی که نابود خواهد شد مرگ است. عیسی به‌زودی زمینی به ما خواهد داد که در آن دیگر مرگی نخواهد بود (مکاشفه ۲۱)، و جایی که شیر مانند گاوی گیاه خواهد خورد (اشعیا ۱۱).

پروفسور: قبول کن، شرّ در جهان پیش از سقوط آدم، از طریق شورش لوسیفِر در آسمان وجود داشت. راس: کتاب مقدس به ما می‌گوید خداوند در پایان روز ششم آفرینش را بسیار نیک دانست. این جهان پر از شیطان و یارانش، شرّ و مرگ نبود. (من قبلاً در این فصل درباره نظریه شکاف گمراخته بحث کردم).

پروفسور: پیشنهاد می‌کنم وقت‌مان را صرف مسائل مربوط به

سن زمین نکنیم.

راس: با توجه به اینکه ۵۵٪ تا ۹۰٪ از کودکان مسیحی تا سن ۲۰ سالگی کلیسا را ترک می‌کنند، در حالی که ۹۵٪ از کلیساروان و ۶۷٪ از کشیشان جهان‌نگری سکولار دارند، با دیدگاه‌های متفاوت با ترویج مسیح در سراسر نهادهای مسیحی و با باورهای زمین کهن به‌عنوان بنیاد این انحراف، من به خدمت خالق، داور و نجات‌دهنده‌ی رهایی‌بخش‌مان ادامه خواهم داد، کسی که کلامش با اعلام «در ابتدا خدا آفرید...» آغاز می‌شود.

بدین‌جا ارتباط ما به پایان رسید.

معلم‌ان شکاک در مؤسسات مسیحی ... با دهان خود به من نزدیک می‌شوند و با لب‌های خود مرا گرامی می‌دارند؛ اما دلشان از من دور است. اما عبادتشان بیهوده است، زیرا به جای احکام خدا، فرمان‌های انسان‌ها را به عنوان تعالیم می‌آموزند (متی ۱۵: ۸-۹). چنین آموزگاران دروغینی نزاع ایجاد می‌کنند تا نوع اطلاعاتی را که در این کتاب ارائه شده مسدود سازند، زیرا هیچ تعلیمی که از نظر کتاب مقدس معتبر باشد نمی‌تواند این ادعا را بپذیرد که مرگ پیش از گناه آدم وجود داشته است.

توماس هاکسلی، که به‌مخاطر ترویج داروینسم به‌عنوان «سگ نگهبان داروین» شناخته می‌شد، درباره تلاش‌های کلیسا برای مصالحه با باورهای زمین‌پیری اظهار نظر کرد. او گفت: «موقعیتی که اتخاذ کرده‌اند به‌طور کامل غیرقابل دفاع است.» سپس اول قرن‌تین ۲۱: ۱۵-۲۲ را قرائت کرد: «چنان‌که به واسطه انسان مرگ آمد، به واسطه انسان قیامت مردگان نیز آمد.» زیرا همان‌طور که در آدم همه می‌میرند، همین‌طور در مسیح همه زنده خواهند شد. سپس هاکسلی به‌طور انتقادی پرسید: «اگر بتوان آدم را شخصیتی واقعی‌تر از پرومیتئوس ندانست ... ارزش دیالکتیک [استدلال] پولس چیست؟» ۲۳۸

واقعیت این است که اگر گناه نخست یک آدم حقیقی، ورود مرگ به جهان را در حالی که ما را از خدا جدا می‌کرد، ممکن نساخته بود،

دلیلی برای کار رستگاری‌بخش مسیح بر روی صلیب وجود نداشت. این‌ها آموزه‌های اساسی برای یک ایمان مبتنی بر کتاب مقدس هستند. همان‌طور که پولس به تیموتائوس گفت... آموزه دیگری را تعلیم مده، و به افسانه‌ها و شجرنامه‌های بی‌پایان که جز ایجاد سؤال سودی ندارند، گوش مده، بلکه به تعلیم الهی که در ایمان بنا می‌کند، توجه کن... (اول تیموتائوس ۳: ۳-۴).

برای دور زدن مانع ایجادشده توسط تعالیشان مبنی بر «مرگ پیش از آدم»، دو استاد کالج کالوین اعلام کردند که معتقد نیستند آدم یا حوا وجود داشته باشند و اظهار داشتند: «ما می‌دانیم چون تکامل به ما آموخته است.» ۲۳۹ وای بر حالشان! خود را حکیم می‌پنداشتند، اما احمق شدند... (رومیان ۱: ۲۲).

در اینجا ایمیلی است که از یک معلم تمسخرآمیز دریافت کردم و پاسخ من. معلم: من در سخنرانی شما شرکت کردم. من پس از گذراندن ۹ سال مطالعه تکامل و اخذ دکترا، ۴۰ سال است که در کلیساها تدریس می‌کنم. همچنین برای دستیابی به درک متوازن، کتاب‌های نویسندگان مختلف را می‌خوانم. کتاب مقدس کتاب علمی نیست؛ هرگز سیل جهانی رخ نداده و تو مایه شرمساری مسیحیت هستی. خوش‌شانس هستی که من در حضور همه برنخاستم و تو را رد نکردم. راس: من هم مثل شما تحصیلات دانشگاهی زیادی دارم و ۱۷۴ واحد گذرانده‌ام. من هم زمانی دیدگاه متعادل داشتم و خرد بشر را بر کلام خدا تحمیل می‌کردم (کولسیان ۲: ۸) تا اینکه خدا مرا به سوی حقیقت هدایت کرد (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). اکنون نشان می‌دهم که کلام خدا حقیقت دارد (رومیان ۲: ۱۲). من قبلاً در آمفی‌تئاترهای دانشگاهی سخنرانی می‌کردم و همیشه کارم را با یک جلسه پرسش و پاسخ به پایان می‌رساندم. هیچ استادی هرگز هیچ‌یک از گفته‌هایم را رد نکرد، و تو هم نمی‌کردی. اکثر کالج‌های مسیحی، مانند تو، با روایت‌های جانبدارانه سکولار (متی ۴: ۲۴) موافقت که مرگ را بر آدم مقدم می‌دارند و انکار می‌کنند که عیسی همان آفریننده و داوری است که ادعا می‌کند (دوم تیموتا ۳: ۱-۵). شما در حال تحقق ۲ پطرس ۳: ۳-۶ هستید؛ همان‌طور که ۱ قرن‌تیا ۱۵: ۲۱-۲۲ و موارد دیگر را انکار می‌کنید. به غلطیان ۱: ۶-۸ ببینید، توبه کنید و برکت یابید. راس (این پایان مبادله ما بود).

یک مسیحی تمسخرآمیز این متن را برای یک مجری رادیویی فرستاد: مسخره کن: من یک مسیحی با دکترای زمین‌شناسی هستم. شما با اجازه دادن به راس میلر برای صحبت کردن، مسیحیت را شرم‌نده کردید. اگر سیل جهانی رخ داده بود، خدا به طور معجزه‌آسا میلیون‌ها تن آب را برای پوشاندن کوه اورست خلق می‌کرد، سپس آن را به سطح دریا بازمی‌گرداند و به طرز شگفت‌انگیزی فسیل‌ها را در لایه‌های سنگی خلق می‌کرد. مسخره است!

راس: آموزش‌های شما در زمین‌شناسی مبتنی بر الحاد مشخص است! همان‌طور که آهن، آهن را تیز می‌کند، این نگاهی مبتنی بر کتاب مقدس به زمین‌شناسی است. خدا در روز اول به طور معجزه‌آسا آب را آفرید؛ بیشتر آب طوفان جهانی از زیر آمد، زمانی که چشمه‌های عمیق که در روز دوم آفریده شده بودند، فوراً کردند؛ کوه اورست در پایان طوفان برخاست، زمانی که آب به داخل حوضچه‌های فرونشسته هجوم آورد تا اقیانوس‌های امروزی را شکل دهد؛ و بیشتر فسیل‌ها قربانیان طوفان هستند که در لایه‌هایی مدفون شده‌اند که توسط آب‌های طوفان بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی از هم جدا شده‌اند. کتاب من کمک بسیار بزرگی به شما خواهد کرد. این پایان تعامل ما بود.

نمک کتاب مقدس هشدار می‌دهد که گرگ‌های درنده در لباس میش خواهند بود (متی ۱۵: ۷) و علف‌های هرز در میان گندم (متی ۲۵: ۱۳). تجربه من نشان می‌دهد که این افراد با آشوب و درگیری ایجاد می‌کنند یا حتی در صورت به چالش کشیده شدن باورهای غیرکتاب مقدسی‌شان، تهدید به ایجاد تفرقه در کلیسا می‌کنند. ۲۴۰ نتیجه تقریباً همیشه یکسان است: اطلاعات خدایسند در بیش از ۹۰٪ کلیساهای امروزی مسدود می‌شود و معلمان دروغین به فریب گله‌مانه ادامه می‌دهند.

انجام‌دهنده: زیرا زمانی خواهد آمد که مردم تعلیم صحیح را تحمل نخواهند کرد؛ بلکه مطابق هوس‌های خود برای خود معلمانی خواهند گماشت که گوش‌هایشان را نوازش کنند؛ و گوش خود را از حقیقت خواهند برگردانید و به افسانه‌ها روی خواهند آورد (دوم تیموتاوس ۴: ۳-۴)، یک کشیش بر ایم پیامک فرستاد: «به دلیل تنوع در فهم کتاب مقدس، اعضای ما قبول دارند که آفرینش ممکن است در طول

دوره‌های زمانی طولانی و به پیام‌های شما علاقه‌ای ندارند.» هوم...
«تنوع در فهم کتاب مقدس» همان دلیلی است که آنها می‌خواستند من این را
به اشتراک بگذارم!

نظرسنجی از کلیساهای محافظه‌کار نشان داد ۴۹٪ از کشیشان، و ۶۷٪
از آن‌ها که فارغ‌التحصیل حوزه علمیه هستند، جهان‌بینی کتاب‌مقدسی

ندارند. ۲۴۱ کشیشی تماس گرفت تا بپرسد آیا مایل هستم در شهرش
سخنرانی کنم. او گفت دبیرستان محلی دو معلم زیست‌شناسی با سبک
زندگی جایگزین دارد که ده‌ها دانش‌آموز را گمراه می‌کنند، بنابراین
می‌خواست کلیساهای را برای یک رویداد تقویت ایمان گرد هم آورد. وقتی
او قصدش را در جلسه‌ای که همه کشیشان شهر حضور داشتند اعلام

کرد، نوزده کشیش دیگر برخاستند و جلسه را ترک کردند! ... بسیاری به
او ایمان آوردند؛ اما ... او را اقرار نکردند. ... زیرا ستایش انسان‌ها را
بیش از ستایش خدا دوست داشتند (یوحنا ۴: ۲۲-۱۲ ب-۴۳).

آمار سرنوشت‌ساز، ثمره جایگزین کردن دعا و آفرینش در مدارس دولتی با
نظریه میلیارد‌ها سال منتهی به داروینسم را آشکار می‌سازد. 242 از میان
شهروندان آمریکایی متولد از:
۱۹۲۷ تا ۱۹۴۵ - ۶۵٪ به کلیسای مسیحی می‌روند. آنها قبل از حذف دعا و پیش از
آنکه تلقین در مورد میلیارد‌ها سال منتهی به تکامل داروینی رسماً در سال ۱۹۶۳
آغاز شود، از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده بودند.

۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ - ۳۵٪ به کلیسای مسیحی می‌روند. بیشتر این افراد زمانی
که تلقین عقیده در مورد میلیارد‌ها سال منتهی به تکامل داروینی رسماً در سال
۱۹۶۳ آغاز شد، در میانه نظام آموزش عمومی بودند. بیشتر معلمان آنها به
کلیسا می‌رفتند و جهان‌بینی کتاب مقدس داشتند.

۱۹۶۵ تا ۱۹۸۳ - ۱۶٪ به کلیسای مسیحی می‌رفتند. این اولین گروه از
کودکان آمریکایی بود که به‌طور کامل در آموزه‌های میلیارد‌ها سال منتهی به
تکامل داروینی تلقین شده بودند. با این حال، یک‌سوم معلمان آن‌ها به کلیسا
می‌رفتند و جهان‌بینی کتاب مقدس را داشتند.

۱۹۸۴ تا ۲۰۰۲ - ۴٪ به کلیسای مسیحی می‌روند. این گروه کاملاً تحت تلقین آموزه‌های سکولار توسط مربیانی قرار گرفت که خود نیز در چارچوب میلیاردها سال منتهی به داروینیسزم آموزش دیده بودند.

این آمار همچنین بازتاب‌دهنده ثمره نهادهای مسیحی است که روایت‌های سکولار را به کلام خدا ترجیح داده‌اند. نتیجه این است که ایمان به ارکان مسیحیت تضعیف شده است. و ما باید از طریق میوه، نیک را از فاسد تشخیص دهیم.

همه مسیحیان باید با دقت در نظر بگیرند که خدا در پنج کلمه اول کتاب مقدس خود را خالق ما معرفی می‌کند: «در ابتدا خدا آفرید...» (پیدایش ۱: ۱ الف). و رهبران مسیحی باید به‌ویژه توجه کنند که عیسی، فرشته خود را مأمور می‌کند تا او را به کلیسای آخرالزمانی لائودیکیه به عنوان خالق معرفی کند! و به فرشته کلیسای لائودیکیه بنویس؛ این سخنان را امن می‌گوید، شاهد وفادار و راستین، آغاز آفرینش خدا (مکاشفه ۳: ۱۴). و توجه کنید که نجات‌دهنده کتاب مقدس ما بیرون ایستاده و می‌کوبد و می‌گوید: «مرا به درون دعوت کن!»... من بر در می‌ایستم و می‌کوبم: اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، من به نزد او خواهم آمد... (مکاشفه ۳: ۲۰).

نبردی سهمگین برای جان‌های ابدی ما در جریان است. از یک سو... کتب مقدس... تو را برای نجات از طریق ایمانی که در مسیح عیسی است حکیم می‌سازد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵)، در حالی که از سوی دیگر، پدر دروغ‌ها (یوحنا ۸: ۴۴) می‌خواهد ما ابدیت را با او در دریاچه‌ای از آتش بگذرانیم. از آنجا که ما... همه فرزندان خدا از طریق ایمان به مسیح یسوع هستیم (غلاطیان ۳: ۲۶)، یک سؤال حیاتی برای همه ما که ادعا می‌کنیم پیرو عیسی مسیح هستیم این است: آیا به عیسی کتاب مقدس ایمان داریم، یا اینکه نسخه‌ای مدرن از گوساله طلایی (خروج ۳۲: ۱-۴) را ابداع کرده‌ایم؟

پیشنهاد می‌کنم مانند بریانی‌ها در اعمال رسولان ۱۷: ۱۰-۱۱ باشیم که
..کلام را با تمام اشتیاق می‌پذیرفتند،

و هر روز کتاب‌های مقدس را می‌جست تا ببیند آیا آن امور چنین بوده‌اند یا نه.

با روشن ساختن عیسی یگانه‌ی کتاب مقدس، و در حالی که نمک کلام خدا را بر مسیح‌های غیرکتاب‌مقدسی و تعالیم دروغین می‌پاشم، دعایم این است که خداوند از این نوشته استفاده کند تا جویندگان را به خضوع در برابر اقتدار کلامش هدایت کند و ایشان را به شتاب به جستجوی عیسی کتاب مقدس وا دارد، کسی که به صورت انسان درآمد و در میان ما ساکن شد (یوحنا ۱: ۱۴).

آیا شش روز آفرینش، روزهای واقعی بودند؟

بیایید از زبان عبری عهد عتیق برای تفسیر بازه زمانی آفرینش استفاده کنیم. کلمه عبری برای روز «یوم» است و تقریباً همیشه به یک روز واقعی یا به دوره روشنایی روز در یک روز ۲۴ ساعته اشاره دارد. اگرچه «یوم» گاهی اوقات برای اشاره به یک دوره طولانی‌تر استفاده می‌شود، اما زمینه این موضوع را روشن می‌کند و کلمات عبری دیگر، مانند «عولام»، به یک بازه زمانی طولانی‌تر اشاره دارند. اگر موسی قصد داشت یک بازه زمانی طولانی را منتقل کند، باید از «عولام» استفاده می‌کرد. در مجموع، واژه «یوم» و مشتقات آن بیش از ۲۳۰۰ بار در عهد عتیق به کار رفته است و تنها معنای آن در پیدایش ۱ به دلیل روایت‌های سکولار مبتنی بر میلیاردها سال، امروزه مورد سؤال قرار گرفته است.

در مورد هفته آفرینش، خداوند رویداد شش‌روزه تحت‌اللفظی را به سه روش روشن ساخت. یک دوره نور و به دنبال آن یک دوره تاریکی، هرگونه باور به گذشتن یک دوران طولانی در هر روز را از بین می‌برد. خداوند همچنین مرزها را غروب و صبح قرار می‌دهد. واژه «یوم» در ۳۸ مورد خارج از سفر پیدایش، همراه با «عصر» و/یا «صبح» به کار رفته است که همواره به یک روز خورشیدی اشاره دارد. سپس، برای حل و فصل هرگونه بحث، خداوند به هر روز یک پیشوند عددی، مانند «روز اول»، می‌دهد. هرگاه این روزها شمارگذاری یا به ترتیب تاریخی به کار روند، همانند در کراونولوژیک

گی، واژه یوم در تمام ۳۵۹ باری که خارج از سفر پیدایش به کار رفته، به یک روز خورشیدی اشاره دارد. علاوه بر این، واژه عبری «یامیم» (Yamim) که جمع «یوم» است و به روزهای آفرینش اشاره دارد، در تمام بیش از ۸۰۰ باری که به کار رفته، به معنای روزهای خورشیدی واقعی است!

جیمز بار، استاد سابق زبان عبری در آکسفورد، اظهار داشت: هیچ استاد زبان عبری در هیچ دانشگاهی در سطح جهانی وجود ندارد که معتقد نباشد کتاب پیدایش قصد دارد انتقال دهد که خداوند در شش روز ۲۴ ساعته آفرینش کرده است، و استدلال‌هایی که فرض می‌کنند این روزها دوره‌های زمانی طولانی بوده‌اند، توسط هیچ یک از این اساتید جدی گرفته نمی‌شوند. 243

تفسیر صحیح این است که آفرینش خدا در شش روز حقیقی رخ داده است، که او آن را در ده فرمان تأیید می‌کند: زیرا در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و هرچه در آن‌هاست آفرید و در روز هفتم آرام گرفت... (خروج ۱۱: ۲۰).

«من همیشه نظریه تکامل الهی را تدریس می‌کردم. واقعاً باور داشتم که خدا ما را این‌گونه آفریده است و شما به من نشان دادید که کاملاً اشتباه می‌کردم. متشکرم!» کشیش لری در آریزونا

«من تا زمانی که در یک پرواز سراسری کتاب شما را خواندم، یک نظریه‌پرداز شکاف بودم. سپس، در ارتفاع ۳۳۰۰۰ پایی، اهمیت مسائل را دیدم و آفرینش به سبک خدا را پذیرفتم. متشکرم.» کشیش اسکات در آریزونا

** برای مشاهده تصویری قدرتمند که مسیح کتاب مقدس را با مسیح‌های زمین کهن مقایسه می‌کند، به صفحه ۲۴۶ مراجعه کنید.



بخش ، بخش سوم

دلایل ایمان به خدا و کلام معجزه‌آسای او

مقدمه‌ای بر فصل‌های ۱۸ تا ۲۲ کتاب «مکاشفه»

مسیحیان معتقدند که عیسی مسیح مرد تا گناهان ما آمرزیده شود و از قبر برخاست تا مرگ را برای ابدیت شکست دهد. با این حال، در این عصر که روایت‌های تاریخی مبتنی بر ایمان با مکاشفات علمی واقعی در آمیخته‌اند، بسیاری برای پذیرش اینکه عیسی همان آفریننده و داور است که کتاب مقدس او را چنین معرفی می‌کند، به کمک نیاز دارند.

مؤمنان باید توجه داشته باشند که عیسی مسیح به پیدایش ۲۵ بار ارجاع می‌دهد، از جمله در مورد چگونگی آفرینش بشر در ابتدای خلقت (متی ۱۹:۴، مرقس ۱۰:۶). در واقع، هر نویسنده عهد جدید به دقت تاریخی

پیدایش اعتماد داشت و بیش از ۲۰۰ بار به آن ارجاع داده است. از فصل‌های ۱ تا ۱۱ پیدایش، تنها فصل ۸ است که به طور مستقیم در عهد جدید به آن ارجاع نشده است.

خداوند، تا آنجا که نگارش اجازه می‌دهد، رویداد آفرینش هفت‌روزه خود را در پیدایش ۱ به وضوح توصیف می‌کند. این موضوع بر هر روز زندگی ما تأثیر می‌گذارد. به این فکر کنید: یک روز با چرخش زمین به دور محور خود تعریف می‌شود، یک ماه تقریباً با گردش ماه به دور زمین تعریف می‌شود، و یک سال با گردش زمین به دور خورشید تعریف می‌شود. پس، هفت روز از کجا آمده است؟ هفت روز از شش روز آفرینش به علاوه روز هفتم استراحت در شب‌ات نشأت می‌گیرد! 244

هفته هفت‌روزه از کجا آمده است؟ این از شش روز آفرینش به‌علاوه روز هفتم استراحت شب‌ات نشأت می‌گیرد! 244

من پیش از این چندین مدرک عالی را که از کلام خدا پشتیبانی می‌کنند، مورد بحث قرار داده‌ام، مانند منشأ حیات، این که گونه‌ها تنها از نوع خود زاد و ولد می‌کنند، گرند کنیون و پله‌های بزرگ، عصر یخبندان، دایناسورها، کربن‌یابی، و موارد دیگر. در ادامه، بیایید به طوفان جهانی، اصل آنتروپیک، طراحی پیچیده، و آنچه در آسمان‌ها می‌یابیم، بپردازیم.

این بخش این واقعیت را تقویت می‌کند که ما می‌توانیم ایمان خود را به تمام کلام خدا، کلمه به کلمه و از ابتدا تا انتها، بگذاریم. به‌ویژه به کلامی که انسان شد و در میان ما ساکن گردید، آفریننده، داور و نجات‌دهندهٔ رهایی‌بخش ما، خداوندگار عیسی مسیح.

به‌عنوان یک کشیش با ۲۸ سال سابقه، ویدیویی از راس درباره داروینیسم سفارش دادم و به شما می‌گویم؛ این برای همه کشیش‌ها ضروری است. می‌دانستم نظریه تکامل نادرست است، اما نمی‌توانستم استدلال کنم. راس آن را به‌سادگی ارائه می‌دهد و به شما اجازه می‌دهد هر تعداد نسخه که می‌خواهید برای هدیه دادن کپی کنید. من قصد دارم تا جایی که می‌توانم آن را توزیع کنم چون ما به‌خاطر این نظریه نادرست در نبرد برای این نسل در حال شکست خوردن هستیم.

«هر کسی که ذهنی باز دارد و به آفرینش شش‌روزهٔ خدا باور ندارد، وقتی

ویدیوهای راس را ببیند، نظرش را تغییر خواهد داد.» کشیش هارلی، کنتاکی

«هرگز فکر نکنید که تأثیری ندارید. پسر من تا حدی به خاطر تعالیم شما مسیح را پذیرفت. امروز به من گفت کتاب درسی‌اش می‌گوید زمین میلیاردها سال قدمت دارد و «این موضوع آقای دایناسور را خیلی خوشحال نمی‌کند.» خخخ! شما بر زندگی او تأثیر گذاشته‌اید.» تری در آریزونا



۱۸

سیل جهانی را تصور کنید

«من به مسیحیت به همان شکلی که

من به مسیحیت به همان شکلی ایمان دارم که به طلوع خورشید ایمان دارم. نه به این دلیل که آن را می‌بینم، بلکه به این دلیل که با آن، همه چیز دیگر را می‌بینم.» 245
سی. اس. لوئیس

برای تفسیر صحیح زمین‌شناسی جهان و سن سیاره ما، باید از دیدگاه کتاب مقدس به آن نگاه کرد. در کتاب ما، «۳۷۱ روزی که سیار ممان را زخمی کرد»، من و جیم دابکینز فصلی را به توصیف برخی از اثرات طوفان جهانی اختصاص دادیم. هدف ما ارائه تصویری ذهنی از این فاجعه بود، هرچند می‌دانستیم که فراتر از آن چیزی است که بتوان به صورت مکتوب توصیف کرد. هدف ما اثبات چگونگی وقوع قضاوت آبی خداوند نبود. امید ما این بود که توصیف رویدادهای خاص مرتبط با طوفان، به خوانندگان کمک کند تا به تمام کلام خدا اعتماد کنند. بر پایه آن توصیف، اینک تلاش من برای توصیف رویدادی است که واقعاً فراتر از درک بشر است. 246

و آب‌ها بر زمین چنان فزونی یافت که همه کوه‌های بلند زیر آسمان فرو رفتند (پیدایش ۷: ۱۹). روایت‌های کتاب مقدس ادعا می‌کنند که سیلاب بر جهان سرافراز شد. ۲۴۷ اگرچه کتاب مقدس یک کتاب علمی نیست، اما اگر حقیقت داشته باشد، زمین‌شناسی کره زمین باید شواهدی از یک رویداد جهانی، فاجعه‌آمیز،

رویداد آبی جهانی. این معیارهای تجربی قابل اعتماد، در تأیید کلام خدا خواهند بود.

همه عاشق یک راز هستند. در پیدایش ۱ خداوند اعلام کرد که روز اول، سوم، چهارم و پنجم نیک بودند. سپس، در پایان روز ششم و آخرین روز آفرینش، آفرینش خود را بسیار نیک دانست. با این حال، خداوند روز دوم را نیک ندانست. اجازه دهید گمانه‌زنی کنیم. خداوند در روز دوم چشمه‌های ژرفا و آب‌های فراسوی آسمان را آفریده بود. از آنجا که خداوند آینده را می‌بیند، می‌دانست که آدم، که در روز ششم آفریده خواهد شد، سرکشی خواهد کرد و آفرینش کامل او را فاسد خواهد ساخت. خداوند که عادل است، همچنین می‌دانست که جهان سقوط کرده را به خاطر گناه دآوری خواهد کرد و این آب‌ها که در روز دوم آفریده شده‌اند، ابزاری خواهند بود که برای دآوری آبی او در ایام نوح به کار گرفته خواهد شد. من گمان می‌کنم این دانش خالق ما را اندوهگین کرد، و شاید به همین دلیل به روز دوم «نیکو» گفته نشده است.

سعی کنید صحنه روزگار نوح را تصور کنید. آن توده عظیم زمینی را که هنوز به قاره‌های متعدد تقسیم نشده بود، مجسم کنید. گیاهان سرسبز و پر از میوه را که زمین را پوشانده و توسط یک سیستم آبیاری زیرزمینی شگفت‌انگیز سبز نگه داشته شده بودند، تصور کنید؛ سیستمی که از آن: ... ابرمایه از زمین برمی‌خاست و تمام سطح زمین را آب می‌داد (پیدایش ۶: ۲).

این مانند زندگی در یک گلخانه است؛ آب و هوا همیشه معتدل است. هیچ‌کس به دلیل قرار گرفتن بیش از حد در معرض اشعه فرابنفش، گاما و ایکس خورشید به سرطان پوست مبتلا نمی‌شود، زیرا مه و میدان مغناطیسی قوی از سیاره در برابر اشعه‌های کیهانی مضر محافظت می‌کنند. این محیط کاملی است که به مردم اجازه می‌دهد حتی پس از آنکه گناه آدم آفرینش را فاسد کرد، به سنن باورنکردنی زندگی کنند. با این حال، انسان به سرکشی ادامه می‌دهد. در پیدایش ۱۳: ۶، می‌آموزیم که جهان زمانی کامل، که اکنون از خشونت لبریز شده است، به زودی نابود خواهد شد: و خدا به

**نوح، پایان هر گوشت پیش من آمده است؛ زیرا زمین به واسطه
ایشان از خشونت پر شده است؛ و اینک، من ایشان را با زمین
هلاک خواهم کرد. دآوری خدا در راه است.**

با این حال، خدا یک راه نجات برای همه کسانی که به او ایمان دارند، یعنی کشتی نوح را فراهم خواهد کرد. خدا به نوح گفت: «از چوب گفر برای خود کشتی بساز؛ در کشتی اتاق‌هایی بساز و داخل و خارج آن را با قیر بپوشان» (پیدایش ۶: ۱۴).

خداوند همچنین تنها یک راه برای ورود به طرح واحد نجات خود فراهم خواهد کرد: ... و در کشتی را در جانب آن قرار ده... (پیدایش ۶: ۱۶). از طریق نوح، خداوند حتی یک پلکانی باریک فراهم خواهد کرد که به همان در واحد منتهی می‌شود و مؤمنان می‌توانند از آن وارد طرح نجات او شوند. اما تنها نوح و خانواده‌اش ایمان خود را به کلام بی‌کم‌وکاست خدا خواهند نهاد. به ایمان، نوح، هرچند از چیزهایی که هنوز دیده نشده بود از جانب خدا آگاه شده بود، با خشیت کشتی‌ای را برای نجات خانواده‌اش آماده ساخت؛ به وسیله‌ی آن جهان را محکوم کرد و وارث راست‌کرداری شد که به ایمان است (عبرانیان ۱۱: ۷).

صداها را بشنوید: نوح و خانواده‌اش دارند کشتی را آماده می‌کنند: درختان را می‌برند، تخته‌ها را ارّه می‌کنند، چوب‌ها را سنباده می‌زنند، میخ‌ها را می‌کوبند، سوراخ می‌سند، تیرهای چوبی را در جای خود قرار می‌دهند، قلموها قیر را روی چوب گفر می‌مالند، و اربابه

گاوکشیده بارهای غذا و لوازم را به داخل کشتی می‌برد. بوی خاک اره،

درختان تازه بریده، دسته‌های یونجه، و آن گاوها را استشمام کنید!
صداهای تمسخرآمیز شکاکان را نسبت به نوح و خانواده‌اش بشنوید.
صدای تردیدکنندگان را که سلامت عقل نوح را زیر سؤال می‌برند بشنوید
و به نفرین‌های کافران گوش فرا دهید. آنها کمترین تصویری ندارند که
بمزودی به‌خاطر گناهانشان محاکمه خواهند شد. آنها نمی‌دانند که قبر آبی
در انتظارشان است. همه دعوت شده‌اند تا از آن پلکان باریک واحد بالا
بروند

که از یک در به نجات در داخل کشتی منتهی می‌شود. ببین چگونه میلیون‌ها نفر در حال خوردن و آشامیدن و ازدواج کردن هستند و کلام خدا و شهادت نوح را نادیده می‌گیرند. ببین که تنها نوح و خانواده‌ی نزدیک او ایمان خود را به طرح نجات خدا نهانند.

شاهد این واقعیت باشید که هیچ‌کس نخواهد توانست بگوید: «خداوند به من هشدار می‌داد»، زیرا ساختن کشتی تا ۱۲۰ سال به طول می‌انجامد. هر میخ، هر تخته، و هر عمل نوح و خانواده‌اش، فراخوانی است که می‌گوید: «این است نقشه نجات خداوند از دآوری آبی پیش رو.»

تماشا کنید که چگونه حیوانات، دو به دو، از روی پلکان تخته باریک بالا می‌آیند و در کشتی ناپدید می‌شوند. هفت قلابه از حیوانات پاکدامن نیز به دنبال آن‌ها وارد می‌شوند. صدای تق‌تق آن‌ها را بر روی پلکان چوبی بشنوید که زیر وزن حیوانات بزرگتر می‌نالد. از پرندگان به انواع خود، و از چهارپایان به انواع خود، از هر جنبنده‌ای بر روی زمین به نوع خود، دو تا از هر گونه نزد تو خواهند آمد تا زنده بمانند (پیدایش ۶: ۲۰).

نوح و خانواده‌اش را ببین که از پلکان باریک سوار کشتی می‌شوند و ناپدید می‌گردند. گوش کن که نوح برای آخرین بار تلاش می‌کند تا مردم حاضر را از دآوری قریب‌الوقوع خدا آگاه کند، اما با ناسزا و تمسخر جمعیت غرق می‌شود. احساس سرمای یخ‌زده‌ای در ستون فقراتت بکن وقتی می‌بینی پلکان چوبی از تنها دری که به کشتی راه دارد جدا می‌شود. با حیرت زل بزن به آن در که به‌طور اسرار آمیزی بسته می‌شود، گویی دست نامرئی خدا آن را بسته است. و خداوند به نوح گفت: «تو و تمام خانواده‌ات به کشتی بیا... و کسانی که وارد شدند... و خداوند در را پشت سرشان بست.» (پیدایش ۷: ۱).

به داخل کشتی نگاهی بیندازید. ببینید چگونه نوح و خانواده‌اش در محل سکونت خود به‌طور ایمن و راحت جای گرفته‌اند. تمام

تدارکات مورد نیاز برای ۳۷۱ روز اقامتشان در کشتی، انبار شده و حیوانات نیز در قفس‌ها، حصارک‌ها و آشیانه‌های خود جای گرفته‌اند. صدای ملایم قوقولی‌موقوی کبوتر، ناله نرم یک گیامخوار و خرخر لطیف یک گربه را بشنوید. این صحنه‌ای آرام و دلنشین است.

توجه: کتاب مقدس اشاره می‌کند که کشتی نوح یک جفت از هر نوع پرنده (پیدایش ۶)، یک جفت از هر نوع موجود خشکی‌زی که از طریق سوراخ‌های بینی نفس می‌کشید (پیدایش ۷:۲۲)، و هفت جفت از حیوانات پاک را حمل می‌کرد. برای مثال، وجود دارد امروزه حدود ۳۵۰ گونه مختلف سگ وجود دارد. کشتی نوح تنها به یک جفت سگ نیاز داشت که کل مجموعه ژن‌های سگ را در خود داشت. سگ‌هایی که امروز از آن‌ها لذت می‌بریم، از آن یک جفت، از طریق کاهش ژنی (به فصل ۱۰ مراجعه کنید)، به صورت ریزسازگار شده‌اند. ماهی‌ها، دوزیستان، بی‌مهرگان و پستانداران آبی (نهنگ‌ها، گاوهای دریایی و غیره) نیازی به سوار شدن بر کشتی نداشتند. در مجموع، حدود ۵۰۰۰ موجود زنده در کشتی نوح وجود داشتند و اندازه متوسط یک موجود خشکی‌زی که از طریق سوراخ‌های بینی نفس می‌کشد، اندازه یک گربه خانگی است.

ناگهان، صدای غرش و لرزش خفیفی به گوش می‌رسد. در ابتدا آنقدر خفیف است که مطمئن نیستید آیا واقعاً هست یا نه. اما صدا بلندتر می‌شود و ناگهان، یک تکان شدید و به دنبال آن چیزی که شبیه زلزله است حس می‌شود. سپس چندین زلزله رخ می‌دهد. زمین می‌لرزد، در حالی که چشمه‌های عمیق در سراسر جهان فوران می‌کنند.

در ششصدمین سال زندگی نوح، در ماه دوم، در روز هفدهم

همان ماه، تمام چشمه‌های اعماق بزرگ شکافته شدند و

دریچه‌های آسمان گشوده شدند (پیدایش ۷:۱۱).

به غرش گوش‌خراش گوش بسپارید، در حالی که سطح زمین را می‌بینید که با شدت و به طور غیرمنتظره‌ای در حال شکافتن است، زیرا آب‌های داغ حرارتی از زیر پوسته‌ی سیاره فوران می‌کنند

به بیرون فوران می‌کند. ببینید آب سوزان، بخار آمیخته با ماگما و گل و لای داغ چگونه از شکاف‌های گشایشی که ناگهان در سراسر توده عظیم زمین در حال پاره شدن هستند، به سمت استراتوسفر فوران می‌کند.

واقعیت: زمین با حدود ۵۰,۰۰۰ مایل خط گسل پوشیده شده است که بیشتر آن‌ها ممکن است جای زخم‌هایی باشند که از فوران چشمه‌های اعماق بر جای مانده‌اند.

چهره‌های وحشت‌زده ریشخندزندگان که تا همین دیروز با لبخندهای کنایه‌آمیز حک شده بود، رنگشان پریده می‌شود. خیلی دیر است که می‌فهمند کنار ایستاده بودند و به کسانی که ایمانشان را به کلام خدا بسته و کشتی را ساخته بودند تا اکنون در آن به سلامت بر فراز لجن و گل و لای فزاینده شناورند، ریشخند می‌زدند و ناسزا می‌گفتند. خیلی دیر است که کافران، شکاکان و ریشخندزندگان درمی‌یابند که نوح حق داشت و زمان پذیرش نقشه خدا برای نجاتشان گذشته است. و آب‌های طوفان بر غلبه کردند، و بر روی زمین به شدت افزایش یافتند؛ و کشتی بر روی آب‌ها روان شد (پیدایش ۱۸: ۷).

صدای فریادهای جان‌سوز مردان، زنان و کودکان را بشنوید که برای در امان ماندن به نقاط مرتفع‌تر می‌گریزند، و برخی اکنون از نوح می‌خواهند که در کشتی را دوباره باز کند. شاهد باشید که خانه‌ها، اموال مادی و معابد خدایان دروغینشان زیر بار سنگین آب‌های خروشان ویران می‌شوند. و این آب بی‌رحم است. همچنان بالا می‌رود، و بالاتر، و بالاتر!

بنگرید که چگونه آب‌های فواره زده، مقادیر عظیمی از خاک را در امتداد لبه‌های شکاف‌ها فرسایش می‌دهند و در عرض چند دقیقه، جریانی عظیم از آب گل‌آلود به وجود می‌آورند. جانورانی که در کف دریا زندگی می‌کنند، مانند تریلوبیت‌ها و براکیوپودها، اولین چیزهایی هستند که با رسوبات پوشیده می‌شوند. جریان‌های خروشان، موجوداتی را که در

مسیرشان، و برخی را به سرعت در رسوبات مدفون می‌کند که مواد آن بر اساس اندازه دانه، وزن و چگالی از هم جدا می‌شوند تا لایه‌های طبقاتی آینده سنگ را تشکیل دهند که حاوی قربانیان فسیل‌شده طوفان هستند.

واقعیت: میدان مغناطیسی از اشعه‌های کیهانی مضر که می‌توانند حیات روی زمین را نابود کنند، جلوگیری می‌کند. شواهدی از وارونگی‌های سریع میدان مغناطیسی که در جریان طوفان جهانی رخ داد، در ماگمای ذوب‌شده‌ای که توسط فواره‌های آتشفشانی عمیق جابه‌جا شده بود، ثبت شده است. 249 از زمان پایان طوفان فاجعه‌بار یک‌ساله، میدان مغناطیسی به طور پیوسته کاهش یافته است. 250 مطالعات نشان می‌دهند که کل انرژی ذخیره‌شده در میدان مغناطیسی زمین با سرعتی در حال کاهش است که حداکثر سن آن را به ۲۰,۰۰۰ سال می‌رساند. 251

احساس کن آب‌های داغ و سوزان حرارتی چگونه اقیانوس‌ها را گرم می‌کنند و ببین چگونه تبخیر عظیم، ابرهای سنگین و فراوانی پدید می‌آورد. آسمان را تماشا کن که ناگهان از آبی به خاکستری تغییر می‌یابد. باران را ببین که برای اولین بار در تاریخ زمین بر مناطق مرکزی کره زمین می‌بارد، در حالی که برف شروع به فراگرفتن قطب‌ها می‌کند. بوی هوای مرطوب را استشمام کن و بشنو که مردم همچنان فریاد می‌زنند تا نوح در کشتی را دوباره باز کند. اما نوح نمی‌تواند نجاتشان دهد؛ تنها خدا می‌تواند و آنها راه او را رد کردند. اکنون برای ورود به طرح نجات الهی خیلی دیر شده است. و خدا جهان قدیم را نکشت، بلکه نوح را، آن هشت نفر، موعظه‌گر پارسایی را نجات داد و طوفان را بر جهان بی‌خداوان آورد (دوم پطرس ۵: ۲).

ببینید پنجره‌های آسمان باران فرو می‌ریزند. صدای جیغ پرندگان و خزندگان بال‌دار را بشنوید که با پوشیده شدن محل‌های فرودشان با آب، به هوا برمی‌خیزند. به بالا نگاه کنید و ببینید که چگونه بال‌هایشان از کار می‌افتد و از آسمان سقوط می‌کنند. ببینید که به باران، تگرگ نیز پیوسته است. در ابتدا، دانه‌های یخی به اندازه نخود فرنگی هستند، اما این گوی‌های یخی به طور پیوسته رشد کرده و به اندازه توپ‌های پلاستیکی ساحلی می‌شوند که بر زمین می‌کوبند و قربانیان را از هوش می‌برند.

ببینید که چگونه انسان‌ها، دام‌ها و خزندگان زیر آوارهای فرو ریزان به توده‌هایی از خز، گوشت و خون له می‌شوند. ببینید که چگونه امواج فزاینده، دایناسورها و گله‌های کامل حیوانات وحشت‌زده را از بین می‌برند و به سرعت برخی از ردپاها و اجسادشان را مدفون می‌کنند تا به شواهدی فسیلی برای دآوری گذشته و آینده خداوند بر گناه بشریت تبدیل شوند.

واقعیت: ردپاهای انسان‌مانند، مانند ردپای لاطولی، و ردپای دوزیستان، پرندگان و دایناسورها در لایه‌های عمیق و طبقاتی یافت شده‌اند. 252

و اینک، من، آری من، سیلاب آب بر زمین خواهم آورد تا هر جسدی را که در آن دم زندگی است، از زیر آسمان نابود کنم؛ و هر آنچه بر زمین است خواهد مرد (پیدا/یش ۱۷: ۶).

دوده‌های خون را ببینید که برای لحظه‌ای سطح آب‌ها را می‌پوشانند، در حالی که آخرین حیوانات و انسان‌های زنده توسط موجودات عظیم دریایی مانند کوسه‌های غول‌پیکر و موزاسورها زنده بلعیده می‌شوند.

واقعیت: پژوهشگران در بقایای بافت نرم موساسورها کربن-۱۴ را کشف کرده‌اند که باید در کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال تخریب شود. 253

فریادهای محو شده مردمی را که توسط سیلاب‌های رسوبات‌بار گرفته می‌شوند، در خود فرو ببرید. صدای گوش‌خراش سکوت را بشنوید که با شدت بارش سیل آسا و ضربات کوبنده تگرگ شکسته می‌شود. آسمان را حس کنید که از خاکستری به زغالی تغییر رنگ می‌دهد. زمین را حس کنید که همچنان با شدت می‌لرزد. دیوارهای عظیم آب را تصور کنید که بر زمین فرو می‌ریزند. این صحنه‌ای از مرگ، ویرانی و دفن است. این صحنه‌ای از دآوری کامل و تمام‌عیار است.

آخرین انسان‌های محکوم در حالی که برای نجات از غرق شدن تقلا می‌کنند، برای نفس کشیدن هق‌هق می‌زنند، اما بدن‌های ضعیفشان سر می‌خورد

زیر امواج یا بر صخره‌های ناهموار در اثر فشار غیرقابل تصویری از آب و رسوبات خرد می‌شوند. برخی افراد برای چند روز شکنجه‌وار زنده می‌مانند، اما در نهایت همه کسانی که در کشتی نبودند، در برابر سیلاب‌های بی‌امان و رو به رشد تسلیم می‌شوند. و آب بر زمین غلبه کرد... (پیدایش ۱۹: ۷ الف).

خداوند یک راه برای نجات از آن طوفان سهمگین فراهم کرده بود. متأسفانه، اکثر مردم پشت به خالق خود کردند و تلاش‌های نوح برای هشدار دادن به آنها مبنی بر اینکه پدر دادگر و آسمانی‌شان قرار است گناه را با آبی که تمام تپه‌های بلند را در سراسر آسمان فرا خواهد گرفت، داوری کند، به سخره گرفتند (پیدایش ۱۹: ۷).

ببینید که چگونه مخلوطی از آب‌های طغیان‌گر، گل و لای و آوار، که با سونامی‌های خشن فراتر از تصور انسان در آمیخته است، به طور پیوسته بر سیاره چیره می‌شود. این داوری بی‌امان است و به زودی کامل خواهد شد. اجساد حیوانات گوناگون را ببینید که در گرداب‌ها گرفتار شده و در کنار هم زیر لایه‌های رسوبات قرار گرفته‌اند، گاهی اوقات در حالی که استخوان‌های این موجودات در هم تنیده شده است.

واقعیت: گورستان‌های فسیلی در لایه‌های طبقاتی در سراسر جهان یافت می‌شوند. این‌ها مناطق کوچک زمین‌شناسی هستند که در آن‌ها موجودات بی‌شماری به سرعت در کنار هم مدفون شده‌اند. 254

این رنج را احساس کنید، هنگامی که چشمه‌های اعماق برای ۵۰ روز، ۱۰۰ روز، برای ۱۵۰ روز به فوران آب‌های سوزان، ماگما و گل و لای ادامه می‌دهند! آیا هرگز متوقف خواهند شد؟! و آب‌ها بر زمین صد و پنجاه روز چیره بودند (پیدایش ۲۴: ۷). سرانجام فوارها فروکش می‌کنند و باران می‌بندد. با این حال، سیل برای ۱۵۰ روز دیگر ادامه می‌یابد. ۲۵۵

لرزش را حس کنید و غرش را بشنوید، همان‌طور که بخش‌های وسیعی از پوسته‌ی اصلی زمین در گودال‌های اکنون خالی فرو می‌ریزند

حجایی که زمانی فواره‌های ژرف را در خود جای داده بودند ... آب‌ها بر فراز کوه‌ها ایستاده بودند. به سرزنش تو گریختند؛ به صدای رعد تو شتابان دور شدند. از کوه‌ها بالا می‌روند؛ از دره‌ها پایین می‌آیند تا به مکانی که تو برایشان بنیان نهاده‌ای (مزامیر ۶: ۱۰۴-۸).

«ای خدای من!» فریاد می‌زنی، در حالی که آن توده عظیم زمینی در امتداد محل فوران چشمه‌های اعماق، از هم جدا می‌شود و قاره‌های متعددی را شکل می‌دهد. زمین لرزه سهمگینی را احساس کن، در حالی که پوسته سیاره پیچ می‌خورد یا به هم می‌کوبد، کوه‌ها را به سوی آسمان می‌رانند و برخی از لایه‌های گل و لای را با زاویه‌هایی فوق‌العاده تند تا می‌کند.

واقعیت: قله‌های بلندترین کوه‌های جهان مملو از صدف‌های دریایی است و لایه‌های تاخورده اما نشکسته سنگ در سراسر جهان دیده می‌شوند (رویدادهای فشرده‌ی زمین‌شناسی).

به دود و ستون‌های آتشین نگاه کن که از دهان بی‌شمار آتشفشان در سراسر جهان فوران می‌کنند. ببین سنگ‌های شهاب‌وار چگونه در آسمان می‌تازند. داوری خدا صحنه‌ای از قدرت غیرقابل تصور و از رحمت و فیض اوست که با آوردن دآوری مانع می‌شود تا بشر بیش از این در کفر و سرکشی فرو نرود. و با فراهم آوردن شروعی نو. و خدا نوح و هر جنبنده‌ای را که با او در کشتی بود به یاد آورد و بادی فرستاد تا بر زمین بوزد و آب‌ها فروکش کردند (پیدایش ۸: ۱).

به غرش باد گوش فرا دهید که بر فراز زمین می‌وزد. روح خدا شاید بار دیگر بر فراز آب‌هایی که اکنون زمین را پوشانده‌اند، معلق باشد، درست همان‌طور که روح او در روز نخست هفته آفرینش خدا چنین بود. تماشا کنید که آب‌ها چگونه با آمد و شد سونامی‌های عظیم، که موجی بلندتر از یک ساختمان سی‌طبقه دارند، به این سو و آن سو می‌تازند. به آب بنگرید که چگونه میلیون‌ها تن آوار را برمی‌دارد و

رسوبات را با خود برداشته و سپس لایه‌های طبقه‌بندی‌شده‌ای را در پی خود رسوب می‌دهد. به اجساد مدفون موجودات نگاه کنید که برای نسل‌های آینده شواهد قاطعی از دآوری طوفان جهانی و حقیقت کلام خدا فراهم خواهند آورد.

واقعیت: کربن-۱۴، که باید در کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال به مقادیر

غیرقابل اندازه‌گیری تجزیه شود، در مواد آلی در تمام لایه‌های سنگی حاوی فسیل یافت می‌شود. 256

بیشتر ویژگی‌های زمین‌شناسی امروزی را تصور کنید که توسط آب‌های پس‌رونده که برای آخرین بار از قاره‌ها سرازیر می‌شوند، کنده می‌شوند. ببینید جریان‌های ۱۲۰ مایل در ساعت چگونه در برخی مناطق، لایه‌های رسوبی تازه انباشته شده را تا عمق بیش از ۱۰,۰۰۰ فوت با خود می‌برند و در مناطق دیگر دره‌های عظیمی به جا می‌گذارند. مشاهده کنید که چگونه آب‌های دآوری در مناطق فروریخته فرو می‌نشینند تا اقیانوس‌های امروزی را شکل دهند.

واقعیت: امروزه، رودخانه‌ها و طوفان‌ها سالانه حدود ۲۰ میلیارد پوند رسوبات را به دریاها می‌ریزند، در حالی که فرآیندهای زمین‌ساختی تنها یک میلیارد تن را از بین می‌برند. 257 با نرخ انباشت امروزی، مقدار رسوبات کف دریا در عرض ۱۲ میلیون سال شکل خواهد گرفت. در حالی که این واقعیت با چارچوب زمانی میلیاردها ساله سازگار نیست، اما با دیدگاه کتاب مقدس سازگار است، زیرا بیشتر رسوبات در طول طوفان جهانی به دریاها ریخته شده‌اند.

تصور کنید چه اتفاقی در زیر زمین در حال رخ دادن است. موجودات زنده خشکی و اقیانوس که به تازگی در لایه‌های رسوب‌گذاری شده زیر آب مدفون شده بودند، در حال تبدیل شدن به فسیل هستند. الماس‌ها به سرعت تحت فشار و حرارت شدید ناشی از فعالیت‌های آتشفشانی شکل می‌گیرند. استالاکتیت‌ها و استالاکت‌ها به سرعت در داخل غارها شکل می‌گیرند، زیرا رطوبت از لایه‌های غنی از رسوبات جاری می‌شود. مقادیر عظیمی از گیاهان و جلبک‌ها که در لایه‌های سیلاب آب‌برده به دام افتاده‌اند، در جای خود قرار دارند تا در نهایت ذخایر گاز طبیعی، نفت و زغال‌سنگ را فراهم کنند. و تنه‌های درختان مدفون در حال سنگ‌شدن هستند.

واقعیت: نمونه‌های نفت، گاز طبیعی، زغال‌سنگ و الماس از سراسر جهان هنوز حاوی کربن-۱۴ هستند، ماده‌ای که باید در کمتر از ۱۰۰,۰۰۰ سال به مقادیر غیرقابل اندازه‌گیری تجزیه شود. 258

نگاه کنید به نوح و خانواده‌اش که در حال عبادت‌اند، در حالی که منتظر نشانه‌ی خدا برای آغاز دوباره‌ی زندگی در جهانی هستند که از آب سرریز شده و نابود گشته بود: «جهانی که آن زمان بود، چون از آب سرریز شد، هلاک گردید» (دوم پطرس ۶: ۳).

واقعیت: حدود ۱۲۰۰ ماده معدنی در زمین وجود دارد. مقدار اکثر آن‌ها و سرعتی که با آن انباشته می‌شوند، در اقیانوس‌های امروزی قابل اندازه‌گیری است. هر یک از این‌ها اقیانوسی را نشان می‌دهد که برای رسیدن به سن سده‌ای ۳ میلیارد ساله بسیار جوان است. برای مثال، هر سال اقیانوس‌های جهان به دلیل روان‌آب رودخانه‌ها و شستشوی سدیم از خشکی‌ها، حدود ۳۷۵ میلیون تن نمک دریافت می‌کنند. اگر این نرخ یکنواخت بود، دریاها می‌توانستند در حدود ۴۰ میلیون سال از آب شیرین به آب شور کنونی خود تبدیل شوند. 259 با این حال، بیشتر مواد معدنی در طول طوفان جهانی در دریاها رسوب کردند.

نوح را تصور کنید، هنگامی که خداوند پیمان رنگین‌کمان خود را به ما می‌بخشد و وعده می‌دهد که دیگر هرگز گناه را با سیلاب دیگری دآوری نخواهد کرد: «من کمانم را در ابر قرار می‌دهم و آن نشانه‌ای خواهد بود از پیمان میان من و زمین.» و هرگاه ابری بر زمین آورم، قوس در آن ابر دیده خواهد شد. و من عهد خود را که میان من و تو و هر جاندار از هر گوشت است، به یاد خواهم آورد و آبها بار دیگر به صورت سیل برای نابودی هر گوشت نخواهند آمد (پیدایش ۹: ۱۳-۱۵).

امروز کره زمین را تجسم کنید. اجازه دهید توده‌های زمینی تقسیم‌شده، رشته‌کوه‌های برآمده، کلاه‌های یخی سفید قطبی،

و اقیانوس‌های آبی را به یادآورنده دآوری گذشته خدا بر گناه، تبدیل کنید.

نسل‌های آینده هیچ بهانه‌ای نخواهند داشت اگر از پذیرفتن تنها نقشه نجات خدا از دآوری قریب‌الوقوع او سر باز زنند، زیرا کتاب مقدس و هر لایه طبقاتی، هر تکه زغال‌سنگ، هر فسیل، هر گالن نفت یا هر حلقه الماس گواهی است که می‌گوید: «خدا یک راه باریک فراهم کرده است که به تنها دروازه مستقیم او برای نجات از دآوری جهانی قریب‌الوقوع بر گناه منتهی می‌شود، و آن دروازه، خداوندگار عیسی مسیح است.» از در تنگ داخل شوید؛ زیرا در عریض و راه وسیع به هلاکت می‌برد و بسیاری از آن وارد می‌شوند. زیرا در تنگ و راه باریک به حیات می‌برد... (متی ۷: ۱۳-۱۴).

نشانه‌یک باور علمی قابل‌اعتماد این است که با پیش‌بینی‌هایش مطابقت دارد.

علم مبتنی بر مشاهدات، روایت‌های کتاب مقدس دربارهٔ آفرینش و طوفان جهانی را تأیید می‌کند، زیرا کلام خدا از ابتدا تا انتها، کلمه به کلمه، حقیقت دارد.

«گروه‌های مدرسه یکشنبه جوانان و بزرگسالان ما در حال تماشای ویدیوهای شما هستند. همه آنها را جالب و آموزنده می‌دانند. من مدت‌هاست که به آفرینش بر اساس کتاب مقدس ایمان دارم، اما پیام‌های شما مرا تشویق کرده است که در به اشتراک گذاشتن این اطلاعات با دیگران مصمم‌تر باشم.» کشیش دن در MI



۱۹

اصل آنتروپیک و نژاد انسانی

...خداوند خود زمین را آفرید... تا مسکونی باشد (اشعیا ۴۵: ۱۸) و
او... انسان را به صورت خود آفرید... ذر و مادگی... (پیدایش ۱: ۲۷).

علم عملی دوست واقعی مؤمنان است! اصل آنتروپیک بر این باور است
که جهان گویی با قوانین و ویژگی‌های فیزیکی خاصی طراحی شده است
تا امکان وجود حیات بر روی زمین فراهم شود. واژه یونانی
«آنتروپوس» به معنای انسان است، بنابراین اصل آنتروپیک نشان
می‌دهد که چگونه جهان ما گویی به‌طور خاص برای وجود بشر طراحی
شده است. 260 از میان صدها مثال، اجازه دهید چند مورد را از منظومه
شمسی خود ارائه دهیم.

خورشید ستاره‌ای منحصر به فرد است که برای امکان وجود حیات بر
روی زمین کاملاً مناسب است. بیشتر ستاره‌ها با شدت می‌تپند و دوزهای
عظیمی از اشعه مضر گاما، فرابنفش و سایر اشعه‌های کیهانی ساطع
می‌کنند که حیات را بر هر سیاره نزدیکی نابود می‌سازد. با این حال،
خورشید طراحی عمدی خود را به نمایش می‌گذارد که ستاره‌ای بسیار
باتبات و یکنواخت باشد و این امر به شکوفایی حیات بر سیاره ما امکان
می‌دهد.

خورشید ما همچنین دقیقاً به اندازه مناسب برای شکوفایی گیاهان است.
اگر بسیار کوچکتر بود، تابش فرابنفش ساطع شده

برای انجام عمل فتوسنتز کافی نبود. اگر خورشید بسیار بزرگتر بود، تشعشعات ساطع شده زندگی را روی زمین نابود می کرد. خورشید ما نشانه ای از طراحی هدفمند خود است.

زمین در فاصله ای کاملاً مناسب از خورشید قرار دارد تا زندگی بتواند در اینجا شکوفا شود. از میان گستره وسیع دماها در سراسر جهان هستی، که از میلیون ها درجه در درون یک ستاره تا اعماق زیر نقطه انجماد فضای بیرونی متغیر است، آب تنها در یک بازه باریک ۱۸۰ درجه ای به حالت مایع باقی می ماند. اگر زمین ۴٪ به خورشید نزدیکتر بود، تمام آب ها تبخیر می شدند و هیچ حیاتی روی زمین وجود نداشت. اگر ما ۴٪ از خورشید دورتر بودیم، تمام آب ها یخ می زدند و مانع رشد هر گونه موجود زنده می شدند.

فاصله بین زمین و خورشید گویای طراحی عمدی به نظر می رسد.

فاصله بین زمین و ماه نیز به نظر می رسد که برای فراهم کردن شرایط زندگی بر روی سیاره ما، طراحی هدفمندی داشته باشد. جزر و مد های زمین توسط گرانش ماه ایجاد می شوند. اگر ماه خیلی نزدیک بود، جزر و مد ها هر روز دو بار جهان را زیر آب می گرفتند. اگر ماه خیلی دور بود، جزر و مد ها برای کمک به پاکسازی اقیانوس ها بسیار ضعیف می شدند. فاجعه حیات دریایی ناشی از این امر، تمام حیات را تحت تأثیر قرار می داد، زیرا اکسیژن موجود در هوایی که تنفس می کنیم عمدتاً توسط گیاهان دریایی تأمین می شود. این موضوع از اصل آنتروپیک پشتیبانی می کند.

گرانش زمین نیز برای وجود حیات کاملاً مناسب است. سیاره ما در خط استوا با سرعتی حدود ۱۰۰۰ مایل در ساعت می چرخد، در حالی که با سرعتی بیش از ۶۶۰۰۰ مایل در ساعت (حدود ۳۰ برابر سریعتر از یک گلوله پرسرعت) به دور خورشید می چرخد! با این حال، گرانش سیاره ما را بدون له کردن در جای خود نگه می دارد و امکان وجود حیات را روی زمین فراهم می کند. شگفت انگیز است!

من تنها به سطحی ترین نکات اصل آنتروپیک می پردازم. برای مثال، در نظر بگیرید که هر پروتون حاوی سه کوارک است که به آنتی کوارک ها و پروتون های مثبت تجزیه می شوند.

الکترون‌ها. نرخ این واپاشی برای وجود حیات کاملاً مناسب است. اگر این نرخ بیشتر بود، پروتون‌های در حال واپاشی دوزهای کشنده‌ای از تشعشع را ایجاد می‌کردند که به تمام حیات پایان می‌داد. اگر این نرخ کندتر بود، ماده کافی در جهان برای امکان‌پذیر شدن حیات وجود نداشت. این امر از طراحی هدفمند پشتیبانی می‌کند.

از سیاره‌های گازی بزرگ منظومه شمسی ما که از سیاره ما در برابر شهاب‌سنگ‌های سرگردان محافظت می‌کنند گرفته تا پایداری پروتون، چنین ویژگی‌های خاصی از اصل آن‌تروپیک پشتیبانی می‌کنند که به شدت نشان می‌دهد خالق هوشمند کتاب مقدس ما زمین را برای سکونت بشر آفریده است.

دیدگاه سکولار بر این باور است که تعداد نامحدودی از جهان‌ها وجود دارند، بنابراین با وجود نامحتمل بودن ریاضی وجود حیات بر روی سیاره ما، پیچیدگی‌های لازم برای حمایت از حیات بر روی زمین، در کیهان چیز خاصی نیست. با این حال، علی‌رغم ادعاهای مداوم در مورد کشف سیارات قابل سکونت در نقاط دور دست فضا، هیچ‌یک از این ادعاها حتی کوچک‌ترین بررسی علمی صادقانه‌ای را نیز تاب نیاورده است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که خدا ... زمین را شکل داد ... تا مسکونی باشد (اشعیا ۴۵: ۱۸) و ... انسان را به صورت خود آفرید ... (پیدایش ۱: ۲۷).

اغلب از من می‌پرسند: اگر انسان به صورت خدا آفریده شده و همه انسان‌ها از آدم و حوا نسل آورده‌اند، همه نژادهای انسانی از کجا آمده‌اند؟ پاسخ من که بر اساس کتاب مقدس است، مستلزم آن است که موقعیت را درک کنیم.

دستور خدا این بود که نوح، خانواده‌اش و موجوداتی که در کشتی بودند، در سراسر جهان پراکنده شوند: «از کشتی بیرون برو، تو و همسرت و پسرانت و همسران پسرانت با تو. هر جاندار زنده را که با توست، با خود بیرون ببر ... تا در زمین به فراوانی زاد و ولد کنند و بارور شوند و بر روی

زمین (پیدایش ۸: ۱۶-۱۷). این در اوایل عصر یخبندان زمین بود (به فصل ۶ مراجعه کنید).

اگرچه ممکن است تصور کنیم دوران یخبندان دوره‌ای یخبندان بوده است، اما بیشتر زمین در آن زمان از آب‌وهوای گرمسیری برخوردار بود. آب‌های داغ حرارتی از چشمه‌های عمیق به اقیانوس‌های گرم و تبخیر گسترده انجامید که منجر به پوشش ابر و بارش باران بر نواحی مرکزی سیاره و برف بر قطب‌ها شد. به دلیل حجم آب به شکل یخ و برف در نواحی قطبی، سطح دریاها حدود ۳۹۵ فوت پایین‌تر از امروز بود. کتاب‌های درسی معتبر نیز این را تأیید می‌کنند: «بیست هزار سال پیش... سطح دریا ۱۲۰ متر (۳۹۵ فوت) پایین‌تر از امروز بود... توده‌های یخ ذوب شدند و سطح دریا بالا آمد...»^{۲۶۱} سطح پایین‌تر دریا، بخش‌های بیشتری از قفسه‌های قارزی زمین را نسبت به امروز نمایان ساخت،^{۲۶۲} که این امر به حیوانات امکان داد تا در سراسر سیاره پخش شوند.

موجوداتی که از کشتی نوح بیرون آمدند، دارای کل مجموعه ژنی برای نوع خاص خود بودند که این امر امکان تنوع ژنتیکی گسترده‌ای را فراهم می‌کرد. گونه‌زایی سریع رخ داد (به دلیل تخلیه ژنی: رجوع شود به فصل ۱۰) همانطور که حیوانات پراکنده شده و خود را با محیط‌های جدید وفق دادند.

با این حال، مردم شورش کردند و در یک مکان به نام بابل جمع شدند. بنابراین، خدا در ایام پطرم مردم را تقسیم کرد: و برای ابر دو پسر زاییده شد: نام یکی پطرم بود؛ زیرا در روزگار او زمین تقسیم شد... (پیدایش ۱۰: ۲۵). نام «پطرم»^{۲۶۳} به معنای «تقسیم‌شده» یا «شیاردار» است. بی‌شک، طوفان جهانی منجر به تقسیم شدن خشکی‌ها، بالا آمدن رشته‌کوه‌ها و فعالیت‌های آتشفشانی شد که پوست زمین را مانند یک پازل ناتمام برید. با این حال، در طول عمر تقریباً ۲۳۹ ساله «پطرم»^{۲۶۴} بود که زبان‌ها به هم ریخت و انسان‌ها را مجبور به پراکندگی در سراسر زمین کرد. بنابراین، نام آن «بابل» نامیده شد؛ زیرا خداوند

**زبان تمام مردم روی زمین را درهم آمیخت؛ و از آن زمان
خداوند آنها را به سراسر زمین پراکنده ساخت (پیدایش ۱۱:
۹).**

بنابر این، نژادهای مختلف انسانی از کجا آمدند؟ تنها نژادی که در کتاب مقدس ذکر شده، نژاد انسان است (ملاکی ۱۰: ۲، اعمال رسولان ۱۷: ۲۶). سؤال بهتر این است: گروه‌های مردمی با ظاهر متفاوت از کجا آمدند؟ پاسخ این است که ۵۰۰ تا ۷۰۰ سال پس از طوفان، با خنک شدن اقیانوس‌های جهان، کند شدن تبخیر و پایان یافتن عصر یخبندان. با شروع ذوب شدن کلاهای یخی، به‌ویژه در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر، آب دریاها را پر کرد و مردم را به جزیره یا قاره‌ای که در آن بودند، محصور ساخت. سپس مردم به مدت تقریباً ۳۲۰۰ سال از درون ذخیره‌ی ژنی گروه خود نسل‌افزایی کردند. ریزتغییرات ژنتیکی جزئی در DNA هر گروه انباشته شد که منجر به ویژگی‌های منسوب به هر گروه قومی خاص امروزی گردید، همه آفریده شده به صورت و شباهت خالق ما.

دیدگاه کتاب مقدس بر این است که اطلاعات ژنتیکی موجود در انسان‌های امروزی از داده‌های ژنتیکی که خداوند در اجداد اولیه ما، آدم و حوا، آفرید، نشأت گرفته است. این اطلاعات ژنتیکی بعدها در ژنوم‌های چهار زوج سوار بر کشتی نوح به شدت محدود شد. جالب اینجاست که مطالعه‌ای از نشنال جئوگرافیک بر روی ژنوم انسان گزارش داد که همه انسان‌ها از یکی از چهار توده ژنی متمایز منشأ می‌گیرند. 263 عالی!

یک مطالعه در سال ۱۹۹۵ بر روی کروموزوم Y موجود در مردان نشان داد که همه انسان‌ها از یک مرد واحد به نام «آدم کروموزوم Y» نسل‌کشی کرده‌اند. مطالعه‌ای بر روی DNA میتوکندری موجود در زنان آشکار ساخت که همه انسان‌ها را می‌توان به یک زن واحد به نام «حوا آفریقایی» یا «حوا میتوکندری» ردیابی کرد. تحقیقات بیشتر در مورد نرخ جهش نشان داد که حوا ممکن است حدود ۶۰۰۰ سال پیش زندگی کرده باشد.

پیش! 264 اگر چه ما هیچ ایده‌ای نداریم که رنگ پوست آدم یا حوا چه بوده است، اگر دو فرزند از یک زوج سفیدپوست و یک زوج سیاهپوست با هم ازدواج کنند، فرزندانشان می‌تواند هر رنگی از پوست را که در میان مردم سراسر جهان یافت می‌شود، داشته باشد!

دیدگاه کتاب مقدس توضیح می‌دهد که چرا می‌توانیم بین افراد با ظاهرهای گوناگون transfusion خون، پیوند کلیه و موارد دیگر را انجام دهیم، زیرا ما همان‌طور که داروین در کتاب اشتباه و جهان‌بینی‌تغییردهنده‌اش، «منشأ انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای برتر در مبارزه برای زندگی» (یا «حفظ نژادهای برتر در مبارزه برای زندگی») اشاره کرده بود، به سطوح متفاوتی تکامل نیافته‌ایم. یا بدتر، در کتاب بعدی و هولناک‌ترش، «نزول انسان». جمعیت سکولار عنوان کامل اولین کتاب داروین را پنهان می‌کند و وانمود می‌سازد که کتاب دوم او هرگز وجود نداشته است. 265 بنابر این، به خاطر داشته باشید که فلسفه شوم تغییر کلان به طور خطرناکی این ایده را ترویج می‌کند که حیوانات، از جمله انسان‌ها، در سطوح مختلفی تکامل یافته‌اند و تکامل‌یافته‌ترین گونه‌ها در مبارزه برای بقا پیروز می‌شوند. هولناک است!

مطالعات جمعیت‌شناختی انسان نشان می‌دهد که اگر چهار زوج از سیل جهانی حدود ۴۵۰۰ سال پیش جان سالم به در برده باشند و اگر از آن زمان تاکنون هر زوج به طور متوسط ۲.۲ فرزند داشته باشند، امروز باید بیش از ۸ میلیارد نفر روی زمین می‌بودند. گزارش‌های سرشماری می‌گویند که امروز بیش از ۸ میلیارد نفر در سیاره ما زندگی می‌کنند. 266

سوابق تاریخی نیز بازه زمانی طوفان کتاب مقدس را تأیید می‌کنند، زیرا تنها سوابق تاریخی به ~۵۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردند. سوابق چینی شامل هشت نفری هستند که در یک کشتی از یک طوفان جان سالم به در بردند و سپس جهان را دوباره آباد کردند! این سوابق منشأ خود را از خانواده نوح دارند و توسط یکی از پسرانش به آسیا آورده شدند.

~۵۰۰۰ سال پیش. 267 سوابق چینی شامل هشت نفر هستند که در یک کشتی از سیل جان سالم به در بردند و سپس جهان را دوباره آباد کردند! این سوابق منشأ خود را از خانواده نوح می‌گیرند و توسط یکی از پسرانش به آسیا آورده شدند.

دیدگاه سکولار این است که انسان باستان فازهای ماه را ثبت می‌کرد، سازه‌های سنگی بزرگ (مگالیتیک) می‌ساخت، نقاشی می‌کرد،

سازهای موسیقی می‌ساخت و مراسم مذهبی برگزار می‌کرد اما

اما در طول ۱.۸ میلیون سال اول وجود خود، تاریخ خود را ثبت نکردند.

اثبات جالبی از حقیقت کلام الهامبخش خدا از آنچه به نظر می‌رسد بی‌حساسترین بخش‌ها برای خواندن باشد، یعنی سوابق شجرنامه، به دست می‌آید. دیدگاه کتاب مقدس این است که تاریخ بشر با آدم و حوا حدود ۱۶۵۶ سال پیش از طوفان جهانی آغاز شد. ما مدت تقریبی جهان پیش از طوفان را می‌دانیم زیرا توالی زمانی در پیدایش فصل ۵، دوره زمانی از آدم تا نوح را پوشش می‌دهد. ترجمه‌های عبری کلمات ریشه‌ای در شجرنامه‌ها چندین تعریف دارند، از جمله آدم-انسان؛ ست-مقرر شده؛ انوش-فانی؛ کنعان-اندوه؛ مهالائیل-خداوند برکت‌یافته؛ یارد-خواهد آمد؛ حنوک-آموزش؛ متوشالچ-مرگ او خواهد آورد؛ لامک-ناامید؛ نوح-تسلی. اینها در مجموع چنین می‌خوانند: انسان برای رنج فانی منصوب شده است (اما) خدای برکت‌یافته خواهد آمد و تعلیم خواهد داد. مرگ او مایه‌ی تسلی برای ناامیدان خواهد بود. 268 این ارائه از پیام انجیل در نخستین کتاب کتاب مقدس آمده است!

ویژگی‌های خاص منظومه شمسی ما که امکان وجود حیات انسانی را بر روی زمین فراهم می‌کنند، همراه با ژنتیک و سوابق تاریخی، این را تأیید می‌کنند که در ابتدا خدا آفرید (پیدایش ۱: ۱ الف) و اینکه خدا ... انسان را به صورت خود آفرید ... نَر و مادگی ... (پیدایش ۱: ۲۷). تیغ اکهارت.

«یکشنبه‌ای که در کلیسایم صدایتان را شنیدم، یکی از مهم‌ترین ساعات زندگی‌ام بود. شما به بی‌شمار پرسشی که داشتم پاسخ دادید و همه چیز را بسیار آسان و قابل‌درک ساختید. خدا برکنتان دهد.» پاول در اورگن



۲۰

طراحی هوشمند کتاب مقدس

نیویورک تایمز هشدار داد که جنبش طراحی هوشمند «...تغییر

خواهد داد

تعریف خود علم را تغییر دهد، به طوری که به مطالعه

پدیده‌های طبیعی محدود نباشد.» 269

متن بالا اعتراف می‌کند که علم به یک جهان‌بینی جانبدارانه و طبیعت‌گرا محدود است. اسکات تاد از دانشگاه ایالتی کانزاس اظهار داشت: «حتی اگر تمام داده‌ها به یک طراح هوشمند اشاره کنند، چنین فرضیه‌ای از علم کنار گذاشته می‌شود زیرا طبیعت‌گرا نیست.» 294 اما طبیعت‌گرایی یک نظریه علمی نیست، بلکه یک فلسفه مذهبی است که جهان‌بینی سکولار بر آن مبتنی است.

طبیعت‌گرایی بر این باور است که خود حیات، اطلاعات ژنتیکی، سیستم RNA/DNA و دیگر طرح‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای که در گیاهان و حیوانات، از جمله انسان، یافت می‌شوند، نتیجه فرآیندهای طبیعی همراه با آنچه به گمان آن‌ها غیرممکن را ممکن جلوه می‌دهد، یعنی گذشتن دوران‌های طولانی، هستند.

در فصل نهم، قانون بیوژنز را توضیح دادم و اینکه چرا زندگی برای آنکه خودبه‌خود پدید آمده باشد، بیش از حد پیچیده است. اکنون، در نظر بگیرید که چگونه یک تکه سنگ و چند تکه گل رس نشان می‌دهند که این طراحی پیچیده مستلزم وجود یک منبع هوشمند در پس آن است.

کوه راش‌مور در داکوتای جنوبی بین سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ توسط

گاتزون و لینکلن بورگلم از دامنه گرانیتی تراشیده شد. اگر شما

مجسمه‌های نیم‌تنه ۶۰ فوت‌بلند رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده، جورج واشنگتن، توماس جفرسون، آبراهام لینکلن و تئودور روزولت را می‌دیدید و یک نگهبان پارک به شما می‌گفت این تصاویر نتیجه میلیون‌ها سال فرسایش باران و باد است، به این نتیجه می‌رسیدید که آن نگهبان دیوانه است. این به آن دلیل است که پیچیدگی این طرح بسیار زیاد است و نمی‌تواند از طریق فرآیندهای طبیعی به وجود آمده باشد. یعنی حتی سنگ تراشیده‌شده نیز ایجاب می‌کند که منبعی هوشمند پشت آن بوده باشد. 270

دیدگاه کتاب مقدس این است که حتی طرحی که در گرانیت تراش‌خورده دیده می‌شود، وجود یک پیکر تراش‌هوشمند را اثبات می‌کند، و طرح شگفت‌انگیزی که در موجودات زنده‌ای یافت می‌شود که از زمین می‌رویند، در دریاها شنا می‌کنند، در آسمان پرواز می‌کنند یا بر روی زمین می‌خزند، و تریلیون‌ها برابر پیچیدمتر از سنگ تراش‌خورده هستند، گواهی بر طراح هوشمند کتاب مقدسی ماست.

نمونه‌های طراحی هوشمند برای همه محبوب است، به جز جمعیتی که پرستنده طبیعت‌گرایی هستند. اگرچه یک جنبش طراحی هوشمند (ID) غیراسلامی وجود دارد که بسیاری از مسیحیان، نوآیینان، هندوها، بودایی‌ها، آگنوستیک‌ها و دیگران در آن مشارکت دارند، من IBD (طراحی هوشمند کتاب مقدسی) را ترجیح می‌دهم. من معتقدم که باید جلال را به منبع اصلی آن، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز را به کلام خود آفرید، نسبت دهیم: همه چیز به واسطه او آفریده شد؛ و بدون او هیچ چیز از آنچه آفریده شده است، به وجود نیامد (یوحنا ۱: ۳).

پس از آمادسازی کره زمین، آب، جو و خاک، خدا در روز سوم گیاهان را آفرید تا منبعی برای غذا و اکسیژن فراهم کنند: و خدا گفت: زمین گیاه سبز، گیاهی که بذر دهد، و درخت میوه داری که میوه دهد، برویاند... (پیدایش ۱: ۱۱ الف). روز بعد خدا

خورشید را آفرید تا گیاهان بتوانند فرآیند فوق‌العاده پیچیده‌ای را که حیات را حفظ می‌کند، یعنی فتوسنتز، به انجام برسانند. این فرآیند در گیاهان سبز و جلبک‌ها رخ می‌دهد و نور خورشید، آب و کربنی را که جذب می‌کنند به اکسیژن و قند تبدیل می‌کند. اکسیژن به جو آزاد می‌شود، در حالی که گلوکز در گیاه ذخیره شده و انرژی را برای گیاه، موجودات گیامخوار و گوشت‌خواران پس از سقوط فراهم می‌کند. IBD فوق‌العاده!

خدا زنبورها را برای گرده‌افشانی گیاهان آفرید. تعامل پیچیده میان زنبورها و برخی گیاهان اثر انگشت IBD را آشکار می‌سازد.

گل ارکیده سطل را در نظر بگیرید. 272 گلبرگ این گل سطحی لغزنده دارد که باعث می‌شود زنبور، با جذب شدن به عطر شهد گل، لیز بخورد و در سطل ارکیده بیفتد. این سطل حاوی تالابی از مایع است و تنها راه فرار زنبور از این تالاب، بالا رفتن روی پله‌ای در لبه آن است که تونلی به بیرون از گل منتهی می‌شود. با این حال، هنگامی که زنبور از تونل عبور می‌کند، دیواره‌های گل منقبض شده و حشره را نگه می‌دارند، در حالی که ارکیده دو کیسه گرده را به پشت زنبور می‌چسباند. پس از خشک شدن چسب، ارکیده زنبور را رها می‌کند تا بتواند پرواز کند و اگر روی یک ارکیده سطلی دیگر فرود آید، کل فرآیند تکرار می‌شود. زنبور لیز می‌خورد و به داخل حوضچه می‌افتد، از پله‌ها بالا می‌رود و وارد تونلی می‌شود که در آن دیواره‌های گل دوباره او را به دام می‌اندازند. این زنبور بیچاره احتمالاً با خود فکر می‌کند: «دژا وو! مگر قبلاً اینجا نبودم؟» اما این بار دو قلاب از گل بیرون می‌آیند و کیسه‌های گرده را برای تکمیل فرآیند گرده‌افشانی جدا می‌کنند! سپس زنبور دوباره رها می‌شود! وای! چه حمایت خیرمکننده‌ای از IBD!

مانند ارکیده سطل، گیاه گوستخوار گلدان‌دار نیز برای جذب حشرات از شهد استفاده می‌کند، به همراه سطوح لغزنده و یک حوضچه مایع برای به دام انداختن آنها. با این حال،

نتیجه کاملاً متفاوت است. برگ‌های گیاه پارچه‌ای شکلی استوانه‌ای شبیه به پارچ آب را تشکیل می‌دهند. لبه این پارچ لغزنده است، بنابراین وقتی حشره‌ای روی آن فرود می‌آید، لیز می‌خورد و به داخل پارچ می‌افتد و در حوضچه مایع فرو می‌رود. اما در اینجا خبری از احساس déjà vu نیست، زیرا این حوضچه از آنزیم‌های گوارشی تشکیل شده است که حشره را تجزیه می‌کنند تا گیاه بتواند مواد مغذی آن را جذب کند. شباهت‌های میان این گیاهان شاهدهی بر IBD است.

و خدا گفت: «بگذار آب‌ها به وفور موجود زنده متحرک را که جان دارد،

بیافرینند...» (پیدایش ۲۰: ۱ الف). در روز پنجم آفرینش، خدا دریاها را از موجودات پر کرد، از جمله دلفین‌هایی که فریاد می‌زنند IBD! با این حال، این پستانداران آبی می‌توانند با سرعتی تا ۲۵ مایل در ساعت شنا کنند، در حالی که از نظر تئوری، عضلاتشان تنها باید به آنها اجازه دهد با سرعتی حدود ۱۰ مایل در ساعت شنا کنند. توانایی آنها برای حرکت بسیار سریع در آب به این دلیل است که خداوند پوست بیرونی آنها را از ماده‌ای طراحی کرده است که آبشباع شده می‌شود و به طور خودکار با هر حرکتی که دلفین انجام می‌دهد، خود را وفق می‌دهد. این سیستم شگفت‌انگیز اصطکاک بین آب و پوست دلفین را تا ۶۰ درصد کاهش می‌دهد و به این حیوان اجازه می‌دهد تا به سرعت‌های بسیار بیشتری از آنچه عضلاتش به تنهایی قادر به تولید آن هستند، دست یابد.

موفقیت‌های مهندسی اغلب ناشی از کپی‌برداری از آنچه در آفرینش طراح هوشمند کتاب مقدس یافت شده است، می‌باشد. نیروی‌های دریایی امیدوارند روزی بتوانند از IBD موجود در پوست دلفین کپی‌برداری کنند تا آن را بر بدنه کشتی‌ها و زیردریایی‌ها اعمال کنند.

و خدا نهنگان بزرگ را آفرید و هر جانوری زنده را که در آب‌ها به فراوانی پدید آمد ... (پیدایش ۲۱: ۱ الف).

در روز پنجم، خدا شبدبک‌ها را آفرید. این موجودات هستند حدود ۹۸٪ آب هستند و مغز، قلب، چشم یا استخوان ندارند، با این حال شکارچیان بسیار موفقی در اقیانوس‌ها هستند.

آنها طوری طراحی شده‌اند که تقریباً شفاف باشند و در هر جایی که می‌روند با محیط اطراف خود یکی می‌شوند. برخی از این بی‌مهرگان با استفاده از یک سیستم پیش‌رانش شنا می‌کنند که در آن ماهیچه‌های ویژه طراحی‌شده، آب را از زنگوله‌ی توخالی خود به بیرون می‌رانند تا آنها را به حرکت درآورند. دیگران خود را به مواد، مانند جلبک‌های دریایی، می‌چسبانند تا با جریان‌های اقیانوس شناور بمانند. عروس‌های دریایی به سلول‌های عصبی خوش‌طراحی‌ای متکی هستند که با تحریک شدن توسط لمس یا حرکت، باعث می‌شوند این شکارچی یک نيزه کوچک سمی را به سمت طعمه‌اش (موجودات کوچک اقیانوس از جمله ماهی‌ها و عروس‌های دریایی دیگر) شلیک کند. سپس از شاخک‌های خود برای کشیدن طعمه‌شان به داخل استفاده می‌کنند. شش‌پای شیر قطبی بزرگترین عروس دریایی است، که برخی از آنها ۵۰۰ پوند وزن و بدنی به قطر هشت فوت دارند. آنها با شاخک‌هایی به طول تقریبی ۱۹۰ فوت طراحی شده‌اند و می‌توانند به شما دست یابند و شما را لمس کنند!

...و پرندگانی که بر روی زمین در فضای باز آسمان پرواز

می‌کنند (پیدايش ۱: ۲۰ ب).

موجودات پرنده گواهی بر طراح هوشمند کتاب مقدس ما هستند، و خدا چهار نوع از آنها آفرید: پرندگان، حشرات، پستانداران و خزندگان (پتروسارهای منقرض‌شده و بدون پر). هر یک از آنها دارای پیچیدگی غیرقابل کاهش است، به این معنی که اجزای مختلف آنها (مغز، سیستم عصبی مرکزی، پرها، عضلات، بینایی، بال‌ها و غیره) از همان ابتدا باید به طور کامل در یک سیستم عملکردی یکپارچه می‌بودند تا به آنها امکان پرواز در آسمان را بدهد. اگر این یکپارچگی کمتر بود، آنها به جای پرنده، موجوداتی زمین‌گیر و طعمه آسان برای شکارچیان می‌شدند، زیرا هیچ یک از اجزای جداگانه آنها به تنهایی نمی‌تواند پرواز کند.

وقتی در یک هواپیما، در ارتفاع ۳۴۰۰۰ پایی از سطح دریا بودم، شروع کردم به فکر کردن در مورد اینکه چه چیزی یک هواپیما را در هوا نگه می‌دارد. به هر حال، اگر شما هر قطعه‌ای از یک هواپیما را در دست بگیرید و رها کنید، به زمین خواهد افتاد. واقعیت این است که تمام قطعات باید به عنوان یک سیستم یکپارچه با هم کار کنند، دقیقاً همان‌طور که مهندسان هوشمند آنها را طراحی کرده‌اند، وگرنه هواپیما

هرگز از زمین بلند نمی‌شد. به همین ترتیب، حشرات بالدار، پستانداران، خزندگان و پرندگان فریاد می‌زنند IBD!

و خدا آفرید... هر پرنده‌ای را از نوع خودش؛ و خدا دید که این نیکوست (پیدایش ۱: ۲۱ ب).

تمام پرندگان، حتی سسک‌های داروین، بر طراحی هوشمند گواهی می‌دهند. چوبخوار را در نظر بگیرید. این پرنده شگفت‌انگیز می‌تواند سریع‌تر از یک مسلسل چوبخواری کند، و توقف ناگهانی هنگام برخورد منقارش با درخت می‌تواند به ~۱۰۰۰ برابر نیروی گرانش برسد! بنابراین، چه چیزی مانع از انفجار سر منقارشکاف در اولین باری که به درختی منقار می‌زد شد؟ خب، منقار و مغز او توسط بافت‌های جذب‌کننده ضربه از جرمه‌اش جدا شده‌اند، و ماهیچه‌های ویژه‌ای درست پیش از برخورد، مغز پرنده را از منقارش دور می‌کنند. این طراحی یکپارچه به IBD اشاره دارد.

استخوان‌های پرنده برای کاهش وزن به صورت توخالی طراحی شده‌اند. این استخوان‌ها اگر اعضای عرضی داخلی‌شان که استحکام را فراهم می‌کنند، وجود نداشت، به راحتی می‌شکستند. معماران و مهندسان چنین طراحی‌ای را در سازه‌های دست‌ساز انسان به کار می‌برند، زیرا اعضای عرضی، پشتیبانی فوق‌العاده‌ای را فراهم می‌کنند.

پر پرنده با ده‌ها هزار جزء طراحی شده است، از جمله خارهایی که از ساقه منشعب می‌شوند، شاخه‌های جانبی که روی هم می‌لغزند، و قلاب‌های شبیه چسب نواری که قطعات را در جای خود نگه می‌دارند. و به گفته دانشمندان، پرهای پرنده «پیچیدمترین ضمیمه‌های اپیدرمی هستند که در حیوانات یافت می‌شوند.» ۲۷۳

حرکت بال‌زنی پرنده توسط عضلات قوی سینه که بال‌ها را به پایین فشار می‌دهند و یک سیستم قرقره‌ای با طراحی مناسب که آن‌ها را به بالا می‌برد، ایجاد می‌شود. این بال‌زنی هوا را به عقب و بر فراز بال‌هایی که به صورت آیرودینامیک طراحی شده‌اند، می‌فرستد که این امر یک فضای خالی در بالای بال ایجاد کرده و پرنده را به بالا می‌برد،

که امکان پرواز را فراهم می‌کند. عضلات حرکت‌دهنده‌ی بال‌ها و پره‌های دم آن‌ها در هماهنگی کامل با سیستم عصبی مرکزی‌شان کار می‌کنند و توسط کامپیوتر ناوبری پرنده، یعنی مغز پرنده، هدایت می‌شوند. شگفت‌انگیز است! پس، در نهایت، «مغز پرنده» خوانده شدن آن‌قدرها هم بد نیست.

مطمئن نیستیم خفاش‌ها در روز پنجم آفریده شدند یا ششم. به هر حال، وقتی صحبت از شکار طعمه در دنیای پس از لعنت ما می‌شود، خفاش حشرخوار (که برخی در ساعت تا ۵۰۰ پشه را شکار می‌کنند) فریاد می‌زند IBD!

خفاش‌ها یک سیستم اکو-محل‌یابی با طراحی هوشمندانه دارند که به آن سونار خفاش گفته می‌شود و به آن‌ها امکان می‌دهد شب‌ها به شکار حشرات بپردازند. خفاش صدایی با فرکانس بالا، یک پالس سونار، منتشر می‌کند که از ۳۰,۰۰۰ تا ۱۰۰,۰۰۰ هرتز (چرخه در ثانیه) است.

(خوشبختانه، حد بالای شنوایی انسان ۲۰,۰۰۰ هرتز است، بنابراین صداها‌ی آنها ما را دیوانه نمی‌کند). این خفاش سپس اکوهایی را که از اشیاء بازتاب می‌شوند می‌شنود و شناسایی می‌کند، حتی اگر تنها با فاصله دو میلیونم ثانیه از هم باشند، که به آن اجازه می‌دهد از موانع اجتناب کرده و طعمه‌اش را شکار کند. IBD باورنکردنی!

خفاش‌های فسیلی یافت‌شده در لایه‌های پایینی سنگ، که بر اساس نظر منکران طوفان جهانی قدیمی‌ترین هستند، مدرک محکمی بر IBD هستند، زیرا آن‌ها به همان اندازه خفاش‌های امروزی پیچیده‌اند و «...هیچ مرحله میانی شناخته‌شده‌ای بین خفاش‌ها و حشرخواران وجود ندارد.»²⁷⁴ علم واقعی دوست حقیقی یک باورمند است.

...بناگر، آنجا گروهی از زنبورها و عسل بود... (قضات ۸: ۱۴). بیایید به زنبورها بازگردیم، زیرا زنبورهای عسل نمونه‌ای شگفت‌انگیز دیگر از IBD هستند که در آفرینش خدا یافت می‌شوند. زنبورهای عسل از اعضای یک تیم هستند که شان‌های (صندوق‌های عسل) خوش‌طرح می‌سازند. برای انجام این کار، زنبورها در کلونی‌هایی با یک ملکه و حدود ۷۵,۰۰۰ کارگر ماده و زنبورهای نر زندگی می‌کنند که هر یک

وظایف مشخصی دارند. در حالی که ملکه ممکن است تا هشت سال زنده بماند، هدف زندگی زنبور نر جفت‌گیری با ملکه است. این زنبور پس از

انجام وظیفه اش می میرد.

زنبورهای کارگر ماده حدود بیست روز زندگی می‌کنند و هر یک وظیفه مشخصی مانند ساختن کندو، ساختن شانه‌های عسل، تولید عسل یا نگهداری از کندو در برابر دشمنان را بر عهده دارند. زنبورهای کارگر جوان‌تر با تکان دادن بال‌های خود برای خنک کردن کندو یا با کنار هم جمع شدن برای گرم نگه داشتن آن، دمای کندو را تنظیم می‌کنند. زنبورهای عسل در تلاش برای به دست آوردن منابع، گرده را از گلی به گل دیگر منتقل می‌کنند و بدین ترتیب فرآیند گرده‌افشانی را برای گیاهانی مانند ارکیده باکت (Bucket Orchid) کامل می‌سازند.

یک ویژگی طراحی شگفت‌انگیز زنبورها، روش ارتباط آن‌ها با یکدیگر است که به «رقص زنبور عسل» معروف است. حرکات یک زنبور کاوشگر به زنبورهای دیگر فاصله و جهت منابع غذایی جدید را اطلاع می‌دهد. برای مثال، اگر منبع غذا در فاصله صد یاردی از کندو باشد، زنبور کارگر در یک حرکت دایره‌ای تتگ، حدود سه‌چهارم اینچ به جلو و عقب تاب می‌خورد. اگر غذا دورتر باشد، زنبور کارگر یک الگوی دایره‌ای شکل ایجاد می‌کند، سپس در عرض دایره حرکت می‌کند تا نشان دهد که غذا نسبت به خورشید، در چه جهتی از کندو قرار دارد. یک سیستم ارتباطی واقعاً شگفت‌انگیز! این حرکات دقیق فریاد می‌زنند: «طراحی هوشمندانه!»

پروانه‌ها قطعاً فریاد می‌زنند IBD! این موجودات شگفت‌انگیز حاوی اطلاعات ژنتیکی ارثی رمزگذاری‌شده‌ای هستند که در ابتدا یک کرم خزنده، سپس پوره و در نهایت یک پروانه پرنده را شکل می‌دهد. این اطلاعات ژنتیکی آنقدر فشرده ذخیره شده‌اند که دستورالعمل‌های مونتاژ برای ساخت ده میلیارد پروانه می‌تواند در محفظه به اندازه یک تیکتک جای گیرد!

سوسک برگ‌خوار با آرواره‌های قوی برای جویدن برگ‌ها طراحی شده است و دستگاه گوارش آن به طور خاص برای هضم برگ‌ها، که اغلب فقط برگ یک نوع گیاه خاص است، طراحی شده است. هنگامی که سوسک به اندازه کافی رشد کرد، یک تار ابریشمی به برگ می‌افکند و وارد مرحله شفیره می‌شود که در آن

نه سر دارد و نه پا. در این مرحله یک تغییر معجزه‌آسا، یا دگرپس‌ی، رخ می‌دهد، به طوری که اندام‌های کرم، به جز سیستم عصبی مرکزی‌اش، به سلول‌های واحدی تجزیه می‌شوند و از آن‌ها اندام‌های جدید و متفاوتی شکل می‌گیرند تا یک پروانه باشکوه را پدید آورند. شگفت‌انگیز است! پروانه با توانایی پرواز، یک خرطوم بلند جمع‌شونده برای تغذیه از شهد گل، پاهای بلند مفصلی که به گل‌ها می‌چسبند، چشم‌های مرکب، و اغلب، توانایی ناوبری برای مهاجرت هزاران مایل تا تخم‌های خود را روی همان نوع گیاهی بگذارد که در مرحله کرم به آن تغذیه می‌کرد، پدیدار می‌شود.

این ویژگی‌ها در اطلاعات ژنتیکی بسیار پیچیده آن، از پیش برنامه‌ریزی شده بود، از جمله غرایز آن برای بقا در هر یک از سه مرحله بسیار متفاوتش. چنین موجودات معجزه‌آسایی فریاد می‌زنند: «طراحی هوشمند!»

در اول سموئیل ۱۷:۳۷ داوود گفت: «خداوندی که مرا... از پنجه‌ی خرس نجات داد.»

در حالی که در حال سخنرانی برای چند کلیسا در مناطق دور افتاده آلاسکا، مناطقی که فقط با هواپیماهای کوچک یا قایق قابل دسترسی بودند، بودم، مردی از من دعوت کرد تا با او برای برداشت ذخیره‌ی زمستانی گوشت گوزن شمالی خانواده‌اش بروم. خب، شروع کردم در مورد اینکه آیا باید برای محافظت در برابر خرس گریزی اسپری فلفل با خود ببرم، سؤال کنم. جالب اینجاست که همه کسانی که از شان پرسیدم پاسخ دادند: «حتماً، خرس‌ها غذای تند را دوست دارند!» این آلاسکایی‌های خودکف‌باز‌ها!

صبح روز بعد، پیش از طلوع آفتاب، سوار یک قایق آلومینیومی ۱۶ فوتی شدیم و به سمت بالادست رودخانه به مسافت ۱۷ مایل حرکت کردیم و در یک بستر شنی وسیع که پوشیده از ردپاهای خرس بود، از قایق پیاده شدیم. ردپاهای خرس بزرگ. منظورم ردپاهایی به طول بیست اینچ، عرض چهارده اینچ و با عمق دو اینچ در شن و ماسه است. از آن نوع خرس‌هایی که غذایشان را تند دوست دارند.

پس از یک روز کامل پیاده‌روی بدون دیدن حتی یک سر و دم گوزن شمالی یا خرس قهوه‌ای، به قایق برگشتیم و دیدیم که

موتور روشن نمی‌شد. شکارچی آلاسکایی گفت: «فکر کنم امشب مجبوریم روی این تپه شنی بخوابیم.» من هم گفتم: «فکر نکنم!» من چند میله بلند دفوتی از یک سد سموره‌ی نزدیک بیرون کشیدم و با هل دادن قایق از روی میله، خودمان را پایین رودخانه رساندیم و حوالی نیمه‌شب به شهر برگشتیم. روی تپه شنی پر از خرس بخوابیم؟ این آلاسکایی‌های خودکف‌بگیر!

خرس‌ها و سمورهای آبی هر دو نشانه‌ی انگشتان IBD را نشان می‌دهند. و خدا گفت: «زمین جاندار را از نوع خود بیرون آورد: چارپایان و خزندگان و وحوش زمین را از نوع خود؛ و چنین شد» (پیدایش ۱: ۲۴).

خرس‌ها در انواع متنوعی وجود دارند، از خرس‌های سیاه گرفته تا خرس‌های خاکستری و خرس‌های قطبی. این گونه‌ها از دو خرس سوار بر کشتی نوح تکامل یافته‌اند که از طریق سازگاری‌ها و جهش‌ها (کاهش ژنی) دچار نقص‌های ژنتیکی مختلفی شده‌اند تا به تنوع خرس‌های قهوه‌ای امروزی در سراسر جهان برسند.

خرس‌های قهوه‌ای بزرگ که ردپاهایشان را بر روی تپه شنی به جا گذاشته بودند، موجوداتی قدرتمند هستند. پنجه‌های شش اینچی آن‌ها برای کندن عالی است و فک‌های قدرتمندشان برای جویدن مواد گیاهی و در دنیای ملعون پس از طوفان ما، برای خرد کردن استخوان‌های گوزن شمالی نیز به خوبی طراحی شده است. آن‌ها می‌توانند تا ۴۰۰ پوند چربی ذخیره کنند که در طول زمستان‌های طولانی آلاسکا که در غارهایشان به سر می‌برند، به عنوان منبع غذایی آن‌ها عمل می‌کند. شگفت‌آور است که بدن یک خرس قهوه‌ای برای هر گرم چربی که می‌سوزاند، ۱.۵ گرم آب تولید می‌کند. این آب به پروتئین‌هایی تبدیل می‌شود که آن‌ها را قوی نگه می‌دارد و همچنین برای تولید شیر به کار می‌رود تا خرس‌های مادر بتوانند به توله‌های خود شیر دهند. توانایی آن‌ها در استفاده از چربی در طول یک وضعیت نیمه‌خواب زمستانی شش‌ماهه، ممکن است حتی نوری بر چگونگی گذراندن سال توسط موجودات بر روی کشتی نوح بتاباند.

بزرگترین خرس‌های آلاسکا می‌توانند ۱۸۰ کیلوگرم وزن داشته باشند و با سرعت حدود ۳۳ مایل در ساعت بدونند، که بسیار سریع‌تر از یک دونده المپیکی است. آیا داستان قدیمی آلاسکایی درباره شکارچی خرس و راهنمایش را شنیده‌اید؟ در حین آماده‌سازی برای شکار، شکارچی از راهنما پرسید که آیا در صورت نیاز به فرار از یک خرس گرسنه، باید چکمه‌های سنگین ضدآب یا کفش‌های کوهنوردی سبک بپوشد. راهنما به او گفت که چکمه‌های سنگین و ضدآب را بپوشد، چون فرار از یک خرس غیرممکن است. خب، همان‌طور که شکارچی در حال بستن بند چکمه‌هایش بود، متوجه شد که راهنمایش کفش‌های کوهنوردی سبک‌وزن به پا دارد و از او پرسید چرا چکمه‌های سنگین و ضدآب را نپوشیده است. راهنما گفت که می‌خواسته در صورتی که یک خرس گریزلی عصبانی به دنبالشان بیفتد، بتواند سریع بدود. شکارچی عصبانی گفت: «تو به من گفتی که آدم نمی‌تواند از خرس تندتر بدود!» راهنما پاسخ داد: «درست است، اما من فقط باید از تو تندتر بدم!» آخ! غذای تند با چکمه‌های سنگین.

سمورهای آبی پستاندارانی پشمالو هستند که در ساختن سد مهارت فوق‌العاده‌ای دارند (اگر کسی تیرک‌های پروژه آن‌ها را بیرون

نکشد). آنها به دلیل ویژگی‌های طراحی شگفت‌انگیزشان می‌توانند برای مدت‌های طولانی زیر آب بمانند. این ویژگی‌ها شامل کبد و ریه‌های بزرگتری است که حجم زیادی از خون اکسیژن‌دار را ذخیره می‌کنند، ضربان قلبی که هنگام غوطه‌وری کند می‌شود، پلک‌های شفاف که برای محافظت از چشم‌ها بسته می‌شوند اما همچنان امکان دیدن زیر آب را فراهم می‌کنند، و دریچه‌های مخصوص در گوش و بینی که هنگام شنا بسته شده و پس از بیرون آمدن از آب باز می‌شوند. پاهای پرده‌دارشان را برای شنا، دم پارویی‌شکلشان را برای هدایت، و یک سیستم غده‌ای خودروغن‌کاری که از رسیدن آب به پوستشان جلوگیری می‌کند به این‌ها اضافه کنید تا شواهد محکمی از IBD در اختیار داشته باشید.

و خدا گفت: «بیایید انسان را به صورت خودمان، و به شکل و شباهت خویش بیافرینیم...» (پیدایش ۱: ۲۶ الف). خداوند بهترین‌ها را برای بشر نگه داشت، به‌ویژه مغز، ذهن، هوش و توانایی سخن گفتن ما را. سخن گفتن خصلتی مختص انسان است که به استخوان حلق‌فراوان نیاز دارد، استخوانی که تنها در انسان یافت می‌شود. این استخوان ویژه،

این توانایی در ترکیب با قابلیت پیشرفته مغز ما برای درک اطلاعات و ایجاد افکار، امکان صحبت کردن را فراهم می‌کند، زمانی که مغز ما دستورات گفتاری را به زبان، لب‌ها و دیافراگم ارسال می‌کند. نعمتی شگفت‌انگیز از سوی خداوند. «تو را ستایش می‌کنم، زیرا به طرزی شگفت‌آور و شگفت‌انگیز آفریده شده‌ام؛ کارهای تو شگفت‌انگیزند و جانم این را به خوبی می‌داند.» (مزامیر ۱۴: ۱۳۸).

مغز انسان یک کامپیوتر ارگانیکی و قابل رؤیت است که از حدود سه پوند مادهٔ خاکستری تشکیل شده است. در حالی که ما مغز انسان را در زیست‌شناسی مطالعه می‌کنیم، این اندام بسیار پیچیده‌تر از هر چیزی است که آن هوش درونش تاکنون ساخته است.

مغز ما چیزهایی را که به پوست ما برخورد می‌کنند رمزگشایی می‌کند، بوها را در بینی‌مان تفسیر می‌نماید، امواج نوری را که وارد چشم‌هایمان می‌شوند و صداهایی را که توسط گوش‌هایمان دریافت می‌گردند تشخیص داده و آن‌ها را به اطلاعاتی تبدیل می‌کند که می‌توانیم از آن استفاده کنیم. مغز ما میلیاردها قطعه داده الکترونیکی را از طریق سیستم عصبی مرکزی به میلیاردها عصب در سراسر بدنمان می‌فرستد. از تپش قلبمان گرفته تا تکان چشم، مغز و ساقه مغز ما هر عملی را کنترل می‌کنند. مغز شما حتی فیلتر می‌کند

موارد غیرمهم را فیلتر می‌کند، و بافت مغزی به اندازه یک دانه شن حاوی ۱۰۰,۰۰۰ نورون و یک میلیارد سیناپس است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. و شگفت‌آور اینکه، اگر حرف اول و آخر در جای خود باشند، مغز شما می‌تواند

siltl raed a snetecne wuthoit a porbelm. باور نکردنی!

ذهن ما در لوب پیشانی مغز ما قرار دارد. اگرچه نامرئی است، ما سعی می‌کنیم ذهن انسان را از طریق علوم اعصاب، روان‌شناسی و فلسفه مطالعه کنیم. ذهن ما از افکار، احساسات، آگاهی و هوش ما تشکیل شده است. هوش به توانایی کسب و به کارگیری مهارت‌ها و دانش اشاره دارد. استیون جی. گولد، خدانا باور و استاد دانشگاه هاروارد، نوشت: «...تأثیر سیر تکامل (یک) مجموعه شگفت‌آوراً غیرمحمّل از

رویدادها... آنقدر ناچیز که هیچ چیز شبیه هوش انسانی در بازپخش جلوه نخواهد کرد. متأسفانه او باز هم تصمیم گرفت به آن شانس ناچیز اعتماد کند.

کسی که گوش را آفرید، آیا نخواهد شنید؟ (مزامیر ۹: ۹۴ الف). گوش انسان می‌تواند صداهای با فرکانس بالا تا ۲۰,۰۰۰ هرتز و پایین تا ۲۰ هرتز (چرخه در ثانیه) را بشنود و برای انتقال امواج صوتی از هوا، مایعات و استخوان‌ها استفاده می‌کند.

گوش بیرونی ما به شکل فنجان است تا امواج صوتی را دریافت کرده و آن‌ها را به کانال گوش هدایت کند که این کانال، صدا را به سمت پرده گوش می‌فرستد. ارتعاشات بسیار کوچک پرده گوش به یک ساز کوچک در گوش میانی منتقل می‌شود که از کوچک‌ترین استخوان‌های بدن ما، به نام استخوان‌های کوچک (ossicles)، ساخته شده است. این استخوان‌ها از بدو تولد اندازه خود را تغییر نمی‌دهند، بنابراین ما از همان روز اول قادر به شنیدن هستیم. استخوان‌های کوچک ارتعاشات را فشرده کرده و آن‌ها را به حلزون گوش منتقل می‌کنند که به شکل صدف حلزون کوچک است و از ردیف‌هایی از موهای ریز تشکیل شده است.

سوراخ‌های میکروسکوپی تا ۲۰,۰۰۰ بار در ثانیه باز و بسته می‌شوند تا

اجازه دهند یون‌های باردار به موهای ریز برسند و ارتعاشات را به سیگنال‌های الکتریکی تبدیل کنند که به مغز ما منتقل شده و توسط آن درک می‌شوند. شگفت‌انگیز است، IBD! هر که گوش شنوایی دارد، بشنود (متی ۱۳: ۹).

...خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند... (متی ۱۳: ۱۶ الف). چشم انسان یک عضو تک‌عدسی با طراحی فوق‌العاده است که در هر اینچ مربع آن حدود ۱.۲۵ میلیون اتصال عصبی تخمین زده می‌شود. اشک‌ها چشم‌های ما را روان می‌کنند، در حالی که لیزوزایم، یک پروتئین ضد باکتری، از ما در برابر مهاجمان خارجی محافظت می‌کند. مغز ما مرکز کنترل چشم است و زمانی که با چشم هماهنگ عمل می‌کند، آن‌ها را به‌طور خودکار متمرکز می‌سازد، همان‌طور که هر دو برای این کار طراحی شده‌اند. چشم‌های ما با مغز ما ارتباط برقرار می‌کنند تا به ما اجازه دهند توپ را بگیریم، در یک خط مستقیم راه برویم، یا بخوانیم و درک کنیم.

کلمات این صفحه. کسی که چشم را آفرید، آیا نخواهد دید؟ (مزامیر ۹: ۹۴ب). IBD باور نکردنی!

چارلز داروین دریافت که به نظر می‌رسد ناممکن باشد فرآیندهای طبیعی بتوانند بینایی را خلق کنند، و ما در آن زمان نسبت به آنچه امروز می‌دانیم، اطلاعات اندکی درباره پیچیدگی‌های درگیر در بینایی داشتیم.

داروین نوشت: «فرض بر این که چشم با تمام سازوکارهای بی‌نظیرش برای تنظیم کانون دید بر روی فواصل مختلف، برای پذیرش مقادیر مختلف نور، و برای اصلاح انحراف کروی و رنگی، می‌توانست توسط انتخاب طبیعی شکل گرفته باشد، به راستی اعتراف می‌کنم که در بالاترین درجه مضحک است.» ۲۷۵ و پنج نوع چشم مختلف وجود داشته است: چشم انسان، چشم‌های انسان‌نما، چشم ماهی مرکب، چشم مهره‌داران و چشم تریلوبیت‌ها. این بدان معناست که برای پذیرش تکامل داروینی باید باور داشته باشید که چشم نه تنها یک بار، بلکه پنج بار کاملاً مستقل از یکدیگر تکامل یافته است! با این حال، داروین انتخاب کرد که باور کند چشم از طریق بالاترین درجه از پوچ‌گرایی، یعنی تکامل کلان‌مقیاس داروینی، به وجود آمده است.

تریلوبیت‌ها از نظریه زمین‌پیر (IBD) پشتیبانی می‌کنند. آن‌ها پیچیده‌ترین

چشم‌های شناخته‌شده را داشتند، با طراحی عدسی دوگانه و تا ۱۵,۰۰۰ سطح عدسی! وای! با این حال، آن‌ها در پایین‌ترین لایه‌های زمین یافت می‌شوند. از دیدگاه سکولار، این بدان معناست که چشم‌هایشان یکی از اولین چیزهایی بود که تکامل یافت، که از نظر منطقی بی‌معنی است. با این حال، «نیوز ساینس» گزارش داد که تریلوبیت‌ها «پیشرفته‌ترین عدسی‌های چشمی را که طبیعت تاکنون تولید کرده است...» داشتند، که این امر ... «ببینید و نخواهید دید و بشنوید و نخواهید شنید: زیرا دل این قوم سخت شده، گوش‌هایشان سنگین و چشم‌هایشان را بسته‌اند...» (متی ۱۳: ۱۳-۱۵ الف) را برآورده می‌کند.

هنگامی که در تپه‌های بالای ریمراک، آریزونا کوهنوردی می‌کردم، متوجه تکه‌های خاکی شکننده روی زمین شدم. وقتی برای بررسی آنها زانو زدم، لبهٔ خوش‌طرح یک کاسه را دیدم. اگرچه طراحش به هیچ‌جا دیده نمی‌شد، پیچیدگی طرحش هیچ شکی باقی نمی‌گذاشت که یک طراح هوشمند آن را ساخته است. به همین ترتیب، پیچیدگی طرح در سیستم RNA/DNA، فرآیند فتوسنتز، چشم یک تریلوبیت و بسیاری چیزهای دیگر به طراح هوشمند کتاب مقدسی ما اشاره می‌کند (رومیان ۱:۲۰).

با ارائه ... پاسخی برای هر کسی که از شما دلیل امیدتان را می‌پرسد ... (اول پطرس ۳:۱۵) امید من این است که این نوشته به برخی کمک کند ... با چشم‌هایشان ببینند و با گوش‌هایشان بشنوند، و ... با قلب‌شان درک کنند ... (متی ۱۳:۱۵) و ایمان‌شان را به طراح هوشمند کتاب مقدس و نجات‌دهندهٔ ما، خداوند عیسی مسیح، بگذارند.

کلام خدا می‌گوید در روزهای واپسین مردم از حقیقت روی‌گردان شده و به افسانه‌ها روی خواهند آورد (دوم تیموتائوس ۴:۳-۴). من قبلاً به بچه‌هایم افسانه‌هایی می‌گفتم که در آن‌ها قورباغه می‌توانست به انسان، یعنی یک شاهزادهٔ خوش‌قیافه، تبدیل شود، با یک مادهٔ جادویی: بوسه‌ای از یک شاهزاده خانم.

امروز داروینیست‌ها افسانه‌ای مشابه را تعلیم می‌دهند که یک سلول یوکاریوت یا باکتریایی با عنصر جادویی خود، یعنی میلیاردها سال زمان، به انسان تبدیل شده است. اگرچه این تنها یک داستان است، بسیاری از کسانی که خود را دانا می‌دانند فریب خورده‌اند و از حقیقت به افسانه‌ها روی آورده‌اند.

امید من این است که خداوند از این نوشته استفاده کند تا مردم را از افسانه‌های گمراخته بازگرداند و به سوی حقیقت کلامش، کلامی که انسان شد، یعنی خداوند و نجات‌دهندهٔ ما، عیسی مسیح، هدایت کند. راس



۲۱

آسمان‌ها جلال خدا را اعلام می‌کنند

**خالق، داور و نجات‌دهنده ما آن قدر بزرگ است که در
جهان آفریده‌اش جای نمی‌گیرد. با این حال، اثر انگشت او
در سراسر آفرینشش دیده می‌شود.**
راس میلر

روایت سکولار بر این باور است که منظومه شمسی ما میلیارد‌ها سال قدمت دارد، بنابراین اخترشناسی مدرن بر پایه تفکر میلیارد‌ها ساله است. با وجود این سوگیری ذاتی و غیرمشاهد‌شده، شواهد قابل مشاهده هیچ‌کس را مجبور نمی‌کند که جهان را از منظر سکولار تفسیر کند. اخترفیزیکدان و زمین‌فیزیکدان دکتر جان ادی صادقانه اظهار داشت، «گمان می‌کنم که خورشید ۴.۵ میلیارد سال عمر دارد... با این حال»... می‌توانیم با (~۶۰۰۰) کنار بیاییم. فکر نمی‌کنم که ما در اخترشناسی شواهد رصدی زیادی داشته باشیم که با آن در تضاد باشد.» 277

دیدگاه کتاب مقدس چنین است: در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱) و در روز چهارم هفته آفرینش، خدا دو نور بزرگ آفرید؛ نور بزرگ‌تر برای فرمانروایی روز و نور کوچک‌تر برای فرمانروایی شب... (پیدایش ۱: ۱۶ الف). برای مثال، نور بزرگ‌تر را در نظر بگیرید که بر روز فرمانروایی می‌کند. خورشید قطعاً نوری بزرگ است، زیرا ۹۶۰,۰۰۰ زمین

در آن جا می‌گیرند! باور نکردنی است! خوشبختانه خداوند ما را ۹۳ میلیون مایل از آن دور قرار داده است و با سرعت کنونی نور، ۲۸۲،۱۸۶ مایل در ثانیه، نور خورشید ۸ دقیقه و ۱۷ ثانیه طول می‌کشد تا به زمین برسد.

نور کم‌تابان برای فرمانروایی بر شب، ماه ما است. طبق مجله نیو ساینتیست، شواهدی از فعالیت آتشفشانی نشان می‌دهد که ماه تنها چند میلیون سال پیش شکل گرفته است. 278 با این حال، فعالیت آتشفشانی می‌تواند به این معنا نیز باشد که ماه تنها چند هزار سال پیش شکل گرفته است. شواهد اضافی که نشان می‌دهد ماه تنها چند هزار سال قدمت دارد، ایزوتوپ‌های کوتاه‌زی ماه را شامل می‌شود. من قبلاً توضیح دادم که روش‌های تاریخ‌گذاری رادیومتریکی بر اساس نرخ‌های واپاشی عناصر رادیواکتیو است. تواریوم ۲۳۰، بر اساس نرخ واپاشی امروزی، باید در حدود ۵۰،۰۰۰ سال به سرب تبدیل شود. با این حال، تواریوم ۲۳۰ در نمونه‌های سنگ بازگردانده شده از ماه یافت می‌شود، همانند سایر ایزوتوپ‌های نیمه‌عمر کوتاه. این حقایق مشاهداتی از بازه‌های زمانی کتاب مقدس در مورد آفرینش خدا پشتیبانی می‌کنند. ۲۷۹

پس‌نشینی ماه نیز از یک منظومه شمسی جوان حمایت می‌کند. ماه ما با سرعتی معادل چهار تا دوازده اینچ در سال از زمین دور می‌شود. 280 این بدان معناست که در روزگار آدم و حوا ممکن است چند مایل به زمین نزدیک‌تر بوده باشد تا امروز. با این حال، پس‌نشینی ماه برای باورهای زمین کهن یک مشکل است. با سرعت فعلی دور شدن، ماه ۸۰ میلیون سال پیش، در زمان فرضی دایناسورها، آن‌قدر به زمین نزدیک بود که نیروهای گرانشی آن باعث می‌شد آب‌های جزر و مد دو بار در روز زمین را فرا بگیرند. مشکل دیگری که دور شدن ماه برای باورهای زمین کهن ایجاد می‌کند، مربوط به «محدوده‌ی روش» است. این اصل بیان می‌دارد که اگر ماه در فاصله‌ای کمتر از ۱۱۵۰۰ مایل از زمین قرار می‌گرفت، اصطکاک جزر و مدی ۲۸۱ باعث متلاشی شدن ماه می‌شد. این حقایق نشان می‌دهند که زمین و ماه ما نمی‌توانند میلیاردها سال عمر داشته باشند.

در پیدایش ۱: ۱۶ می‌آموزیم که در روز چهارم آفرینش، خدا... ستارگان را نیز آفرید. اصطلاح «ستاره» در این آیه می‌تواند به هر جرم آسمانی، از آنچه ما آن را ستاره می‌نامیم گرفته تا دنباله‌دارها، سحابی‌ها یا سیارات، اشاره داشته باشد. بیایید شواهدی را از ستاره‌های منفجرشده، دنباله‌دارها و سیاره مشتری که از آفرینش کتاب مقدس حمایت می‌کنند، بررسی کنیم.

ابرنواختر یک ستاره انفجار یافته است. صدها بقایای ستاره‌های انفجار یافته قابل مشاهده هستند. با سرعتی که مرگ ستارگان مشاهده شده در آن رخ می‌دهد، ابرنواختری که ما می‌بینیم تنها می‌تواند مربوط به حداکثر ۷۰۰۰ سال از زمان باشد. فقدان ابرنواخترها مدرک دیگری در تأیید یک جهان جوان است. 282

شهاب‌سنگ‌های کوتامدت چالشی دیگر برای روایت‌های مربوط به زمان طولانی هستند. این شهاب‌سنگ‌ها با سرعت از منظومه شمسی ما عبور می‌کنند و در حین حرکت، ماده خود را از دست می‌دهند. با این سرعت از دست دادن ماده، آن‌ها نباید پس از حدود ۱۰,۰۰۰ سال وجود داشته باشند، با این حال شهاب‌سنگ‌های کوتامدت فراوانی وجود دارد. اخترشناسان طرفدار کهن‌سالی جهان برای توضیح این موضوع، به این استدلال متوسل می‌شوند که ابر اورت شهاب‌سنگ‌های جدیدی تولید می‌کند که در کمربند کویپر، درست در خارج از مدار پلوتو، باقی می‌مانند. سپس به طور دوره‌ای، یک شهاب‌سنگ وارد منظومه شمسی ما می‌شود. با این حال، ابر اورت غیرقابل مشاهده است و با احتمال ریاضیات در تضاد است، و این امر آن را به بهانه‌ای غیرعلمی برای باورمندان به میلیاردها سال تبدیل می‌کند. شهاب‌سنگ‌های کوتاه‌عمر دیدگاه کتاب مقدس را تأیید می‌کنند.

سیاره مشتری سیاره‌ای عظیم است. تقریباً ۱۳۰۰ زمین در داخل آن جا می‌گیرند! کیوان به سرعت در حال سرد شدن است. تحقیقات نشان می‌دهد که این سیاره تقریباً دو برابر سرعتی که گرما از خورشید دریافت می‌کند، گرما از دست می‌دهد. با این حال، با وجود از دست دادن مداوم گرما، کیوان همچنان یک سیاره گرم است. و کیوان یک قمر به نام گانیمد دارد که یک میدان مغناطیسی قوی دارد. اگرچه بر سر علت آن بحث وجود دارد، بسیاری از دانشمندان معتقدند که میدان‌های مغناطیسی توسط حرکت فلز مذاب در داخل یک کره تولید می‌شوند. این حقایق قابل مشاهده از آفرینش اخیر پشتیبانی می‌کنند.

زیرا اگر منظومه شمسی میلیاردها سال قدمت داشت، مشتری و گانیمد مدت‌ها پیش به توپ‌های یخ‌زده تبدیل شده بودند. 283

برای توضیح اینکه چرا برخی سیارات و قمرها با وجود از دست دادن مقادیر عظیمی از گرما هنوز داغ هستند، این ادعا مطرح شده است که آنها در حال منقبض شدن هستند، که باعث می‌شود انرژی گرانشی به گرمای داخلی و تشعشع تبدیل شود. 284 با این حال، انقباض نمی‌تواند انرژی کافی برای توضیح اینکه چرا این اجرام هنوز یخ‌زده‌اند را تولید کند. دیگران پیشنهاد کرده‌اند که نوعی واکنش شیمیایی، یا برخورد هلیوم با هسته مشتری، در حال آزاد کردن انرژی است. دیگران ادعا می‌کنند که نوعی همجوشی هسته‌ای در حال وقوع است. 285 تاکنون، هیچ بهانه‌ای معتبر برای میلیاردها سال قدمت آن‌ها یافت نشده است. در حالی که طرفداران نظریه سکولار در تلاش برای یافتن یک روایت معتبر هستند، حقایق مشهود این است که مشتری یک کره داغ است 286 و گانیمد دارای یک میدان مغناطیسی قوی است که نشان می‌دهد آن‌ها میلیاردها سال قدمت ندارند.

تلسکوپ فضایی جیمز وب (JWST) در روز کریسمس سال ۲۰۲۱ پرتاب شد. یکی از اهداف اصلی آن، حمایت از بنیاد سکولار، یعنی میلیاردها سال زمان، در حالی بود که در اصل روایت‌های کتاب مقدس را رد می‌کرد. این همچنین هدفی برای تلسکوپ فضایی هابل 287 بود که در سال ۱۹۹۰ پرتاب شد. در عوض، هر دو تلسکوپ هدایای کریسمس خوشایندی برای باورمندان به کتاب مقدس به ارمغان آوردند.

نظریه کنونی بیگ بنگ (به فصل ۸ مراجعه کنید) ادعا می‌کند که جهان بین شش تا بیست میلیارد سال پیش آغاز شده است (۱۳.۶ میلیارد سال، باور فعلی است). 288 اگر چنین باشد، با نرخ‌های مشاهدشده، ماده در فضا باید در کمتر از یک میلیارد سال به طور یکنواخت توزیع شده باشد. با این حال، پس از آنکه تلسکوپ هابل به بخش کوچکی از فضای بیرونی نشانه رفت و لنز آن برای ثبت تصویری ۹۶ ساعته باز ماند، تصویر حاصل شگفت‌انگیز بود. این تصویر ستارگانی را آشکار ساخت

در سراسر جهان مرئی در خوشه‌های ستاره‌ای یا در مارپیچ‌های بالغ و فشرده قرار دارند که بین گروه‌های ستارگان، خلأهای عظیم و خالی از فضا وجود دارد. 289

این پدیده به «معمای جمع‌شدگی» (290) Winding Up Dilemma معروف است، زیرا ستارگان فرصت پراکنده شدن را نداشته‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها آن‌قدر به هم پیچیده‌اند که نمی‌توانند میلیاردها سال قدمت داشته باشند. برای مثال، ستارگان داخلی کهکشان راه شیری آن‌قدر سریع‌تر از ستارگان بیرونی به دور مرکز کهکشان می‌چرخند که پس از حدود ۵۰۰,۰۰۰ سال، باید به یک دیسک یکنواخت از ستاره‌های پراکنده تبدیل شده باشند. معضل جمع‌شدگی نشان‌دهنده یک جهان جوان است و از دیدگاه کتاب مقدس مبنی بر آفرینش اخیر پشتیبانی می‌کند.

سکولاریست‌ها، بی‌اعتنا به حقایق مشاهدشده، انتظار داشتند که تلسکوپ فضایی جیمز وب (JWST)، که شش برابر نور هابل را جمع‌آوری می‌کند، از روایت تاریخی آنها مبنی بر اینکه نور کهکشان‌های بسیار دور میلیاردها سال طول کشیده تا به ما برسد، پشتیبانی کند.

بر اساس این باور، پیش‌بینی می‌شد که تصاویر تلسکوپ جیمز وب نشان دهند: جهان نوزاد را اندکی پس از انفجار بزرگ، شکل‌گیری اولیه ستارگان و کهکشان‌ها، کهکشان‌های دور را کم‌نورتر و پراکنده‌تر از گروه‌های ستاره‌ای نزدیک، و سیارات قابل سکونت. اما در عوض، عدسی قدرتمند تلسکوپ جیمز وب این انتظارات مربوط به جهان کهن را در هم شکست.

تصاویر قابل مشاهده از نظر علمی، کهکشان‌های کاملاً بالغ، عدم تشکیل ستاره یا کهکشان جدید، اندازه و درخشندگی کهکشان‌های دور در همان محدوده کهکشان‌های نزدیک و عدم وجود سیارات قابل سکونت را آشکار ساخت! 291 هر یک از این مشاهدات از آفرینش مبتنی بر کتاب مقدس پشتیبانی می‌کند. پس، کریسمس مبارک!

خداوند هنگامی که فرمود: ...نسل تو را همچون ... افزون خواهم ساخت، تمثیلی نبوت‌آمیز درباره ستارگان به ابراهیم ارائه داد. (پیدایش ۲۲: ۱۷). بنابراین، در زمانی که تنها حدود ۱۵۰۰ ستاره با چشم غیرمسلح قابل رؤیت بود، خداوند ستارگان را به شن‌های ساحل دریا تشبیه کرد.

ستارگان آسمان، و همچون شن‌های ساحل دریا... (پیدایش ۱۷: ۲۲).
 بنابراین، در زمانی که تنها حدود ۱۵۰۰ ستاره با چشم غیرمسلح قابل رؤیت بود، خداوند تعداد ستارگان در آسمان‌ها را به دانه‌های شن روی ساحل دریا تشبیه کرد. اکنون، با داده‌های دریافتی از تلسکوپ‌های فضایی هابل و جیمز وب، علم عملیاتی تأیید کرده است که میلیاردها کهکشان وجود دارد و هر کهکشان به تنهایی از میلیاردها ستاره تشکیل شده است. یعنی، تعداد ستارگان در آسمان با تعداد دانه‌های شن در سواحل سیاره ما قابل مقایسه است! بار دیگر، علم عملیاتی کلام خالق ما را که آسمان‌ها را گستراند، تأیید می‌کند.

اثر انگشت خدا در سراسر آفرینش او دیده می‌شود.
 اول قرنیتان ۱۵: ۴۱ گزارش می‌دهد که هر ستاره با ستاره‌ی دیگر متفاوت است: «برای خورشید جلالی است و برای ماه جلالی دیگر و برای ستارگان جلالی دیگر؛ زیرا جلال یک ستاره بر جلال ستاره‌ی دیگر فرق می‌کند.» بار دیگر، علم عملیاتی کلام خدا را تأیید می‌کند، زیرا ستارگان از نظر اندازه، میزان گرما، رنگ و دیگر عواملی که هر ستاره را منحصر به فرد می‌سازند، متفاوت هستند.

در اشعیا ۵۱: ۱۳ به ما گفته شده است: «خداوند، آفریننده‌ات، کسی که آسمان‌ها را گسترانیده است.» و خدا واقعاً آن‌ها را گستراند! برای درک عظمت آفرینش خدا و اینکه چگونه آسمان‌ها جلال او را اعلام می‌کنند، نیاز داریم اعداد بسیار بزرگ را درک کنیم.
 فکر می‌کنم ما می‌توانیم یک میلیون را درک کنیم. با این حال، از آنجایی که یک میلیارد از هر چیزی مبهم می‌شود و ما درک درستی از یک تریلیون چیز نداریم، در اینجا چند مقایسه آورده شده است که ممکن است به ما کمک کند تا این اعداد بسیار بزرگ را درک کنیم. یک میلیون ثانیه حدود ۱۱ روز را در بر می‌گیرد؛ یک میلیارد ثانیه حدود ۳۲ سال است؛ و یک تریلیون ثانیه معادل حدود ۳۲،۰۰۰ سال زمان است! بله،

تفاوت‌های عظیمی بین این اعداد وجود دارد.

ما سعی می‌کنیم عظمت جهان خدا را بر حسب «سال نوری» درک کنیم. نور با سرعت کنونی خود، در یک سال حدود ۶ تریلیون مایل را طی می‌کند، بنابراین سال نوری یک واحد انداز مگیری فاصله است، نه زمان. و اگر این شش تریلیون مایل به صورت ثانیه نمایش داده می‌شد، یک سال نوری معادل حدود ۱۹۲،۰۰۰ سال زمان می‌شد! اکنون، ببایید پهناوری آسمان‌هایی را که خداوند گسترانده است، کاوش کنیم.

و خدا... ستارگان را نیز آفرید (پیدایش ۱: ۱۶). علاوه بر خورشید ما، پولوکس یکی از نزدیکترین ستارگان به زمین است. این ستاره تنها ۳۴ سال نوری با ما فاصله دارد. این فاصله خوبی است، زیرا قطر آن ۹ برابر قطر خورشید ماست! آرکتوروس ستاره‌ای است که خداوند آن را با سرعت ۴۰۰،۰۰۰ مایل در ساعت در کهکشان راه شیری ما به حرکت درآورده است. این ستاره ۳۷ سال نوری از زمین فاصله دارد. خداوند بتل‌گیوس را ۴۲۷ سال نوری از ما قرار داده است. قطر این ستاره عظیم دو برابر قطر مدار زمین به دور خورشید است! در واقع، بتل‌گیوس آنقدر بزرگ است که ۲۶۲ تریلیون زمین در درون آن جا می‌گیرد!

شگفت‌آور است که بتل‌گیوس در مقایسه با بزرگترین ستاره‌ای که از آن آگاهیم، VY Canis Majoris، بسیار کوچک است. این ستاره آنقدر بزرگ است که نور برای دور زدن آن ۸ ساعت زمان نیاز دارد، و تخمین زده می‌شود که هفت کوادرلیون زمین در آن جای بگیرد! اما ما در مورد اینکه یک کوادرلیون چیست صحبت نکرده‌ایم! با استفاده مجدد از ثانیه‌ها به عنوان مثال، یک کوادرلیون ثانیه معادل ۳۲ میلیون سال زمان است! خدا را شکر که VY Canis Majoris را ۵۰۰۰ سال نوری از ما دور قرار داده است! حقیقت این است که آسمان‌ها جلال، قدرت و توانمندی خداوند را فریاد می‌زنند و در عین حال قدرت خلاقانه او را به نمایش می‌گذارند.

ماهیت تثلیثی خدا (پدر، پسر و روح‌القدس) در سراسر آفرینش او منعکس شده است. پیدایش ۱: ۱ به ما می‌گوید: «در ابتدا (زمان) خدا آسمان (فضا) و زمین (ماده) را آفرید.» زمان، فضا و ماده هر یک یک

ماهیت تثلیثی. زمان شامل گذشته، حال و آینده است؛ فضا دارای ارتفاع، عرض و عمق است؛ و ماده به صورت جامد، مایع و گاز است.

در رومیان ۱:۲۰ می‌آموزیم: «زیرا آنچه از او نامرئی است، از آفرینش جهان به وضوح دیده می‌شود و از طریق مخلوقات، حتی قدرت ابدی و الوهیت او، درک می‌گردد...» و از پیچیدگی یک سلول گرفته تا ذات تثلیثی خدا، آفرینش جلال آفریدگار و نجات‌دهنده ما، خداوند عیسی مسیح را اعلام می‌کند.

آسمان‌ها در واقع اعلام می‌کنند که خالق باشکوه و نجات‌دهنده کتاب مقدسی ما چنان بزرگ است که در کیهانی که خود آفریده، جای نمی‌گیرد. آیا خدا در بلندترین نقطه آسمان نیست؟! و بنگر به بلندی ستارگان، چه بالا هستند. (ایوب ۱۲:۲۲).

من مجبور بودم دختر ۱۳ ساله‌ام را با خودم به کلیسا بفرستم. وقتی آنجا بودیم، او با دست‌های قلاب‌زده و ذهن بسته می‌نشست. بعد من چند تا از ویدیوهای شما را گرفتم و او را مجبور کردم با من تماشا کند. طولی نکشید که شروع کرد به توجه به آنچه شما به اشتراک می‌گذاشتید. این دو ماه پیش بود و امروز او به عیسی مسیح به‌عنوان پروردگار و نجات‌دهنده خود ایمان

آورد!

سیلویا در یوتا



۲۲

از آفرینش تا نجات در

جهان سکولار معمولاً جنبه مادی زندگی را می‌پرسند. عیسی

جنبه مادی را با معنوی ترکیب کرد و به ما امکان داد تا

رابطه‌ای شخصی با خالق، داور، نجات‌دهنده رهایی‌بخش و

پادشاه آینده‌مان، خداوند عیسی مسیح، داشته باشیم.

راس میلر

در یوحنا ۱، آیات ۱ و ۳ به ما گفته شده است که کلام خدا آفریدگار ماست: در ابتدا کلام بود... همه چیزها به واسطه او آفریده شدند... سپس، در آیه ۱۴ به ما گفته می‌شود که آفریدگار ما، کلام خدا، خداوند و نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح است: و کلام به صورت انسان در آمد و در میان ما ساکن شد... بنابراین، عیسی آفریدگار ماست و او کلام خداست.

عیسی همچنین خود را نان حیات نامید: و عیسی گفت... من نان حیات هستم (یوحنا ۶: ۳۵). بنابراین، عیسی کلام خدا و نان حیات است. با این حال، هنگامی که توسط شیطان وسوسه شد، عیسی به او گفت: ...انسان به نان تنها زنده نمی‌ماند، بلکه به هر کلمه‌ای که از خدا صادر می‌شود (لوقا ۴: ۴). عیسی مسیح، نان حیات که به واسطه او نجات می‌یابیم، در کلام بی‌کم‌وکاست

خدا یافت می‌شود، که با پنج کلمه اول آن آغاز می‌گردد: «در ابتدا خدا

آفرید...» (پیدایش ۱: ۱ الف).

بیاپید با خودمان صادق باشیم، همه ما گناه کرده‌ایم (رومیان ۳:۲۳). به خاطر گناه ما، حکم خدا بر ما جاری شده است (رومیان ۶:۲۳): مرگ روحانی و به دنبال آن مرگ جسمانی. ما به عنوان گناهکاران، هیچ کاری از خودمان برای آشتی با خدا نمی‌توانیم انجام دهیم. یعنی، کارمان تمام است! یا شاید هم نه؟

زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه‌اش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه حیات جاودان یابد.
(یوحنا ۳:۱۶).

پیام نجات در کتاب مقدس ساده است:

خدا ما را چنان دوست دارد که پسر یگانه‌اش، خالق ما، را داد که در شخص عیسی مسیح انسان شد. با این حال، همان‌طور که در کتاب مقدس پیشگویی شده بود، انسان عیسی را رد کرد و او را مصلوب نمود. عیسی اجازه داد این اتفاق بیفتد تا بتواند به جای ما بمیرد و کیفر گناهان ما را بپردازد (دوم قرن‌تیا ۵:۲۱). سپس عیسی در روز سوم از مردگان برخاست (اول قرن‌تیا ۱۵)، و بر مرگ برای همیشه غلبه کرد.

ما با ایمان به اینکه عیسی کتاب مقدس برای گناهان ما مرد و دوباره زنده شد (اول قرن‌تیا ۱۵: ۱-۴؛ اول یوحنا ۲:۲)، هدیه نجات ابدی خدا را می‌پذیریم.

خالق و نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح، در آینده‌ای نزدیک باز خواهد گشت تا کسانی را که ایمان خود را به او بسته‌اند با خود ببرد تا برای همیشه با او زندگی کنند، جایی که دیگر مرگ، درد یا اندوهی نخواهد بود (مکاشفه ۲۱، اشعیا ۲۵: ۶-۹).

دعا می‌کنم که «هزینه‌ها را در نظر بگیرید» به خوانندگان کمک کند تا حقیقت مطلق کلام خدا را درک کرده و هدیه باشکوه او را بپذیرند. خداوند شما را برکت دهد، راس.

روزی خدا مردی را فراخواند تا تمام عمرش را صرف هل دادن یک سنگ عظیم در بیرون از شهرش کند. او مطیعانه به ندای خدا پاسخ داد. به زودی، روزها به ماهها و سپس به سالها تبدیل شد. اگرچه سنگ هرگز تکان نخورد، آن مرد با پشتکار سنگ را هل می‌داد تا اینکه روزی، از سر ناامیدی از ناتوانی در تکان دادن سنگ، در حالی که اشک می‌ریخت، از هوش رفت.

بمزودی صدایی از خدا شنید که می‌پرسید: «چرا به جای هل دادن سنگ گریه می‌کنی؟» مرد پاسخ داد: «پروردگارا، سال‌هاست که سنگ را بدون تکان دادن هل داده‌ام! در خدمت به تو شکست خورده‌ام.» خدا پاسخ داد: «بنده خوب و وفادار من، من هرگز از تو نخواستم سنگ را جابجا کنی، فقط خواستم به آن فشار بیاوری، و تو این کار را به خوبی انجام دادی.»

خدا چقدر نیکوست. وقتی به تلاش بی‌وقفه خود برای مقابله با صخره «میلیاردها سال که به داروینسم منتهی می‌شود» ادامه می‌دهم، اغلب به این ضرب‌المثل فکر می‌کنم.

هر کاری که خدا از شما خواسته است انجام دهید، به تلاش خود ادامه دهید و جلال از آن خدا باد. راس



پیوست ۱ – منابع «»

1. گزیده سخنانی، ۱۹۹۶، رژه بی‌خدایان در واشنگتن.
2. والد، جی.، منشأ حیات، (SCIENTIFIC AMERICAN 191)2(44-53، آگوست 1954.
3. en.wikipedia.org/wiki/Geologic_time_scale.
4. زیست‌شناسی گلنکو؛ روش‌های تاریخ‌گذاری نسبی و مطلق؛ ۱۹۹۴؛ صفحات ۳۰۶-۳۰۷. ضمیمه ۱ ضمیمه ۱، ۲۸۴، ۲۸۵.
5. /Nationalgeographic.com/science/phenomena/2015/02/scienc-espeak-lazarustaxon/02.
6. Evolution exposed Earth Science، R. Patterson، صفحات ۱-۱۱، مقیاس زمانی زمین‌شناسی -answersingene -sis.org/geology.
7. -Discoveryworld.us/the-wonders-of-Creation/mount-saint-helens-little-grandcanyon.
8. پرسش‌های آموزش درباره منشأها؛ منشأ انسان؛ انجمن تحقیقات آفرینش؛ مارس ۱۹۸۶؛ صفحه ۱۸۵.
9. Austin, S. A. 1986. Mt. St. Helens and Catastrophism. Acts & Facts. 15 صفحه 7.
10. CreationEvolution Headlines -rev.info/2007/12/geology_sinks_in_the_mud.
11. پارکر، جی.، «-answersingenesis.org/fossils/how-are-fossils-formed/how-fast-fossilsrock-layers».
12. کشتی نوح و دایناسورها؛ آر. میلر؛ CESM: Creation Ministries.Org؛ ۲۰۱۹؛ صفحه ۸.
13. والد، جی.، منشأ حیات، (SCIENTIFIC AMERICAN 191)2(44-53، آگوست 1954 (نقل قول در ص. 48).
14. اوت ۱۹۵۴ (نقل قول در ص. ۴۸).
15. بوستون گلوب؛ علوم بهداشت؛ یک ماهی کوچک غول را به چالش می‌کشد؛ اف. هیرن، خبرنگار گلوب، ۳۰-۵-۲۰۰۰.
16. ای. مایر، مجله ساینس، ۲ ژوئن ۱۹۷۲: جلد ۱۷۶، شماره ۴۰۳۸، صفحات ۹۸۱-۹۸۹، ماهیت انقلاب داروینی.
17. تدریس در nuclear.ca/all-things-nuclear/radiation/radioactive-decay.
18. Forbes، ۶-۲-۲۰۱۵؛ وقتی علم اشتباه می‌کند؛ پل راجرز.
19. J.E.O'Rourke، پراگماتیسم در برابر مادی‌گرایی در استراتژی، جلد ۲۷۶، صفحات ۱-۷۶؛ صفحه ۵۴.
20. ژئولوژی محیط‌زیست: رویکردی مبتنی بر علم نظام زمین؛ دی. مریتنس، ای. دووت، کی. منکینگ؛ شرکت WH Freeman & Co؛ ۱۹۹۸، صفحه ۸۶.
21. دانشنامه بریتانیکا، هومو هابیلیس، جی. پی. رایت‌مایر، مرجع شماره

- ۸۶۶۱۷۰.
21. ریدل، م.، آیا کربن-۱۴ تاریخ‌گذاری، کتاب مقدس را رد نمی‌کند؟؛ ۹-۲۰-۰۷. answersingenesis.org.
22. تفسیر همبستگی متقاطع بین سری‌های حلقه‌های درخت. یاماگوچی، د.، بولتن حلقه‌های درخت ۴۶: صفحات ۴۷-۵۴، ۱۹۸۶.
23. کربن-۱۴ قابل اندازه‌گیری در مواد آلی فسیلی؛ دکتر باومگاردنر، ج.، پنجمین کنفرانس بین‌المللی آفرینش؛ جلد دوم؛ ۲۰۰۳؛ انجمن علوم آفرینش؛ PA؛ صفحات ۱۲۷-۱۴۲.
24. کربن‌سنجی سنی دوره‌های طولانی تکامل را زیر سؤال می‌برد؛ دکتر ج. باومگاردنر، دکتر ا. [www. icr.org/articles/ view/117/262](http://www.icr.org/articles/view/117/262).
25. اهمیت لایمین‌ها: برخی استنتاج‌ها، مجله رسوب‌شناسی، جلد ۳۶، شماره ۴، صفحات ۸۸۰-۸۸۷.
26. اول قرن‌تیا ۱۹: ۳. نسخه کینگ جیمز.
27. ۲۷: SCIENCE; ON CAMPUS؛ اوت ۲۰۰۴، جلد ۳۰۵، شماره ۵۶۸۸، صفحه ۱۲۳۷.
28. میدان مغناطیسی زمین ۱۰ برابر سریع‌تر در حال تضعیف است، سی‌بی‌اس نیوز، کلی دیکرسون، ۹ ژوئیه ۲۰۱۴، Livescience.com.

29. دکتر ج. د. موریس، زمین جوان (گرین فارست، آرکانزاس: مستر بوکس، ۲۰۰۰)، صفحات ۷۴-۸۵.
30. سی سال بعد، درس‌هایی از کوه سنت هلنز، دکتر بی. توماس، icr.org، 2010-5-20.
31. 'CreationEvolution Headlines -rev.info/2007/12/geol_ogy_sinks_in_the_mud
32. ویلیامز، ا. «قدیمی‌ترین ردپاهای هومینید هیچ تکاملی را نشان نمی‌دهند!»؛ ۱ سپتامبر ۱۹۹۳؛ answersingenesis.org/articles/cm/v15/n4/hominid-no-evolution
33. کری-۱۴ قابل اندازه‌گیری در مواد آلی فسیلی: دکتر بومگاردنر، ج. پنجمین کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌گرایی؛ جلد دوم؛ انجمن CS؛ ۲۰۰۳؛ صفحات ۱۲۷-۱۴۲.
34. Austin, S. A. 1986. Mt. St. Helens and Catastrophism. Acts & Facts. 15: صفحه 7.
35. گورستان‌های فسیلی، <https://www.genesispark.com/exhibits/fossils/graveyards>
36. پیدایش ۷:۲۴ تا ۸:۵.
37. برینسون بروس، اچ.، آزمایش: فسیل‌های سریع‌التشکیل؛ ۹-۲۰. <http://www.answersingenesis.org/articles/am> /جلد ۶/شماره ۴/فسیل‌های سریع‌التشکیل.
38. موریس، جان، دکتر ا. ۱۹۹۵. فسیل‌های چندلایه چیستند؟. Acts & Facts. ۲۴ (۹).
39. موریس، ج. دکتر، 2009-01-10، Acts & Facts، یک فسیل چندلایه کلاسیک. S
40. آستین، اس. ای. ۲۰۰۹. زمین‌شناسان مسیحی تأثیرگذار در نشست GSA. Acts & Facts
41. آستین، اس. ای. ۱۹۹۶. «آرگون مازاد در غلظت‌های معدنی از گنبد گدازه‌ای داسیت جدید در آتشفشان مانیت سنت هلنز». مجله فنی کریشن اگز ناهیلو. ۱۰ (۳): صص. ۳۳۵-۳۴۳.
42. Van Ande, Shor؛ زمین‌شناسی دریایی و خلیج کالیفرنیا؛ انجمن آمریکایی زمین‌شناسان نفت؛ ۱۹۶۴؛ ص ۳۵۰.
43. رودخانه‌ای که سربالایی جریان داشت، grandcanyonguide.net/?q=content/river-thatflowed-uphill
44. سازمان پارک‌های ملی: nps.gov/grca/learn/nature/fossils.htm
45. آیا سنگ‌های گرد کنیون زمان ژرف را به نمایش نمی‌گذارند؟ icr.org/article/dont-grandcanyon-rocks-showcase
46. گرد کنیون: بی‌نظمی بزرگ، lpi.usra.edu/science/treiman/greatdesert/workshop
47. گرد کنیون: بی‌نظمی بزرگ، lpi.usra.edu/science/treiman/greatdesert/workshop
48. بازاندیشی در شکل‌گیری گرد کنیون، grandcanyontreks.org/geology2.htm
49. راهنمای شما برای گرد کنیون؛ ۲۰۰۸؛ آورد، م.، بوکووی، د.، هرگنراتر، ج.؛ صفحه ۱۵۶.

50. پلکان سنگی بزرگ واقعی، brycecanyoncountry.com/the-grand-stair-case-firstthree-steps.
51. نظریه‌های جایگزین شکل‌گیری گرند کنیون، ۲۰۱۱-۰۶-۱۴، _khouse.org/enews_article/2011/1789/print.
52. ناشنال جئوگرافیک برای کودکان؛ صفحه ۵؛ مارس ۲۰۰۵.
53. تکتونیک صفحه‌ای، nationalgeographic.org/media/plate-tectonics.
54. جابجایی قاره‌ای، nationalgeographic.org/encyclopedia/continental-drift.
55. فسیل‌های نهنگ در ارتفاعات آند نشان می‌دهند که کوه‌ها از دریا برخاسته‌اند، دبلیو. ام. براون، نیویورک تایمز، ۱۲ مارس ۱۹۸۷.

56. بیان توپوگرافی لایه‌های چین‌خورده،
-geo.hunter.cuny.edu/~fbuon/GEOL_231/Lectures/Fold
Fault Land-forms
57. تغییرات اقلیمی: گذشته و آینده، دوران یخبندان.
earthguide.ucsd.edu/virtualmuseum/climatechange2/01
_html.1
58. دایناسورها به طراحی؛ دکتر دی. جی.ش؛ صفحه ۲۳؛ ۱۹۹۲.
59. سوءاستفاده از علم: پرونده علیه آفرینش‌گرایی؛ فیلیپ کیتچر؛ ۱۹۹۸،
صفحه ۱۲۱.
60. دایناسورها به طراحی؛ دکتر دی. گیش؛ صفحه ۲۳؛ ۱۹۹۲.
61. سر ریچارد اوون؛ مردی که دایناسور را اختراع کرد؛ تی مولن؛
بی‌بی‌سی؛ ۲۰۱۵-۰۲-۲۶؛ ۳۱۶۲۳۳۹۷.
62. موزه آمریکایی تاریخ طبیعی amnh.org/exhibitions/mythic-creatures/dragons/natural-history-of-dragons
63. تولد سیاره زمین و سن کیهان؛ د. ج. لینزی؛ ۱۹۹۳؛ صفحات ۱۸-۲۰.
64. رگ‌های بافت نرم، حفظ سلولی در تی‌رکس؛ شویتزر، هورنر، ساینس
۱۹۵۲: ۲۰۷-۱۹۵۵؛ ۲۶-۳-۲۰۰۵.
65. کشتی نوح و دایناسورها؛ آر. میلر؛ CESM: Creation
Ministries.Org؛ ۲۰۱۲؛ صفحه ۱۵.
66. هوئل، فرد، ۱۹۵۰، شرکت پخش بریتانیا، مجموعه رادیویی. ماهیت جهان.
67. استیون هاوکینگز می‌گوید می‌داند قبل از بیگ بنگ چه اتفاقی افتاده
است، لایو ساینس؛ براندون اسپکتور، ۳ فوریه ۲۰۱۸.
68. Britannica.com/science/thermodynamics/The-first-law-of-thermodynamics
69. dictionary.cambridge.org/dictionary/english/second-law-of-thermodynamics
70. Britannica.com/topic/laws-of-thought
71. نیو ساینسیست؛ ۲۲ مه ۲۰۰۴.
72. سر اف. هوئل، سی. ویکرماسینگ؛ تکامل از فضا؛ ۱۹۸۱؛ ص. ۱۳۵.
73. LA Times؛ ۴ فوریه ۲۰۱۵؛ آمینه خان؛
-<https://phys.org/news/2015-02-cos-mic-inflationbicep2-results.html>
74. Forbes؛ فوریه ۲۰۱۵؛ وقتی علم اشتباه می‌کند؛ پل راجرز.
75. First Things; firstthings.com/article/2016/05/scientific-regress
76. دکتر برگمان، ج.، چشم‌اندازهایی در علم و ایمان مسیحی؛ سپتامبر؛
۱۹۹۴.
77. Thefreedictionary.com/uniformitarianism
78. زمینی کهن یا طوفان جهانی، CESM؛
79. نیویورک تایمز، ۳۰-۰۵-۲۰۱۹، نور از محدودیت خود فراتر می‌رود، یا این‌طور نیست؟
80. نیویورک تایمز، ۱۸ ژانویه ۲۰۰۱، دانشمندان نور را کاملاً متوقف
می‌کنند، آن را نگه می‌دارند و سپس به راهش می‌فرستند.
81. دکتر برگمن، ج.، دیدگاه‌هایی در مورد علم و ایمان مسیحی؛ سپتامبر؛
۱۹۹۴.
82. مارنن لینگس، مطالعات ادیان تطبیقی، سالانه، ۱۹۷۰.
83. merriam-webster.com/dictionary/hypothesis

84. تکامل در برابر آفرینش‌گرایی؛ انتشارات دانشگاه کالیفرنیا؛ ای. سی. اسکات؛ ۲۰۰۹؛ صفحه ۲۶.
85. Merriam-webster.com/dictionary/symbiotic
86. قانون زیست‌زایی - تعریف، biology-
- online.org/diction-ary/Law_of_biogenesis
87. دکتر برگمن، ج.؛ ابایوجنیس غیرممکن است؛ ۱۹۹۹؛ فصلنامه انجمن تحقیقات آفرینش؛ جلد ۳۶؛ شماره ۴.
88. تکامل در برابر آفرینش‌گرایی؛ انتشارات دانشگاه کالیفرنیا؛ ای. سی. اسکات؛ ۲۰۰۹؛ صفحه ۲۶.
89. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحات ۹۰-۹۱.

90. چرا ایزوژن غیرممکن است؛ دکتر ج. برگمان؛ فصلنامه انجمن تحقیقات آفرینش؛ جلد ۳۶؛ شماره ۴.
91. زندگی آن‌گونه که می‌شناسیم تقریباً در آزمایشگاه خلق شد؛ رابرت آر. بریت؛ لایو ساینس؛ ۱۱-۱-۰۹.
92. جعبه سیاه داروین: چالش بیوشیمیایی بر تکامل، م. بهی، ۱۹۹۶، صص. ۳۸-۴۳.
93. بی‌بی‌سی؛ آنتونی فلیو: خداناباوری که نظرش را تغییر داد؛ ویلیام کراولی؛ بریتانیا؛ ۱۶ آوریل ۲۰۱۰.
94. پانسپریمیا: dictionary.cambridge.org/dictionary/english/panspermia
95. لیتوپان‌سپریمیا: astrobio.net/news-exclusive/life-could-have-hitched-a-ride-to-the-moons-of-jupiter
96. ارنست مایر، زیست‌شناس تکاملی، دانشگاه هاروارد، تأثیر داروین بر اندیشه مدرن، ۲۰۰۹، ساینتیفیک امریکن.
97. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحات ۸۸-۸۹.
98. داروین، چارلز؛ منشأ انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای برگزیده در مبارزه برای زندگی؛ ۱۸۵۹؛ صفحه ۱۷۰.
99. پروانه‌ها؛ ۱۹۹۸؛ گل‌رنکو زیست‌شناسی؛ صفحه ۳۲۵.
100. دلایل ترک کلیسا توسط جوانان، barna.com/research/six-reasons-youngchristians-leave-church
101. هاج، م. ج. س. ۱۹۹۲. انتخاب طبیعی: چشم‌اندازهای تاریخی. کلیواژها در زیست‌شناسی تکاملی. کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۱۲-۲۱۹.
102. آیا انتخاب طبیعی بر روی ژنوتیپ عمل می‌کند یا فنوتیپ؟ ریچارد گان؛ Sciencing.com؛ 17-4-25؛ ضمیمه 1؛ ضمیمه 1؛ 287 286
103. ژنوم چیست، yourgenome.org/facts/what-is-a-genome
104. نئوداروینیسم (نظریه تکامل)، chemistrylearning.com/neo-darwinismtheory-of-evolution
105. TIME؛ نجیب‌زاده مغوم، ۱۱-۱۱-۴۶؛ GNT-5.
106. Acts & Facts؛ Impact؛ بررسی تکامل موجودات زنده - اثر پیر-پل گراس؛ ویلیام باو؛ 10-1-79.
107. انترپی ژنتیکی چیست، geneticentropy.org/whats-genetic-entropy
108. اخبار شیمی و مهندسی، دکتر جان راس؛ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰، صفحه ۴۰.
109. حذف و تکثیر DNA و اختلالات ژنتیکی مرتبط؛ Scitable by Nature
- Education؛ دکتر اس. کلنسی؛ 17-4-25؛ Sciencing.com
110. مرجع اصلی ژنتیک: ژن هومو باکس، ghr.nlm.nih.gov/pri-mer/genefamily/homeoboxes
111. Negoro, S. 111. زیست‌تجزیه‌ی اولیگومرهای نایلون [مروری بر مقالات]، *Appl. Microbiol. Biotechnol.* 54(4):461-466, 2000| doi: 10.1007/s002530000434/10.1007
112. جهش جابجایی فریم، biologydictionary.net/frameshift-mutation
113. جهش نقطه‌ای، biologydictionary.net/frameshift-mutation
114. کتاب جدید پاسخ‌ها ۲؛ آیا جهش‌ها بخشی از «موتور» تکامل هستند؟ بی. هاج در ۱۸ فوریه ۲۰۱۰.

115. باز خورد؛ دکتر جورجیا پردوم؛ آیا جهش‌های مفید وجود دارند؟ ۲۵-۴، ۲۰۰۸

-<https://answersingenesis.org/genetics/mutations/are-there-beneficial-mutations/>

116. I.L. Cohen, داروین اشتباه می‌کرد - مطالعه‌ای در احتمالات، ۱۹۸۴، صفحه ۴، انتشارات NR.

117. ژنتیک جمعیت جهش‌ها: خوب، بد، بی‌تفاوت.

ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC2871823

118. پنجاه حقیقت در برابر داروینسم در کتاب‌های درسی؛ ارائه CESM؛ ۲۰۲۴؛ تصویر شماره ۵۵.

119. پنجاه حقیقت در برابر داروینسم در کتاب‌های درسی؛ ارائه CESM؛ ۲۰۲۴؛ تصاویر # ۳۸-۴۳.

120. اول تیمونائوس ۶: ۲۰-۲۱. نسخه کینگ جیمز.

121. زیست‌شناسی گلنکو؛ ۱۹۹۸؛ صفحه ۳۲۳.

122. زیست‌شناسی گلنکو؛ ۱۹۹۸؛ صفحه ۳۲۴.

123. تکامل زمین؛ دی. پروترو؛ آر. دات؛ مک‌گرا هیل؛ نیویورک؛ هفتمین ویرایش؛ ۲۰۰۴؛ صفحه ۴۶.
124. نیچر ۴۶۳، ۵۳۶-۵۳۹؛ ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰.
125. ما از نظر ژنتیکی چقدر به موزها مرتبط هستیم؟ www.getscience.com، کارکنان؛ 6-17-29.
126. درخت‌های فیلوژنتیک و کلاдоگرام‌ها؛ آر. اتکینسون؛ ۵ مارس ۲۰۱۴؛ Prezi.com.
127. تکامل همگرا، biology-online.org/dictionary/Convergent_evo-lution.
128. داروین، چارلز؛ منشأ انواع؛ ویرایش ششم، ۱۸۷۲؛ لندن؛ جی. موری؛ ۱۹۰۲؛ صفحه ۴۱۳.
129. داروین، چارلز؛ منشأ انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای برگزیده در مبارزه برای زندگی، ۱۸۵۹، صفحه ۲۱۱.
130. انفجار کامبرین، دیرینه‌شناسی، ت. فریدجوف فلانری، britan-nica.com/topic/Cambrian-explosion.
131. ج. ویگاس؛ دیسکوری نیوز؛ شجرنامه بشری؛ discovery.com؛ نوامبر ۲۰۱۰.
132. جی. گولد، تکامل اکنون: یک قرن پس از داروین، جان مینارد اسمیت، نیویورک: شرکت انتشاراتی مک‌میلان، ۱۹۸۲.
133. مجموعه اسب اساطیری؛ دکتر ج. موریس؛ مؤسسه تحقیقات آفرینش؛ اعمال و حقایق؛ ۹-۱-۰۸.
134. کشتی نوح و دایناسورها؛ آر میلر؛ CESM: Creation Ministries.Org؛ ۲۰۱۹؛ صفحه ۱۵.
135. Science، جان ان. ویلفورد، ۴-۵-۰۶؛ دانشمندان فسیل ماهی را «پیوند گمشده» می‌نامند.
136. تکامل زمین؛ دی. پروترو، آر. دات؛ مک‌گرا هیل، نیویورک؛ هفتمین ویرایش؛ ۲۰۰۴؛ صفحه ۴۶.
137. شوبین، ن. دیشلر، ا. جنکینز، ف. بال سینۀ Tiktaalik roseae و منشأ اندام چهارپایان؛ Nature 440؛ 771-764، nature04637/10.1038؛ ۶ آوریل ۲۰۰۶.
138. سی. پترسون، نامه به لوتر ساندربلند، ۱۰ آوریل ۱۹۷۹، به نقل از «معمای داروین»؛ گرین فسیل، آرکانزاس: مستر بوکس، چاپ چهارم؛ ۱۹۸۸؛ صفحه ۸۹.
139. Juby, I. یادداشت‌های علمی لان؛ <http://ianjuby.org/scinote>؛ سپتامبر ۲۰۰۸.
140. «حلقه‌ی مفقوده» که نبود، اثر تیم فرنند؛ ۳، USA TODAY فوریه ۲۰۰۰.
141. آرکیوپتریکس؛ طبیعت ۳۲۲؛ ۲۱-۸-۱۹۸۶؛ علوم ۲۵۳؛ ۵-۷-۱۹۹۱.
142. Nature 322؛ 21-8-1986؛ Science 253؛ 5-7-1991.
143. Juby I.، از دایناسورها تا پرندگان؛ ۱۲ نوامبر ۲۰۱۰، CrEvoNews با ایان جوبی و CORE اتاوا؛ خبرنامه <http://ianjuby.org/?p=417#2>.
144. موزه تاریخ طبیعی اسمیتسونین، humanorigins.si.edu/evi

145. «لوسی» حلقه مفقوده نیست!؛ مجله Creation؛ ۱ ژوئن ۱۹۹۰.
- <http://www.answersingenesis.org/articles/cm/v12/n3/lucy>
146. فسیل‌ها،
147. دندان‌ها و جنسیت: چشم‌اندازهای نو در تکامل انسان، چارلز آکسنارد، انتشارات دانشگاه واشنگتن، سیاتل و لندن؛ ۱۹۸۷؛ صفحه ۲۲۷.
148. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحات ۹۸-۹۹.
149. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحات ۱۰۳-۱۰۴.
150. زیست‌شناسی؛ کی. آر. میلر؛ جی. لوین؛ پرنیس هال؛ ۲۰۰۶؛ صفحه ۸۳۸.
151. Science News؛ اکتبر ۲۰۰۲؛ جلد ۱۶۲ شماره ۱۶؛ صفحه ۲۵۳.
152. نیچر ۶۶؛ اکتبر ۲۰۰۲.
153. زیست‌شناسی؛ کی. آر. میلر؛ جی. لوین؛ پرنیس هال؛ ۲۰۰۶؛ صفحه ۸۳۸.
154. واتس، ا.، دانشمندان حلقه گمشده در تکامل را آشکار کردند؛ اسکای نیوز؛ ۲۰ مه ۲۰۰۹.
155. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحه ۱۰۲.

156. نظرسنجی گسترده ژن‌ها جنبه‌های جدیدی از تکامل را آشکار می‌کند؛
۲۸ مه ۲۰۱۸؛ مارلو هود؛ <https://phys.org/news/2018-05-gene-survey-reveals-facets-evolution.html>
157. ریشه‌های تکاملی مقاومت به آفت‌کش‌ها؛ Biological Review؛ Neve؛ Dixon؛ Bass؛ Hawkins؛
۲۰۱۸-۰۳-۰۷.
158. اسپیس دیلی؛ تکامل دستگاه تولیدمثل از دایناسورها تا پرندگان؛ کوین هولدن، پکن، چین (۳) SPX ژوئن ۲۰۱۴
159. ریشه‌های تکاملی مقاومت به آفت‌کش‌ها؛ Biological Review؛
هاو کینز؛ باس؛ دیکسون؛ نیو؛ ۱۸-۳-۷.
160. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحه ۱۲۹.
161. راهنمای معلمان؛ آکادمی ملی علوم؛ ۱۹۹۸؛ صفحات ۱۶-۱۷.
162. میلر، ر.، دابکینز، ج.، توهم داروینی؛ ۲۰۱۰؛ صفحه ۱۲۵.
163. ناگت، و.، «انترپی ژنتیکی: نرخ جهش DNA تکامل داروینی را تضعیف می‌کند»، ۱۵-۵-۱۷. medium.com/@ble1nugent/genetic-en-tropy
164. تفاوت بین تکامل کلان و تکامل خرد چیست؟؛ دکتر ج. د. موریس؛
مؤسسه تحقیقات آفرینش؛ 10 (Acts & Facts 25)؛ 10-96.
165. توهم داروینی؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۱۰؛ صفحات ۷۶-۷۷.
166. مدل ادغام کروموزوم ۲. دکتر برگمان، جی، مجله Creation، جلد ۲۵؛ شماره ۲؛ پاییز ۲۰۱۱.
167. مدل ادغام کروموزوم ۲. دکتر برگمان، جی، مجله آفرینش، جلد ۲۵؛
شماره ۲؛ پاییز ۲۰۱۱.
168. چگونه دستکاری در تصاویر جنین به دروغ‌های طولانی‌مدت انجامید؛ نیو
ساینستیس؛ متیو کاب؛ 1-14-15.
169. تایمز؛ لندن، بریتانیا؛ ۱۱ اوت ۱۹۹۷؛ صفحه ۱۴.
170. تکامل زمین؛ دی. پروترو، آر. دات، جی آر؛ انتشارات مک‌گرا هیل،
نیویورک؛ ویرایش هفتم؛ صفحه ۴۸؛ ۲۰۰۴.
171. چیزی مشکوک در مورد شکاف‌های آتشی؛ دکتر تی. میچل، دکتر ای. میچل،
Answersingenesis.org؛ ۱۴-۳-۰۷.
172. پنجاه حقیقت در برابر روایت‌های کتاب مقدس؛ ارائه CESM؛ ۲۰۱۲؛
تصاویر شماره ۴۶-۴۹.
173. چرا بیشتر یافته‌های پژوهشی منتشر شده نادرست هستند؛ PLOs؛
Medicine؛ ۸-۲۰۰۵.
174. ناگ اخلاقی؛ کارولین توماس، ۱۱-۲۰۰۹.
175. مطالعات علمی پس‌گرفته شده: فهرستی رو به رشد؛ نیویورک تایمز؛ 28-5-15؛
مایکل راستون.
176. <https://www.collective-evolution.com/2015/05/16/editor-in-chief-of-worlds-bestknown-medical-journal-half-of-all-the-literature-is-false/> اثر آرجون والیا.
177. اخبار تکامل؛ آن گاوگر، ۷ دسامبر ۲۰۱۷؛ <https://evolutionnews.org/2017/12/retractions-show-scientists-blinded-by-belief>
178. First Things؛ 2016/05/scientific؛ firstthings.com/article/2016/05/scientific؛
Scientific regress؛ 5-2016؛ W.A. Wilson؛ regress
179. مشکل پس‌گیری‌ها، نیچر، ۱۰۲۲، ریچارد ون نوردن؛ na-

ture.com/news/2011/111005

180. کالج فیکس؛ پروفیسور برجستہ علوم کامپیوتر ییل بہ نظریہ‌های داروین باور ندارد. ۲۰۱۹-۷-۳۰، جنیفر کبانی، ویراستار.

-<https://www.thecollegefix.com/famed-yale-computer-science-professor-quits-believing-darwins-theories>

181. گلرنتز از ییل: بہ چالش کشیدن داروینیسیم یعنی جان خود را بہ خطر انداختن است. دیوید کلینگہافر، مؤسسہ دیسکآوری: مرکز علم و فرهنگ. 5-8-2019.

182. میلیاردها و میلیاردها شیاطین؛ نیویورک ریویو؛ ۹ ژانویہ ۱۹۹۷؛ صفحہ ۳۱.

183. داروین، ج.، منشأ انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای برگزیده در مبارزه برای زندگی؛ ۱۸۵۹؛ و زندگی و نامه‌های من؛ جلد ۱.
184. سخنرانی‌های پاسکال؛ دانشگاه واترلو؛ انتاریو، کانادا.
185. طبیعت‌گرایی، vocabulary.com/dictionary/naturalism.
186. انسان‌گرایی سکولار؛ طرد خدا، secular-humanism.com.
187. نیویورک تایمز، در خارج از خانه، ۱. لونیس، 15-12-2001، ny-times.com/2001/12/15/opinion/abroadat-home.
188. اف. گالتون، استعداد و شخصیت ارثی؛ مک‌میلان؛ صفحات ۱۵۷:۱۲-۱۶۶ و ۳۱۶-۳۲۸، ژوئن-آگوست ۱۸۶۵.
189. کلی و ام لیپمن، نژاد برتر: آزمایش لیبزیورن در آلمان نازی، ضمیمه ۱، صفحات ۲۸۸ و ۲۸۹، هادر و استاتون؛ بریتانیا؛ صفحه ۱۸۱؛ ۱۹۹۵.
190. گسمن، د.، ریشه‌های علمی ناسیونال سوسیالیسم؛ انتشارات الزویر آمریکا، نیویورک؛ ۱۹۷۱؛ صفحات ۷۳-۸۸.
191. Creation: جلد ۱۸؛ شماره ۱؛ صفحه ۹.
192. مطالعات و گزارش‌های سالانه در زمینه آموزش، هوریس مان، ۱۸۶۷.
193. زندگی: علم زیست‌شناسی؛ سینا اور اسوشینس؛ ۲۰۰۱؛ صفحه ۱۳.
194. نئوجت‌پرستی در حال رشد سریع؛ درپر، ای.، ۲۶/۶/۰۸؛ دنور پست؛ www.denverpost.com/commented/ci_969,5062?source=commented.
195. آلیسکی، س.، قوانین برای رادیکال‌ها؛ ۱۹۷۱؛ تقدیم صفحه آغازین.
196. رییس‌جمهور هری ترومن؛ سخنرانی در کنفرانس دادستان کل؛ ۲۵-۲-۱۹۵۰.
197. فرشته قاتل؛ جی. گرانت؛ انتشارات رفرمر؛ صفحات ۶۵، ۷۳، ۱۰۵.
- بدن زن؛ حق زن؛ ال. گوردون؛ انتشارات پنگوئن؛ نیویورک، صفحه ۳۳۲.
198. فرشته قاتل؛ جورج گرانت؛ انتشارات ریفرمر؛ صفحه ۱۰۴.
199. زمین وحشی؛ ویرایش تابستانی؛ ۱۹۹۱.
200. ۲۵ آوریل ۱۷۹۹، موعظه انتخابات، چارلستون، ماساچوست. جلال آمریکا؛ پی. مارشال، د. مانوئل (گاربورگز هارت ان هوم، شرکت، ۱۹۹۱).
201. ای. ای. هاج، الهیات انجیلی، (کارلایل، پنسیلوانیا، بنر آو تروث، ۱۹۷۶)، ص. ۲۴۵.
202. کارل مارکس، «نقد فلسفه حق هگل» (۱۸۴۴).
203. کتاب مطالعات اجتماعی انتشارات هاتون میفلین هارکورت، ویرایش معلم، ۱۹۹۴.
204. Discover Heritage، ویرایش معلم (بوستون: هاتون میفلین)، ۱۹۹۷.
205. خط زمانی: اولین بیداری بزرگ چه بود؟ Christian-ity.com/church/churchhistory/timeline.
206. اعمال رسولان ۱۷:۳. نسخه کینگ جیمز.
207. مجموعه‌ای از مقالات در موضوعات سیاسی، ادبی و اخلاقی؛ نیویورک: وبستر و کلارک، ۱۸۴۳، ص. ۲۹۱.
208. ۱۰-۲۵-۱۸۳۶، مجموعه‌ای از مقالات در موضوعات سیاسی، ادبی و اخلاقی، ص. ۲۹۱.
209. دکتر راش، ب.، دفاعیه‌ای بر استفاده از کتاب مقدس به عنوان کتاب

درسی، ۱۷۹۸.

210. امضاکنندگان اعلامیه، 27-10-2007،

-churchvstate.blog-spot.com/2007/10/signers-of
declaration.html

211. زندگی مسیحی و شخصیت مؤسسات مدنی ایالات متحده اثر بنجامین
موریس.

212. کتابخانه کنگره، هانکاک، ج.، در کنگره استانی، کانکورد، ۱۵ آوریل
۱۷۷۵.

213. متاکساس، ا. ۲۶-۴-۲۰۱۶، cnsnews.com/commentary/eric

.metaxas/ban-ning-mostdangerous-book-world

214. آر. جی. فریس، امضاکنندگان قانون اساسی: وزارت کشور ایالات متحده، سازمان
پارک‌های ملی: واشنگتن

دی. سی. (ویرایش بازنگری شده ۱۹۷۶)، صص. ۱۳۵-۱۴۵.

- of.215
-Washingtonpost.com/news/acts
-faith/wp/2017/06/28/how-benja-minfranklin-a-deist
-became-the-founding-father-of-a-unique-kind-of
.americanfaith
216. الکساندر همیلتون، leaderu.com/orgs/cdf/onug/hamilton.html،
217. نامه به تی. جفرسون، ۲۸ ژوئن ۱۸۱۳،
-founders.archives.gov/documents/Jefferson/03-06-02
.0208
218. بیداری بزرگ دوم، u-s-history.com/pages/h1091.html،
219. سخنرانی روز استقلال، ۴ ژوئیه ۱۸۳۷، آدامز، ج. ق.،
.teachingameri-canhistory.org
220. زندگی‌نامه ویلیام اچ. سوارد همراه با گزیده‌هایی از آثار او (ویرایش
۱۸۵۵).
221. سرود نبرد جمهوری، لوئیس، ج.، ۱۷-۹-۱۹،
-thoughtco.com/battle-hymnof-the
.republic-words
222. A. لینکلن، موزه کتابخانه ریاست‌جمهوری،
-illinois.gov/alplm/mu
.seum/About/news/Pages/Lincoln's-Bible
223. -Wallbuilders.com/message -of-president-grant-to-the
.children-and-youth-ofthe-u-s
224. «درخواست برای کتاب مقدس»، دی. بروئر، ۹-۱۰-۱۹۰۴، سخنرانی در
انجمن مسیحی جوانان، ۱۰-۱۶-۱۹۰۴.
225. Goodreads.com/author/show/187347. نقل‌قول‌های ویلیام مک‌کینلی.
226. A. Lincoln Presidential Library Museum،
-illinois.gov/alplm/mu
.seum/About/news/Pages/Lincoln's-Bible
227. کالوین کولیدج، azquotes.com/author/3231-Calvin_Coolidge،
228. هری ترومن، گزیده‌ای از سخنرانی؛ کنفرانس شورای فدرال کلیساها، ۶
مارس ۱۹۴۶.
229. ۱۹۵۲، زوراخ علیه کلاوسون، نوشته‌های قاضی داگلاس،
.selfgovern-ment.us/news/william-o-douglas
230. افشای حقایق درباره ACLU از نوشته‌های خود آن، دایان دیو، -di
.anedew.com/aclu.htm
231. -Mwilliams.info/archive/2008/02/the -full-title-of
.darwins-on-the-origin-of-species.php
232. Justia US Law/US Case Law، law.justia.com/cases
233. بحث از اد درباره علم و دین؛ نیویورک تایمز؛ ۲۱-۱۱-۲۰۰۶.
234. دلایل ترک کلیسا توسط جوانان، -barna.com/research/six
.reasons-young-christians-leave-church
235. گزیده: سخنرانی رئیس‌جمهور رونالد ریگان در صبحانه دعایی
اکوئومنیک در تگزاس، ۲۴-۸-۱۹۸۴.
236. گزیده سخنرانی، ۱۹۹۶، راهپیمایی بی‌خدایان به واشنگتن.
237. جی. ریچارد بوزارت؛ معنای تکامل؛ آمریکایی. خداناباور، صفحه ۳۰؛
۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹.
238. علم و سنت عبری؛ شرکت دی. اپل‌تون و شرکا؛ نیویورک؛ ۱۸۹۷؛

- صفحات ۲۳۵-۲۳۶.
239. جنجال آدم و حوا در کالج کالوین: جی. هوگلند؛ روزنامه گرند ریپدر پرس؛ ۹ اوت ۲۰۱۱.
240. متی ۱۳: ۲۴-۳۰. نسخه کینگ جیمز.
241. پژوهش بارنا؛ اکثر بزرگسالان احساس می‌کنند از سوی خدا پذیرفته شده‌اند، اما فاقد جهان‌بینی کتاب مقدس هستند؛ ۹ اوت ۲۰۰۵.
242. تام راینر، نسل بریجر: دومین نسل بزرگ آمریکا، آنچه باور دارند، چگونه به آنها دست یابیم.
243. جی. بار، املاي متغير کتاب مقدس عبری، صفحه ۹۲.
244. خروج ۲۰: ۱۱. نسخه کینگ جیمز.
245. سی. اس. لوئیس، «الهیات شعر است؟» در کتاب «وزن جلال: و سخنرانی‌های دیگر» (نیویورک: هارپر کالینز، ۲۰۰۱/۱۹۴۹)، ص. ۱۴۰.
246. ۳۷۱ روزی که سیارمان را زخمی کرد؛ میلر، ر.، دابکینز، ج.، ۲۰۰۹؛ صفحات ۱۷-۱۲.

247. پیدایش ۷:۱۹. نسخه کینگ جیمز.
248. پیدایش ۸:۱-۶. نسخه کینگ جیمز.
249. مکانیسم فیزیکی برای معکوس شدن میدان مغناطیسی زمین در طول سیل؛ همفریس، ر.، مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌گرایی؛ جلد دوم؛ صفحات ۱۲۹-۱۴۲.
250. میدان مغناطیسی زمین ۱۰ برابر سریع‌تر در حال تضعیف است، سی‌بی‌اس نیوز، کلی دیکرسون، ۹ ژوئیه ۲۰۱۴، Livescience.com.
251. منبع: دکتر ج. د. موریس، زمین جوان (گرین فارست، آرکانزاس: مستر بوکس، ۲۰۰۰)، صفحات ۷۴-۸۵.
252. ویلیامز، ا.؛ «قدیمی‌ترین ردپاهای انسان‌نما تکاملی نیستند!»؛ ۱ سپتامبر ۱۹۹۳؛ answersingenesis.org/articles/cm/v15/n4/hominid-no-evo-lution.
253. کریس-۱۴ قابل اندازه‌گیری در مواد آلی فسیلی: تأیید مدل آفرینش-سیل زمین جوان؛ دکتر باومگاردنر، ج.، پنجمین کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌گرایی؛ جلد دوم؛ انجمن علوم آفرینش؛ ۲۰۰۳؛ صفحات ۱۲۷-۱۳۷.
254. گورستان‌های فسیل، <https://www.genesispark.com/exhibits/fo-sils/graveyards>.
255. پیدایش ۷:۲۴ تا ۸:۵.
256. کریس-۱۴ قابل اندازه‌گیری در مواد آلی فسیلی: تأیید مدل آفرینش-سیل زمین جوان؛ دکتر باومگاردنر، ج.، پنجمین کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌شناسی؛ جلد دوم؛ انجمن علوم آفرینش؛ ۲۰۰۳؛ صفحات ۱۳۷-۱۴۲.
257. نمک گمشده‌ی دریا؛ معضلی برای تکامل‌گرایان؛ آستین، اس.، آر. هامفریز؛ دومین کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌گرایی؛ جلد دوم؛ انجمن علوم آفرینش؛ ۱۹۹۱؛ صفحات ۱۷-۳۳.
258. کریس-۱۴ در فسیل‌ها و الماس‌ها، یک معضل برای تکامل، مجله Answers، ۱-۱-۲۰۱۱.
259. کنترل زمین‌ریخت‌شناختی/تکتونیکی تخلیه رسوبات به اقیانوس؛ میلی‌من، سیوینسکی؛ مجله زمین‌شناسی؛ ۱۹۹۲؛ جلد ۱۰۰؛ صفحات ۵۲۵-۵۴۴.
260. اصل آنتروپیک چیست؟ christian-apologetics-resources-and-education.com/Anthropic-Principle.html.
261. رجوع شود به: Creation Ex Nihilo؛ دسامبر ۱۹۹۹؛ صفحه ۸.
262. ژئولوژی محیط زیست: رویکردی مبتنی بر علم سامانه زمین؛ ۱۹۹۸؛ صفحه ۳۳.
263. ناشنال جنوگرافیک، ۲۰۰۲، پروژه ژئوگرافیک، اس. ولز، سفر انسان؛ یک اودیسه ژنتیکی.
264. اخبار علمی؛ شماره ۲۷۹؛ ۲-۱-۹۸.
265. منشأ انواع به واسطه انتخاب طبیعی یا بقای نژادهای برگزیده. در مبارزه برای زندگی.
266. ساعت جمعیت ایالات متحده و جهان؛ اداره آمار ایالات متحده آمریکا؛ www.census.gov.
267. آغازهای نخستین انسان: تناقضات در جدول‌های زمانی تکاملی؛ جی. دریت. کنفرانس بین‌المللی آفرینش‌گرایی؛ جلد دوم؛ ۱۹۹۱؛ صفحات ۷۳-۷۳.

268. انجیل در پیدایش: یک پیام پنهان، سی. میسلر، ۱-۲-۹۶،
khouse.org/articles/1996/44.
269. نیویورک تایمز؛ با وجود فیلسوفان، هیئت‌مدیره مدارس کاتزاس علم را
 بازتعریف می‌کند؛ ۱۵-۱۱-۲۰۰۵.
270. فیزیک کهکشان و ماده بین‌ستاره‌ای؛ هفلر، اچ. و السسر، اچ.، اسپرینگر-
 ورلاگ؛ ۱۹۸۷؛ برلین؛ صفحات ۳۵۲-۳۵۳ و ۴۰۱-۴۱۳.
271. آیا جنبش طراحی هوشمند مسیحی است؟ دکتر پردوم؛ کتاب پاسخ‌های
 جدید ۲؛ ۶ مه ۲۰۱۰.
272. رجوع کنید به: Creation Ex Nihilo؛ دسامبر ۱۹۹۹؛ صفحه ۸.
273. پرّم، آر. او. و ویلیامسون، اس.، نظریه رشد و تکامل شکل پر،
 زیست‌شناسی تجربی، مولکولی، تکاملی و رشدی. ۲۹۱: ۳۰-۵۷، ۲۰۰۱.

274. هیگمن، لارسن و رابرتس؛ تکامل مهر داران؛ صفحه ۳۳۳؛ ۲۰۰۱.
275. منشأ انواع، جی. ام. دنت اند سانز لیمیتد، لندن، ۱۹۷۱، صفحه ۱۶۷.
276. Science News؛ ۷۴-۲-۲؛ صفحه ۷۲.
277. ادی، ج.، ۱۹۷۸-۹، جیوتمس، توسط و. جکسون، وبسایت کریستین کوریر.
278. نیو ساینسیست؛ ۹ ژوئن ۲۰۰۱؛ صفحه ۱۳.
279. راهنمای تکامل؛ وانس فرل؛ ۲۰۰۱؛ صفحه ۱۳۳.
280. پس‌نشینی قمری؛ آیا از جهان جوان پشتیبانی می‌کند؟ رایت، د.، ۸-Answersingenesis.org، ۲۰۰۶-۱۱.
281. چپمن، سی. آر. «شهاب‌سنگ در مسیر مشتری». نیچر. ۳۶۳ (۶۴۲۹): ۴۹۲-۴۹۳. ژوئن ۱۹۹۳.
282. توزیع بقایای ابرنواخترها در کهکشان؛ کی. دیویس، ۱۹۹۴؛ صفحات ۱۷۵-۱۸۴.
283. دنور پست؛ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶؛ کاوشگر مشتری؛ کی. سی. کول.
284. دبلیو. جی. نلیس، م. راس و ن. سی. هولمز؛ مجله ساینس ۲۶۹؛ ۱۹۹۵؛ ۱، ۲۴۹.
285. مجله اخترفیزیک؛ ر. اوید، و. دوندامن‌سکی، ج. کریپس و پ. ساترلند؛ ۵۰۱؛ ۱۹۹۵؛ ۳۶۷. ضمیمه ۱ ضمیمه ۱ ۲۹۰ ۲۹۱
286. جی. دی. بوو، دکتر، آیا انرژی مازاد مشتری نشان‌دهنده سیاره‌ای جوان است؟ www.geocentricity.com
287. تلسکوپ فضایی هابل، nasa.gov/mission_pages/hubble/story/in-dex.html
288. فسیل‌ها، دندان‌ها و جنسیت: چشم‌اندازهای نو در تکامل انسان، چارلز آکسارد، انتشارات دانشگاه واشنگتن، سیاتل و لندن؛ ۱۹۸۷؛ صفحه ۲۲۷.
289. کائنات؛ دانشنامه آنلاین نجوم سوینبرن.
290. چرا کهکشان‌های مارپیچی به همین شکل باقی می‌مانند؟ یا واقعاً چنین است؟ Science-frontiers.com/sf055/sf055p07.htm
291. مشاهدات جدید تلسکوپ جیمز وب نظریه بیگ بنگ را به چالش می‌کشد. دکتر ج. لیسل، اخترشناسی، ۲۴-۲-۸.
292. ۷-۸، The Weekend Australian، مه ۱۹۸۳، بخش مجله، صفحه ۳.
293. هافپست، ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۱. روز، م. FSU. تکامل یک دین است.
294. نیچر، ۴۰۱، ۴۲۳ (۳۰ سپتامبر ۱۹۹۹): تاد، اس.، دیدگاهی از کانزاس درباره آن بحث تکامل.
295. «تکامل یک دین است»، هافپست: راز، مایکل، ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۱.
296. در ابتدا: شواهد قانع‌کننده برای آفرینش و طوفان. ویرایش نهم، ۲۰۲۵، دکتر دبلیو. براون، صص. ۲۲۴-۲۵۸ (قابل دسترسی در science.com creation-)



پیوست ۲ - واژه‌نامه

آپولوژی: از واژه یونانی «آپولوژی» به معنای دفاع. آپولوژی مسیحی به دفاع از کلام خدا پاسخ می‌دهد.

خداناباوری: اعتقادی که بر این باور است که ماده همه چیز است و اغلب به آن مادی‌گرایی خداناباورانه گفته می‌شود. خداناباوران وجود روح و جان انسان و خدا را انکار می‌کنند.

کروموزوم: حامل اطلاعات ژنتیکی یک موجود زنده (ژن‌ها و مولکول‌های نوکلئوتیدی).

COST: مخفی است که نمایانگر بنیادهای کتاب مقدس است. آفرینش کامل خدا که به واسطه گناه نخستین آدم فاسد شد و ما را از خدا جدا کرد (در حالی که مرگ را وارد جهان ساخت)، و نیازمند رستگاری ما با خالق مهربان‌مان از طریق کار خداوند عیسی مسیح بر صلیب است - t.

داروینیسیم: اعتقادی که بر این باور است که در طول میلیاردها سال مرگ، اشکال حیاتی اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی به دست آورده و از یک جد مشترک به دلیل انتخاب طبیعی که افراد ضعیف‌تر یک گونه را حذف می‌کند و اجازه می‌دهد گونه‌های قوی‌تر تولیدمثل کرده و بر مجموعه ژنی تسلط یابند، تکامل یافته‌اند.

یوکاریا: در حال حاضر به‌عنوان یکی از سه قلمرو حیات (دو قلمرو دیگر باکتری‌ها و آرکیا هستند) در نظر گرفته می‌شود که از ارگانیسم‌هایی با هسته‌ای دارای غشا تشکیل شده است. بسیاری از داروینیسیم‌ها معتقدند که انسان‌ها از یوکاریا تکامل یافته‌اند.

علم جعلی: (به گفته راس): داستان‌های جانب‌دارانه از رویدادهای مشاهده‌نشده که به‌عنوان حقایق علمی اثبات‌شده تدریس می‌شوند. علم تاریخی را ببینید.

ژن: واحد زیستی دستورالعمل‌های ژنتیکی. ژن‌ها از مولکول‌ها (A، C، T و G) تشکیل شده‌اند که پله‌های نردبان DNA را می‌سازند.

فقر ژنی: اصل زیستی که بر اساس آن جهش‌ها، سازگاری‌ها و تغییرات ناشی از جداسازی (ترکیب مجدد) یا از دست دادن اطلاعات ژنتیکی والدین هستند.

ژنوم: محتوای ژنتیکی کامل یک موجود زنده. بیشتر ژنوم‌ها از چندین کروموزوم تشکیل شده‌اند.

برنامه تضمین کیفیت خداوند: فرایندی که خداوند در DNA هر موجود زنده قرار داده است تا با محدود کردن میزان تلفات ژنتیکی قابل تحمل، اطلاعات ژنتیکی نوع خود را حفظ کند.

پلکان بزرگ: سلسله‌ای از صخره‌ها در شمال آریزونا و جنوب یوتا که بر اثر یک رویداد فرسایش عظیم به جا مانده‌اند که حدود ۱۳۰,۰۰۰ مایل مکعب رسوبات را از بین برد. پله‌های اصلی آن شامل صخره‌های ورمیلیون، زایون و بریس کنیون هستند.

علوم تاریخی: تلاش بشر برای به کار بردن فرآیندهای کنونی در رویدادهایی که در گذشته غیرقابل مشاهده رخ داده‌اند (به اصل یکنواختی مراجعه کنید). سوگیری تفسیرگر اغلب روایت او را فاسد می‌کند.

انسان‌گرایی: فلسفه‌ای که بر این باور است که بشر ذاتاً خوب است. این فلسفه بر عقل، اخلاق و عدالت انسانی تکیه می‌کند و در عین حال وجود خدا را انکار کرده و تمام اخلاقیات و قوانین الهی را رد می‌نماید. توجه: سکولاریسم در کاربرد ما از این اصطلاح گنجانده شده است.

طراحی هوشمند کتاب مقدس (IBD): نظریه‌ای که بر این اساس است که پیچیدگی بسیار زیاد موجود در اشکال حیات و بسیاری از اشیاء بی‌جان، مستلزم یک منبع هوشمندی عظیم، یعنی خدای کتاب مقدس، برای طراحی آن‌ها بوده است.

طراحی هوشمند (ID): نظریه‌ای که پیچیدگی فوق‌العاده‌ای را که در اشکال حیات و بسیاری از اشیاء بی‌جان یافت می‌شود، مستلزم یک منبع هوشمندی فوق‌العاده برای طراحی آن‌ها می‌داند.

اشیاء، نشان می‌دهد که آن‌ها توسط یک منبع فوق‌العاده هوشمند طراحی شده‌اند (نه لزوماً خدای کتاب مقدس).

نوع (در کتاب مقدس): گروهی از موجودات زنده که از اطلاعات ژنتیکی که خداوند در جدّ اصلی آفریده است، منشأ گرفته‌اند (نسل‌انگاشته‌اند). توجه: تنوع‌ها در چنین گروهی به دلیل مرتب‌سازی (ترکیب مجدد) یا از دست رفتن (کاهش ژن) داده‌های ژنتیکی اصلی رخ می‌دهند.

ماکرو تکامل: رجوع شود به: داروینیسیم.

میکرو تکامل: که به آن سازگاری‌های خرد یا تغییرات خرد نیز گفته می‌شود. این تغییرات در همان نوع (خانواده) گیاه یا حیوان رخ می‌دهند، زیرا گونه‌ها پس از نوع خود تولیدمثل می‌کنند. این تغییرات نتیجه مرتب‌سازی یا از دست رفتن داده‌های ژنتیکی اولیه (کاهش ژن) هستند.

جهش: تغییراتی در اطلاعات ژنتیکی یک موجود زنده که در ژنوم والدین وجود نداشته است. جهش‌ها منجر به از دست رفتن اطلاعات ژنتیکی عملکردی می‌شوند و به اشکال مختلفی رخ می‌دهند: حذف‌ها، تکثیرها، و ارونکی‌ها، جهش‌های نقطه‌ای، جایگزینی‌ها و غیره.

طبیعت‌گرایی: اعتقادی که می‌گوید: ماده همه چیز است، هیچ‌چیز فراتر از جهان طبیعی وجود ندارد، و قوانین طبیعی حاکم بر جهان به‌طور طبیعی به وجود آمده‌اند. طبیعت‌گرایان وجود روح و جان انسان و خدا را انکار می‌کنند.

تکامل‌گزینشی طبیعی: عبارتی که به اشتباه هوشمندی خدا را به یک گزینشگر طبیعی غیر هوشمند و ناموجود نسبت می‌دهد. به «برنامه تضمین کیفیت خدا» مراجعه کنید.

نئوداروینیسیم: اعتقادی بر این که، در طول میلیاردها سال، تمام اشکال حیات به دلیل جهش‌های ژنتیکی که اطلاعات ژنتیکی جدید و مفیدی به ذخایر ژنی اضافه می‌کنند، تکامل یافته‌اند؛ و پس از آن یک گزینشگر طبیعی نامرئی، غیر جهش‌یافته‌ها را حذف کرده و جهش‌یافته‌ی بهبودیافته را برای ادامه‌ی تکامل گونه باقی می‌گذارد. توجه: نئوداروینیسیم در کاربرد ما از اصطلاح داروینیسیم گنجانده شده است.

تیغ اوکام: اصل اینکه سادهترین پاسخ، آنی که کمترین فرضیات را مطرح می‌کند، معمولاً بهتر از توضیحات پیچیده‌تر است.

علم عملی (تجربی): دانشی که از آزمایش‌های قابل تکرار و مشاهده شواهد موجود به دست می‌آید.

پان اسپرمیا (لیتوپان اسپرمیا): فرضیه‌ای که بر این اساس است که حیات بر روی زمین در جای دیگری در کیهان منشأ گرفته و توسط شهاب‌سنگ‌ها، شهاب‌ها، بیگانگان یا منشأ نامشخص دیگری به زمین آورده شده و سیاره را با موجودات زنده‌ای بارور کرده است که سپس فرآیند تکامل کلان را آغاز کردند.

علم واقعی (اصطلاح راس): علم عملی را ببینید.

یکنواختی (یکنواخت‌گرایی): اعتقادی بر این که حال کلید گذشته است؛ یعنی فرآیندهایی که امروز مشاهده می‌شوند اساساً همانند (یکنواخت) فرآیندهایی هستند که از آغاز زمین وجود داشته‌اند. این یک باور بنیادی در میان معتقدان به قدمت زیاد زمین و زمین‌شناسی سکولار است.



مسیح کتاب مقدس - مسیح‌های زمین کهن

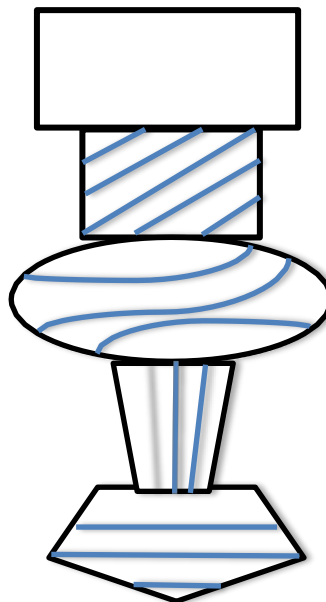
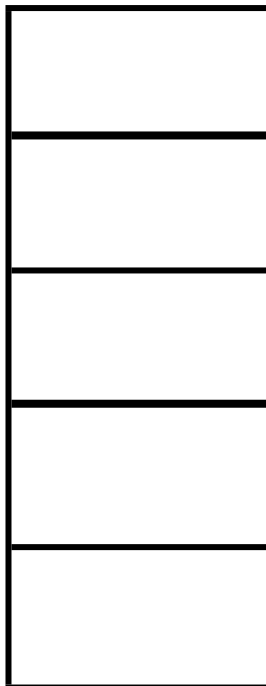
مرد تا گناه ما را بپوشاند
و دوباره برخاست

متولد از یک باکره
حدود ۲۰۰۰ سال پیش

گناه را با
سیل جهانی

اولین گناه آدم مرگ را
آورد و ما را جدا کرد
از خدا

آفرینش در ۶ روز،
حدود ۶۰۰۰ سال پیش



مرد تا گناهان ما را بپوشاند
و دوباره برخاست

اختراع بشر
حدود ۱۵۰ سال پیش

گناه با سیل محلی
داوری شد

عصرهای طولانی مرگ
انسان را آورد

ما را در طول
میلیاردها سال آفرید

- 35، دوره کربنیفر - 38 رویه
 قضایی - 164
 کوه سدار - ۴۹، ۵۰
 شامیانزه - ۱۰۶، ۱۲۳
 زغال سنگ - ۳۴، ۳۵، ۳۷-۳۹، ۴۲، ۱۹۶
 رودخانه کلرادو - ۴۳، ۴۵
 دمدارها - ۲۲۲، ۲۴۵ سازمان دهنده
 اجتماعی - ۱۴۴، ۱۴۵
 پیچیدگی - ۸۳، ۹۴، ۱۳۰، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۴۳
 آبیوژنز - ۸۱
 سقط جنین - ۷۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
 سازگاری‌ها - ۴، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۳
 ۱۰۱، ۱۱۳، ۲۱۵، ۲۴۴
 حوا آفریقای - 203
 آلبنسکی، سول - 145, 144
 آمیولوسوس - ۱۱۱
 اسیدهای آمینه - 64, 82, 83, 124
 دوزیست - ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۹۰، ۱۹۳
 نیا - ۸۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۷، 120، 123، 128، 129، 242
 نظریه رودخانه باستانی - 44 اصل
 آنتروپیک - 185, 199، ۲۰۰، ۲۰۰
 آنتی بیوتیک‌ها - ۱۲۶
 انسان‌نماها - ۸۴، ۱۰۶، ۱۲۰-۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹
 آرکتوروس - ۲۲۶
 آردی پیتکوس - ۱۲۲
 آنتیسم - ۶۲، ۷۵-۷۷، ۷۹، ۸۳، ۱۳۷، ۲۴۲
 اتم‌ها - ۳۲
 باکتری‌ها - ۸۳، ۹۷، ۹۹، ۱۲۶
 مفید -
 بتلگنوس - ۲۲۶، ۲۲۷
 انفجار بزرگ - 68-71, 79-81, 105، ۲۲۴، ۲۲۵
 منشور حقوق - ۱۵۴-۱۵۶
 قانون زیست ژنتیکی - ۱۳۰
 دوپایه - ۱۱۷
 پرندگان - ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۶-۱۱۹، ۱۰۲، ۲۱۰
 برایش - ۵۰، ۵۱، ۲۴۳
 انفجار کامبرین - ۱۰۹
 دره‌ها - ۲۳، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵
 ۱۹۶، ۵۲
 تاریخ‌گذاری کربنی - 32-

بیداری بزرگ - ۱۵۰-۵۱، ۱۵۷
هاکل، ارنست - ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰
هاناک، جان - ۱۵۳

جایجایی قاره‌ای - ۵۵-۵۸ تکامل
همگرا - ۱۰۸ داروین، چارلز -
۷۹، ۸۹
122، 108، 138، 141، 219
سن روز - ۱۶۹
طراح - ۱۰۶، ۱۱۷، ۲۰۱، ۲۰۷،
۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۰
دونی، جان - ۱۴۱، ۱۴۲
الماس‌ها - ۳۴، ۱۹۶، ۱۹۷
تقسیم‌شده - ۷۴، ۱۹۷، ۲۰۲
ازدها - ۶۴-۶۷
تکتیر - ۹۸، ۲۴۴
زلزله‌ها - ۳۰، ۱۹۰
الدريج، ناپلز - ۱۱۰
جنین - ۱۳۰
آنتروپی - ۶۹، ۷۱، ۹۶، ۹۷، ۱۳۸
فوران - ۲۳، ۳۶، ۳۹-۴۱
ERVها - ۱۲۸
یوژنیک - ۱۳۹، ۱۴۵
یوکاریا - ۸۸، ۲۴۲
برها - ۱۱۷-۱۱۹، ۲۱۰، ۲۱۱
فمور - ۱۲۱
قانون اول - ۶۹، ۷۱
فلاژل - ۵۱ - ۸۳
انسان صورت صاف - ۱۲۱، ۱۲۳
فسیل‌شده - ۳۹، ۵۷، ۶۴، ۱۱۱،
۱۹۱
۱۹۳، ۲۱۲
جایجایی قاب - ۹۹، ۱۰۰
کارکردی - ۹۹، ۲۴۴
گالاپاگوس - ۸۹
کپکشان - ۲۲۵، ۲۲۶
گالتون، فرانسیس -
۱۳۹ گانیمد - ۲۲۳،
۲۲۴
نظریه شکاف - ۴۲، ۱۶۹، ۱۷۰،
۱۷۷
کاهش ژن - 100-102، 106،
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۹۰، ۲۰۲
۲۱۵، ۲۴۳
ژنوم - ۹۴، ۱۰۶، ۲۰۳، ۲۴۳
فشار زمین‌شناسی - ۵۲، ۵۷،
۵۸، ۱۹۵
مقیاس زمانی زمین‌شناسی - ۱۹، ۲۱-
۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۶،
۶۳
کیسه‌های آبششی - ۱۳۰
یخچال‌های طبیعی - ۴۱، ۵۹، ۶۰
پلکان بزرگ - ۴۳، ۵۰-۵۴،
۱۸۵، ۲۴۳، ۲۴۹

مدیسون، جیمز - ۱۵۵، ۱۵۶
مغناطیسی - ۳۳، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۲۳،
۲۲۴

من، هوریس - ۱۴۱ منتل،
مری - ۶۳ مائو - ۱۴۱

علم تاریخی - ۴، ۱۶، ۱۷،
243

هیتر - ۱۴۰، ۱۴۲ هاج،
ای. ای. - ۱۴۷

ھومئو باکس - ۹۸ ھومینید -
۱۱۵، ۱۲۰-۱۲۲ ھومو

سایپینس - ۱۴۶ همولوژی -
۱۰۴

ھیولای امیدوار - 109, 110, ۱۱۲

مجموعه اسب - ۱۱۰
هویل، فرد - ۶۸، ۷۰

ہايل - ۲۲۴-۲۲۶

کروموزوم ۲ انسان - ۱۲۸ -
۱۲۹

منشور انسان گرایان - ۱۴۱
هاکسلی، ت. - ۱۷۷

IBD – 207-217, 219, 243
عصر یخبندان – ۴۰، ۵۵، ۵۹-۶۱، ۱۸۵

203 , 202

آید - ۱۲۲، ۱۲۳

موارد نامطمئن - ۱۹، ۸۱، ۸۲، ۹۵،
۱۰۱

۱۱۲، ۱۰۲

جایگزینی - ۹۹، ۱۰۰

طراحی هوشمند - 132, 201,
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۴۳

غیر قابل کاهش - 83،

211 جونگرز، و۔ -

123 دیان ای زائد -

128,125

کیوان - ۲۲۳، ۲۲۴

٤٤ - ژوراسیک

کایباب - ۴۴، ۴۶، ۴۸-۵۲

نوع - ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۳۱

۲۴۴، ۲۴۳، ۲۱۴، ۲۰۲، ۱۹.

کیجر، پ۔ ۶۳

گدازه - 24، 25، 30، 41، 42

تاكسون لازاروس - 21، 22،

141

لوئیس، سی۔ اس۔ - ۱۳۸، ۱۸۶

سنگ آہک - ۴۷، ۴۹، ۵۰

لینکلن، آبراهام - 155، 157-
۱۶۰، ۱۶۶، ۲۰۷

فسیل‌های زنده - ۱۱۱

له سدف - ۱۴۴، ۱۷۷

لوسس، - ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۱-۱۲۳

ماہی - ۲۰۴، ۲۲۲

- انتقال پلاسمیدها - 97
تکتونیک صفحه‌ای - 55, 58, 56
جهش‌های نقطه‌ای - ۹۹, ۱۰۰
پولوکس - ۲۲۶
پولو، مارکو - ۶۴
هاله‌های پولونیوم - ۴۶, ۴۷
پلی‌استرات - ۳۹, ۴۰
پس از طوفان - ۴۰, ۴۱, ۶۱, ۲۱۵
- مایر، ارنست - ۲۷, ۸۶
شهاب‌سنگ‌ها - ۳۵, ۸۳, ۸۴
کهکشان راه شیری - 224, 226
میتوکندری - ۱۲۳, ۲۰۳
نسبی‌گرایی اخلاقی - 77
143 کوه راش‌مور - 206
کوه‌ها - 24, 48, 52, 55
57
۱۹۵
ماسه سنگ‌ها - ۲۳, ۲۴, ۳۷
ماگریدج، مالکوم - ۱۳۴ نشنال
جئوگرافیک - ۵۳, ۱۲۲, ۲۰۳
قوانین طبیعی - ۷۱, ۷۴, ۲۴۴
تکامل گزینشی - ۹۲, ۹۳, ۱۰۲, ۱۳۱, ۱۶۴, ۲۰۴, ۲۱۹, ۲۴۲, ۲۴۴
طبیعت‌گرایی - ۱۱, ۱۵, ۲۱, ۵۱, ۷۹
۲۴۴, ۲۰۶, ۱۳۸, ۱۳۷
نازیسم - ۱۴۰
نئاندرتال - ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۳
داروینیسم نوین - ۹۴-۹۶, ۹۸-
۱۰۲, ۱۲۷, ۲۴۴
نیو ساینتیست - ۷۰, ۲۲۲
کشتی نوح - ۱۲, ۶۵, ۶۷, ۷۸, ۲۰۲
۲۰۳, ۲۱۵
نوکلئوتید - ۸۲, ۲۴۲
نایلون - ۹۹
اقیانوس - ۵۲, ۵۵, ۵۶, ۵۹-۶۱, ۷۹
۱۰۵, ۱۷۹, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۳
209, 210, 222
نفت - ۱۷, ۲۰, ۲۳, ۳۳, ۳۵, ۱۹۶-۱۹۸
اونتوگنی - ۱۳۰
سیستم باز - ۹۶, ۹۷
ژن‌های ۱۰۶ - ORFan
منشأها - ۱۶, ۷۷, ۸۴, ۹۰, ۱۰۲
173, 140, 135, 134
اوون، ریچارد - 64
پترسون، کالین - 112
پیت - 37, 38
شاخه‌ها - ۱۰۹
تبارزایی - ۱۳۰
انسان پیلت‌داون - 123
تنظیم خانواده - 145

پرمات‌ها - ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۹
 آفرینش تدریجی - 169, 171, 174
 نبوت - ۳۶، ۷۲، ۸۰، ۱۶۸
 پروتئین - ۸۲، ۸۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱
 ۱۲۷، ۲۱۵، ۲۱۸-۱۲۴
 پروتون - ۷۴، ۲۰۰، ۲۰۱
 مدارس دولتی - 77, 141, 142, ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۰
 تعادل نقطه‌ای - 109, 112, 113, 136
 تکرار - ۱۲۹، ۱۴۰
 رد بوت - ۴۹، ۵۰
 مقاوم - ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۶
 جنگ انقلابی - ۱۵۱-۱۵۴ حد
 راش - ۲۲۲ روزولت،
 فرانکلین - ۱۶۱ قوانین برای
 رادیکال‌ها - ۱۴۴ سانگر،
 مارگارت - ۱۴۵ مجلهٔ ساینس
 - ۷۰ اخبار علمی - ۱۲۱، ۲۱۹
 دریاها - ۴۰، ۱۹۲، ۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۲
 ۲۰۳، ۲۰۷
 قانون دوم - ۶۹-۷۱، ۹۶، ۹۷
 سکولاریسم - ۷۶، ۲۴۳
 مار - 64, 66, 173
 سرت - ۲۰۵
 انقلاب جنسی - ۱۴۳
 سلول ساده - ۸۲ سینگر،
 پیتر - ۱۴۳ بردمداری -
 ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۱
 خودبه‌خودی - ۸۰، ۸۱
 نور ستاره‌ای - ۶۸، ۷۲، ۷۳
 دستگیری جریان - ۴۴، ۴۵
 فرور اندیشه - ۴۸، ۵۷، ۵۸
 ایرنواختز - ۲۲۳
 دیوان عالی - ۱۵۵، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۶۴

همزیستی - ۷۹
 تکنونیک - ۴۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۱۹۶
 تلومرها - ۱۲۸، ۱۲۹
 ده فرمان - 71, 144
 ۱۵۰-۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶
 ۱۸۳-
 تکامل خداپورانه - ۱۴۶، ۱۶۷
 ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۳
 تیکتالیک - ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵
 شکاف‌های زمانی - 46, 47
 انسان تومنی - ۱۲۱-۱۲۳ فسیل‌های
 انتقالی - ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۳۵
 درختان زندگی - ۱۰۷
 تریاس - ۴۶
 یونیفورمیتربنیسم - 243, 245
 یکنواختی - ۱۶-۲۰، ۳۰، ۳۳، ۴۳، ۴۴-۵۹، ۶۱، ۷۳، ۷۹، ۲۴۵
 برآمدگی - ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۲، ۵۳
 تغییر - ۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۴۲-۲۴۴
 صخره‌های مرجانی - 50, 51, 243
 مهرداران - ۱۲، ۱۷۶، ۱۹۰، ۲۰۹، ۲۱۹
 ویروس‌ها - ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۰۸
 آتشفشانی - ۲۳، ۳۹-۴۱، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۲۲
 واشنگتن، جورج - ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۰۶
 ویستر، نوح - ۱۵۲ مجموعه
 نهنگ - ۱۱۱ وایتفیلد،
 جورج - ۱۵۲
 دور همی معما - 225
 جادوگری - 143
 کروموزوم Y - 106, 203
 جوانی - ۱۰، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۲۲
 صهیون - ۵۱، ۵۰، ۲۴۳





درباره نویسنده «جادوگری - ۱۴۳»

پس از کسب ۱۷۴ واحد دانشگاهی در زمینه‌هایی شامل علوم، ریاضیات، اقتصاد و تجارت، و با داشتن مدارک در مدیریت عمومی و منابع انسانی، راس میلر در سال ۱۹۸۰ تحصیلات خود را رها کرد و ۱۸ سال را صرف ساختن یک کسب‌وکار موفق نمود (او همچنین به طور همزمان ساخت خانه‌های سفارشی را نیز تأمین مالی می‌کرد). در سال ۲۰۰۰، راس همه چیز را رها کرد تا «مؤسسه خلقت، تکامل و علوم» را تأسیس کند. راس که از یک تکامل‌گرای الهیاتی بهبود یافته است، اکنون به مسیحیان و غیرمسیحیان کمک می‌کند تا حقیقت خدا و کلام او را بیابند.

از دیدگاه آفرینش‌شناسی کتاب مقدس، راس در تورهای «Grand Canyon Rim, Rim & Raft» و «Grand Staircase» که به خدا احترام می‌گذارند، پیشگام بوده است. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۴، او افراد بیشتری را نسبت به تمام گروه‌های آفرینش‌شناسی با هم ترکیب شده، به این درها هدایت کرده است!

تعالیم زنده و ویدیویی راس، نقطه قوت CESM است. راس در کلیساها و کنفرانس‌های سراسر کشور به ایراد سخنرانی پرداخته و در کنار کن هم، جاش مک‌داول، دیوید ریوز، فرانک پرتی، چاک میسلر، دیو ریگان، جیسون لایل، اندی وود، هلمت ولکه، الکس نیومن، پاتریک وود و دیگر بندگان خداترس، به سخنرانی پرداخته است.

کتاب‌ها و ویدیوهای راس (که او مردم را تشویق می‌کند تا از آنها کپی کرده و هدیه دهند)، و سایر منابع را می‌توان در آدرس زیر یافت:

www.CreationMinistries.Org

«مأموریت ما تأیید حقیقت کتاب مقدس و کمک به دیگران برای یافتن نجات از طریق خالق و نجات‌دهنده ما، خداوندگار عیسی مسیح است.» راس